



دوفصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات کودک و خانواده

سال دوم ، شماره سوم ، بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه الزهراء (ع) اهواز

مدیرمسئول: سیده طیبه موسوی

سرمدیر: محمد فولادی وندا

دبیر تحریریه: سنا خلف حیاوی

چاپ و انتشار: نشر هاجر

نشانی: اهواز، زیتون کارمندی، روبروی فلکه فرودگاه، خیابان وطن

چهار راه اول، پلاک ۱۵- مدرسه علمیه الزهراء (ع)

تلفن تحریریه: ۰۶۱۱۴۴۵۲۵۱۶۴ صندوق پستی: ۶۱۶۴۶۱۳۸۳۳

khanevadeh-pajoochi.whc.ir

اعضای هیئت تحریریه

دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

محمد فولادی وندا

استادیارگروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

قاسم ابراهیمی پور

دانشیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

محمد رضا احمدی محمدآبادی

دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی

حسن نجفی

استادیارگروه روان‌شناسی مؤسسه عالی طلوع مهر قم

مبین صالحی

دانش آموخته سطح چهار فقه خانواده و دکترای علوم ارتباطات دانشگاه

سارا طالبی

علامه طباطبائی

سیدعباس ساطوریان

دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. مشخصات نویسنده / نویسندگان: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تماس و نشانی الکترونیکی در فایل جداگانه ارسال گردد.
۲. حجم هر مقاله بیش از ۷۵۰۰ کلمه نباشد. مقالات پرحجم جهت تلخیص برگردانده خواهد شد.
۳. چکیده فارسی، عصاره مقاله است و باید حداکثر ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
۴. واژگان کلیدی فارسی، حداقل ۳ واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
۵. مقدمه، شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سوال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
۶. در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
۷. ارجاعات، به شیوه درون‌متنی تنظیم و به این شکل نوشته شود: نام خانوادگی نویسنده، تاریخ انتشار و شماره جلد (در صورتی که اثر دارای بیش از یک جلد باشد) و شماره صفحه (مظفر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۹۴). در صورت تکرار منبع، به نام خانوادگی و کلمه «همان» و ذکر شماره جلد و صفحه اکتفا شود (مظفر، همان، ج ۱، ص ۱۹) و در صورت تعدد آثار منتشره در سال واحد از یک مؤلف، جهت نمایاندن ترتیب انتشار از حروف الف، ب، ج و... استفاده شود. و فهرست منابع با رعایت ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان، به شکل ذیل در آخر مقاله درج گردد.
ا) برای کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده؛ نام کتاب؛ نام مترجم؛ شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار؛ ناشر، سال انتشار.
ب) برای مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده؛ «عنوان مقاله»؛ عنوان مجموعه (مجله)، شماره مجله، سال انتشار.
ارسال، پیگیری، ارزیابی، اصلاحات، تایید نهایی و انتشار مقاله، تنها از طریق سامانه دوفصلنامه مطالعات کودک و خانواده به نشانی khanevadeh-pajoochi.whc.ir انجام می‌پذیرد.

تحلیل محتوایی روایت «یرخی الصبی» تربیت فطرت محور/ پروین	
خدارحمی / عالیہ چینی ساز	۵
واکاوی علل اختلال لجبازی در کودکان و راه کارهای درمان آن / راحله	
لطفی پور / سنا خلف حیاوی	۳۷
بررسی نقش و رسالت مادران در تربیت دینی دختران؛ با توجه به آیات و	
روایات / زینب جهانیان / فاطمه افراسیابی	۵۹
سبک قرآنی ترغیب فرزندان به انجام اعمال عبادی / فاطمه فرهادیان / فاطمه	
سادات رجایی	۸۵
تحلیلی از همسر داری در سیره فاطمی / صبا طاهر شاه آبادی / اکرم جعفری	۱۱۳
راهکارهای تربیت دینی در خانواده؛ با رویکرد مکتب عاشورای حسینی /	
زینب جلالی / رباب مطیری	۱۳۷
جایگاه زن در اسلام از دیدگاه آیت الله خامنه ای (حفظه الله) / سحر نعمتی /	
سعیده آخوندزاده	۱۶۹
عوامل شادی و نشاط در خانواده مبتنی بر سبک زندگی اسلامی / فاطمه	
ممتاز / فاطمه بدری پور	۱۹۵
رویکردهای اخلاقی به سقط جنین / سحر نعمتی / زینب دهقانی پور	۲۳۵
تبیین حقوق غیرمالی زن در خانواده / زهرا عیسوند دهداری / مصطفی علی نژاد	
دزفولی	۲۵۹

تحليل محتوایی روایت «یرخی الصبی» تربیت فطرت محور

پروین خدارحمی*

عالیه چینی ساز**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲

چکیده

بنابر روایات متعدد، به ویژه روایت «یرخی الصبی»، که مورد تأکید پژوهش حاضر است، دوران تربیتی انسان به سه دوره هفت ساله تقسیم می‌شود که در هفت سال اول، تربیت کودک با نرمی، ملامت و آزادی با معنایی خاص خود همراه است. با توجه به ضرورت هفت سال اول تربیتی و نقش آزادی در این هفت سال، در این پژوهش به این سؤال پاسخ داده می‌شود که این آزادی، به چه صورتی باید در شیوه تربیتی والدین قرار گیرد؟ با پاسخ به این سؤال اهمیت این هفت سال تربیتی و شیوه تربیتی در این هفت سال برای والدین روشن شود. از آنجا که پژوهشی مشخصاً هفت سال اول تربیتی را طبق روایت «یرخی الصبی» مورد بررسی قرار نداده و در پژوهش‌های گوناگون، فقط به مسائلی پیرامون تربیت فرزند در این هفت سال پرداخته و روایت «یرخی الصبی»، اهمیت هفت سال اول تربیتی و اهمیت آزادی در تربیت کودک، هر کدام به صورت جداگانه مورد پژوهش قرار گرفته است. این پژوهش با روشی

* دانش پژوه سطح دو، مدرسه علمیه الزهراء (ع) اهواز Prwanhmfydy@gmail.com

** دانش پژوه مدرسه تخصصی سطح چهار الزهراء (ع) اهواز

تحلیلی از این روایت، به جمع‌بندی پژوهش‌های پیشین پرداخته و در نتیجه، با بیان راهکارهای عملی معنای آزادی و ملایمت در این هفت سال را بیان کرده تا راهگشای والدین در این دوره پر اهمیت تربیتی باشد.

کلیدواژه: کودک، آزادی، هفت سال اول، تربیت، والدین



مقدمه

انسان از تولد تا ۲۱ سالگی، سیری را در جهت رشد و تکامل جسمی و روحی تا مرحله رسیدن به بلوغ نسبی طی می‌کند که این سیر تکاملی، با تغییرات روحی و جسمی همراه هست و در طی این ۲۱ سال در انسان ایجاد می‌شود. طبق روایات متعدد از اهل بیت علیهم‌السلام به این نتیجه می‌رسیم که این ۲۱ سال به سه دوره تربیتی تقسیم می‌شود که برای بهتری شدن این سیر تکاملی، لازم است به شناختی از ویژگی‌های هر کدام از این سه دوره برسیم و سپس با توجه به این شناخت، شیوه درست تربیتی در این سه دوره را بیابیم. از دیدگاه روایات دینی متعدد، کودک تا هفت سال اول زندگی سرور و سید است و بنا بر روایت «یرخی الصبی» از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، در این مرحله کودک باید آزاد گذاشته شود.

از آنجایی که شخصیت کودک در هفت سال اول زندگی شکل می‌گیرد، این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله، سعی شده با توجه به این نکته و شناختی که طبق روایات از این دوره پیدا می‌کنیم، به مفهوم آزادی در هفت سال اول پردازیم و به شیوه درست تربیتی در این دوره دست یابیم.

به طور کلی، در روایات به شیوه درست تربیتی در این هفت سال پرداخته شده است، اما جهت تسهیل در دستیابی به هدف و منظور دقیق این روایات، لازم است روایات به صورتی دقیق تر مورد بررسی قرار گیرد.

در پژوهش حاضر سعی شده، بنا بر روایت «یرخی الصبی» که اشاره می‌شود، در هفت سال اول با نرمی و ملایمت با کودک رفتار شود، به گونه‌ای که به کودک آزادی داده شود. با زوشی تحلیلی از روایت، به این سؤالات پاسخ دهیم که هفت سال اول زندگی از چه میزان اهمیتی برخوردار است؟ به همچنین آزادی در این هفت





سال چقدر مهم است؟ و بعد از بررسی اهمیت هفت سال اول تربیتی و نقش آزادی در این هفت سال، این آزادی دادن به کودک و برخورد والدین با نرمی و ملایمت با کودک در این هفت سال به چه شیوه‌ای در اصول تربیتی والدین باید اجرا شود؟

بررسی روایت «یرخی الصبی»

روایات تربیتی از مهم‌ترین روایاتی هستند که بسیاری از مسائل پیچیده تربیتی را پاسخ می‌دهند. در میان این روایات، روایات طول دوره نخست تربیت از روایات بنیادین و اساسی هستند که در دیگر روایات تربیتی اثرگذار و تعیین کننده می‌باشد. این روایات، دوبازه زمانی شش ساله و هفت ساله را برای دوره نخست تربیت تعیین می‌کنند (سلیمان زاده، ۱۳۹۹، ص ۶۹).

تعارضی که در روایات بین بازه زمانی شش و هفت ساله مشاهده می‌شود، تنها یک تعارض ظاهری است و اختلاف در فضای صدور احادیث، علت این تفاوت ظاهری در مقصود امام را به دنبال دارد. به نظر می‌رسد، عواملی همچون ژنتیک، محیط و جنسیت، عواملی هستند که طول دوره نخست تربیت را تحت تاثیر قرار می‌دهند. افق رفیع و جامع معصوم علیه السلام موجب می‌شود که ایشان در کلام خود همه انسان‌ها را در نظر آورند و به شرایط گوناگون تکوینی و زیستی آنها توجه داشته باشند و با توجه به عواملی که ذکر شد، بازه متغیر بین شش تا هفت سال را به عنوان طول دوره نخست تربیت برشمارند (همان، ص ۸۳).

روایات گوناگونی در ارتباط با دوره نخست تربیت آمده که نشان از اهمیت

تربیت فرزند و این دوره تربیتی نزد ائمه معصومین علیهم السلام دارد. یکی از این روایات، روایتی است از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «يُرْحَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَيُؤَدَّبُ سَبْعًا وَيُسْتَخْدَمُ سَبْعًا». کودک در هفت سال نخست زندگی آزاد گذارده می‌شود و در هفت سال دوم، به آن ادب آموخته می‌شود و در هفت سال سوم، به خدمت گرفته می‌شود (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۷۸، ح ۱۶۵۳).

روایات دیگری از معصومین علیهم السلام وجود دارد که دال بر تأکید این روایت دوره تربیتی را به سه دوره تقسیم کرده و بازه شش و هفت ساله را به عنوان دوره نخست تربیتی ذکر کرده‌اند. برای مثال، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ نِينَ. فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَاتِقُهُ لِأَحَدِي وَعَشْرِينَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَلَيَّ جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۱۳۸۰)؛ فرزند، هفت سال مولی، هفت سال بنده، و هفت سال وزیر است. پس اگر در سال بیست و یکم روحیات او مورد رضایت تو بود (شکر خدای نما) و الاً واگذار که در پیشگاه خدا معذوری.

یا روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام، که به یکی از یارانش فرمودند: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَيُؤَدَّبُ سَبْعًا، وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ أَفْلَحَ، وَإِلَّا فَإِنَّهُ مَن لَّا خَيْرَ فِيهِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۱۳۷۹)؛ فرزندت را تا هفت سالگی بگذار بازی کند، بعد از آن، هفت سال او را ادب [و دانش] آموز و هفت سال او را همراه خود کن؛ اگر درست شد که شده، وگرنه خیری در او نیست. یا در روایتی دیگر فرمودند: «الغلام يلعب سبع سنين، ويتعلم الكتاب سبع سنين، ويتعلم الحلال والحرام سبع سنين» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۱۳۷۹). پسر باید هفت سال بازی کند، هفت سال سواد بیاموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد بگیرد.



بخش اول روایت «یرخی الصبی» از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ارتباط با دوره نخست تربیتی در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است

اهتمام به تربیت در هفت سال اول زندگی کودک

یرخی»، از ماده «رخو»، به معنای نرمی و ملایمت و رفق و مداراست. «صبی»، از ماده «صبو»، به معنای میل کردن و منعطف شدن به سوی چیزی است و کودک در دوران صباقت، میل به والدین خود را بیشتر از سایر دوران دارد و بیشترین تأثیر را از والدین می‌گیرد (شهبازی، ۱۳۹۳، ص ۶). سال‌های اولیه زندگی کودک از حساسیت و اهمیت بالایی برخوردار است و مورد توجه ویژه روان‌شناسان قرار گرفته است؛ آنها این دوران را سال‌های رشد شخصیت کودک می‌دانند و معتقدند: توجه و دقت به این دوره تربیتی موجب جلوگیری از بروز مشکلات در آینده می‌شود. طبق نظر هادفیلد، روان‌شناس و نویسنده کتاب روان‌شناسی کودک و بالغ، شخصیت کودک طی سه سال اول زندگی شکل می‌گیرد و از آغاز تولد تا پایان دوسالگی، انگیزه‌های جسمانی مثل کنجکاوی، پرخاشگری، ترس و غیره بروز پیدا می‌کند و سال‌های سوم و چهارم بین این انگیزه‌ها، هماهنگی تحت فرمان اراده ایجاد می‌شود. بنابراین، در این سال‌های حیاتی پایه‌های شخصیتی کودک شکل می‌گیرد که اگر تمایلات و انگیزه‌های او برای ابزار، امکانات کافی داشته باشد و درست راهنمایی شود، کودک دارای اراده قوی و طبعی بانشاط و اخلاقی مطلوب خواهد شد و عکس این، کودک قادر به روبه‌رویی با مسئولیت‌های خود هم نخواهد بود و در معرض حمله اختلالات روانی گوناگون قرار می‌گیرد و غالباً علل اساسی

ناراحتی‌های روانی از حوادث سه چهار سال اول زندگی سرچشمه گرفته است (منصوری، بی تا، ص ۱۸). از منظر روایات نیز این مرحله، مرحله سیادت دانسته شده است.

در فرهنگ معین، سیادت به معنای سروری، بزرگی کردن و شرف یافتن است. بنابراین، سیادت کودک در این دوران به معنای، آزادی مطلق کودک دانسته می‌شود. در این مرحله، کودک ولع زیادی به بازی دارد. بنابراین، والدین، طبق روایات و نظریاتی که به آن اشاره شد، باید راه بازی را برای کودک باز بگذارند؛ زیرا میل به راحتی و رفع نیازهای اولیه و میل به کنجکاوی، که انسان مشتاق دیدن و دانستن است، از امیال فطری انسان هستند که از بدو تولد بروز پیدا می‌کند.

نکات تربیتی که در هفت سال اول می‌توان اشاره کرد، این است که نمی‌توان توقع اطاعت و فرمان برداری از کودک را داشته باشیم؛ زیرا کودک در مرحله سیادت خود را موظف به اطاعت و فرمان برداری از شما نمی‌داند و فطرتاً خود را امیر می‌پندارد. در این مرحله، نباید امر و نهی شود. در نتیجه اینکه برخی از والدین فکر می‌کنند کودک زیر هفت سال شخصیت شکل گرفته‌ای ندارد و شخصیت آن بعد از کودکی یا نوجوانی شکل می‌گیرد، اشتباه است و کودک در این دوره دارای شخصیتی آزاد برای بروز امیال فطری خود است و نکته بسیار مهم این است که بسیاری از رفتارهای تربیتی ما در دوره اول هفت سالگی سازنده شخصیت کودک است و باید تربیت را همانند زمین زراعتی فرض کنیم که نوع برخورد ما با کودک در زیر هفت سال زمین روح و روان کودک را برای آموزش تربیتی در هفت سال بعدی آماده می‌کند. در دوره هفت ساله اول، برخورد ما با کودک شخصیت دوره جوانی و نوجوانی آن را پایه‌ریزی می‌کند که بسیاری از مشکلات تربیتی ناشی از همین





جاست.

اگر این مزرعه روح و روان کودک آمادگی لازم برای زراعت پیدا کند، کار والدین در هفت سال بعدی فقط پاشیدن بذر است. این بذرها در روح و روان کودکانی که این هفت سال اول را خوب طی کرده‌اند به خوبی رشد خواهد کرد. بنابراین، بحث آزادی به دوره پیش از هفت سال مربوط می‌شود و پدر و مادر باید به طور ویژه‌ای نسبت به آن آگاهی پیدا کنند.

اهتمام به آزادی در هفت سال اول زندگی

در سنین خردسالی و زیر هفت سال، آزادی دادن به کودک یکی از اصلی‌ترین رفتارهایی است که پیام محبت را منتقل می‌کند و کودک از کسی که آزادی بیشتری برای او در نظر می‌گیرد و به امیال فطری او پاسخ صحیح می‌دهد، علاقه بیشتری از خود نشان می‌دهد و در اینجاست که اهمیت آزادی در روایت «یرخی الصبی» نمایان می‌شود.

ما نباید آزادی را یک توقع زیاده‌خواهی از سوی کودک بدانیم، آزادی نیاز کودکان است و تا هفت سالگی باید به این نیاز پاسخ مثبت بدهیم. یکی از مهم‌ترین عوامل شکوفایی استعداد های کودک، بازی است و بسیاری از بازی‌ها در تربیت کودک تأثیر بسیار مثبتی دارد و این بدون آزادی دادن به کودک امکان پذیر نمی‌باشد.

بنابراین، آزادی مقدمه بازی‌های کودکانه است؛ حق آزادی به قدری اهمیت دارد که حتی مسئله مقدس آموزش علم هم نباید مانع این آزادی شود. در تربیت دینی، آموزش رسمی در دوره پس از هفت سال توصیه شده



است؛ کودک زیرهفت سال باید مشغول بازی آن هم در اوج آزادی باشند.

امام خمینی رحمته الله، به آزادی کودکان به شدت معتقد بودند و در این باره از ایشان نقل شده که فرموده‌اند: «بچه شیطون است. او باید شیطنت کند و بچه‌ای که یک گوشه بیفتد و بخوابد، چهارزانو بنشیند، این بچه نیست بزرگ سال است. بچه نباید بنشیند و اگر یک جا نشست شما باید ببینید چرا نشسته و اگر خوابید ببینید چرا خوابیده؟ بچه باید شیطنت کند» (دیدار آشنا، ش ۷، ۱۳۷۷).

کودکان در این سن، به صورت غریزه از هر چیزی که آزادی شان را سلب کند، فراری‌اند و این مسئله یکی از نشانه‌های ضریب هوشی مناسب بچه‌هاست. در روایتی آمده است: «رُوی أَنَّ أکیس الصّبیان أَشَدُّهُم بُغْضاً لِلكُتّاب»؛ روایت شده که باهوش‌ترین کودکان، کسانی هستند که بیش از دیگر کودکان از مدرسه بدشان می‌آید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶ ص ۵۱ ح ۲ و ۳؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۴۷۴۸).

کودکان بدون آموزش، می‌دانند که به هنگام گرسنگی باید بخورند و بر اساس همین نیاز، اگر کسی به آنان خوراکی بدهند، با او دوست می‌شوند و به عکس، اگر کسی خوراکی آنان را بگیرند، با او بد می‌شوند. با هر کسی که به آنان آزادی دهد، دوست می‌شوند و از هر کس که آزادی اش را سلب کند، فراری می‌کنند و آموزش البته از نوع رسمی هم از این قاعده مستثنی نیست. آزادی یک نیاز در همه بچه‌ها است و نباید از اینکه کودکی آرام است و میل به آزادی و جست‌وخیزندارد، خوشحال باشیم، بلکه باید به دنبال علت آن رفته، ریشه عدم تمایل کودک به آزادی را پیدا کنیم.



آثار و پیامدهای آزادی در تربیت کودک

در اینجا به شش اثر مهم آزادی برای تربیت صحیح می پردازیم (ر.ک: ولدی، ۱۴۰۱: ص ۳۷):

۱. ایجاد رابطه عاطفی میان کودک و والدین

یکی از پایه های اصلی تربیت، رابطه عاطفی میان والدین و فرزندان است که آزادی به وی، از راه های ابراز محبت به کودکان است که موجب محکم شدن رشته این رابطه عاطفی می شود. نتیجه این رابطه عاطفی، ایجاد روحیه تبعیت در کودک است که در زمان کنترل خطوط قرمز آزادی؛ یعنی کارهای خطرناک و زشت به کمک والدین می آید.

۲. تخلیه انرژی و رسیدن به آرامش

کودکان، به ویژه پسران به صورت غریزی دنیایی از انرژی های نهفته اند که این انرژی ها مانند غذا برای ایجاد شادابی و رشد کودک لازم است. جست و خیز کودک، حاصل این انرژی هاست. حاصل این تخلیه انرژی، رسیدن کودک به آرامش مقطعی و دائمی است.

- آرامش مقطعی: این آرامش در نتیجه تخلیه انرژی کودک در طول روز به دست می آید که در نتیجه مشکلاتی مانند بد خوابی را از کودک دور می کند و کودک به آرامش حاصل از استراحت کافی، دست پیدا می کند.

- آرامش دائمی: اگر انرژی هایی که به صورت فطری در کودکان وجود دارد، به شیوه صحیح در زمان مناسب خود؛ یعنی هفت سال اول زندگی تخلیه

شود، پس از گذر از این هفت سال، کودک دارای روحیه‌ای آرام و آرامشی استاندارد است که او را تحت کنترل والدین قرار می‌دهد.

۳. دستورپذیری

باتوجه به فطرتی که در وجود کودک نهفته است، وقتی کسی به تاج و تخت پادشاهی کودک احترام می‌گذارد، پس از هفت سال، او آماده‌ی واگذاری این تاج و تخت می‌شود و دوست دارد بندگی کسی را بکند که به او آزادی داده است. از این رو، طبق ادامه‌ی روایت «یرخی الصبی»، کودک پس از این هفت سال، مهیای آموزش‌پذیری خواهد شد.

۴. پاسخ به حس کنجکاوی کودک

یکی از ویژگی‌های طلایی کودک، کنجکاوی اوست. کودکان دوست دارند ببینند زمانی که با اشیای مختلف خانه بازی می‌کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ این اتفاق‌ها علاوه بر ایجاد تجربه‌های جدید و لذت بردن، به آگاهی آنان می‌افزاید و در این کنجکاوی، نوع برخورد با محیط اطراف را یاد می‌گیرند.

۵. کمک به استقلال کودک

اولین راه استقلال دادن به کودک آزاد گذاشتن اوست، زمانی که در همان حدود مشخص، کودک در محیط خانه رها می‌شود و کسی در کار او دخالت نمی‌کند و به بهانه‌های مختلف، او را امر و نهی نمی‌کند، از همان کودکی استقلال و ایستادن روی پای خود را تجربه می‌کند.



۶. کمک به بزرگ شدن کودک

برخی از مطالبه‌های کودکان برای آزادی، زودگذر است و با پاسخ دادن بدون حساسیت به این خواسته‌ها، پس از مدتی متوجه می‌شویم که کودک خود از آن‌ها خسته شده و آن را کنار می‌گذارد. در غیر این صورت، او در سنین بالاتر به این کارهای بچه‌گانه تمایل دارد.

آثار و پیامدهای سلب آزادی کودک

اگر برای نیاز اساسی کودک به آزادی، محدودیت‌های بی‌جا ایجاد کنیم و این نیاز فطری آنان را سرکوب کنیم، باید منتظر آثار زیان‌باری در کودک خود باشیم که برخی از آنها عبارتند از: (عباسی ولدی، ۱۴۰۱: ص ۴۹).

۱. شرارت

اگر برای جنب‌وجوش و فعالیت کودکان، که موجب آزاد شدن انرژی پنهان آنهاست، محدودیت بی‌جا ایجاد کنیم و اجازه تخلیه انرژی‌های کودک را به او ندهیم، باید در سنین بالاتر، منتظر عقده‌گشایی او همراه با شرارت باشیم. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «سُتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا كَذَا»؛ بازیگوشی و شیطننت بچه در دوران خردسالی پسندیده است؛ زیرا در بزرگسالی بردبار شود، شایسته نیست که کودک حالتی جز این داشته باشد (متقی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۹۱، ح ۳۰۷۴۷). این نکته قابل توجه است که شیطننت زیر هفت سال، نشانه سلامت روانی کودک است؛ اما شرارت بعد هفت سال، نشان دهنده عدم سلامت روحی و تربیت فرزند است.



۲. لجاجت

کودک با افرادی که حق آزادی او را سلب می‌کنند، مبارزه می‌کند و اصلی‌ترین راهی که برای به دست آوردن حق خود انتخاب می‌کنند، لجاجت است. او می‌داند که والدین حوصله فریاد او را ندارند. به همین دلیل، وقتی حق آزادی‌اش زیر پا گذاشته می‌شود، با بهانه‌گیری‌های مکرر و بلندکردن صدا، گریه کردن، قهرکردن یا غذا نخوردن و... اعتراض خود را نشان می‌دهد. در این صورت، دو حالت به وجود می‌آید: یا والدین تسلیم می‌شوند و یا مقاومت می‌کنند. در حالت اول، فرزند می‌آموزد با لجاجت به هدف خود خواهد رسید و این کار، آموزش غیرمستقیم لجاجت به اوست. دیگر اینکه رابطه عاطفی کودک و والدین، نه تنها بیشتر نمی‌شود، بلکه کودک حالت جنگی به خود می‌گیرد و می‌خواهد حق خود را از کسانی که آزادی او را سلب کردند، بگیرد؛ در نتیجه، والدین بازنده میدان هستند.

در حالت دوم، آن قدر کودک لجاجت می‌کند که کام پدر و مادر را تلخ می‌کند. همچنین رابطه عاطفی از حالت اول هم شکننده‌تر است و کارهای محبت‌آمیز دیگر پدر و مادر به چشمش نمی‌آید و آنها را کسانی می‌بیند که به او ظلم کرده‌اند و یا حقش را زیر پا گذاشته‌اند.

۳. افسردگی

یکی از اصلی‌ترین علل شاد نگه داشتن کودک، آزادی دادن به اوست. پاسخ نگفتن به این نیاز کودک، خانه را برای او تبدیل به زندان می‌کند و شادی روحی او را سلب می‌کند.



۴. ترس

ترسوسدن کودک، یکی از آسیب‌هایی است که در نتیجهٔ امر و نهی والدین برای سلب آزادی کودک به وجود می‌آید. اگر کودک برای آزادی که مهیا شدن فضایی برای تجربه است، با مخالفت‌ها و ممانعت‌های پی‌درپی والدین روبه‌رو شود، جرئت و جسارت خود را برای انجام کارهای مختلف از دست می‌دهد.

۵. از بین رفتن بعضی از علایق مثبت

برخوردهای تند با کودک، زمانی که در حال پاسخ‌گفتن به علائق مثبت و سازندهٔ خود است، ممکن است منجر به از بین رفتن این علائق شود. ارتباط کودک با بعضی از امور با بازی آغاز می‌شود. مثل کتاب خواندن، غذا خوردن و حتی انجام امور دینی و...، ارتباط کودک با این علائق مفید و سازنده، با استفادهٔ درست از آنها آغاز نمی‌شود، بلکه با بازی کردن با آنها آغاز می‌شود که اگر در زمان بازی با آنها با امر و نهی‌ها، خشونت و عصبانیت و محدودیت‌های بی‌جا روبه‌رو شود، خاطرهٔ خوش خود را از این موارد از دست می‌دهد و با آسیب‌هایی مثل بد غذایی، نفرت از کتاب خواندن و دوری از امور دینی و... را برای او به دنبال دارد. نکتهٔ دیگر در ارتباط با کلاس‌های آموزشی، به خصوص کلاس‌های آموزش قرآن برای کودکان زیر هفت سال است. اگر این کلاس‌ها محدود کنندهٔ آزادی کودک در کلاس و خانه باشند، به نظر می‌رسد نتیجهٔ مطلوبی ندارد و موجب انس کودک با قرآن نمی‌شود. برای حل این مسئله، باید به چند نکته توجه داشت:



۱. کودک زیرهفت سال آماده محدود شدن و فرگرفتن درس نیست. پس باید بازی وجست وخیزرا محور اصلی قرار دهند و آموزش در متن بازی باشد.
۲. مادران نباید با اسیر شدن در دام چشم وهم چشمی، برای عقب نیفتادن کودک خود از دیگران، به اوفشار بیاورند و آزادی کودک را سلب کنند. مادران باید بدانند محدود کننده بچه نباشد؛ زیرا این امر موجب فاصله گرفتن کودک از قرآن و امور دینی می شوند.
۳. اگر احساس کردید کودک حوصله این کلاس ها را ندارد، او را به این کلاس ها نبرید و با برخورد نامهربانانه و فشار روحی برای ادامه ندادن این کلاس ها، رابطه کودک را با قرآن از بین نبرید.

۶. مخفی کاری

کودکان به سادگی دست از آذایشان بر نمی دارند. در صورتی که با مبارزه والدین با آذایشان روبه روشوند، شروع به مخفی کاری می کنند. کودکی که به مخفی کاری عادت کند، ممکن است این عادت تا بزرگسالی او ادامه پیدا کند. اگرچه آزادی در خفا، پاسخی به نیاز کودک است، اما لذت اصلی را برای او ندارد و با اضطراب به آزادی پنهانی رومی آورد و آن را بهتر از هیچ می داند. این مخفی - کاری، آسیب های دیگری مانند دروغگو شدن کودک را نیز به همراه دارد.

۷. از بین رفتن اقتدار والدین

پدر و مادری که فرزندشان را در طول شبانه روز آزاد نمی گذارند و دائماً او را امر و نهی می کنند، از جایی به بعد مجبور به کوتاه آمدن می شوند و ابهت دستورات آنها در



نگاه فرزند از بین می‌رود. درحالی که والدین در تربیت کودک نیازمند این ابهت هستند.

چگونگی آزادی کودک در هفت سال اول

در خصوص اهمیت آزادی در هفت سال اول بحث شد. متوجه شدیم که کودک از آغاز تولد با گرایش‌های خود آشنا می‌شود. در نهایت، قرار است با دادن آزادی به کودک، تمایلات فطری او مدیریت شود و زمینه رشد شخصیت کودک را فراهم کند. اما چه اتفاقاتی باید در زندگی کودک رقم بخورد، تا بتواند تمایلات خودش را مدیریت کند؟ کسی که می‌خواهد تمایلاتش را مدیریت کند، علی‌القاعده اول باید تمایلات خودش را بشناسد. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «فرزند در هفت سال اول زندگی اش، باید مانند مولا باشد: «الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَعَبْدُ سَبْعِ سِنِينَ وَوَزِيرُ سَبْعِ سِنِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۵، ج ۲۱/ص ۴۷۶)؛ اینکه کودک در این مدت، باید مثل مولا باشد؛ یعنی هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد و زمینه آزادی برای او فراهم شود.

از آثار دادن آزادی به کودک و اینکه اگر زمینه آزادی‌های سالم برای او فراهم نشود، آثار زیانباری به دنبال دارد. برخی از مشکلات اخلاقی که در کودکان مشاهده می‌کنیم مانند شرارت، لجاجت، رشد نکردن علایق مثبت کودک و رذائلی مانند مخفی‌کاری و... در نتیجه، پاسخ مثبت ندادن به گرایش فطری کودک به آزادی به وجود می‌آید، اینکه گاهی اوقات، بچه‌ها به یک چیز زیادی گیر می‌دهند.

در نتیجه، کودک با نداشتن آزادی کافی برای کسب تجربه، گرایش‌های

دیگر خود را نشناخته و ما باید با استفاده درست از این گرایش فطری، زمینه رشد شناخت کودک از دیگر گرایشات وی را فراهم کنیم.

۱. اقدامات مهم در هفت سال اول تربیت کودک

سه اقدام مهم در تربیت کودک در هفت سال اول به شرح زیر است
(<http://panahian.ir/post/4747>):

۱. توسعه تمایلات

توسعه تمایلات یا کمک به کودک در جهت تکثیر تمایلات او، مهم‌ترین هدف راهبردی است. باید درک کودک را از تمایلاتش و تنوع و تکثیر تمایلاتش افزایش دهیم. مثلاً به او نشان دهیم که این را دوست داری، آن را هم دوست داری و... باید سعی کنیم کودک متوجه کثرت تمایلاتش بشود؛ یعنی متوجه شود تمایلات متنوع و متکثری دارد که باید نسبت به آنها آگاهی پیدا کند. تمایلات کودک در جهات مختلفی است: مثل علاقه به پدر و مادر، اسباب بازی، خوردنی‌ها و حتی علاقه‌های انسانی، مانند علاقه به پیروزی، برتری جستن نسبت به دوستانش و در وجوه مختلفی که روابط مختلفی را احاطه کرده‌اند.

۲. تجربه تمایلات

اقدام دوم این است که کودک باید تمایلات خود را تجربه کرده، سیر چشیده باشد؛ زیرا در هفت سال بعدی قرار است این تمایلات را محدود کنیم. کودک باید از احساس امنیت و محبت پدر و مادر خود سیر باشد؛ زیرا بعدها این دو، خود عامل محدود کننده‌اند و در آن زمان، نباید به دلیل این محدودیت، احساس





دشمنی نسبت به والدین خود کند. باید دوستی آن‌ها قبلاً برای اثبات شده باشد. در نتیجه، بازی‌های مختلفی در جهت آزادی کودک طراحی کنیم تا کودکان به آنچه می‌خواهند برسند و سعی کنیم با ایجاد محرومیت و شکست در آزادی و بازی‌های آنان، زمینه پذیرش محرومیت‌های پیشنهادی در آینده و مدیریت تمایلات را در آنان از بین ببریم.

زمانی که کودک در عمر هفت ساله، به خواسته‌هایش نرسیده باشد، پس همواره تلاش دارد که به خواسته‌هایش برسد. به عبارت دیگر، کودک در هفت سال اول، نباید عقده‌ای بار بیاید. توسعه تمایلات قبل از تجربه تمایلات بیان می‌شود؛ زیرا کودک تمایلات خود را به مرور به صورت فطری تجربه می‌کند و منتظر ما برای نشان دادن این تمایلات نیست. به همین دلیل، توسعه تمایلات را بیشتر ترجیح دادیم.

۳. انتخاب تمایلات (به کمک تعقل)

گام سوم، تعقل است که کودک در همین دوران هم باید به آن ورود پیدا کند. در نتیجه، کودک برای مدیریت تمایلاتش هم باید تمایلات خود را تجربه کند و هم متوجه کثرت تمایلاتش شود و هم بتواند بین تمایلات خود انتخاب درست داشته باشد. از این رو، در بسیاری از بازی‌ها بدون وارد کردن فشار روحی به کودک، به او امکان انتخاب می‌دهیم تا نتیجه انتخاب خود را ببیند و اینگونه او را از کودکی به انتخاب کردن وادار می‌کنیم. در نتیجه، به رشد عقلی او کمک کرده‌ایم.

اگر در هفت سال اول عقل کودک را رشد دهیم؛ یعنی قدرت میل به



انتخاب برتر را در او پرورش دهیم، کار والدین برای هفت سال دوم راحت تر می شود. برای مثال، شما دو چوب در اختیار کودک می گذارید: یکی نازک تر که زود خراب می شود و دیگری محکم تر. سپس به او اجازه انتخاب می دهیم که با هر کدام خواست کار دستی بسازد. اگر او چوب ضعیف را انتخاب کرده باشد و بعد از مدتی کار دستی او خراب شد، به او می گویید: بهتر بود کار دستی را با چوب محکم تر می ساختید. کودک نیز در مرتبه بعد، با چوب بهتر کار دستی می سازد. شما با این روش، عقل کودک را در کمال آزادی اش برای انتخاب رشد داده اید. اینکه ما سازوکاری را پیاده کنیم که کودک متوجه امیال عمیق خود بشود، زمینه را برای درک درست او از دنیای پیرامون فراهم کرده ایم. اینکه ما امیال عمیقی داریم که برای رسیدن به آنها باید از امیال سطحی خود دست برداریم. این با صحبت کردن ایجاد نمی شود، هفت سال طول می کشد.

نتیجه اقدامات هفت سال اول تربیت کودک

در نتیجه این سه اقدام آموزشی، به سه هدف اصلی دست می یابیم

(<http://panahian.ir/post/4747>)

۱. پاسخ به امیال اصلی

دوران دوم زندگی؛ یعنی هفت تا چهارده سالگی زمان قدرتمند شدن در مخالفت با دوست داشتنی ها است و این نیازمند تمرینات فراوان و متنوع است. اما کودکی که از هفت سالگی می خواهد برای قوی شدن در کنترل امیال خود تمرین کند، این تمرین نیازمند پاسخ منفی به برخی خواسته ها و دوست



داشتنی هایش است تا فردی قوی شود. نباید قبل از هفت سال دوم دچار عقده و عدم ارضاء امیال باشد. بنابراین، یکی از اهداف در هفت سال اول، این است که کودک به امیال اصلی خود مثل کنجکاوی، برتری طلبی، استقلال طلبی، محبوب بودن، زیبایی گرایی و... در حد لازم پاسخ داده باشد.

۲. خودشناسی و تجربه انواع امیال

زمانی که کودک امیال مختلف و متنوع خود را بشناسد و تجربه کند، به نوعی خودشناسی آغاز می شود. اینجا لازم است والدین مراقب باشند، فضا و محیط پیرامونی کودک به گونه ای نباشد که او در یکی دومیل خاص محدود و غرق شود و تجربه ای در زمینه دیگر امیال اصلی خودش نداشته باشد. یکی از وجوه ضرورت رسیدن به این خودشناسی، این است که در هفت سال دوم تمرین مدیریت و کنترل امیال، به کمک همین امیال پایه شکل می گیرد. بدین ترتیب، محور و کار اصلی در دوران هفت سال اول، افزایش آگاهی ها و رشد اخلاقی نیست. البته آموزش اشکالی ندارد، ولی اصالت ندارد و نباید کودک برای آموزش متحمل فشار شود و احساس آزادی خود را از دست بدهد و یا تأمین اقتضائات آموزش موجب سلب آزادی های کودکانه و ایجاد عقده و عدم شکوفایی تمایلات پایه ای او بشود.

۳. درک زیبایی مخالفت با دوست داشتنی ها در رفتار والدین

درست است که دوران تربیتی همراه با برنامه والدین از هفت تا چهارده سالگی است، اما بالاخره کودک رفتار پدر و مادر را در همین هفت سال می بیند



و کاملاً از آن تاثیر می‌پذیرد. در هفت سال اول، ما از کودکی نمی‌خواهیم که با دوست داشتنی‌هایش مخالفت کند و برنامه‌ای در این جهت برای او نداریم. اما او باید زیبایی مخالفت با دوست داشتنی‌ها را در والدین خود ببیند. مخصوصاً مادر؛ زیرا دیدن رفتار خوب یا بد مادر، به خاطر علاقه‌شدیدی که کودک به مادر دارد، اثرش بسیار بیشتر از پدر یا هر شخص دیگری است. زمانی که کودک اجرای خوب مخالفت با دوست داشتنی‌ها را در عمل مادر ببیند، رفتارها را تقلید می‌دهد و ریشه‌های شخصیتی کرامت، بزرگواری، سخاوت و تمامی خوبی‌ها و قدرت‌های روحی در او شکل می‌گیرد و تقریباً تا آخر عمر با او می‌ماند.

۴. تفاوت اقدامات اهداف تربیتی در هفت سال اول بین دختر و پسر

این اهداف در سنین مختلف و بین پسر و دختر، دارای تفاوت‌های جزئی هست؛ اما کلیت آن فرقی نمی‌کند. مثلاً ممکن است پسر میل به بازی گوشی و شیطنت فیزیکی بیشتری داشته باشد و دختر میل به روابط عاطفی و کلامی؛ اگر به پسر دوره زیر هفت سال میدان داده شود، و به قدر کافی به تمایل شیطنتش پاسخ داده شود، در دوره‌های بعد عقده شیطنت ندارد و می‌تواند صبور باشد. دختر بچه هم اگر میل به محبوبیت یا خودنمایی‌اش پاسخ یافته شود، در دوره بعد عقده کمبود محبت ندارد. به هر حال، هر کودک هر ویژگی که به صورت ژنتیک دارد، در آینده نیز همان ویژگی‌ها را دارد و طبعاً نیازمند توجه بیشتری خواهد بود تا به صورت یک عنصر ناهنجار ظاهر نشود (همان).

۵. علل سلب آزادی کودکان توسط والدین

آزاد نگذاشتن کودک از سوی والدین، می‌تواند دلایل بسیاری داشته باشد: از



جمله ناآگاهی، بی‌حوصلگی والدین، به هم‌ریختگی خانه، کم بودن زمان مادر، لوس شدن و سوء استفاده کودک از آزادی، عادت کودک به آزادی پس از هفت سال، تمایل کودک به آزادی حتی در مهمانی‌ها، اعتراض بچه‌های بزرگ‌تر، حرف مردم و طرد شدن توسط فامیل، شرایط خاص زندگی دوران امروزی، مخالفت یکی از والدین، آموزش ندیدن نظم، اسراف، تبذیر و مریض شدن. اما ذکر این موارد به این معنا نیست که چون این دلایل وجود دارد، پس باید آزادی کودک به خاطر آنها سلب شود، بلکه کنترل هر یک از این موارد، نیازمند آگاهی بیشتر والدین است که توضیح در مورد آن‌ها مجال دیگری - طلبد(ولدی، ۱۴۰۱: ص ۷۳).

راهکارهای هنر آزاد گذاشتن کودک

چند راهکار کلی در ارتباط با هنر آزاد گذاشتن کودک، عبارتند از (همان، ص ۱۳۷):

۱. دقت در انتخاب وسیله: باید به هنگام خرید وسایل خانه، چیزی انتخاب کنیم که در تربیت کودک به مشکل نخوریم. مثلاً اگر فرش روشن بخریم، سریع لک دار می‌شود. اما فرش تیره، لکه را زیاد نشان نمی‌دهند. لیوان های سفید، به جای شیشه ای می‌توان از لیوان پلاستیکی استفاده کرد.
۲. ایجاد فضای آزاد در محیط بیرون از خانه: اگر در آپارتمان زندگی می‌کنیم، یا فضای کمی برای جست و خیز کودک داریم، پس فضایی بیرون از خانه برای او فراهم کنیم. مثل پارک
۳. حساسیت در انتخاب محل زندگی: کسی که خانه می‌خرد، به تربیت



کودک نیز باید توجه داشته باشد. مثلاً می‌تواند خانه‌ای بزرگتر بگیرد، گرچه در پایین شهر است و ارزان‌تر اما کودک می‌تواند آزادانه بازی کند.

۴. مدیریت در چینش وسایل: ما باید وسایل را به نحوی بچینیم که فضای بیشتری برای جست و خیز کودک فراهم کنیم. مثلاً حتی برای آینده تربیتی فرزندمان، مبلمان را جمع کنیم.

۵. مشارکت و هدایت: برای کم کردن تبعات آزادی کودک، در بازی او شریک شده و او را به جای دیگر منتقل کرد. مثلاً اگر می‌خواهید آب بازی او را از اتاق به آشپزخانه انتقال دهید، ابتدا وارد بازی او شوید. بعد به عنوان یک همبازی پیشنهاد انتقال مکان بازی را به آشپزخانه بدهید. البته با این کار غیر از اینکه مکان را انتقال می‌دهید، بلکه رابطه عاطفی با فرزند چند برابر خواهد شد.

۶. نمونه‌هایی از هنر آزادی کودکان (همان، ص ۱۴۱).

نمونه‌هایی از هنر آزاد گذاشتن کودک به صورت کاربردی عبارتند از:

۱. بازی بامهر: کودکان دوست دارند با مهر بازی کنند. اما برخی والدین، هنگام نماز مهر در دستشان می‌گیرند که با این کار فرصت لذت بازی را از بچه می‌گیرند یا با خشونت مهر را از کودک می‌گیرند. این کار علاوه بر ضربه روحی، موجب می‌شود خاطره تلخی در ذهنش نقش می‌بندد. پس چکار کنیم؟

الف. نماز خواندن با دومهر: اگر فرزند عادت به خوردن مهر ندارد، یک مهر را دست بگیرید، یک مهر جلو خود بگذارید تا کودک بردارد و با آن بازی کند.

ب. استفاده از مهر سنگی: اگر فرزند به مهر خوردن عادت دارد، می‌توانید از مهر سنگی استفاده کنید و حتی می‌شود آن را شست

ج. برای کودک جانماز و مهر بخرید: با خرید مهر مخصوص موجب می‌شود



کودک به سمت مهر خودش برود و در تمام نمازکنارتان با مهر بازی کند و علاوه بر آن، آموزش غیرمستقیم نماز هم برای او در پی خواهد داشت.

۲. آب بازی: بچه‌ها به آب بازی علاقه زیادی دارند، اما دو مشکل وجود دارد: یکی محیط اطراف خیس می‌شود. دوم اینکه احتمال سرما خوردگی وجود دارد. راه حل کار این است که

الف. استفاده از سفره پلاستیکی طرح دار تقریباً شکل فرش است و بزرگ بودن او، بچه را محدود نمی‌کند.

ب. توجه به مکان بازی: اگر فصل تابستان است، در حیاط و بالکن و اگر زمستان است، در آشپزخانه یا حمام انتقال داده شود.

ج. آب بازی در حمام: هر وقت کودک را به حمام می‌برید، از آب بازی او جلوگیری نکنید تا خاطره خوشی در ذهنش بماند دغدغه سرما خوردگی کودک، از جمله نگرانی والدین هنگام آب بازی است. در اینجا چند راهکار وجود دارد:

- توجه به زمان آب بازی: در زمستان یکی دو ساعت قبل از زمان‌هایی که کودک قصد بیرون رفتن از خانه را دارد، زمینه آب بازی را فراهم نکنید.

- مدیریت تمایل کودک به آب بازی: مثلاً در حمام فرصت آب بازی بیشتری به کودک بدهید که در بیرون کمتر تمایل پیدا کند آب بازی کند.

- استفاده نکردن از وسایل سرمایشی در هنگام آب بازی.

۳. بازی با وسایل درکمد و کابینت: بچه‌ها دوست دارند به وسایلی که بزرگترها سرکار دارند، سرک بکشند. با تدابیری می‌شود از خراب کاری آن‌ها جلوگیری کرد، در عین حال جلوی آزادی آن‌ها را نگرفت. چند راهکار:



الف. چینش کم‌د یا کابینت: وسایلی که دوست ندارید کودک به آنها دست بزند، در طبقاتی بگذارید که دست کودک به آنها نرسد.

ب. محدود کردن دسترسی: اگر نمی‌توانید به هر دلیلی جلوی دسترسی کودک به وسایل ممنوع را بگیرید، آنها را در کم‌د بگذارید و در آن را قفل کنید.

ج. مدیریت نگاه: مثلاً در قسمت پایینی کابینت، ظروف پلاستیکی رنگی که خیره‌کننده‌اند، بگذارید که خطری کودک را تهدید نکند.

۴. خط خطی کردن: خط خطی کردن دیوار و کاغذ برای کودکان لذت بخش است، اما با این کار اعصاب شما هم خط خطی می‌شود. برای جلوگیری از این مشکل خود می‌توانید

الف. قسمت‌های پایینی دیوارها را سرامیک بزنید

ب. قسمت‌های پایینی دیوارها را کاغذهای ضخیم یا مقواهای نازک بچسبانید. با قانون مشارکت و هدایت، که قبلاً توضیح داده شد، هدایتش کنید.

ج. استفاده از کاغذها و نشریات بی‌مصرف و کتاب‌هایی که برای شما اهمیت دارند، از دسترس او دور نگه دارید.

۵. بازی با غذا: نکات قابل توجه در این زمینه عبارت است از:

الف. استفاده از زیرانداز بزرگ. ب. تهیه لباس مخصوص غذا خوردن. ج. مدت زمان بیشتری به کودک برای غذا خوردن بدهیم. در زمانی که بازی می‌کند، می‌توانید غذا دهندش کنید.

۶. بازی با کتاب: الف. گذاشتن کتاب‌های با اهمیت در بالای قفسه که کودک دستش نرسد؛ ب. اختصاص یک قفسه جدا برای کودک؛ ج. کتاب‌ها و کاغذهای بدون استفاده را به او بدهید، بگذارید پاره کند. اینکار برایش لذت بخش است.



۷. آزادی درمهمانی‌ها: الف. تعداد مهمانی‌ها را متمرکنید و روان کمتری برای آن بگذارید. ب: اگر میزبان مشکل دارد، با آزادی کودک پس کمتر به آنجا بروید و مدت زمان کوتاه‌تری بمانید. ج: می‌توانید در جمع‌ها از بحث آزادی کودک و آثارش برای بقیه بگویید تا استقبال کنند؛ د. برای کودکان اسباب بازی ببرید؛ ه. همبازی او شوید. و. برای خوراک کودک، باید از قبل آن را به شیوه‌های خلاقانه خود علاقه او را سمت خوراکی‌های مفید کشانده باشید.

۸. آزادی در خوردن

البته انجام این موارد، نیازمند هنر و آگاهی والدین است که نیازمند مطالعه بیشترشان در این موارد است.

خطوط قرمز آزادی کودک

نکته‌ای پایانی اینکه یکی از رفتارهای محبت‌آمیز که زیاده‌روی در محبت است، آزاد گذاشتن کودک در خطوط قرمز است که عبارتند از (همان، ص ۳۱):

۱. کار خطرناک: کار خطرناک، کاری است که به جسم یا روح کودک آسیب می‌زند. مثلاً بازی با چاقو، برق و یا اشیای داغ، برای جسم کودک خطرناک است. از سوی دیگر، دیدن فیلم‌ها یا کارتون‌های خشن هم برای روح او آسیب‌زاست. آزاد گذاشتن کودک، به معنای آن نیست که ما به او اجازه بدهیم به جسم و روحش آسیب بزند.

۲. کار زشت: مقصود ما از کار زشت، کاری است که برای بچه زشت باشد. مثلاً بازی با غذا برای بزرگ‌ترها زشت است؛ اما برای کودکان نه تنها زشت نیست، بلکه جذاب هم هست. بازی کردن با آلت تناسلی، گفتن حرف



رکیک و یا گاز گرفتن دیگران، از جمله کارهای زشت است. کسی نباید به بهانه آزادی، اجازه دهید کودک کار زشت انجام دهد. بچه‌ها وقتی در کودکی به کارهای زشت عادت می‌کنند، گاهی تا سنین نوجوانی و جوانی هم عادتشان را ترک نمی‌کنند.

راهکارهای مدیریت خطوط قرمز آزادی

اما برای مقابله با کار خطرناک و زشت، نیازمند دانستن مهارت‌هایی هستیم که در اینجا فقط به صورتی موردی به آنها اشاره می‌کنیم. (همان، ص ۱۸۹)

۱. هنر مقابله با کارهای خطرناک: الف. زمینه‌سازگرایش کودک به کار خطرناک نباشیم؛ ب. سعی کنید آموزش دهنده غیرمستقیم کار خطرناک نباشید؛ ج. اگر آزدایش برای کودک تامین شود، کمتر سراغ کار خطرناک می‌رود؛ د. استفاده از قانون مشارکت و هدایت، که قبلاً توضیح داده شد؛ ه. می‌توانید اگر خیلی اصرار دارد، نظارت کنید؛ و. دور کردن کودک از کار خطرناک؛ ح. قانون تبدیل؛ یعنی حواسش را به چیز دیگری پرت کنید؛ ط. پرهیز دادن از کار خطرناک با عطف؛ ی. اگر واقعاً هیچ کدام از این راه‌ها فایده نداشت، به خاطر خطری که کودک را تهدید می‌کند، مجبور به کمی تندی می‌شویم؛ ک. وقتی کودک از انجام کار خطرناک منصرف شد، با عطف برخورد کنیم

۲. هنر مقابله با کار زشت: الف. پیدا کردن علل و عوامل کار زشت و از بین بردن ریشه آن؛ ب. در دفعات اول، باید تغافل کنید؛ یعنی به روی خود نیاوردید که حساس نشود؛ ج. ذهن او را از این کار منصرف کنید و حواسش را به چیز دیگر پرت کنید؛ د. ترسیم زشتی کار در فضای قصه؛ ه. استفاده از شخصیت محوری،



کسی که از نظر کودک کاری که شخصیت محوری را خوشحال کند، زیبا و کاری که او را ناراحت کند، زشت است. اگر با این پنج مرحله، کار زشت او از بین نرفت، مجبوریم پرهیز با عطف و جدیت و تندی، که از جمله راه‌های مقابله با کار خطرناک است، اجرا کنیم.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به مسائل پیچیده تربیتی، مهم‌ترین نقش را روایات تربیتی ایفا می‌کنند. طبق روایات متعدد، زندگی انسان از بدو تولد تا ۲۱ سالگی، به سه دوره تربیتی تقسیم می‌شود. روایات گوناگونی در ارتباط با دوره نخست تربیت آمده که به اهمیت تربیت فرزند در این دوره اشاره می‌کنند. تعارضی در شش یا هفت سال بودن این دوره مشاهده می‌شود که تنها یک تعارض ظاهری است و اختلاف در فضای صدور احادیث موجب ایجاد این تعارض می‌شود. اما آنچه که در این پژوهش مورد اهمیت است، تاکید دیگر روایات بر تقسیم دوران تربیتی به سه دوره در روایت «یرخی الصبی» است.

معنی لغوی دقیق صبی، به معنای منعطف بودن و میل کردن بود. با اشاره به اینکه نرمی و ملایمت در رفتار والدین در شیوه تربیتی و آزادی دادن به کودک، در برابر محبت والدین نسبت به کودکان و متقابلاً نزدیکی رابطه کودکان با والدین، در پاسخ به این نیاز فطری آن‌ها، نقش مؤثری ایفا می‌کند. ایجاد رابطه عاطفی میان کودک و والدین، تخلیه انرژی و تامین آرامش کودک، دستورپذیری، پاسخ به حس کنجکاوی کودک، کمک به استقلال و بزرگ شدن کودک از آثار آزادی دادن به کودک در دوره اول تربیتی است و آثار سوئی همچون

شرارت، لجاجت، افسردگی، ترس، ازبین رفتن برخی علایق مثبت، مخفی کاری، ازبین رفتن اقتداروالدین، در نتیجه سلب آزادی که نیاز فطری کودکان است ایجاد می شود. در نتیجه، با توجه به دوام آثار آزادی و سلب آن، بر اهمیت امر ملایمت، وفق و مدارا در رفتار والدین در دوره اول تربیتی که در روایت «یرخی الصبی» آمده تاکید شد.

حساسیت در چگونگی این آزادی و ملایمت رفتاری در روایت «یرخی الصبی»، با پاسخ به سؤال پژوهش در بخش چهارم مشخص می شود و با بیان سه اقدام مهم تربیتی در دوره اول تربیتی، نتیجه و تفاوت این اقدامات در تربیت دختر و پسر، و توضیح دقیقی که در ارتباط با راهکارهای هنر آزادی کودکان داده شد، به این نتیجه می رسیم که ملایمت، وفق و مدارا که در معنی لغوی یرخی به آن اشاره شد، چقدر دقیق و ماهرانه در کلمه یرخی گنجانده شده است.



منابع

* نهج البلاغه

* نهج الفصاحه.

۱. ابن بابویه قمی، محمد (شیخ صدوق) کتاب من لا یحضره الفیه، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳
۲. ابن شعبه، حسن، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی عطایی، تهران، انتشارات علمیة اسلامی، ۱۳۶۳
۳. احمدی، محمدرضا، مبانی روان شناختی ارتباط مؤثر والدین با فرزندان در محیط خانواده، معرفت، ش ۱۰۴
۴. بهشتی، احمد، تربیت کودک در جهان امروز، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم، ۱۳۷۷.
۵. توکلی، الهام، افسردگی در کودکان: عالم، ویژگیها و راهبردهای درمانی دانشگاه عالمه طباطبائی سال ۱۸، شماره ۴، پیاپی ۱۵۳، ۱۳۹۷
۶. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۵ هـ. ق،
۷. حسین زاده، اکرم نگاهی به مراحل تربیت کودک از منظر دین، مجله طوبی اسفند ۱۳۸۴، شماره ۳.
۸. حق جو، محمد حسین، ترس و دلهره، ص ۱۵۴-۱۴۶، قم، انصارالمهدی، ۱۳۷۵
۹. سلیمان زاده، جواد؛ مصطفائی، محمد؛ یوسفی، محمد (زمستان ۱۳۹۹). تحلیل الفقه الحدیثی تعارض روایات «طول دوره نخست تربیت» آموزه های حدیثی. سال چهارم (شماره ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۹).
۱۰. صدوق، خصال، تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، من لا

یحضره الفقیه، ۱۳۶۲

۱۱. طبرسی، حسین بن فضل (ق ۶ق)، مکارم الاخلاق، جلد ۱، قم: انتشارات رضی، ش، سوم، ۱۳۷۰

۱۲. عالم زاده نوری، محمد، مجله، پگاه حوزه ۱۳۸۷ شماره ۲۴۳

۱۳. فریدون، کامران، نقش عدم همدلی والدین بر بزهکاری نوجوانان، تخصصی جامعه شناسی، سال اول، ش ۴، ۱۳۸۴

۱۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶

۱۵. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.

۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانور، الجامعه، لدرر اخبار ائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق،

۱۷. منصور، مهرداد. نقش قصه در تربیت کودک. تربیت. سال پانزدهم، شماره دوم
۱۸. میلانی فر، بهروز، روان شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، ص ۲۱۱، تهران، قومس، چ ششم، ۱۳۶۹،

۱. پایگاه اینترنتی، بیان معنوی.....
<http://panahian.ir/post/4747>.....

۲. پایگاه خبری، خبر آنلاین ۱۳۹۳.....
<https://www.khabaronline.ir/news>.....

۴. شهبازی، مهدی (۱۲ آذر ۱۳۹۳). تعلیم و تربیت (کودکان زیر ۷ سال) ۶.
<https://mahdishahbazi.blog.ir/1393/09/12>

واکاوی علل اختلال لجبازی در کودکان و راه کارهای درمان آن

راحله لطفی پور*

سنا خلف حیاوی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

چکیده

یکی از رایج ترین اختلالات بالینی در کودکان، اختلال لجبازی است. لجبازی عبارت است از پافشاری بر روی نظر و عقیده خود و مخالفت با نظر و عقیده دیگران یا مقاومت در مقابل هر چه که منافع و مصالح شخص را به خطر می اندازد. این رفتار ناسازگارانه، که در بسیاری از کودکان به چشم می خورد، نوعی نمایش احساس نفرت و خصومت نسبت به والدین و اطرافیان است. لجبازی و نافرمانی ممکن است به صورت آگاهانه و از روی اراده و یا به صورت ناآگاهانه و بر اثر عادت صورت پذیرد و غالباً ریشه در تربیت خانوادگی و شرایط حاکم بر خانواده دارد. این اختلال می تواند به اشکال گوناگون از جمله عدم همکاری، مشاجره، حاضر جوابی، نافرمانی و رفتار خصمانه خود را نشان دهد. درمان اختلال لجبازی، عمدتاً مبتنی بر اصلاح رفتار والدین، آموزش روان شناختی کودک، آموزش های ترکیبی (والدین - کودک) و دارودرمانی است.

* دانش آموخته مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام اهواز ra.lotfipour@gmail.com

** دانش پژوه مدرسه تخصصی سطح چهار معصومیه قم

باتوجه به اهمیت جایگاه و نقش محوری کودکان در ساختار آینده جامعه و میزان بالای شیوع این اختلال در آنان و همچنین پیامدهای نامطلوبی که می‌تواند در پی داشته باشد، در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی، علل مختلف لجبازی کودکان و شکل‌های بروز آن را بررسی نمودیم و به بیان راه‌حل‌های مفید در این زمینه پرداختیم.

کلیدواژه‌ها: اختلال لجبازی، درمان، کودکان، نافرمانی



مقدمه

سال‌های ابتدای کودکی، مهم‌ترین سال‌های حیات هر فرد محسوب می‌شوند. به طوری که تجربیات این سال‌ها زیربنای زندگی آینده کودک را تشکیل می‌دهد. اغلب والدین در سنین خاصی در مورد لجبازی کودک خود، به مشکل برمی‌خورند. راه حل مقابله با این مشکلات، آشنایی والدین با برخی از راهکارهای مقابله با لجبازی در کودک است؛ زیرا لجبازی کودک نشانه‌ای از شروع استقلال کودک است که می‌بایست در مسیر درست هدایت شود. لجبازی در کودک کاملاً طبیعی است هر کودکی تا حدی لجبازی می‌کند؛ چون این طبیعت آنهاست که محیط اطرافشان را آزمایش کنند و بفهمند تا کجا می‌توانند جلو بروند با این حال کودکان حدود مرز خود را نمی‌شناسند و این وظیفه والدین آنهاست که برای کودک محدودیت‌هایی را مشخص کنند. اینجاست که نقش پدر و مادر پررنگ‌تر می‌شود.

اگر فرزند لجبازی دارید، بهتر است در ابتدا علت رفتار کودک را درک کنید. مهم‌ترین دلیل لجبازی کودکان، تلاش برای جلب توجه دیگران است. در دنیای پرمشغله امروزی، والدین وقت زیادی برای فرزندان خود ندارند و همین امر موجب بی‌توجهی آنها نسبت به کودکان می‌شود. کودکانی که تشنه توجه والدین خود هستند، سعی می‌کنند از راه‌های مختلفی توجه آنها را به خود جلب کنند. بنابراین، بهتر است کمی منطقی باشید و فرزندان را درک کنید. علاوه بر جلب توجه، عواملی دیگری نیز زمینه‌ساز لجبازی کودکان هستند. حال با توجه به شیوع اختلال لجبازی در کودکان و تبدیل شدن آن به اختلال‌های دیگر در صورت برطرف نشدن، در این نوشتار با استفاده از روش توصیفی به بیان علل





مختلف لجبازی کودکان و ارائه راهکارهای مفید در این زمینه پرداخته شده است.

مفهوم لجبازی

«لجبازی»، یعنی فرد بر روی نظرات و عقیده‌های خود و مخالفت با نظرات و عقیده‌های دیگران پافشاری نماید که این مخالفت، گاه آگاهانه و گاه ناآگاهانه صورت می‌پذیرد. اصولاً لجبازی یک نوع رفتار و واکنش نامطلوب است و از این احساس که فرد فکر می‌کند در حال شکست خوردن است، نشئت می‌گیرد. به همین دلیل، فرد گمان می‌کند که باید قدرت خود را به اطرافیان نشان دهد. مدام موضوع مورد بحث را کش می‌دهد و تا زمانی که فرد مقابل کوتاه نیاید سرسازگاری با وی نمی‌گذارد (www.tebyan.net). اگر فرزند شما چیزی درخواست می‌کند یا می‌خواهد کاری انجام دهد، به معنای لجبازی او نیست. تفاوت‌های اندکی میان کودکان لجباز و سخت‌کوش وجود دارد که باید از آنها آگاه باشید (www.rasekhoon.net).

کودکان لجباز برای رسیدن به خواسته‌های خود، دست به کارهای مختلفی می‌زنند. پافشاری کودک برای رسیدن به خواسته‌ها به حدی زیاد است که از خجالت‌زدگی والدین در مقابل دیگران ابایی ندارند. کودکان باهوش نیز اغلب لجباز هستند و برای به کرسی نشاندن حرف خود، بسیار راسخ هستند. معمولاً لجبازی به صورت‌های مختلفی چون آسیب رساندن به خود و دیگران، ناسزاگفتن، دعوا و فریاد کشیدن، شکستن لوازم خانه و... در فرد بروز می‌یابد. روان‌شناسان معتقدند که علل اصلی بروز رفتار لجبازی در

افراد، پایین بودن اعتماد به نفس، عدم داشتن خودباوری و کمبودهای درونی و خانوادگی است. فرد لجباز نه تنها در زندگی شخصی و فردی اش باید با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم کند، بلکه زندگی اجتماعی اش نیز زیر سؤال است. در واقع تنهایی و گوشه نشینی عاقبت بیشتر این گونه افراد استری؛ زیرا معمولاً همه انسان‌ها از فرد لجباز و یک‌دنده فرار کرده و حاضر به تحمل وی نمی‌باشند (تویسرکانی، ۱۴۰۰، ص ۱۲).

خصوصیات و ویژگی‌های کودکان لجباز

کودکان لجباز معمولاً در بسیاری از امور سرناسازگاری دارند و به برخی رفتارها و اعمال اقدام می‌نمایند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود: این افراد نه تنها هرگز اشتباهات خود را نمی‌پذیرند، بلکه بسیار مصرند که رفتار و عملشان کاملاً درست بوده و فرد مقابل اشتباه کرده است. البته باید بدانید که لجبازی کردن تا حدودی در بین کودکان معمول است. این مشکل با گذشت زمان به طور طبیعی برطرف می‌شود. اما اگر کودک شما مدت طولانی لجبازی می‌کند، یا لجبازی او روز به روز بیشتر می‌شود، باید بیشتر به آن توجه کنید. مقاومت افراد در برابر حرف و اعمال فرد لجباز برای او بدین معناست که فرد مقابل قصد دشمنی با او دارد. به همین دلیل، سعی می‌کند دشمنی اش را تلافی کرده و او را اذیت کند آن‌ها هرگز قادر به تحمل اشتباهات اطرافیان نبوده و مدام آن‌ها را به خاطر اشتباهاتشان سرزنش و تحقیر می‌کنند. افراد لجباز برای اذیت دیگران اقدام به اعمالی چون زدن حرف‌ها یا انجام امور و کارهایی که فرد مقابل به آن‌ها حساس بوده و از آن‌ها اذیت می‌شود، کتک کاری، تحقیر فرد مقابل و ... می‌نمایند (همان).





افراد لجباز یک سری ویژگی‌ها و خصوصیات خاص دارند که به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

- هیچ چیز غیرممکنی برای کودکان لجباز وجود ندارد. آنها می‌خواهند هر کار غیرممکنی را انجام دهند و برای رسیدن به آن اصرار می‌کنند.
- کودکان لجباز خواسته‌های مکرری دارند و دائماً با والدین خود بحث می‌کنند. صحبت کردن با این کودکان بی‌فایده بوده و مانند آب در هاون کوبیدن است!

- این کودکان شرایطی را ایجاد می‌کنند که باعث ناراحتی همه می‌شود.
- کودکان لجباز عصبانی می‌شوند و برای رسیدن به خواسته‌های خود، به اعمال مختلفی متوسل می‌شوند.
- آنها تحریک پذیر هستند.

- کودکان لجباز از قوانین و دستورالعمل‌ها پیروی نمی‌کنند.
- به خاطر مسایل کوچک و پیش پا افتاده، آشوب به پا می‌کنند.
- کارهای احمقانه انجام می‌دهند و خود را در معرض خطر قرار می‌دهند.
- برای اصلاح کردن دیگران و اشتباهات آنها، پافشاری می‌کنند.
- در هر مسئله‌ای حرف خود را مطرح می‌کنند و سعی می‌کنند که در بحث برنده شوند.

- از دیگران سوء استفاده می‌کنند.

- به هیچ کس اعتماد نمی‌کنند.

- نسبت به مسایل نگرش انتقادی دارند (پنتلی، ۱۴۰۰، ص ۱۸).

بررسی علل لجبازی کودکان

کودکان با ذهنیتی مختص خودشان متولد می‌شوند. بعضی از کودکان نسبت به سایرین لجبازتر هستند. همه کودکان گاهی لجبازی می‌کنند و این رفتار می‌تواند علل گوناگونی داشته باشد.

علل روانی

۱. اختلال نافرمانی-چالش‌گری: این اختلال که به آن "نافرمانی مقابله جویانه" هم گفته می‌شود، نوعی اختلال روانی است که طرز تفکر، عملکرد و رفتار کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودکان مبتلا به این اختلال، بر چیزهای کوچک اصرار می‌ورزند و به سخنان بزرگترها گوش نمی‌دهند. این اختلال ممکن است بعدها به اختلال شخصیت تبدیل شود (لطفی کاشانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳).
۲. کودک آزاری: بعضی اوقات کودکان حوادث ناخوشایندی را پشت سر می‌گذارند که حتی والدین هم از آنها بی‌اطلاع هستند. چنین حوادثی تأثیر قابل توجهی در رفتار کودکان دارد. کودکان به دلایلی مانند کودک آزاری، از جامعه بیزار می‌شوند، از صحبت کردن با مردم پرهیز می‌کنند، تحریک پذیر می‌شوند و از والدین سرپیچی می‌کنند و همین امر دلیلی برای لجبازی آنها است (همان، ص ۱۰۵).
۳. سندرم داون: کودکان مبتلا به سندرم داون معمولاً لجباز هستند. در واقع سندرم داون یک بیماری ژنتیکی است که به دلایل اختلالات کروموزومی بوجود می‌آید (امیری و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۲).
۴. اختلال کم توجهی- بیش‌فعالی: یا اختلال نقص توجه و بی‌فعالی نوعی





اختلال رفتاری ست که در آن کودک قادر به تمرکز روی یک چیز نیست و با عصبانیت و لجبازی رفتار می‌کند (همان، ص ۲۵).

علل اجتماعی

۱. استرس: استرسی که بچه‌ها از مدرسه، دوستان و یا در خانه می‌گیرند نیز باعث لجبازی آنها می‌شود. استرس باعث بروز رفتارهایی در کودک می‌شود که کنترل آن دشوار است. کودکانی که تحت استرس قرار می‌گیرند ممکن است رفتارهایی مانند نخوردن غذا، اصرار در مدرسه نرفتن و گوشه‌گیری را از خود بروز دهند (صیاد شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

۲. رفتار والدین: رفتار نامناسب و لجبازی کردن با کودک، باعث لجبازی او می‌شود. ارتباط والدین با فرزندان، ذهن آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بی‌توجهی و گوش نکردن به حرف‌های کودک هم می‌تواند باعث لجباز شدن او شود (شاه‌علی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

۳. انتظارات زیاد: گاهی اوقات کودکان به دلیل انتظار زیاد والدین، لجبازی می‌کنند. در واقع والدین به دلیل انتظارات زیادی که از فرزندشان دارند، فشار زیادی به آنها وارد می‌کنند. توقعاتی مانند شاگرد اول شدن و برنده شدن در مسابقه، می‌تواند کودک را لجباز و تحریک پذیر کند (همان، ص ۲۲).

۴. بی‌توجهی: گربه کودکان بی‌توجهی کنید، از آنها بخوبی مراقبت نکنید و یا غافل شوید، شاهد رفتارهایی مانند لجبازی در آنها خواهید بود (بهادری ایلخچی، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

علل بیولوژیکی

گاهی اوقات پشت لجبازی کودکان، دلایل بیولوژیکی نهفته است که اغلب نادیده گرفته می‌شوند. این علل بیولوژیکی به شرح زیر است (مفیدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱):

۱. سیگار کشیدن در دوران بارداری: دلیل اصلی لجبازی برخی کودکان، سیگار کشیدن مادر در دوران بارداری است (همان، ص ۱۷).
 ۲. مصرف الکل: نتایج یک مطالعه نشان داد، مادرانی که الکل زیادی می‌نوشند، می‌توانند فرزندان خود را تحت تأثیر قرار دهند و همین امر زمینه‌ای برای لجبازی کودکان را فراهم می‌کند (همان، ص ۱۸).
- علل ژنتیکی: دانشمندان تخمین می‌زنند که ۲۰ تا ۶۰ درصد رفتار کودکان ماهیت ژنتیکی دارد.. به همین دلیل، می‌توان گفت که لجبازی از خصوصیات ژنتیکی برخی کودکان است (تبرایی، ۱۳۹۳، ص ۴).
- بنابراین، کودکان همیشه مقصر نیستند. گاهی اوقات لجبازی کودکان، به دلیل بی‌کفایتی والدین یا عوامل پنهانی اتفاق می‌افتد که ما از آن بی‌اطلاع هستیم. کمی فکر کنید و ببینید که دلیل لجبازی کودک جزء کدامیک از موارد فوق است. حرف گوش‌نکنی کودک در بیشتر اوقات، با واقعیت‌هایی همراه است. این واقعیت‌ها مستقیماً با زندگی روزمره کودک مرتبط است.
- اجازه ندهید رفتار سرکش فرزندتان شما را آزار دهد. در عوض، دلایل زمینه‌ای رفتار آن‌ها را یاد بگیرید و از روشی درست به آن رسیدگی کنید. در ادامه به چند دلیل احتمالی برای رفتار پرخاشگرو سرکش فرزند شما می‌پردازیم (حیدری، ۱۳۷۴، ص ۳۵).





اثبات کنترل و استقلال

در دوران رشد، کودکان دوست دارند کنترل قابل توجهی بر زندگی خود داشته و به دنبال استقلال باشند. آن‌ها دوست دارند خودشان تصمیم بگیرند در نوع لباسی که می‌پوشند، شخصی که با او معاشرت می‌کنند، فعالیتی که در زمان آزادشان به آن می‌پردازند و... کنترل داشته باشند. بنابراین، ممکن است زمانی که شخصیت‌های معتبری مسئولیت را به عهده می‌گیرند، یا شما به توانایی تصمیم‌گیری آن‌ها شک می‌کنید، واکنش نشان دهند یا سرکشی کنند. اجازه دهید آن‌ها آزادی بیشتری را تجربه کنند. اما در عین حال، به آن‌ها یاد دهید که آزادی بیشتر، مسئولیت بیشتری نیز به همراه دارد (همان، ص ۳۷).

کشف هویت خود

در جریان رشد کودکان، آن‌ها هویت خود را کشف می‌کنند؛ چرا که مسائل را زیر سوال می‌برند و از خود می‌پرسند: «من می‌خواهم در زندگی چه کاری انجام دهم؟» «در حال انجام چه کاری هستم؟» «چه کسی هستم؟» و...، تا تلاش کنند و پاسخ‌هایی برای درک فردیت خود پیدا کنند. زمانی که والدین به فرزندان کمک نمی‌کنند تا درباره هویت خود بیشتر بفهمند، ممکن است نشانه‌هایی از پرخاش را ابراز کنند (آیتی، ۱۳۹۴، ص ۷).

سنجیدن شرایط

گاهی اوقات، کودکان ممکن است کاری انجام دهند یا به روش خاصی عمل کنند، تا از قابل قبول بودن رفتارشان اطمینان حاصل کنند. کودکان



علاقه زیادی به امتحان کردن دارند. بنابراین، آن‌ها ممکن است کاری کنند تا صبر شما را امتحان کنند و ببینند قبل از مواجه شدن با عواقب یک عمل، تا چه جایی می‌توانند آن را ادامه دهند (همان، ص ۱۰).

تسلیم شدن در برابر فشار همسالان خود

نه تنها در دوره راهنمایی، بلکه حتی در دوره پیش دبستانی، همسالان بر کودکان تأثیر می‌گذارند. آن‌ها تقریباً هر کاری انجام می‌دهند تا با همسالان خود سازگار شوند و احساس کنند پذیرفته شده‌اند. زمانی که کودکان تسلیم فشار همسالان خود می‌شوند، در همین جریان، از مسیر خود خارج می‌شوند. به جای اینکه خودشان باشند، مانند دیگران رفتار می‌کنند. بنابراین، به جای گوش دادن به والدین یا اعضای خانواده، آن‌ها به سمت دیگری نگاه می‌کنند و آنچه را که فکر می‌کنند درست است انجام می‌دهند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

جلب توجه

این امر برای کودکان طبیعی است که به دنبال توجه و تأیید باشند. گاهی اوقات، زمانی که شما مشغول هستید و در دسترس نیستید، آن‌ها تقریباً هر کاری را برای جلب توجه شما انجام می‌دهند. عدم توجه می‌تواند موجب شود کودکان از راه‌های اشتباهی به دنبال آن باشند و رفتار سرکش یکی از این راه‌ها می‌باشد (عزیزی، ۱۳۹۶، ص ۳۳).

مقابله با یک مشکل اساسی

گاهی اوقات، رفتار سرکش ممکن است با مشکلات اساسی تحریک شود،



مانند قلدری، اعتماد به نفس پایین و اضطراب. این موارد را به عنوان یک رفتار معمولی در کودکان تلقی نکنید و به رفتار کودک خود بسیار توجه کنید. از مراقبین یا معلمان کمک بگیرید تا ریشه مشکل را پیدا کنید (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

راهکارهای درمان لجبازی کودکان

در درمان، هدف این نیست که کودکی را تربیت یا درمان بکنیم، تا آرام همچون بره باشد و از همه دستوره‌های والدین اطاعت بی چون و چرا کند. درمانگران والدین را آموزش می دهند که چگونه رفتار لجبازانه کودک را تعدیل و رفتار مناسب را در وی تقویت کنند؛ چون واکنش پدر و مادر در برابر لجاجت و سرکشی کودک نیز در رفتار لجوجانه او تاثير می گذارد (قربانزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸).

در ادامه به برخی از موارد اشاره می کنیم.

۱. از کودک لجباز خود راجع به دلیل لجبازی اش سؤال کنید

این عوامل باید به دقت بررسی شوند، ولی اگر کودک شما فقط اخیراً دچار قدری سرکشی و بد خلقی شده و به دیگران احترام نمی گذارد، به سادگی با او حرف بزنید و از او بپرسید علت چیست؟ می توانید به کودک سرکش خود بگویید که اخیراً متوجه تغییرات او شده اید و اینکه او با قبل فرق کرده و حس می کنید مشکلی دارد. با کمک خود کودک، شما می توانید علت اصلی را پیدا کنید. این اولین مرحله در کمک به کودک سرکش برای عوض کردن رفتارش می باشد (تهرانی دوست، ۱۳۹۷، ص ۳۳).



۲. انتظارات معقول تعیین کنید

رعایت قوانین خانه، نشان دادن رفتار قابل قبول، به موقع خوابیدن و... از کودک انتظار می‌روند. این‌ها انتظارات معقولی هستند که لازم است از کودک خود داشته باشید؛ زیرا به کودک خود اهمیت می‌دهید و بهترین‌ها را برای او می‌خواهید. گاهی اوقات، کودکان ممکن است از انتظاراتی که والدین برایشان مشخص کرده‌اند، ناراضی باشند، به خصوص اگر آن‌ها غیرمنطقی باشند. انتظارات واقع‌بینانه‌ای را مطابق با سن، نقطه قوت و ضعف کودک خود قرار دهید و هیچ‌وقت او را با سایر کودکان مقایسه نکنید (همان، ص ۴۰).

۳. نظم و انضباط را به عنوان مجازات تلقی نکنید

ممکن است این طور به نظر برسد که با اعمال نظم و انضباط، کودک خود را تنبیه می‌کنید. با این وجود، نظم و انضباط بیشتر وسیله‌ای برای شرکت فعالانه کودکان برای کمک به شکل دادن به شخصیت اخلاقی آنها است. با وجود نظم و انضباط، ما به فرزندان خود می‌آموزیم که رفتار خود را کنترل کرده و خشمشان را مهار کنند. والدین کودکان سرکش می‌توانند با همراهی و کمک یک پرستار بچه خوب در خصوص این نظم و انضباط عملکرد بهتری داشته باشند. مجازات کودک می‌تواند به صورت مستقیم، با اشاره یا از دست دادن استفاده از وسیله‌ای باشد. اگرچه نظم و انضباط بسیار مؤثرتر از مجازات است، اما باید بدانید که به تلاش و زمان بیشتری نیاز دارد (هیمز، ۱۳۹۹، ص ۸۹).

۴. از سرگرمی‌های آموزشی استفاده کنید

ما به عنوان والدین باید مجموعه‌ای از سرگرمی‌های آموزشی مانند تماشای کانال‌های خوب و آموزنده تلویزیون را فراهم کنیم تا کودک بتواند چیزهای خوبی از



تلویزیون یاد بگیرد و از چیزهای بد، که موجب تشدید سرکشی می‌شود، دوری کند. سرگرمی برای کودک خوب است؛ زیرا موجب آرامش و لذت او می‌شود. بنابراین، وظیفه ما تهیه این سرگرمی‌ها برای فرزندمان است (همان، ص ۹۴).

۵. به آن‌ها حق انتخاب دهید

گاهی اوقات، زمانی که یک کودک رفتار سرکشی دارد، احتمالاً به این دلیل است که حس شنیده شدن ندارد، یا می‌خواهد درباره راه و زمان انجام فعالیت‌ها نظر دهد. شما می‌توانید با حق انتخاب دادن به فرزندتان حس کنترل داشتن را برای آن‌ها ایجاد کنید. برای مثال، وقتی به آن‌ها می‌گویید اسباب‌بازی‌هایشان را جمع کنند، به جای اینکه به آن‌ها زمان مشخصی دهید، بگویید که باید اسباب‌بازی‌ها را قبل از شام یا قبل از خوابیدن جمع کنند (کرمی، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

۶. عشق بی‌نهایت و بی‌قید و شرط خود را به فرزندتان نشان دهید

حتی اگر فرزندتان موجب ناراحتی شما می‌شود یا از پس کارها به درستی بر نمی‌آید، باز هم به او ابراز علاقه کنید. به کودک بگویید که دلخوری شما به خاطر کارهای بد اوست نه خود او. خود را جای فرزندتان بگذارید، او را درک کنید و به حرف‌هایش گوش دهید و از فریاد زدن و عصبانیت بیش از حد دوری کنید (همان، ص ۳۲).

۷. فرزند خود را تحسین کنید

دکتر گایدوس پزشک متخصص اطفال توصیه می‌کند که به عملکرد کودکان توجه داشته باشید. او می‌گوید: «تلاش کنید تا زمانی که کودکان به طور جدی کارهای خوبی انجام می‌دهند، از رفتار خوب او تعریف کنید.» همچنین وی خاطر نشان می‌کند: «وقت بگذارید تا به طور کامل به آنچه می‌گویند گوش دهید و در صورت لزوم با آنها موافقت کنید. اگر مخالف

خواست کودکان هستید، علت آن را برایشان توضیح دهید. در این صورت، از بروز رفتار پرخاشگرانه آنها جلوگیری می کنید» (عزیزی، ۱۳۹۶، ص ۱۶).

۸. خودتان را جای آن ها بگذارید

هر داستانی دو طرف دارد. به طور مشابه، هر درگیری داستانی متفاوت از دید شما و فرزند شما دارد. اگر قول داده اید که فرزندان را به پارک می برید، اما به دلیل بارندگی نظرتان را تغییر داده اید، به جای نه گفتن، از دید او به مسائل نگاه کنید و دلیل آن را توضیح دهید. به این ترتیب، آن ها به دلیل اینکه قول خود را زیر پا گذاشته اید، رفتار سرکشی نخواهند داشت و شما موفق می شوید که موقعیت را دریابید (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

۹. به محیط اطراف کودک توجه کنید

ما باید قبل از سرزنش فرزندمان، به دوستان کودک یا اطرافیانش توجه کنیم؛ زیرا رفتار و اخلاق کودک می تواند ناشی از تأثیر بد دوست یا محیط باشد. دوران کودکی، دورانی است که در آن کودکان به راحتی از رفتار کسی که در نزدیکی آنهاست، تقلید یا پیروی می کنند. بنابراین، ما به عنوان والدین باید همیشه موقعیت فرزندمان را در خانه یا مدرسه مد نظر قرار دهیم (عزیزی، ۱۳۹۶، ص ۲۸).

۱۰. محدودیت ها را تنظیم کرده و آنها را حفظ کنید

برای اینکه فرزندان از رفتارهای مناسب مورد انتظارشان مطلع شوند، وقت بگذارید. اما هنگامی که حد مرزهایی را تعیین کردید، حتماً به آن پایبند باشید. دکتر گایدوس می گوید: «ما باید این محدودیت ها را تعیین کرده، سپس آنها حفظ می کنیم.» وی اضافه می کند: «اگر فرزند شما مرتکب اشتباهی شود، باید بدانند که پیامدی منسجم در انتظار اوست و هیچ جای تعجب، مذاکره جدید و تلافی در مقابل محدودیت ها وجود ندارد.» قوانین واضحی را در اطراف خانه تنظیم کنید. مثلاً ساعت خواب، زمان بازی و زمان درس خواندن فرزندان را مشخص



کنید. همچنین می‌توانید از آن‌ها بخواهید بعد از غذا خوردن، ظرف‌هایشان را در سینک بگذارند، بعد از مدرسه یونیفرم‌های خود را در سبد لباسشویی قرار دهند و قبل از خوابیدن، دندان‌هایشان را مسواک بزنند. این قوانین برای کودکان مناسب می‌باشند و لازم است آن‌ها را کاملاً رعایت کنند. می‌توانید گاهی به آن‌ها برای رفتار خوبشان جایزه دهید و زمانی که رفتاری بی‌احترامی نشان می‌دهند، یا قوانین را رعایت نمی‌کنند، امتیازات را از آن‌ها بگیرید (پلنگ پوش، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

۱۱. احساسات خود را با فرزندتان در میان بگذارید

گاهی اوقات، فرزندتان ممکن است حس کند که شما تمام قدرت خانه را دارید، در حالی که آن‌ها هیچ قدرتی ندارند. با به اشتراک گذاشتن احساسات خود، تعادل را بازیابی کنید. زمانی که به آن‌ها می‌گویید رفتارشان نامناسب است، احساسات خود را نیز به آن‌ها بگویید. به عنوان مثال، زمانی که آن‌ها رفتار تندی نشان می‌دهند، یا بیشتر از ساعت خواب خود بیدار می‌مانند، به جای اینکه آن‌ها را مجبور کنید به رختخواب بروند، می‌توانید به آن‌ها بگویید: نگران این هستید که خواب کافی نداشته باشند و روز بعد بداخلاق باشند. همچنین، اگر آن‌ها در هنگام صحبت کردن شما کنار رفتند یا در را به هم کوبیدند، می‌توانید به آن‌ها بگویید که چقدر احساس بی‌احترامی می‌کنید. هنگامی که احساسات خود را به اشتراک می‌گذارید، کودک شما فهمیده‌تر و کمتر سرکش می‌شود (صیاد شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۳۰).

۱۲. به مشکل فرزندتان گوش دهید

کودک حرف گوش نکن، ممکن است در مدرسه یا خانه خود مشکلی داشته باشد که موجب رفتار بد او شود یا از این طریق می‌خواهد کسی او را درک کند. مهم است که ما به عنوان والدین به مشکلات فرزندمان گوش

دهیم؛ زیرا مخفی کردن مشکل موجب بزرگتر شدن آن می شود. بنابراین، رفتارهای نامناسب کودک تشدید می شود (پلنگ پوش، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

۱۳. زمانی که می توانید، سازش کنید

اگر کودک شما می خواهد لباس نازکی را برای مهمانی در یک شب سرد بپوشد، به جای درگیری در یک نبرد، بهترین راه این است که سازش کنید. به آن ها پیشنهاد دهید که می توانند آن لباس را بپوشند، اما باید یک ژاکت یا کاپشن به همراه آن بیاورند. به جای اینکه با آنها با تندی پاسخ بدهید اگر با آنها درباره موضوعات جزئی به مصالحه برسید، برای برخورد با مسائل مهم تأثیر زیادی ایجاد می شود و کار شما بسیار آسانتر است (ماسوری، ۱۳۸۹، ص ۷).

۱۴. به فرزندتان جایزه دهید

گاهی اوقات لازم است که دگرمی بیشتری برای کودک فراهم کنید. یکی از بهترین راه های آموزش اطاعت به بچه ها، جایزه و پاداش دادن به کارهای خوب است. یک تکه آب نبات، یک برچسب، یک امتیاز، یک اسباب بازی جدید، یا برخی از پاداش های کوچک دیگر غالباً در تشویق اطاعت، به ویژه در کودکان کوچک تر شگفتی می آفرینند! فقط فراموش نکنید که این کار را همیشه نکنید؛ چون موجب شرطی شدن کودک می شود یا ممکن است جایزه ها برای او عادی شوند و جذابیت همیشگی را از دست بدهند (بهادری ایلخچی، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

۱۵. فرزند خود را تهدید نکنید و از کوره در نروید

دکتر گایدوس می گوید: «اخطار دادن و تهدید بچه ها و گفتن: درست رفتار کن و اگر نه... بسیار گسترده و یک پیام کلی است». با وجود داشتن انتظار اینکه کودک باید آنچه را که ما می خواهیم بداند، روشن نبودن دلیل چیزی که از او می خواهیم و تعیین محدودیت های غیر واقعی و تهدید آمیز، در نهایت منجر به ناامیدیتان می شود؛ زیرا موجب شده تا زمینه واکنش هایی مانند خشم، سرکشی



بیش از حد احساسی کودکان باز شود. شما هرگز نباید کودک خود را مسخره کنید و درد و رنج آنها را نادیده بگیرید. هرچند که ممکن است برایتان بی اهمیت باشد (تبرایی، ۱۳۹۳، ص ۷).

۱۶. از قضاوت آن‌ها خودداری کنید

زمانی که فرزندتان تصمیم می‌گیرد یا عمل می‌کند، از اظهارنظر و قضاوت‌های عجولانه پرهیزید. جملات خاصی مانند «تو هیچ وقت...» یا «تو همیشه...» موجب می‌شوند کودک شما از خود دفاع کند، رفتار تندی داشته باشد، یا خودش را به عنوان مشکل ببیند. این امر موجب می‌شود تا آن‌ها از رفتار سرکش کمک بگیرند (ماسوری، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

۱۷. مجازات‌ها را تشدید نکنید ولی به آنها پایبند باشید

اگر کودک بیشتر نافرمانی کرد، تنبیه‌های او را اضافه نکنید. در اعمال تنبیه‌ها، ثابت قدم باشید؛ ولی این را بدانید که طولانی‌تر و سخت‌تر کردن مجازات‌ها، موجب تاثیر بیشتر نمی‌شود (همان، ص ۱۹).

۱۸. برنامه داشته باشید

رفتار سرکش فرزندتان می‌تواند موجب احساساتی شدن، یا عصبانی شدن شما شود. چند رویکرد را در نظر داشته باشید که می‌توانید در موقعیت‌های مختلف از آن‌ها استفاده کنید تا پیام خود را با آرامش برسانید. اگرچه این کار بلافاصله مشکل را حل نمی‌کند، اما مطمئناً به شما کمک می‌کند زودتر به نتیجه برسید و مشکل را با آرامش، بدون حس نیاز به دادزدن حل کنید (علیزاده ثانی، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

۱۹. پدر و مادر بودن مهم‌تر از داشتن نقش دوست است

این ممکن است وسوسه‌انگیز باشد که با بچه‌های خود به گونه‌ای رفتار کنید که انگار مانند بهترین دوست آنها هستید. با این حال، بچه‌ها به عنوان



والدین به شما احتیاج دارند تا برای رشد و تربیتشان به آنها آموزش دهید. نظم و انضباط در فرزند خود و تعیین محدودیت‌های به جا، اعتماد به نفس را در او القا می‌کند؛ زیرا در این صورت یاد می‌گیرند که چگونه در زندگی عمل کنند(همان، ص ۴۵).

دکتر گایدوس می‌گوید: «با وجود نظم و انضباط به روش صحیح، ما یک ناظر منفعل نیستیم و به طور فعال به عنوان معلم درگیر تربیت فرزند خود می‌باشیم.» این یک روند مداوم است و به تلاش فراوانی نیاز دارد. وجود نظم و انضباط موجب می‌شود که وقتی کودکان در حال رشد است، اطمینان بیشتری به او داشته و یک قطب نما اخلاقی خوب ایجاد می‌کنید. با وجود اعتماد و روابط صمیمانه بین والدین و فرزندان، بروز رفتارهای سرکشانه کمتر خواهد شد. کنترل رفتار کودک سرکش، می‌تواند چالش بزرگی برای والدین باشد. مخصوصاً زمانی که فرزندان خواهر و برادرانی هم داشته باشد، تمرکز و توجه به هر یک از آنها دشوار می‌شود(همان، ص ۴۷).

۲۰. امید خود را از دست ندهید

بدانید که تغییرات رفتاری یک شبه اتفاق نمی‌افتند، یا از بین نمی‌روند. متوقف کردن آن‌ها زمان می‌برد، پس امیدتان را از دست ندهید. صبر و ثبات، نکات کلیدی هستند. با گذشت زمان و با پایبندی به نکات فوق، به تدریج نتایج را خواهید دید. اگر روش‌های فوق برای کاهش لجبازی کودکان موثر نبود، توصیه می‌شود با روان‌شناس متخصص مشورت کنید تا بتوانید با راهنمایی‌های او لجبازی و نافرمانی کودکان را کاهش دهید(عزیزی، ۱۳۹۶، ص ۳۱).

نتیجه‌گیری

لجبازی در کودک کاملاً طبیعی است. هر کودکی تا حدی لجبازی می‌کند؛



چون این طبیعت آنهاست که اطرافیانشان را آزمایش کنند و بفهمند که تا کجا می‌توانند پیشروی کنند. با این حال، کودکان حد و مرز خود را نمی‌شناسند و این وظیفه والدین آنهاست که محدودیت‌ها را برای آنها مشخص کنند. اینجاست که نقش مدیریتی پدر و مادر شروع می‌شود که هر چه زودتر باشد، بهتر است.

زمانی که با نافرمانی فرزندتان مواجه شدید، خودتان را کنترل کنید؛ زیرا اگر شما نیز پرخاشگری کنید، نه تنها گامی برای کاهش نافرمانی کودکتان برنداشتید، بلکه موجب وخیم‌تر شدن شرایط نیز می‌شوید. جویاشدن علت لجبازی اهمیت زیادی دارد و گاهی لجبازی کودکان علت خاصی دارد، مثلاً امتناع کودکان از رفتن به مهدکودک یا مدرسه، ممکن است به علت آزار و اذیت‌هایی باشد که در مدرسه اتفاق می‌افتد و با از بین بردن و حل کردن آن‌ها، می‌توان لجبازی کودکان را کاهش داد.

اجازه دهید کودکان حق انتخاب داشته باشند و بتوانند تصمیم‌گیری کنند؛ زیرا در این صورت آن‌ها لجبازی و نافرمانی کمتری دارند و بهتر می‌توانند با مسائل کنار بیایند. برای کاهش لجبازی کودکان، رفتارهای خوب آن‌ها را تقویت کنید. برای این کار دادن پاداش گزینه مناسبی است و موجب کاهش لجبازی کودکان می‌شود. به همین دلیل، آموزش پدر و مادر اهمیت زیادی دارد.

منابع

۱. آیتی، عبدالحسین، «لجبازی چیست»، مجله آیین اسلام، ش ۷۹، ۱۳۹۴
۲. اسدالله تویسرکانی، مریم؛ یعقوب نژاد، محمد سینا؛ چرا فرزند من لجباز می شود؟، تهران: ناک، ۱۴۰۰
۳. امیری، رضا و دیگران، «بررسی بیش فعالی و راه های بهبود آن در کودکان»، دومین کنفرانس علمی پژوهشی رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران، ۱۳۹۷
۴. بهادری ایلخچی، جعفر و خانجانی، زینب؛ «اختلال نافرمانی و لجبازی»، نشریه کودک، ش ۷۳، ۱۳۹۰
۵. پلنگ پوش، منیژه، لجبازی چیست و راه مهار کردن آن کدام است، مشهد: انصار، ۱۳۸۸
۶. بنتلی، الیزابت، والدین نگران و کودکان لجباز، ترجمه شیرین یزدانی، قم: ارمغان گیلار، ۱۴۰۰
۷. تبرایی، اعظم، لجبازی نمی کنم، تهران: نوای مدرسه، چ سوم، ۱۳۹۳
۸. تهرانی دوست، مهدی، کودک لجباز، تهران: قطره، چ ششم، ۱۳۹۷
۹. حسینی، نیره السادات، کودک و لجبازی، مشهد: قدس رضوی، ۱۳۸۹
۱۰. حیدری، مریم، «لجبازی کودکان»، نشریه پیوند، ش ۱۹۷، ۱۳۷۴
۱۱. شاه علی نیا، زهرا، «تاثیر آموزش مدیریت رفتار والدین به مادران کودکان مبتلا به اختلال لجبازی و نافرمانی»، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۴
۱۲. صیاد شیرازی، مریم، «راهبردهای رویارویی با مشکلات کودکان و نوجوانان»، نشریه رشد آموزش مشاور مدرسه، ش ۲۱، ۱۳۸۹
۱۳. قربانزاده، محمدرضا، جزیره کودک قانون خودش را دارد پرخاشگری و لجبازی





- در کودکان، قم: رانکوه، ۱۳۹۳
۱۴. لطفی کاشانی، فرح و وزیری، شهرام، روانشناسی مرضی کودک، تهران: ارسباران، چ ۲۱، ۱۳۹۸
۱۵. عزیزی، سارا و عزیزی لاطران، سحر، علل لجبازی در کودکان، تهران: مهر ایران، ۱۳۹۶
۱۶. علیزاده ثانی، مرضیه و محمد دوست، رضا، راهبردهای عملی در درمان لجبازی کودکان و نوجوانان، تهران: مهر صفا، چ دوم، ۱۳۸۹
۱۷. کرمی، رضاعلی، مهارت‌های پیشگیری و درمان لجبازی کودکان، قم: قلمگاه، ۱۳۹۶
۱۸. ماسوری، نصرت، «لجبازی»، نشریه نافه، ش ۲، ۱۳۸۱
۱۹. مفیدی، فرخنده، «لجبازی در مقابل لجبازی»، نشریه رشد آموزش پیش دبستانی، ش ۱۷، ۱۳۹۱
۲۰. هیمز، پنی، رفتار با کودک لج باز و کج خلق، ترجمه رسامک امینی، تهران: کتاب درمانی، ۱۳۹۹
۲۱. ۲۷.. www.rasekhoon.net مرداد، ۱۳۹۹
۲۲. www.tebyan.net ۱ بهمن ۱۳۹۱.

بررسی نقش و رسالت مادران در تربیت دینی دختران؛ باتوجه به آیات و روایات

زینب جهانیان*

فاطمه افراسیابی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲

چکیده

در اسلام بر نقش و رسالت زن در تربیت دینی فرزندان به خصوص دختران که از روحیه بسیار لطیفی برخوردار هستند بسیار تأکید شده است، آن قدر تربیت فرزند مهم است که قرآن کریم در سوره‌های بسیاری به آن اشاره کرده است و خداوند بخش عظیمی از این رسالت بسیار مهم را بر عهده زن گذاشته است تا مقام او را مورد تکریم قرار دهد. در پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، استناد به آیات قرآن و روایات، در صدد است تا اهمیت جایگاه زن و نقش وی را در تربیت دینی فرزند دختر را مورد بررسی قرار دهد. به این نتایج دست یافته است که اولاً، جایگاه مقام زن به عنوان مادر بودن از دید اسلام بسیار بالاست. ثانیاً، زنان شایسته تأثیر بسزایی در تربیت الهی و دینی فرزندان شایسته، بخصوص دختران صالح و انقلابی دارند؛ زیرا مادر با دختر و جوه اشتراک فراوانی دارد که موجب اثرپذیری بیشتر دختر می‌شود. ثالثاً، تربیت دینی از مهم‌ترین رسالت‌های زن نسبت به فرزند دختر خود است و همین تربیت دینی می‌تواند زمینه‌ساز تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی، تربیت جسمی، تربیت جنسی و ... باشد.

کلیدواژه‌ها: مادر، دختر، تربیت، تربیت دینی، عفت

* دانش‌آموخته مدرسه تخصصی سطح سه مصومیه نهاوند / f.afraasiaby1356@gmail.com

** دانش‌آموخته مدرسه علمیه مصومیه / همدان / zeinab8074zm@gmail.com

مقدمه

تربیت انسان از موضوعاتی است که همواره مورد توجه جوامع انسانی بوده است؛ زیرا نقش اساسی در رشد و تعالی فرد و جامعه دارد. این نقش چنان برجسته و انکارنشدنی است که برخی گفته‌اند انسان بودن، انسان در گرو تربیت اوست. «شناخت خداوند و ایمان به خدا که در روایات از آن به «معرفه الله» تعبیر می‌شود، سنگ بنای اسلام و از ارزش‌های بر خوردار است. پیامبر ﷺ شناخت و معرفت خدا را از برترین عمل‌ها به شمار آورده است: افضل العبادۃ العلم بالله؛ برترین عبادت شناخت خداوند است.» (برقی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹۱) امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «معرفه الله سبحانه اعلى المعارف؛ معرفت به خدا والاترین معرفت است» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۵۵). از این رو، مهم‌ترین هدف تربیت اسلامی آن است که افراد را با خدا آشنا کرده و اعتقاد آنان به خداوند متعال را پرورش دهد. پیامبر ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام به عنوان بزرگ‌ترین مربیان دینی، همین هدف را دنبال می‌کردند و سراسر زندگی آنان وقف هدایت مردم به سوی خداوند بود امروز قلمروهای تربیت و عوامل اثرگذار بر آن از مرزهای سنتی فراتر رفته است و افزون بر خانواده، عناصر دیگری از جمله رسانه، مدرسه، روابط اجتماعی و مانند آن بر فرزندان اثر فراوانی بر جا می‌گذارند. با این حال، میزان اثرگذاری خانواده به ویژه مادر بر فرزند بر هیچ کس پوشیده نیست. مادر، یگانه نقش اساسی را در شکل‌دهی به شخصیت فرزند ایفا می‌کند. این نقش چنان گسترده و حیاتی است که حتی پیش از تولد کودک را نیز در برمی‌گیرد. دوران



کودکی، مهم‌ترین مرحله رشد کودک به شمار می‌رود که در آن، عواطف عمیق مادرانه در شکل‌گیری شخصیت فرزند دختر، نقش بزرگی دارد.

روان‌شناسان بر این باورند که کودکی، مهم‌ترین مرحله یا تنها مرحله شکل‌گیری شخصیت است و مادر نیز اثرگذارترین فرد در فرایند تربیت کودک است و به یقین برای جلوگیری از آسیب‌های ناخواسته تربیتی که از عوامل کنترل‌ناپذیر برونی در مراحل دیگر رشد به‌ویژه دوره نوجوانی و جوانی برمی‌خیزند، ایمن‌سازی شخصیت کودک در برابر این آسیب‌ها، حساسیت نقش مادر را در موفقیت و پیشرفت فرزند دختر دوچندان می‌کند. افزون بر آن، دوام یافتن نقش مادر را در فرایند تربیت فرزند دختر در دوران حساس نوجوانی و جوانی کاملاً پوشش می‌دهد. هدف از خلقت انسان، بسیار عالی و رسیدن به آن هدف، با مشکلات و موانع بسیاری همراه است. از این رو، تعلیم و تربیت از ضروری‌ترین مسائل انسانی است تا از این راه، زمینه رشد و تکامل همه‌جانبه انسان فراهم گردد. همه ادیان الهی و مکتب‌های مادی اهمیت این امر را تأیید کرده و تا آنجا که توانسته‌اند، بر اساس معیارهای ارزشی خود، برای کارایی نظام تعلیم و تربیت کوشیده‌اند. آیین مقدس اسلام نیز به‌عنوان کامل‌ترین دین، بهترین دستورها و برنامه‌ها را برای تکامل جسمی و روحی انسان آورده و همواره کوشیده است تا بشر را به سعادت دنیا و آخرت رهنمون سازد. درباره تربیت فرزند دختر و عوامل مؤثر در آن، راه‌کارهای مهمی در متون اسلامی آمده است که عمل به آنها در تربیت دینی و اخلاقی فرزندان نقش بسزایی دارد. در بسیاری از آیات و روایات و سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، شیوه‌های تربیت عاطفی، دینی، اخلاقی و اجتماعی فرزند، به روشنی بیان و در هر مورد راهکار مناسبی نیز ارائه شده است که توجه به آنها در چگونگی



تربیت فرزند بسیار مفید است و پرداختن به این موضوع از این جهت ضرورت دارد که تربیت دینی اهمیت بسیاری دارد و تأثیر آن بر دیگر تربیت‌های فرزند زیاد است، بخصوص فرزند دختر که از حساسیت زیادی برخوردار است باید به تربیت دینی وی بسیار اهمیت داد. هدف از پژوهش حاضر این است که بفهمیم، نقش و رسالت زن در تربیت دینی فرزند دختر از نگاه آیات و روایات چگونه است؟

پیشینه تحقیق

۱- در مقاله «بررسی نقش الگوی تربیت والدین در تربیت دینی فرزندان»، از جوادآقا محمدی (۱۳۹۲)، نقش تربیت والدین و تأثیر آن بر فرزندان را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله، از تأثیر مستقیم نگرش دینی والدین بر تربیت دینی فرزندان و رعایت آداب دینی از سوی والدین، ساده‌زیستی، سطح سواد والدین و ارتباط آن با تربیت دینی فرزندان را به طور کامل مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- در مقاله «طراحی الگوی خانواده صالح و شایسته و نقش آن در تربیت دینی فرزندان»، از جوادآقا محمدی (۱۳۹۵)، با کمک گرفتن از آیات قرآن و نظر مدرسان دانشگاه در حوزه آموزش خانواده و مصاحبه نیمه ساختار یافته، به بررسی هشت مولفه اصلی خانواده شایسته و صالح که در تربیت دینی فرزندان موثر است می‌پردازد. این هشت مولفه عبارتند از: دین‌داری، علم و دانش، معرفت و بصیرت، تعهد و مسئولیت‌پذیری، عدالت محوری و حق-طلبی، اعتدال و میانه‌روی، تعظیم شعائر اخلاقی و الهی، و نیز بهداشت

جسمانی و روانی می باشد

۳- در مقاله «بررسی نقش والدین در تربیت دینی فرزند پیش از تولد در اسلام»، از اعظم محمدزاده (۱۳۹۹) و دیگران، در مورد مهم ترین عوامل تأثیرگذار در تربیت دینی فرزندان پیش از تولد را مورد بررسی قرار می دهد و در مورد عوامل مختلف ژنتیکی، وراثتی و محیطی از آغاز شکل گیری نطفه و تأثیر آن بر تربیت دینی فرزندان را به طور کامل مورد نقد قرار می دهد.

این پژوهش ها به صورت کلی تأثیر والدین را بر تربیت دینی فرزندان از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار داده اند، ولی در پژوهش حاضر به طور جزئی در مورد نقش و رسالت زن در تربیت دینی فرزند دختر از نگاه آیات و روایات مورد بررسی قرار داده می شود.

الف. مفاهیم

۱. تربیت: از ماده «ربو» و در لغت به معنای زیادت، زیاد شدن، رشد و نمو کردن (قرشی بنایی، ۱۳۰۷، ج ۳، ص ۴۸)، فضل و زیادت (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۷)، افزون شدن، فراتر رفتن (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۴۰)، زاد و نما (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۴)، زیاد شدن از نظر عدد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۴)، افزونی بر سرمایه (خسروی حسینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰)، و در اصطلاح عبارت است از: مال، زمین و به طور کلی هر چیزی که رشد کند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۸۳).

۲. مادر: «انسان یا حیوان ماده داراری فرزند» (عمید، ۱۳۷۵، ص ۷۴۶)

۳. عفت: «عفت حالتی از حالت های نفس است که با وجود آن شهوت





نمی‌تواند بر نفس غلبه کند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۷۳) «خودداری نفس از شهوات نفسانی و تمایلات غیر شایسته، در هر شخص و در هر مثنوی عفت نامیده می‌شود» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۸۰) «عفت: انقیاد قوه شهویه، در مقابل امر و نهی عقل، همچون ازدواج و خوردن در حد اعتدال عقلی و عرفی است.» (نراقی، ۱۳۱۲، ج ۲، ص ۱۱۷)

جایگاه مادر از نظر قرآن کریم

با دقت در برخی آیات قرآن درمی‌یابیم که خداوند از مادر به عظمت یاد کرده و مقام وی را ستوده است. وحی و الهام مستقیم خدا به مادر موسی علیه السلام، اظهار ارادت و نیکی عیسی علیه السلام به مادر، بیان زحمت‌ها و رنج‌های مادر در قرآن کریم و همچنین دستور حق تعالی به احسان و نیکی به پدر و مادر، همه گواه‌های جایگاه مادر است. خدای متعال در آیه ۱۴ سوره لقمان، پس از سفارش به احسان والدین، در آیه‌ای دیگر به رنج و زحمت‌هایی که مادر برای فرزند متحمل می‌شود، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً: مادرش او (فرزند) را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیربازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال و رشد برسد و به چهل سالگی برسد. بیان رنج و تلاش مادر با اینکه پدر نیز در تربیت فرزند، شریک است، دلیلی بر اهمیت و ارزش کار مادر است. روشن است کسی نزد حق تعالی مقام بالاتری دارد که کار ارزشمندتری انجام

دهد. نکته مهم در آیات مربوط به احسان پدر و مادر این است که خداوند نخست به نیکی کردن به پدر و مادر دستور می‌دهد. سپس بدون بیان زحمت‌های پدر، مشکلات و ناراحتی‌های مادر را بیان می‌کند. گویی مادر، عامل اصلی در لزوم نیکی به والدین بوده و کار او چنان ارزشمند است که احسان به پدر را نیز بر فرزند واجب می‌سازد. اگر نبود صبر و پایداری مادر در برابر سختی‌های دوران بارداری و پذیرش ناگواری‌های طاقت‌فرسای دوره شیردهی و تربیت فرزند، شاید این گونه قطعی و حتمی به احسان والدین به صورت مطلق حکم نمی‌شد. چنان که در قرآن کریم «مسئله نیکی به پدر و مادر با عبادت خدای متعال یکسان معرفی شده است» (اسراء: ۲۳).

جایگاه مادر در سنت پیامبر ﷺ

منظور از سنت پیامبر اعظم ﷺ، سخنان و منطق عملی و شیوه زندگی آن حضرت است. احترام به شخصیت و مقام مادر و رعایت حقوق وی در سیره نبی اکرم ﷺ به خوبی مشهود است. پیامبر اکرم در تبیین مقام مادر می‌فرماید: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»؛ بهشت، زیر پای مادران است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۵۲). این حدیث به این معناست که بدون رضایت مادر، نمی‌توان به بهشت و نعمت‌های بهشتی دست یافت. اگر کسی بخواهد به درجات عالی بهشت برسد، باید به مادر احترام بگذارد و به او خدمت کند. این همه ارج نهادن به مقام مادر، شاید به دلیل زحمت‌هایی است که مادر می‌کشد. رنج و زحمت دوران بارداری و نوزادی و تأمین نیازهای جسمی و روحی فرزند از مشکلات طاقت‌فرسایی است که مادر با جان و دل تحمل می‌کند. طبیعی است که



خداوند در برابر بردباری مادر، پاداشی بی پایان به او عنایت می کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «روزی جوانی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: به مادرت. دوباره پرسید: به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود: به مادرت. برای مرتبه سوم پرسشش را تکرار کرد. پیامبر فرمود: به مادرت. جوان برای بار چهارم پرسید: پس از آن، به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر خدا فرمود: به پدرت» (محمدری شهری، ۱۳۸۱ ج ۱، ص ۵۵۲). جایگاه مادر در این گفتار به روشنی مشخص است. اینکه حضرت سه بار به نیکی کردن به مادر دستور می دهد و بار چهارم به احسان به پدر سفارش می کند، بهترین گواه بر عظمت شأن مادر است. سیره و رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله با مادر و دایه هایش که به نوعی حق مادری بر آن حضرت داشتند، نشان دهنده احترام ویژه ایشان به مقام مادر است. «به نقل از سیره نویسان، پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از سه روز از شیر مادرش ننوشید و پس از آن، بنا بر سنت عرب، به دایه سپرده شد و در دامن دایه هایی چون ثویبه، حلیمه و سعدیه پرورش یافت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره به یاد مادر و مادران رضاعی اش بود و از هر جهت به آنان کمک می کرد. ایشان پس از بعثت، فردی را فرستاد تا ثویبه را بخرد که کنیز ابوجهل بود، ولی ابوجهل حاضر به فروش وی نشد. باین حال، او تا آخر عمر از کمک های آن حضرت بهره بود. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از مرگ ثویبه آگاه شد، بسیار اندوهگین گردید و آثار غم در چهره مبارکش نمایان گشت» (سبحانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۹).

سیره حضرت محمد صلی الله علیه و آله در احترام گذاردن بسیار به مادرش، آمنه رضی الله عنها، بهترین دلیل بر عظمت مقام مادر است. ایشان همواره از مادر گرامی اش یاد

می‌کرد و به زیارت مزارش می‌رفت. فیض در حدیثی از رسول خدا ﷺ آورده است: «احسان به مادر، دوبرابر احسان به پدر است... دعای مادر در حق فرزند، زودتر به اجابت می‌رسد. پرسیدند: یا رسول الله! چرا این گونه است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «چون مادر، مهربان‌تر از پدر است» (کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶). طبیعی است هر که مهر و علاقه‌اش به فرزند بیشتر باشد و بیشتر در حق وی نیکی کند، نزد خداوند عزوجل و رسول خدا ﷺ مقام بالاتری خواهد داشت. شیوه رفتاری پیامبر خدا با مادر برای همه مسلمانان الگویی ارزشمند است و در رفتار با مادر باید از سیره آن حضرت درس گرفت.

نقش مادر در تربیت دینی کودک پیش از تولد

الف) دعا برای داشتن فرزند صالح

نخستین دستوری که درباره زناشویی وارد شده، دعا برای به دست آوردن فرزند صالح است. معمولاً شوروشوق ازدواج و تشکیل خانواده، فرصت کمتری برای مناجات و دعا به زن و شوهر می‌دهد، ولی اگر آغاز زندگی مشترک، با دعا و خواسته‌های مشروعی مانند این همراه باشد، بی‌تردید، آینده درخشانی پیش روی این خانواده خواهد بود و فرزند صالحی روزی شان خواهد شد که خداوند می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم» (غافر: ۶۰). چه دعایی بهتر از طلب فرزند صالح، که نام پدر و مادر را به نیکویی زنده نگه می‌دارد و سرمایه ارزشمندی برای آنان به شمار می‌آید. قرآن کریم از پیامبرانی یاد می‌کند که دعای آنان معطوف به این مسئله بوده است. در آیه‌ای از قرآن، حضرت زکریا عليه السلام برای اینکه خداوند به او فرزندی عنایت کند، این گونه دعا



می‌کند: «قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»؛ خداوند! از سوی خود، فرزند پاکیزه‌ای به من عطا فرما (آل عمران: ۳۵) خدای متعال، این دعای زکریا را پذیرفت و خطاب به او فرمود: «يَا زَكَرِيَّا! إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ: اِی زَکَرِیَّا! مَا تَوَرَّا بِه فرزندِ بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است (مریم: ۷).

ب) بردن نام و یاد خدا

«یاد خدا در هر شرایطی مستحب است و ثوابی بر یادکننده آن مترتب می‌شود. از این رو، بهتر است هرکاری را با یاد و نام خداوند آغاز کرد. بنا بر سخن بزرگان دین، گفتن «بسم الله» هنگام معاشرت زن و مرد، برای پیش‌گیری از دخالت شیطان مؤثر است (دشتی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۶). یکی از زمان‌های حساس و سرنوشت‌سازی که آینده انسان در گرو آن است، زمان انعقاد نطفه است. اگر مرحله شکل‌گیری نخستین هسته وجودی کودک، بنا بر آموزه‌های اسلام و با یاد خدا صورت گیرد، در زندگی آینده خود دچار انحراف دینی نمی‌شود یا مشکل کمتری در این زمینه خواهد داشت وگرنه آینده خطرناکی در انتظار وی خواهد بود.

ج) پرهیز از آمیزش در کنار بچه‌ها

خودداری از انجام عمل زناشویی در کنار کودک، از دیگر آداب معاشرت خانوادگی است که دستورهای فراوانی از امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره روایت شده است. در روایات بی‌شماری به آثار منفی انجام عمل زناشویی در محلی که بچه‌ای هر چند کوچک در آن حضور داشته باشد، اشاره شده است. امام

صَادِقُ الْكَلِمَاتِ به نقل از رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «سوگند به آن خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر مردی با همسرش آمیزش کند، در حالی که در خانه (اتاق)، بچه‌ای بیدار باشد که آنها را ببیند و سخن آنها را بشنود و نفس کشیدنشان را بفهمد، چنین کودکی هرگز رستگار نخواهد شد؛ اگر پسر باشد، زناکار و اگر دختر باشد، بدکاره خواهد شد».

یکی از دلایلی که احادیث اسلامی، انسان را به انجام عمل زناشویی به دور از بچه‌ها سفارش می‌کنند، شاید این باشد که کودک در سال‌های نخست زندگی از توان یادگیری بالایی برخوردار است. یکی از روش‌های یادگیری در روان‌شناسی، روش تقلید از راه مشاهده است که امروزه طرفداران بسیاری در علم روان‌شناسی دارد. به نظر آنان، یادگیری از راه مشاهده، روشی فطری و غریزی است که در انسان و حیوان وجود دارد و از هنگام تولد آن را به کار می‌گیرند و بخش زیادی از یادگیری انسان از این راه است. کودک نیز رفتار بزرگ سالان مانند راه رفتن، سخن گفتن و خندیدن را می‌بیند و از آنها به خوبی تقلید می‌کند. برای مثال، دختر بچه‌ای که می‌بیند مادرش در آشپزخانه آشپزی می‌کند، از وی تقلید می‌کند و همان کار را با موفقیت انجام می‌دهد (محمدی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۱۱).

د) تأثیر غذای مادر بر جنین

در آموزه‌های اسلامی، برای غذا، افزون بر منافع جسمانی، آثار و پیامدهای تربیتی روانی بسیاری بیان شده است. از این رو، خدای متعال در قرآن کریم، انسان را به دقت و تأمل در کیفیت غذایش فرا می‌خواند: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴)؛ انسان باید به غذای خویش با دقت بنگرد. «تنها چیزی که



بیش از همه توجه آدمی را به خود جلب می‌کند، غذایی است که برای ادامه زندگی خود از آن استفاده می‌کند و با یک دگرگونی فیزیکی شیمیایی، جزو بافت وجودی انسان می‌شود. بر همین اساس، خداوند سفارش می‌کند به آن چیزی که به عنوان خوراکی استفاده می‌کنید، نیک بنگرید که چگونه تهیه شده و از چه راهی به دست آمده است؛ زیرا نوع غذا از نظر حلال و حرام بودن، آثار مهمی در اعمال و رفتار انسان دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۶، ص ۱۴۴). پیامبر خدا نیز فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛ هر کس لقمه حرامی بخورد، تا چهل شبانه روز نه نمازش پذیرفته می‌شود و نه دعایش به اجابت می‌رسد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۳ ص ۳۱۴) انسان، پس از تشکیل نخستین هسته وجودش؛ یعنی «نطفه» به تغذیه نیازمند است. مادر وظیفه تأمین غذا، حفاظت و مراقبت از جنین را بر عهده دارد و باید برای تأمین سلامت و رشد جنین بکوشد؛ زیرا رفتار و تغذیه مادر بر جسم و روح جنین اثر می‌گذارد و در چگونگی شکل‌دهی شخصیت وی نقش اساسی دارد. نقش تغذیه مادر در جسم و روح فرزند، از زمان انعقاد نطفه آغاز می‌گردد و تا پایان شیرخوارگی ادامه دارد.

نقش رفتاری مادر در تربیت دینی کودک

مادر، گذشته از نقش‌های عاطفی و شناختی، از نظر رفتاری نیز بر تربیت فرزند اثر می‌گذارد و شاید بتوان گفت: نقش رفتاری مادر، بیش از دیگر نقش‌های وی در شکل‌دهی شخصیت کودک مؤثر است. از یک سو، بسیاری از یادگیری‌های کودک در این دوره از زندگی، از راه حواس ظاهری انجام



می‌گیرد و از سوی دیگر، کودک، رفتار مادر و شیوه برخورد وی را با مسائل گوناگون به صورت ملموس و عینی می‌بیند. بنابراین، اثرپذیری کودک از رفتار مادر، بسیار بیشتر و عمیق‌تر از دیگران خواهد بود. با توجه به اهمیت موضوع، در اینجا لازم است به برخی از رفتارهای اثربخش مادر در تربیت دینی فرزند اشاره کنیم:

الف) ایمان به خدا

«عبادت‌ها و نیایش‌های مادر نقش بسزایی در پرورش روحی و معنوی فرزند دارد. اگر فضای حاکم بر زندگی کودک، فضای معنوی و پرستش و توجه به خدا باشد، بی‌تردید، کودکی که در آن فضا رشد می‌کند، انسانی با ایمان خواهد بود. در حقیقت، نخستین مدرسه‌ای که کودک در آن آموزش می‌بیند، محیط خانه است و تمام عوامل موجود در آن محیط، بر روح و روان و رفتار وی اثر می‌گذارد و اساس روحیه دین‌پذیری و کسب فضایل اخلاقی فرزند در محیط خانه شکل می‌گیرد.» (شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴). عبادت مادر در خانه، نوعی تمرین عملی و ارائه الگوبه فرزند است که ذهن آماده او را به خود جلب می‌کند و اثر آن سال‌ها در دل و ذهن او باقی می‌ماند.

در قرآن کریم، به موارد بسیاری اشاره شده است که کودکان و نونهالان، روحیه عبادت و دعا را از مادران خود به ارث برده و عبادت کردن را در عمل از آنان آموخته‌اند. «حنه همسر عمران و مادر مریم، از مادرانی است که پیش از ولادت فرزندش، با عبادت و توسل و دعا، از خدا فرزند می‌خواست و نذر کرد که فرزند او را در راه خدا و در کلیسا، خدمتگزار بندگان مومن باشد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۸۷).



وی این‌گونه دعا کرد که «خداوندا آنچه را در رحم دارم، برای تونذر کردم که محرر و آزاد برای خدمت به خانه تو باشد آن را از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. سپس وقتی فرزندش به دنیا آمد، وی را مریم نامید و دعا کرد که پروردگار، وی و ذریه‌اش را از وسوسه‌های شیطان نگاه دارد. خداوند نیز مریم را به نیکویی پذیرفت و نهال وجودش را به خوبی پرورش داد و کفالت او را به زکریا سپرد» (آل عمران: ۳۶، ۳۷). بی‌تردید، مریم بسیاری از فضایل اخلاقی و معنوی را در همان زمان طفولیت از مادرش فراگرفت. عبادت‌های شبانه مادر بر جسم و روح او اثر گذاشت و وی را به مقامی رسانید که زکریای پیامبر، مجذوب رفتار او شد و از خدا خواست که فرزندی صالح همانند مریم به وی عطا کند. خداوند هم یحیی را به او عنایت کرد. زکریا که سرپرستی مریم را بر عهده داشت، هرگاه نزد او می‌رفت، وی را در حال عبادت می‌دید.

ب) اهتمام به نماز اول وقت (اهتمام به واجبات)

نماز، مهم‌ترین وظیفه دینی و اسلامی مسلمانان است که خداوند، آنان را به ادای آن دستور داده است. هیچ عبادتی به اهمیت نماز نمی‌رسد. بر همین اساس، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أصلها عمود الدین إن قبلت قبلت ما سواها وإن ردت ردت ما سواها»؛ نماز، ستون دین است. اگر قبول شد، دیگر عبادت‌ها نیز پذیرفته می‌شود و اگر رد شد، عبادت‌های دیگر نیز رد می‌شود (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲).

آیات قرآن و روایت‌های بی‌شماری، مبین اهمیت نماز است و ادای این فریضه دینی در زمان معین و اول وقت بسیار اهمیت دارد. خواندن نماز اول

وقت ارزش بسیاری دارد، چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «أوصیک یا بنی بالصلاة عند وقتها»؛ فرزندم! تو را به خواندن نماز اول وقت سفارش می‌کنم (بهبودی، ۱۳۷۵، ج ۷۵، ص ۴۵۸). سفارش و تأکید درباره کودکان این است که پدر و مادر باید آنها را از کودکی به نماز خواندن تشویق کنند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «أدب صغار أهل بیتک بلسانک علی الصلاة و الطهور»؛ فرزندان کوچک را با زبان خود، به نماز و وضو عادت دهید. (ورام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۸).

باتوجه به این روایت، کودکان را باید با زبان کودکانه به نماز فراخواند، به گونه‌ای که توان درک آن را داشته باشند، نه با زبان پیچیده یا پرخاشگرانه. در احادیث دیگری آمده است در سنین معینی مانند شش و هفت سالگی باید فرزندان را به نماز خواندن دعوت کرد، چنان که پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مرؤا صبیا نکم بالصلاة إذا کانوا أبناء ست سنین»؛ فرزندان خود را در شش سالگی به خواندن نماز دستور دهید (نوری، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۶۰).

نکته قابل توجه در این گونه آیات و روایات این است که خطاب‌ها و دستورهای شرعی هر چند به صیغه مذکر آمده و خطاب به مردان است، ولی به مردان منحصر نیست، بلکه شامل مرد و زن می‌شود و مادر نیز همانند پدر، مأمور به اجرای آن وظایف است. بنابراین، مادر نباید نسبت به تکالیف دینی و عملی فرزند بی‌توجه باشد، بلکه باید با تربیت صحیح و مناسب، او را به عبادت علاقه‌مند کند. از نظر روانی تربیتی، بهترین روش برای ایجاد و تقویت انگیزه عبادت در فرزند، استفاده از روش عملی و الگویی است. این روش، به طور غیرمستقیم در فرزند اثر می‌گذارد. اگر مادر، به خواندن نماز اول وقت اهمیت دهد و همواره در برابر



چشمان کودک سروقت نمازش را بخواند، به یقین، بر روح و روان کودک اثر می‌گذارد و وی را به این کار علاقه‌مند می‌کند؛ بدون اینکه امر و نهی یا اجباری در کار باشد.

ج) دعا برای فرزندان

دعا و مناجات به پیشگاه خداوند و اظهار نیاز و تضرع به درگاه آن وجود مطلق و قادر لایزال، وظیفه هر انسان موحد و خداشناسی است و باید از این راه خود را به خالق خویش نزدیک سازد و از او کمک بجوید. اگر پدر و مادر، در دل شب و سحرگاهان از خواب نازدل برکنند و وضوکنند و سجاده نماز بگسترانند و دست به دعا بردارند، فضای خانه از رازونیا آنان معطر می‌گردد و این کار آثار معنوی بسیاری بر فرزندان خواهد داشت. مادر می‌تواند با دعاهای نیمه شب خود، دل کودک را آماده پذیرش حقایق و جسم و روح وی را مشتاق عبادت و پرستش سازد. مادر موسی علیه السلام، از جمله زنانی است که خداوند به طور مستقیم به او وحی کرده است. خداوند خطاب به وی می‌فرماید: «وَأوحینا إلی أم موسی أن أرضیعیه فإذا خفت علیه فألقیه فی الیم ولاتخافی ولاتحزنی إنا رادوه إلیک وجاعلوه من المرسلین»؛ و به مادر موسی وحی کردم که فرزند را شیربده و چون بترسی که فرعونیان آسیبی به او برسانند، وی را به دریا بیفکن و نترس و اندوه به خود راه مده که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از پیامبران قرارش می‌دهیم (قصص: ۷). از این رو، مادر موسی علیه السلام با وجود علاقه شدید به فرزندش، وی را به امواج رود نیل سپرد، ولی از رحمت خدا ناامید نشد، بلکه امیدوار به وعده الهی، به دعا و نیایش در پیشگاه خدای متعال پرداخت و

خداوند هم بنا بر وعده‌ای که به وی داده بود، در ماجرای، موسی را در اختیار آسیه، همسر فرعون قرارداد و او مانع از کشتن وی شد. آن گاه هرزنی را برای شیر دادن موسی علیه السلام آوردند، وی شیر ننوشید تا اینکه دوباره در آغوش پرمهر مادر قرار گرفت و از شیر مادر خورد و در امان او بزرگ شد (قصص: ۸ تا ۱۳). مادر موسی علیه السلام با عبادت‌ها و راز و نیازهای خود توانست فرزندی همانند موسی کلیم الله علیه السلام تربیت کند و او را چنان پرورش دهد که شایسته مقام نبوت و پیامبری گردد.

د) همراه بردن کودک به اماکن مذهبی

همراهی با کودک در اماکن مذهبی مثل مسجد، امامزاده و... تأثیر به‌سزایی در رشد رفتاری کودک و تربیت دینی وی دارد و بسیاری از احکام دینی خود را در عمل و رفتار دیگران می‌آموزد.

از کاربردهای مهم مسجد که بر دیگر کاربردهای آن غلبه دارد، نقش عبادی آن است، به گونه‌ای که هر جا نامی از مسجد به میان آید، بیشتر نقش عبادی آن تداعی می‌شود. بلند شدن صدای اذان از بلندگوی مسجد، بیانگر فرارسیدن وقت نماز است و مؤمنان با شنیدن اذان، برای اقامه نماز به مسجد روی می‌آورند. حرکت زن و مرد، کوچک و بزرگ، ثروتمند و فقیر هنگام فرارسیدن وقت نماز به سوی مساجد، صحنه‌های زیبا و دیدنی را می‌آفریند که برای هر انسان مؤمن و خداجویی لذت‌بخش است. همراه بردن کودکان و نونهالان به مسجد و شرکت دادن آنها در نماز جماعت، آنها را به برپایی آموزه‌های دینی و اسلامی، به ویژه نماز جمعه و جماعت تشویق و علاقه‌مند می‌کند.



مادر می‌تواند با بردن فرزندان به مسجد و شرکت دادن آنان در مراسم اسلامی و مذهبی، میل و رغبتشان را به دین و قرآن افزون سازد. بردن کودکان به مسجد آثار مثبت بی‌شماری بر آنها دارد. از جمله اینکه آنها با نماز خو می‌گیرند و دیدن رکوع و سجود نمازگزاران در روحشان اثر می‌گذارد. افزون بر این، بسیاری از احکام و معارف دینی را می‌آموزند و به ذهن می‌سپارند و تا پایان عمر زیاد نمی‌برند (احسانی، ۱۳۸۷، ص ۸۹).

ه) بزرگداشت مقام اهل بیت در مناسبت‌ها

گریستن بر مصیبت‌های اهل بیت علیهم‌السلام، آثار فراوان فردی و اجتماعی بر انسان دارد. شرکت در عزای اهل بیت علیهم‌السلام، وظیفه‌ای دینی و مذهبی است که پی‌آمدهای دنیوی و اخروی بسیاری دارد. از این رو، در روایات اسلامی بسیار بر آن تأکید شده است. بردن کودکان به مجالس عزای اهل بیت علیهم‌السلام، افزون بر اینکه آنها را با فضاهای معنوی و اجتماعی آشنا می‌سازد، از جنبه تربیتی نیز آثار ارزشمندی بر روح و روان آنان دارد. با شرکت در این محافل، احکام و معارف دینی و اشعار و مراثی درباره اهل بیت علیهم‌السلام خود به خود به قلب و ذهن کودک نفوذ می‌کند و در قلب وی ماندگار می‌شود.

مادر، بهترین کسی است که به خوبی می‌تواند از عهده این کار برآید و با بردن فرزند به مجالس مصیبت و عزای اهل بیت علیهم‌السلام و آشنا ساختن کودک با خاندان پیامبر خدا، تربیت دینی آنان را نیز تقویت کند. فاطمه زهرا علیها‌السلام نیز پس از رحلت پدر بزرگوارش، حسنین علیهم‌السلام را به مسجد پیامبر، مزار شهدای احد در بقیع و مزار حمزه در دامنه کوه احد می‌برد (محدثی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۲، ۱۳۱).

رفتارهای مادر در موارد مختلفی که ذکر شد، نقش بسیاری در تربیت کودکان از جمله تربیت دینی آنها دارد؛ زیرا اثرپذیری آنها در دیدن عمل بزرگ‌ترها خیلی بیشتر از توصیه‌ها به صورت حرف زدن و عمل نکردن است و نتیجه بهتری دارد.

برخی از نقش‌های ویژه تربیتی مادران نسبت به دختران

الف) توجه به روحیه حساس فرزند دختر

همان گونه که زن از نظر جسمی از مرد، لطیف‌تر و ظریف‌تر است، از نظر روحی و روانی نیز عاطفی‌تر و احساسی‌تر است. شاید عاطفی بودن زنان با جنبه فیزیولوژیکی آنان بی‌ارتباط نباشد؛ زیرا ساختار وجودی زن این گونه شکل گرفته است. ساختمان درونی و دستگاه مغز و اعصاب زن به گونه‌ای است که برای مهرورزی و جلب محبت دیگران آمادگی بیشتری دارد (قائمی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۱). اسلام نیز این ویژگی زنان را تأیید و به آن توجه کرده است، چنان که امام رضا علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی بر زنان، مهربان‌تر از مردان است. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدران و مادران سفارش می‌کند: هرگاه وارد بازار شدید و هدیه‌ای برای اهل خانه خریدید و خواستید آن را میان اعضای خانواده تقسیم کنید، نخست به دختران بدهید.» (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۰۴)

از این رو، بر همه اولیا و مربیان لازم است به این مسئله توجه کنند و نیازهای عاطفی دختران را به شیوه درست و از راه‌های صحیح برآورده سازند. مادر در این امر نیز نقش بسیار مهمی دارد و می‌تواند با مهر و محبت مادری نیازهای عاطفی دختر را تأمین کند تا وی در محیط خانه، احساس کمبود عاطفی نکند. اگر مادر با





بی‌مهری و بی‌توجهی با دختر رفتار کند، بی‌تردید، برای ارضای نیازهای عاطفی خود به مکان‌ها و افراد دیگری روی می‌آورد که پی‌آمد جبران‌ناپذیری خواهد داشت. همان‌گونه که می‌دانید، علت اصلی فرار دختران، بی‌توجهی پدر و مادر به عواطف آنهاست. مادران باید با محبت کردن به دختران، از بروز این‌گونه رفتارهای نامناسب و ضداخلاقی در آنها جلوگیری کنند و با عطف و مهربانی هر چه بیشتر، دل آنان را به دست آورند و ارزش‌های دینی را در قلب و روحشان مستقر سازند.

ب) تقویت روحیه عفاف در دختران

مهم‌ترین مصداق عفت، کنترل شهوت و غرایز جنسی است. این مسئله در مورد زنان و دختران از اهمیت اجتماعی بسیار بالایی برخوردار است و آنان به مراتب بیش از مردان باید مراقب عفاف و پاک‌دامنی خود باشند. یکی از مصادیق مهم عفت و پاک‌دامنی دختران، حفظ حجاب و رعایت شئونات اسلامی در برخورد با نامحرمان است. مادران مؤمن و متدین در این زمینه نقشی کارساز دارند. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت عفت و پاک‌دامنی دختران و رعایت حریم اسلامی از سوی آنان، پی‌آمد دین‌مداری و عفت مادران است. از سوی دیگر، حجاب موجب تقویت عفت و مصونیت زنان از آلودگی‌های فردی و اجتماعی می‌شود. از این رو، رابطه‌ای دوسویه میان عفت و حجاب برقرار است.

رعایت عفت و پاک‌دامنی، برای زنان و دختران اهمیتی ویژه دارد، چنان که پیامبر اعظم ﷺ فرمود: «خیر نسائکم العفیفه»؛ بهترین زنان شما، زنان



عفیف و پاک دامن هستند (عاملی ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۵). زنان و دختران به دلیل احساسات و عواطفی که دارند، آسیب پذیرتر از پسران اند و اگر عفت را رعایت نکنند و به خودنمایی بپردازند، فضای اجتماع را به سرعت آلوده خواهند کرد. مادر باید هم خود عامل به عفت و هم مبلغ آن باشد؛ یعنی اینکه خود با عفت و حیا زندگی کند و ارزش پاک دامنی و حیا را به دخترش نیز بیاموزد.

ج) سیراب کردن از محبت و احترام فرزند دختر

مادر در احترام گذاشتن به دختر از هر کسی سزاوارتر است؛ زیرا او هم از نظر عاطفی و روانی، عواطف و احساسات دختر را به خوبی درک می کند و هم درباره ویژگی های او شناخت کاملی دارد. رفتار محبت آمیز و همراه با احترام مادر، در شکوفایی شخصیت دختر بسیار مؤثر است و موجب می شود وی وقار و شخصیت خود را حفظ کند. به عکس، رفتار تحقیر آمیز و همراه با اهانت مانند بددهانی، دشنام، استهزا، عیب جویی و مانند آن سبب می شود دختر ضعیف و بی شخصیت باریاید. بنابراین، همه اطرافیان دختر به ویژه مادر، باید احترام او را حفظ و از هرگونه بی احترامی به وی پرهیز کنند (احسانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸).

باتوجه به موارد یاد شده مادر باید توجه ویژه ای به روحیه حساس فرزند دختر و همچنین در تقویت روحیه عفت و پاک دامنی وی کوشا باشد و آن قدر فرزند خویش را از احترام و محبت سیراب کند که هیچ گونه کمبودی احساس نکند که در غیر این صورت به دنبال رفع نیازهای خود در بیرون از چارچوب خانواده خویش می گردد و اثرات مخربی را به بار می آورد و عفت و پاک دامنی خود را از دست می دهد.



د) آموزش احکام به دختران

از جمله وظایف مادر آموزش احکام مربوطه به جنس دختر است تا وی را با وظایف خویش آشنا کند و همین طور نکات مربوط به جنس دختر را برای وی بیان نموده تا با آگاهی کامل به واجبات عمل نموده و از محرمات دوری نماید. «مادر می تواند مسائل و احکام دینی مورد نیاز دخترش را به وی آموزش دهد. از هرگونه سخت گیری در این زمینه پرهیز کنند و از روش تعامل و تشویق و ترغیب بهره گیرند» (صداقت فر، ۱۳۹۷، ص ۱۹۱).

ه. احکام مشترک

احکام مشترک دینی میان مادر و دختر فراوان است، مانند احکام مربوط به عادت ماهیانه، زایمان و زناشویی که مادر باید آنها را به دختر آموزش دهد. از این رو، به مادران سفارش می شود که مسائل مورد نیاز دختران را از سال های نخست زندگی به آنها بیاموزند و آنها را از جوانی با امور زندگی آشنا سازند. دختر زودتر از پسر به سن تکلیف می رسد. از این رو، به آموزش های ویژه ای نیاز دارد. احکام عملی ویژه زنان و دختران را باید پیش از ابتلای به آن به دختران آموزش داد تا هنگام روبه روشن شدن با آن مسائل، از نظر شرعی و روانی مشکلی برایشان پیش نیاید. بسیاری از دختران بر اثر بی خبری و ناآگاهی از عادت ماهیانه و تحولات روحی روانی ناشی از آن، هنگام ابتلا بدان دچار اضطراب و پریشانی روانی و گرفتار عوارضی چون بیماری خواهند شد که این مشکل، با تربیت و آموزش به موقع وظایف دینی به راحتی قابل پیشگیری خواهد بود. بنابراین، دختران به دلیل ویژگی های فردی و اجتماعی خاص نیاز به تربیت و

آموزش‌های ویژه‌ای دارند و باید به این ویژگی‌ها و نیازهای جسمی و روحی، در اجرای فرایند تربیت توجه شود» (احسانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹).

آموزش به موقع احکام به دختران باعث تقویت روحیه وی و کنترل هیجانات و استفاده آن هیجانات در راه‌های درست می‌شود که نتایج مثبت زیادی به همراه دارد از جمله دوری از اضطراب و استرس وی می‌گردد و با آرامش بیشتری به واجبات الهی عمل می‌نماید و تربیت دینی فرزند دختر را تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

جایگاه و مقام زن به عنوان مادر در اسلام بسیار بالاست، به طوری که بیشترین وظیفه تربیت فرزند صالح بر عهده مادران می‌باشد. یکی از تربیت‌هایی که نقش بسیاری در تربیت دیگر فرزندان دارد، تربیت دینی آنها است. تربیت دینی کودک از جمله فرزند دختر بخش عمده و زیادی از آن بر عهده مادر است؛ زیرا با وی اشتراک‌های جنسی دارد و فرزند دختر را بهتر می‌تواند در زمینه دینی تقویت نماید.





منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالبیروت ۶۳۰ ق
- ۲- احسانی، محمد، نقش مادران در تربیت دینی فرزندان، قم، دفتر عقل، ۱۳۸۷
- ۳- برقی، احمد بن احمد، المحاسن المجلد، قم، مجمع عالمی اهل بیت (ع)، ۱۳۷۴
- ۴- بهبودی، محمدباقر، بحالانوار، بیروت، موسسه الوفاء بیروت، ۱۳۷۵
- ۵- دشتی، محمد، مسئولیت تربیت، قم، موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، چ نهم، ۱۳۷۸
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت لبنان، دارالشامیه، ۱۴۱۲
- ۷- سید محمدی، یحیی، روانشناسی یادگیری، تهران، نشر روان، ۱۳۸۲
- ۸- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰
- ۹- خسروی، حسینی، غلامرضا، ترجمه مفردات الفاظ قرآن راغب، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳
- ۱۰- صداقت فر، فریبا، نقش مادر در تربیت فرزندان، انتشارات قانون یار، ۱۳۹۷
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۳، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۲- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتب المرتضویه، ۱۴۰۹
- ۱۳- عاملی، محمد بن حسن، وسائل شیعہ، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲



- ۱۴- عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیرکبیر، ۱۳۷۵
- ۱۵- فیض کاشانی، ملامحسن، ج ۳، الطریق النجات، ترجمه رضا حبیبزاده، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۱
- ۱۶- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، چ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴
- ۱۷- قریشی بنایی، علی اکبر، قاموس قران، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۰۷
- ۱۸- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹
- ۱۹- محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۱
- ۲۰- مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، محمدحسین کوشان پور، ۱۴۰۴
- ۲۱- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸
- ۲۲- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۲
- ۲۳- محدثی، جواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۲۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳
- ۲۵- نوری، میرزا حسین محدث، مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴
- ۲۶- نراقی، ملامهدی، جامع السعادت، انتشارات چاپ سنگی، ۱۳۱۲
- ۲۷- ورام بن ابی فراس، ابولحسن، مجمع ورام (آداب و اخلاق در اسلام)، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵

سبک قرآنی ترغیب فرزندان به انجام اعمال عبادی

فاطمه فرهادیان*

فاطمه سادات رجایی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷/

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

چکیده

خانواده، اولین نهادی است که هرانسانی در آن قرار می‌گیرد و پایه و زیربنای شخصیت او در همین نهاد، شکل واقعی خود را می‌یابد. ساخته شدن شخصیت فرد، بستگی زیادی به سبک زندگی خانواده و در راستای آن، سبک پرورش یافتن انسان توسط والدین، دارد. یکی از جنبه‌های شخصیتی هرانسان، نحوه ارتباط گرفتن او با خالق خویش و چگونگی اطاعت و فرمان برداری هر فرد از پروردگارش است. این جنبه نیز تا حد فوق العاده‌ای به رفتار و شیوه تربیتی والدین برمی‌گردد. بر اساس تحقیقات روان‌شناسی صورت گرفته در حوزه تربیت فرزند، چهار سبک مستبدانه، سهل‌گیرانه، مسامحه‌گرانه و مقتدرانه وجود دارد. سبک مقتدرانه، منطقی‌ترین و مناسب‌ترین شیوه در بین چهار سبک شناخته شده است. هدف این پژوهش، شناخت سبکی جدید است که از خلال آیات قرآن و سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام)، می‌توان به آن دست یافت. نزدیک‌ترین سبک تربیتی قرآن به سبک تربیتی مقتدرانه، سبک

* کارشناسی ارشد روانشناسی اصفهان / F.farhadyan.169@gmail.com

** دانش‌آموخته مدرسه علمیه اصفهان / f.rajaii@gmail.com

مسئولانه است. این سبک افق‌هایی فراتر از هدف‌های نهایی چهار سبک تربیتی ذکر شده را مدنظر دارد. به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعداد های فرزندان در راستای هدف اصلی خلقت او که همان بندگی خداست از مهم‌ترین شاخصه این سبک است. روش تحقیق در این مقاله، به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: سبک‌های تربیتی، قرآن، اهل بیت، اعمال عبادی، والدین، فرزندان



مقدمه

تربیت، امری است که از خانه و در بستر خانواده آغاز می‌شود. این امر، حقی است برای هر انسان که برگردن والدین او قرار دارد. تربیت مذهبی نیز باید از خانواده شروع شود؛ زیرا خمیرمایه شخصیت انسان از خانواده شکل می‌گیرد. اگر کودک در خانواده‌ای رشد کند که به دین و امور دینی اهمیت بدهند، احتمال این که مانند والدین، به انجام دستورات الهی، تقید ورزد، بالا می‌رود. برای این که پدر و مادر بتوانند فرزندى مقید و دین‌دار تربیت کنند، باید علاوه بر این که خودشان دین‌دار باشند، اموری را آموزش ببینند تا بتوانند در حد فهم و مطابق با شرایط کودک، او را گام به گام برای رسیدن به این هدف، رشد بدهند؛ بنابراین لازم است، به قرآن و سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) مراجعه کنند و سبک و الگوی قرآنی این فرایند را بشناسند و تا حد توان به کار ببندند.

در همین راستا، مقالات و کتب فراوانی نگاشته شده تا والدین بتوانند با مطالعه آن‌ها، این مسیر را برای خود هموار سازند. کوخایی، رمضانعلی (۱۳۹۵) در مقاله «سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی»، به معرفی سبک‌های چهارگانه تربیتی به این امر پرداخته است و این سبک‌ها را با توصیه‌های ذکر شده در منابع اسلامی در باب تربیت، تطبیق داده است و سبک نزدیک تر به منابع اسلامی را از میان این چهار سبک، معرفی کرده است. هادیان و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله «تأثیرات والدین بر دین‌داری فرزندان از منظر روان‌شناسی دین» تأثیر کلی والدین بر دین‌دار شدن فرزند را بررسی کرده‌اند. اما مسئله سبک‌های تربیتی را مدنظر قرار نداده‌اند. همچنین شریعتمداری (۱۳۴۴) در «کتاب روان‌شناسی تربیتی» روان‌شناسی را به عنوان علمی که جنبه‌های مختلف آدمی و ارتباط آن‌ها





را با هم مورد بحث قرار می‌دهد، معرفی کرده است و ضمن بررسی جنبه‌های مختلف رفتار و عوامل مؤثر در رشد، هرآنچه را که مریبان تربیتی باید انجام دهند، بیان نموده است؛ اما بحث‌های او بیشتر شامل مریبان آموزشی می‌شود تا والدین و از سوی دیگر سبک‌های تربیتی را به طور مشخص مورد بررسی قرار نداده است. تیموری و یوسفی (۱۳۸۷) در مقاله «مقایسه سبک‌های فرزندپروری والدین دارای کودک ADHD با والدین دارای کودک بهنجار» با هدف بررسی ارتباط بین سطح تنیدگی والدین با سبک‌های فرزندپروری در مادران دارای پسر ADHD و عادی و با روش پیمایشی و نمونه‌گیری انجام شده است. در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا ضمن معرفی سبک‌های تربیتی چهارگانه مستبدانه، سهل‌گیرانه، مسامحه‌گرانه و مقتدرانه که رد پای آن‌ها در تربیت دینی فرزندان نیز مشاهده می‌شود، سبک جداگانه و تازه‌ای به والدین معرفی شود که بیشترین نزدیکی را با آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام دارد و آن، سبک مسئولانه است. این سبک، سرچشمه همه چیز را پروردگار متعال می‌داند و نتیجه و بازدهی عمل را نیز به خداوند نسبت می‌دهد نه به افراد و جریان‌ها یا هر رویداد و یا فرد دیگری غیر از خداوند متعال. این موارد در پژوهش‌های دیگر کمتر به چشم می‌خورد.

مفاهیم

۱- مفهوم تربیت

تربیت فرزند که به معنای فراهم کردن مقدمات لازم برای شکوفایی و به فعلیت رساندن قوای او در مسیر قرب الهی است، نیازمند آگاهی و تمرین



عملی است. اگر والدین در مسیر انتقال عقاید درست و ایجاد رفتار و عمل صحیح در فرزندانشان کوشا باشند، خیر دنیا و آخرت او را فراهم کرده‌اند. از طرفی تأثیر عقایدی که در خانواده رواج دارد، در آینده فرزند، غیرقابل انکار است. از این رو اهمیت و ضرورت تربیت انسان در دوران کودکی بر کسی پوشیده نیست. همه مکاتب، مذاهب و جوامع برای تربیت انسان در دوران کودکی، اهمیت ویژه قائل هستند. اسلام نیز که در رأس ادیان است، بر تربیت در دوران کودکی، تأکید فراوان دارد و آن را از وظایف والدین و حقوق فرزندان می‌داند (داوودی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷)

همچنین قرآن به عنوان کتاب راهنمای مسلمانان و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان معلم این کتاب مقدس و قرآن‌های ناطق، بهترین راهنماهای این مسیر برای والدین هستند و والدین می‌توانند امور تربیتی و بالخصوص تربیت دینی فرزند را در قالب یک سبک و چارچوب خاص، از این دو منبع گران سنگ دریافت کنند.

۲- مفهوم سبک

شیوه فرزندپروری والدین مجموعه‌ای از رفتارهاست که تعاملات والد - فرزند را در طول گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند که تأثیر آن بر رشد روانی - اجتماعی نوجوانان از دیرباز در زمینه روان‌شناسی مورد علاقه بوده است. خانواده اولین آموزشگاه و نخستین جایگاه شکل‌گیری شخصیت انسانی است که نقش مهمی در تربیت دارد. رابطه اعضای خانواده و ضوابطی که بر آن تسلط دارد در روحیه کودک منعکس می‌شود و هم‌چنین عامل مهم و مؤثری در رفتار فرد است. محیط خانواده اولین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد و شخصیت افراد



تأثیر می‌گذارد. در آشنایی کودک با زندگی جمعی و فرهنگی جامعه نیز خانواده نقش مهمی را اجرا می‌کند. موقعیت اجتماعی خانواده، وضعیت اقتصادی، عقاید و آداب و رسوم، آرزوهای والدین و سطح تربیت در طرز رفتار کودکان نفوذ فراوان دارد. (خوش نظر، خانبانی، ۱۳۹۴، ص ۱).

انواع سبک‌های فرزندپروری

به طور کلی، از منظر علم روان‌شناسی سبک‌های فرزندپروری را با چهار عنوان می‌توان معرفی کرد:

۱- سبک مستبدانه

والدین دارای این سبک، برخورد سخت‌گیرانه‌ای با فرزندان خود دارند. این والدین، فرزندان خود را مجبور به اطاعت کورکورانه می‌کنند، ضوابط رفتاری آن‌ها، انعطاف‌ناپذیر و یک‌طرفه است و گاهی اوقات برای اجرای همان ضوابط رفتاری، کودک را تنبیه می‌کنند (مرادخانی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷). تصور آنان این است که فرزندان باید بی‌چون و چرا از قوانین و تذکرات و امر و نهی آن‌ها اطاعت کنند و این در حالی است که درباره علت امر و نهی‌های خود، توضیحی به فرزندان نمی‌دهند و در صورتی که فرزندان، علت را جویا شوند با پاسخی این چنین توسط والدین مواجه می‌شوند: «چون من می‌گویم.» آن‌ها به فرزندان خود اجازه وارد شدن به بحث‌ها را نمی‌دهند و ارتباط کلامی در بین اعضای خانواده کم است در صورتی که یکی از مهم‌ترین مراحل تربیت دینی فرزندان و مقید شدن آنان به انجام واجبات و ترک محرمات، این است که با

آن‌ها در این رابطه صحبت شود و در حد فهمشان به آن‌ها آگاهی و بینش داده شود و خود فرزندان هم شبهات و سؤالات خود را با خیال راحت از والدین بپرسند و این بحث و گفتگو دو طرفه و پویا باشد.

انتظار این والدین از فرزندانشان، بالاست یعنی دوست دارند که کودکانشان، عالی و کامل باشند؛ در این صورت است که با دیدن بعضی رفتارهای کودک که حتی می‌تواند متناسب با سن او باشد، برافروخته و عصبانی می‌شوند. (زارع، صادقیه، عربی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

روش مقابله این والدین با فرزندان، به روش تنبیه و سرزنش است که معمولاً به گوشه‌گیری و انزواطلبی، کمبود اعتماد به نفس کودک، پرخاشگری او، پنهان‌کاری و دروغ‌گویی، افسردگی، عدم خلاقیت و کنج‌کاری، اضطراب و ضعف در تصمیم‌گیری می‌انجامد. وقتی کودک با این خصوصیات رشد یابد، خود را ارزشمند نمی‌داند که بخواهد برای رسیدن به هدفی متعالی که رضای خداست، زندگی کند و تمایلی به انجام اعمال عبادی پیدا نمی‌کند. همچنین این والدین انتظاراتی از فرزندان دارند و توقع دارند او تحت هر شرایطی توقعات آنان را برآورده کند.

بچه‌ها وقتی در مقابل انتظارات بی‌مورد پدر و مادر قرار می‌گیرند، گاهی مجبور می‌شوند تمایلات و احتیاجات خود را نادیده بگیرند و تسلیم نظریات والدین شوند. این انتظارات بی‌جای پدر و مادر سبب شکست بچه‌ها در انجام کارهای معین می‌شود و یا اینکه برای رسیدن به موفقیت و نتیجه دلخواه پدر و مادر، به سمت کارهای خلاف و حرام سوق می‌یابند (شریعت‌مداری، ۱۳۴۴، ص ۲۰۵) پدر و مادری که تمایل داشتند فرزندی دین‌محور پرورش دهند، ناخواسته و به دست



خود، نتیجه‌ای عکس گرفت اند. اگر والدین در زمینه ترغیب فرزندان به انجام واجبات و ترک محرمات از روش مستبدانه استفاده کنند، رفتارشان با فرزند این‌گونه است که برای انجام اعمالی مانند خواندن نماز یا رعایت حجاب، بدون توضیح فلسفه این امور در حد توانش، او را مجبور به رعایت این امور می‌کنند و تنها توجیهشان این است که چون ما می‌گوییم باید رعایت کنی و یا اینکه چون ما خانوادگی همیشه قائل به انجام دستورات دینی بوده‌ایم و توهم باید مثل ما باشی و اگر بخواهند مسئله را برای فرزندشان بازکنند، نهایتاً می‌گویند چون دستور خداست. اگر فرزند از انجام این امور سرپیچی کند و یا سهواً انجام ندهد، با تنبیه و سرزنش والدین روبه‌رو می‌شود. اما نه تنبیهی که مورد تأیید اسلام و متخصصان امر تربیت باشد؛ بلکه تنبیه‌های خود ساخته خود والدین که گاهی نیز به حد افراط می‌رسد. همچنین انتظاراتی فراتر از حد توان فرزند و یا فراتر از انجام واجبات و ترک محرمات از فرزند دارند که موجب دلزدگی او و یا گستاخی او بر والدین می‌شود و یا اینکه با روش‌های اشتباه او را وادار به رعایت مسائل دینی می‌کنند.

۲- سبک سهل‌گیرانه

در این روش، پدر و مادر معتقدند که فرزندشان باید از کودکی برای انجام هر کاری آزاد باشد. والدین بدون هیچ‌کنترلی، فرزندان را غرق در محبت خود می‌کنند. آن‌ها با هرگونه تنبیه کودک مخالف‌اند. در حالی که تنبیه و تشویق هر دو کنار هم و هر کدام در جای خود، روش‌هایی بسیار مفید و مؤثرند که باعث بالارفتن قدرت تمیز و تشخیص کار درست از نادرست در کودکان و فرزندان



آن‌ها می‌شود. البته در اینجا قطعاً منظور از تنبیه، تنبیه بدنی و کتک زدن نیست، بلکه محروم کردن او از کاری است که دوست دارد. اولویت اصلی در این سبک، عشق و محبت به فرزند است. تعیین حدود و مرز برای کودک و اعمال قوانین نظم و انضباط، به میزان بسیار کمی وجود دارد و فرزند مجبور به اجرای قوانین نمی‌شود. والدین بیشتر تمایل دارند با محبت و حمایت با فرزند رفتار کنند و از کنترل او اجتناب می‌کنند. اختلاف و قوانین اندکی بین فرزند و والدین وجود دارد؛ زیرا آنها معتقدند که باید فقط با فرزند دوست بود. از عیوب این سبک آن است که فرزندان برای انجام کارهای نادرست آزادند و والدین هم حساسیتی نشان نمی‌دهند تا از محبت فرزند نسبت به آنها کاسته نشود. بنابراین، والدین نیازی به بازخواست و تنبیه کودک خود نمی‌بینند؛ چون بر این باورند که او فقط یک کودک است (<http://www.alimirsadeghi.com/-article>).

فرزندان این دسته از والدین همواره از یک نوع تزلزل روحی و روانی رنج می‌برند و از آنجایی که زمینه دخالت والدین را در محیط خانواده لمس نکرده‌اند به آسانی از طریق همسالان خودشان پذیرفته نمی‌شوند و در جامعه بزرگ‌تر همیشه با مشکلات اخلاقی و اجتماعی مواجه‌اند و به آسانی تن به قانون و مقررات اجتماعی نمی‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵) و چه بسا در زمینه انجام اعمال عبادی هم همین نظر را دارند و او را برای انجام واجباتش آماده نمی‌کنند تا به او سخت نگذرد.

در این شیوه تربیتی، والدین هیچ‌گاه مجال نمی‌دهند که فرزندان شان با چالش‌ها و سختی‌های زندگی مواجه شوند. همچنین در حیطه انجام واجبات و ترک محرّمات و درکل در حیطه بندگی خداوند، فرصت چندانی برای روپوشدن



فرزندان با بعضی سسختی‌های اطاعت از امر پروردگار به آنان نمی‌دهند و به محض برخورد فرزند با یک چالش در هر حیطه‌ای، سریعاً وارد عمل شده و تمایل دارند که خودشان تمام بار مشکل و مسئله او را به دوش بکشند و به سرعت او را از زیر بار مسئولیت خارج کنند. برای مثال، به فرزندشان که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند اجازه روزه گرفتن نمی‌دهند و می‌گویند به جایش کفاره روزه‌های او را می‌دهیم. بدون اینکه قدر و تحمل او در برابر روزه‌داری را سنجیده باشند. همچنین اگر کودک خواسته‌ای هرچند غیرمنطقی از والدین داشته باشد، بلافاصله تسلیم خواسته‌اش می‌شوند. از همین رو، کودکان و نوجوانانی که با این سبک تربیت می‌یابند، ممکن است در بزرگسالی دچار چنین مشکلاتی شوند: هوش هیجانی پایین که قدرت کنترل هیجانات و احساسات را از فرد می‌گیرد و چه بسا بسیاری از رفتارهایی که امروزه در قالب رفتارهای ضداجتماعی و ضددینی و به اسم آزادی و راحت بودن، از تعداد کثیری از جوانان و نوجوانان می‌بینیم، برخاسته از همین مسئله باشد. مهارت‌های اجتماعی ضعیف؛ در حالی که می‌دانیم اسلام در اکثر موارد، یک دین اجتماعی و دعوت‌کننده به تعاون و همکاری است، افرادی که با چنین ضعفی بزرگ می‌شوند، با هر جمعی دچار اصطکاک و مشکل می‌شوند. پرخاشگری و خودبرتربینی که در زمینه اخلاق دینی می‌تواند به بدزبانی و تهمت و غیبت نسبت به برادران دینی و انسان‌های دیگر بینجامد و یا موجب عدم رعایت هر نوع قانون از جمله قوانین و دستورات الهی شود. عدم همدلی با دیگران که می‌تواند مانع فرد در انجام اعمالی مانند انفاق و یا بخشش و عفو در بزرگسالی شود. همچنین عدم اعتماد به نفس که باعث می‌شود فرد در سن

بلوغ و جوانی در صورت قرارگرفتن در جمع دوستان یا افرادی که تقیدی به انجام واجبات و ترک محرمات ندارند، او نیز برای فرار از تمسخر و استهزاء آنها، خود را هم‌رنگ جماعت نشان داده، دست از رعایت این امور بکشد.

۳- سبک مسامحه‌گرانه

در این نوع از سبک فرزندپروری، والدین بر این اعتقاد هستند که چارچوب‌ها از سمت کودک تعیین می‌گردد. کودکانی که به شیوه مسامحه‌گرانه پرورش می‌یابند، در تمام مسیر آشنایی با این دنیا تنها هستند و خود موظف به تعیین مرز هستند. والدین اجازه می‌دهند که همه چیز به صورت طبیعی و بدون مداخله آنها، اتفاق بیفتد. (www.baghayeneh.ir/13848) این شیوه اغلب مورد انتقاد روان‌شناسان قرار می‌گیرد. همچنین وقتی فرزندشان به سن تکلیف می‌رسد، والدین در ارتباط با انجام واجبات و ترک محرماتش، واکنشی از خود نشان نداده و حساسیتی به خرج نمی‌دهند و کاملاً برعکس سبک مستبدانه، فرزند را به حال خود رها می‌کنند تا راه را از بیراهه تشخیص داده و خودش به تنهایی مسیر درست را بیابد و هر زمان که خودش به ایمان کامل و قوی رسید، اعمالش را انجام دهد و یا دست از فعل حرامی بکشد. غافل از این که ممکن است در همین مسیر تحقیق و تفحص و در همین آزمون و خطاها به بیراهه برود و یا به پرتگاهی سقوط کند و منجر به اتفاقاتی برای او بشود که جبران آن سخت و یا غیرقابل جبران باشد.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «ویل لاولاد آخرالزمان من آبائهم»؛ وای بر فرزندان آخرالزمان که از پدر و مادرهاشان چه ظلمی به آنها می‌شود. اصحاب





پرسیدند: چرا؟ چون پدر و مادرهایشان مشرک هستند؟ فرمود: نه! وای به حال آنها از دست پدر و مادرهای مؤمنانشان!! چطور؟ «لأنهم لاتعلمونهم شیئا من الفرائض و اذا تعلموهم رضوا عنهم بعرض یسیر»؛ چون پدر و مادرهای مؤمن آنها علی‌رغم ایمان قلبی‌شان به فرزندانشان چیزی از دین نمی‌آموزند اگر هم چیزی از واجبات را برایشان بیان کنند به مقدار انجام اعمال اندک از آنها راضی می‌شوند و مطالبه بیشتری ندارند.

۴- سبک مقتدرانه

فرزندپروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخ‌دهی بالای والدین مشخص می‌گردد. والدین مقتدر معمولاً مقررات سختی برای فرزندانشان وضع می‌کنند و بر اجرای آن پافشاری می‌کنند. آنان فرزندانشان را تشویق می‌کنند که مستقل باشند، علاقه زیادی به پیشرفت فرزندان خود دارند، بازخوردهای مثبتی نسبت به پیشرفت آنان نشان می‌دهند (شیرخانی، رستمخانی، ۱۳۹۷، ص ۳). والدین قوانین مشخصی را برای خانه و اعضای خانواده تعیین می‌کنند، اما برخلاف سبک مستبدانه، والدین درباره قوانین خانه به فرزندان توضیح می‌دهند و برای آن‌ها دلیل می‌آورند و خودشان هم این قوانین را رعایت می‌کنند. همچنین والدین در اجرای قوانین انعطاف‌پذیری دارند و به فرزندان خود اجازه اظهار نظر و بحث و گفتگو می‌دهند. پدر و مادر حرف فرزندان را گوش می‌کنند و بر اساس منطق با فرزند برخورد می‌کنند. اگر فرزندان اشتباهی مرتکب بشوند، رفتارشان توسط والدین سنجیده شده و ناراحتی خود را به فرزندان بیان می‌کنند و در رابطه با آن، حرف می‌زنند.



در این صورت فرزندان، پیامد رفتار منفی خود را متوجه می‌شوند.

این سبک در ارتباط با پرورش فرزندان در انجام اعمال عبادی شان به این صورت است که والدین، در ابتدا احکام و مسائل عبادی مانند نماز خواندن، امانت‌داری، روزه‌داری، پوشش مناسب و... را در حد فهم و درک او برایش توضیح می‌دهند و فلسفه‌اش را برایش باز می‌کنند، زمینه اجرای این فرامین را در حد توان و امکانات خود، برای فرزند فراهم می‌کنند و او را برای رسیدن به سن تکلیف و واجب شدن این امور برای او، آماده می‌کنند. همچنین خودشان نیز این امور را رعایت می‌کنند و پایبند این قوانین و آداب هستند تا در واقع با رفتار و عمل خویش آداب را به فرزندان خویش آموزش دهند و این‌گونه الگویی زنده و عملی پیش روی او باشند.

در صورتی که فرزند در اجرای این اوامر کوتاهی و اهمال کاری کرد، با رعایت شرایط و مراتب، ابتدا با او صحبت می‌کنند و دلیل را جویا می‌شوند و از کارشناسان آگاه در این امر کمک می‌گیرند و مشکل او را حل می‌کنند و اگر در نهایت باز هم سرپیچی و کوتاهی کرد، او را تنبیه می‌کنند. برای مثال، او را از کاری که علاقه دارد، محروم می‌کنند و یا اینکه در ازای انجام کارش، برای او تشویقی در خور قائل می‌شوند. تحقیقات انجام شده در رابطه با سبک فرزندپروری مقتدرانه و تأثیرات آن، نشان می‌دهد که این سبک از فرزندپروری با صفات سازگارانه‌ای نظیر مهارت ارتباط اجتماعی بالا، توانایی تصمیم‌گیری مناسب، اعتماد به نفس، خودکارآمدی بالا و سلامت روان مرتبط است (فیاض، عامری، ۱۳۹۴، ص ۷). همچنین فرزندان تربیت یافته به این سبک، دارای خصوصیات هستند که به آنها در اجرای فرامین الهی کمک می‌کند. مانند: مسئولیت‌پذیری، همدلی و مهربانی



که زیربنای برادری با بقیه مؤمنان است. تسلیم ناپذیری که به انسان قدرت نه گفتن در برابر خواسته‌های نفسانی و شهوانی و درخواست‌های نا به جای دوستان ناباب و انسان‌های شیطان صفت را می‌دهد.

۵- سبک مسئولانه

این سبک، نزدیک‌ترین شیوه به سبک تربیتی مدنظر اسلام و می‌توان گفت: مناسب‌ترین شیوه است؛ زیرا چهار سبک دیگر، برای کنترل بیرونی و اجتماعی کردن فرزندان است، اما در این شیوه، اهداف متعالی تری مطرح است. این اهداف متعالی را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «به فعلیت رساندن قوای انسان و استعدادهای او و ایجاد هماهنگی در آن‌ها در جهت رسیدن به کمال مطلوب او یعنی قرب الهی» (راستگو، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

از منظر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، هدف نهایی از تربیت، رسیدن فرزند به مقام عبودیت و اطاعت الهی است. هدف اصلی و غایی، تربیت انسانی است که مطیع پروردگار و تسلیم او امر و نواهی او باشد. حضرت علی علیه‌السلام در ضمن حدیثی، پیش از تولد فرزند، هدف نهایی از تربیت را به طور غیرمستقیم، بیان نموده و خود ایشان نیز این مقوله را در تربیت فرزندان گران قدر خود رعایت کرده‌اند.

ابن شهر آشوب، از مولا علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «من از خداوند خویش طلب فرزندان زیبا چهره و نیکو قامت نکرده‌ام؛ بلکه از پروردگارم خواسته‌ام که فرزندانم مطیع او باشند و از او بترسند تا وقتی با این صفات به آنها نظر افکنم، مایه چشم روشنی من باشند (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰۴، ص ۹۸)».



شیوه مسئولانه با تقاضاها و پاسخ دهی متناسب، متعادل و دور از افراط و تفریط، همراه است و والدین، کوشش می کنند تا فطرت فضیلت خواهی فرزندان، شکوفا گردد. آنها خود را یک دریچه فیض و یک وسیله برای تربیت فرزند از سمت خدا می دانند و برای کودک نیز این امر را به صورت های مختلف جا می اندازند و نهایت اعمال و کارهای انسان را به رضایت و خوشایند پروردگار وصل می کنند نه به خوشایند و قضاوت خودشان و یا دید خاص و سبک خاصی که اقوام یا شهر و محله آنها دارند. برخی از راه هایی که می توان با به کار بستن آنها، در زمینه تربیت مسئولانه فرزندان گام برداشت، عبارت اند از:

۱-۵- شخصیت بخشی و احترام متقابل

در چنین خانواده ای، تمام افراد خانواده قابل احترام هستند و اعضای خانواده با یکدیگر بر اساس حفظ شخصیتشان رفتار می کنند. برای مثال، پدر خانواده با اینکه رئیس و مدیر خانواده است، اما به هیچ عنوان از جایگاه خود سوء استفاده نمی کند. بلکه در جایگاه یک حامی واقعی و رهبر دلسوز و مهربان اما در عین حال با صلابت، با تک تک اعضای خانواده برخورد دارد. مادر خانواده نیز با رعایت جایگاه پدر و بذل احترام و محبت صادقانه به او مخصوصاً در مقابل چشم فرزندان، امر ولایت پذیری و فرمان برداری همراه با عشق و محبت را در آنها تقویت می کند و همین امر در سنین تکلیف و رسیدن فرزند به بلوغ، به او یاری می رساند تا خیلی سهل تر و دلپذیرتر، زیر بار انجام اعمال عبادی خود برود؛ زیرا این امر هم، زمینه در ولایت پذیری انسان از پروردگار و اولیای الهی دارد.

در زمینه این احترام و شخصیت نهادن متقابل در نظام خانواده، خداوند



متعال می فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ (نساء: ۳۴)؛ مردان را بر زنان
تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی
مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان
شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که
خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است.

رهبر معظم انقلاب در ارتباط با این آیه می فرماید:

این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر.
چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»
معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل
برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم که زن بایستی
همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. بالاخره دوتا
شریک و دوتا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید.
یکی این جا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگری بتوانند با
یکدیگر زندگی کنند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبری، مؤسسه
پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی).

وقتی صمیمیت و احترام و رفاقت بین پدر و مادر در خانواده جریان داشته
باشد، این احترام و صمیمیت به فرزندان و ارتباط آنها با والدین و با یکدیگر نیز
منتقل می‌شود و این امر زمینه‌ساز مشورت و تعامل فرزند با والدین از جمله
برای انجام امور عبادی اش می‌شود.

۲-۵- آگاهی بخشی

در این سبک از تربیت، معین بودن هدف‌ها و انتظام و تربیت امور خانوادگی، راه‌ورسم زندگی فرزندان را روشن می‌سازد. فرزندان این خانواده می‌فهمند که چرا باید از انجام کاری خودداری کنند یا در مواقع معین، وظایف خاصی را انجام دهند (شریعت‌مداری، ۱۳۴۴، ص ۲۱۴). اگر پدر و مادر او را از عملی نهی کردند، دلیل نهی خود را برای او توضیح می‌دهند. به همین ترتیب، در انجام امور دینی هم آن‌جا که بحث از نهی خداوند از کاری به میان می‌آید، یا فرزند خود را منطقی و در حد فهم خودش از علت نهی مطلع می‌سازند و یا اینکه او را با همان بحث ولایت‌پذیری و اینکه خداوند، حکیم مطلق و ارحم الراحمین است و امر و نهی او نیز بر خواسته از همین صفات اوست، او را دل‌آرام و قانع می‌سازند. نه اینکه او را به حال خود رها کنند و یا بالعکس با جبر و تنبیه‌های غیرمنطقی و اشتباه، مجبور به اطاعت بی‌چون و چرا نمایند.

همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ (ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن. «حکمت»، به معنی علم و منطق و استدلال، در اصل به معنی «منع» آمده است و چون علم و منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است، به آن «حکمت» می‌گویند. به هر حال، نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق و استدلال است. به عبارت دیگر، دست انداختن درون اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقل‌های خفته، نخستین گام است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۵۹)



۳-۵-محبت

در این شیوه تربیتی، به نهایتِ بعد عاطفی و محبت والدین نسبت به فرزندان برمی‌خوریم که اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان قرآن‌های ناطق و الگوهای تمام عیار برای بشریت، این شیوه را به بهترین نحو، اجرا کرده‌اند. از جمله آنگاه که مولا علی (علیه‌السلام) در بیان وصایای خود به امام مجتبی علیه‌السلام چنین خطاب می‌کند: «فرزندم! تو را دیدم که پاره تن من بلکه جان منی؛ آن گونه که اگر آسیبی به تو برسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی، رهنمون باشد. من زنده باشم یا نباشم» (دشتی، نهج البلاغه، ص ۴۲۰، نامه ۳۱).

از این فرمایش حضرت می‌توان دریافت که برای انتقال پیامی به فرزند ابتدا باید با شفقت و دلسوزی، خود را به او اثبات کنیم، سپس وقتی او با ما احساس راحتی و نزدیکی و امنیت پیدا کرد، آموزه‌های لازم را مطابق فهم و شرایط و به تدریج برایش فراهم آوریم. در رابطه با مسائل عبادی و در حیطه رعایت دستورات الهی، رعایت اصل محبت و مهرورزی، باید خیلی جدی‌تر باشد؛ زیرا خداوند متعال نیز در هر شرایطی که انسان را قرار داده و هر دستورو امر و نهی که برای آنها فرود آورده، از روی محبت و عشق او به بندگانش است. اگر والدین این امر و نهی‌ها را با لحنی زننده و یا با اجبار و زورگویی‌های خود ساخته به فرزندان منتقل کنند، آنها هیچ‌گاه محبت خداوند نسبت به خود را درک نخواهند کرد و تصور می‌کنند همه چیز عالم بر پایه جبر و دیکتاتوری است و حتی اگر به واجبات عمل و محرمات را ترک کنند، این



تقید موقتی و فقط تا زمانی است که خود را در محیطی ببینند که این مسائل برایشان اهمیت دارد و یک نظارت بیرونی روی آنها وجود دارد و به محض خارج شدن از آن جو و محیط، این امور را هم رها می‌کند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

يَا بَنِي إِدْمَانَ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. يَا بَنِي إِدْمَانَ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.. وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرْحَأً إِنَّ اللَّهَ لِايْحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان: ۱۶-۱۹)؛ پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کارنیک یا بد) باشد و در دلی سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است! پسرم! نماز را بر پا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیباً باش که این از کارهای مهم است! (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی نگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. (پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

در ابتدای آیه، جناب لقمان با لحنی محبت‌آمیز و سرشار از عشق به فرزند، به او آگاهی منطقی می‌دهد. سپس همان لحن محبت‌آمیز را ادامه داده و مسئله‌ای که مطرح کرده را برای فرزندش باز می‌کند و اموری فرزند باید رعایت کند را برایش می‌گوید: سپس در برابر ادبیت و آزار مردم نادان نیز به او دل‌داری می‌دهد و برایش در ارتباط با صبر و استواری، صفتی خوب را مثال می‌زند. در ادامه، لحن صحبتش کمی رسمی‌تر شده اما محبت در کلام همچنان باقی است؛ زیرا می‌خواهد از یک



امر منفی او را نهی. در اینجا جناب لقمان، فرزند خود را از تکبر نهی کرده و بدی این عمل را به عدم پسند پروردگار متعال نسبت می‌دهد و می‌گوید: خداوند این عمل را دوست ندارد، نه اینکه من یا هر شخص دیگری دوست نداریم! نکته جذاب قابل برداشت از این آیه این است که در موعظه برای هر توصیه‌ای، نام مخاطب را تکرار کنیم (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۶۰)؛ زیرا این امر باعث می‌شود که مخاطب احساس محبت و دلسوزی و نزدیکی بیشتری با متکلم احساس کند.

۴-۵- مدارا و همراهی

یکی از اشتباهات شایع در بین برخی از والدین و بزرگ‌ترها، این است که به محض دیدن خطا و اشتباه و ایرادی از فرزند، سریع به او واکنش نشان داده و به مخالفت با او می‌پردازند؛ اما در سیره صالحان و معصومین علیهم‌السلام در قرآن می‌بینیم که گاهی به ظاهر با فرد متخلف همراهی می‌کردند و وقتی نتیجه اشتباه آن کار برای متخلف، آشکار می‌شد، از همین مسئله استفاده کرده و فرد را به اشتباهش متذکر می‌شدند. مانند این آیه از قرآن کریم در ارتباط با رویارویی حضرت ابراهیم علیه‌السلام با مردمی که ماه را به جای خدای یکتا می‌پرستیدند: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ»؛ پس چون ماه تابان را دید گفت: این خدای من است. وقتی آن هم ناپدید گردید گفت: اگر خدای من مرا هدایت نکند همانا من از گمراهانم (انعام: ۷۷).

البته این شیوه در جایی است که فرزند، با مسئله کاملاً ناآشنا باشد و تصور

کندکاری که انجام می‌دهد، صحیح است. برای مثال، یکی از سؤالات اساسی که ذهن بسیاری از فرزندان تازه به سن تکلیف رسیده، نوجوانان و حتی جوانان را درگیر می‌کند، این است که ما فارسی‌زبانان، برای چه باید نماز را به زبان عربی بخوانیم؟ مگر زبان خدا زبان عربی است و نعوذ بالله زبان‌های دیگر را متوجه نمی‌شود؟ و به این نتیجه می‌رسند که باید نماز را فارسی بخوانند. چندین سال پیش عده‌ای از جوانان اصفهان نزدیک به پانزده نفر، همین تصمیم را گرفته بودند، پدر و مادرهای آن‌ها که خیلی از این ماجرا ناراحت بودند، برای چاره‌اندیشی نزد پیش‌نماز مسجدی رفته بودند. او با شنیدن داستان، برافروخته شده و آن جوانان را مجوس و کافر خوانده بود. آن جوانان نیز با شنیدن این تعابیر از پیش‌نماز، در انجام عمل خود مصمم‌تر شده بودند. تا اینکه یکی از والدین آن‌ها، پیشنهاد کرده بود تا این پانزده جوان را نزد حاج آقا رحیم ارباب ببرند. این عالم گرانقدر، پس از شنیدن ماجرای آن‌ها تشویقشان کرده بود و گفته بود آفرین به شما جوانان که همت به انجام این امر کردید؛ آن هم در روزگاری که عده‌ای حتی نماز هم نمی‌خوانند. او به آنها گفته بود.

فارسی نماز خواندن یکی از خواسته‌های من در جوانی بود. اما به خاطر مشکل در ترجمه دقیق نماز، موفق به این کار نشدم. حال خوشحالم که شما عزیزان به این آرزوی جوانی من جامه عمل پوشانیدید.» سپس از آن‌ها خواسته بود که بسم الله الرحمن الرحیم را کلمه به کلمه برایش به فارسی ترجمه کنند، بعد از صرف چند ساعتی وقت و متوجه شدن جوانان توسط این عالم که حتی بسم الله را نمی‌شود با تمام معانی دقیقش به فارسی ترجمه کرد، این پانزده جوان به اشتباه خود پی بردند و تمام نمازهای گذشته را ادا کردند و از آن به بعد در رابطه با خیلی از سؤالات و



شبهات خود به حاج آقا رحیم مراجعه می‌کردند
(<https://www.khabaronline.ir/news>).

اگر حاج آقا رحیم ارباب هم مانند آن پیش نماز با جوانان رفتاری زننده می‌کردند و سریع به آن‌ها برجسبی منفی می‌زدند، قطعاً این جوانان در ادامه مسیراثتبه خود راسخ‌تر می‌شدند و معلوم نبود عاقبت کارشان چطور می‌شد.

۵-۵- توجه به الگوبذیری فرزندان

تصور بسیاری از والدین این است که برای پرورش فرزندان اهل انجام واجبات و ترک محرمات، باید مکرراً این امور را به صورت لفظی به فرزندان یادآوری کنند؛ اما باید این نکته را مدنظر داشت که فرزندان در درصد بالایی از امور و در شکل‌گیری شخصیتشان، همان چیزی می‌شوند که والدینشان هستند نه آن چیزی که والدین انتظار دارند فرزندشان بشود. به عبارت ساده‌تر، فرزندان به صورت مستقیم از رفتار و اعمال و روحیات والدین خود الگو می‌گیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ لِيُرُوا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْحَيْرَانَ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» (محمدری شهری، حکمت نامه کودک، ص ۲۰۰)؛ مردم را به خوبی دعوت کنید با وسیله‌ای غیر از زبان‌تان (یعنی به وسیله رفتارتان). کاری کنید که مردم در وجود شما، کارنیک، پرهیزگاری، نماز و خیر و خوبی را ببینند، زیرا عمل به کار خیر، خودش نوعی دعوت به خیر است. بنابراین، والدین موظف‌اند افزون بر شناخت کارهای

خوب، آنها را انجام دهند تا فرزندان نیز از روش و رفتار آنها درس بگیرند و در نتیجه خوبی و صلاح در خانواده گسترش یابد (امینی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱).

خداوند در قرآن کریم در ارتباط با رسول اکرم که پدر معنوی تمام بشریت محسوب می شوند و پدر هم مسئولیت تربیت را به عهده دارد می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. درست است که پیامبر ﷺ، به عنوان رسول و فرستاده خداوند متعال باید با آگاهی دادن به مردم، آنان را هدایت کنند. اما بخش عظیمی از هدایت، در رفتار و اعمال خود ایشان است که الگوی عملی برای بشریت است. از این رو این آیه شاهدی است بر اینکه والدین و همه متصدیان امر تربیت، باید این اصل را مورد توجه قرار دهند.

همچنین والدین باید توجه داشته باشند که فرزند آن ها با چه کسانی دوستی و نشست و برخاست می کند؛ زیرا فرزندان در سنین اوایل نوجوانی، بیشترین تأثیر را از گروه همسن و سالان دوستان خود می پذیرند و اغلب رفتارها و علایق آن ها، به سمت رفتار و گرایشات جمع دوستان و هم سالانشان تمایل پیدا می کند. حضرت علی علیه السلام در همین رابطه می فرماید: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَخْصَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۵۳۳)؛ همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است.

از منظر قرآن کریم، مؤمنان باید بایکدیگر ارتباطی تنگاتنگ تر از یک دوست معمولی داشته و یکدیگر را برادر ایمانی خود بدانند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)؛ به راستی مؤمنان همگی برادرند. وقتی که برادرش هم آن مسیری آن امر را



تجربه کند. همچنین، دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است، دوستی دو برادر، براساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی، دو برادر در برابر بیگانه، یگانه اند و بازوی یکدیگر، اصل و ریشه دو برادر یکی است، توجه به برادری مایه گذشت و چشم پوشی است و در شادی او شاد و در غم او غمگین است، امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، همشهری و هم وطن به کار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه- هاست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۱۰۸).

والدین با بیشتر شدن سن فرزندان خود نباید تصور کنند که آن‌ها باید به حال خود رها شده و در انتخاب دوست به شکل کاملاً مختار عمل کنند؛ چرا که با افزایش سن فرزندان، نقش والدین از انتخاب دوست به کنترل و نظارت غیرمستقیم تغییر پیدا می‌کند. والدین باید ارتباط خود را با والدین دوستان فرزندان زیاد کنند؛ زیرا ارتباط صحیح والدین با والدین دوستان فرزندان باعث می‌شود که شناخت آن‌ها نسبت به دوست فرزندان بیشتر شده و نظارت کافی در این زمینه داشته باشند.

نتیجه گیری

امر تربیت و شکل‌گیری شخصیت هر انسان، از خانواده او آغاز می‌شود و این امر، مربوط به تمام جنبه‌های شخصیتی از جمله بعد دینی افراد است. منظور از بعد دینی، نوع و میزان پایبندی انسان به انجام دستورات الهی و دوری از نواهی پروردگار است. خانواده‌ها و در رأس آن والدین، برای تربیت فرزندان و از جمله تربیت دینی آن‌ها، باید سبک و چارچوب مشخص شده‌ای



را پیش بگیرند تا هم خودشان و هم فرزندان‌شان، دچار تزلزل و آشفتگی نشوند. در علوم تربیتی و علم روان‌شناسی تاکنون چهار سبک مستبدانه، سهل‌گیرانه، مسامحه‌گرانه و مقتدرانه را در امر تربیت، شناسایی کرده است؛ اما از خلال آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، سبکی جدی را می‌توان شناخت که با چهار سبک دیگر از نظر نتیجه بخشی برای والدین و فرزندان، متفاوت است و آن سبک مسئولانه است. چهار سبک ذکر شده، ناظر به تربیت بیرونی و اجتماعی فرزندان است و نهایتاً هیچ‌کدام به طور کامل برخاسته از دل آیات و روایات نیست. اما سبک مسئولانه، تربیت درونی افراد را مدنظر دارد که در نهایت، انسان را به سمت خدامحوری و منشأ اثر بودن خداوند در تمام امور سوق می‌دهد و نتیجه آن نیز به اطاعت عملی و بندگی خداوند می‌رسد؛ زیرا از ابتدای اجرای این سبک، والدین، خود را نه به عنوان همه‌کاره و مالک مطلق فرزند، بلکه به عنوان دريچه و وسیله‌ای از جانب خداوند برای پرورش کودک و به سرمنزل مقصود رساندن او که همان عبودیت و بندگی است، می‌دانند و این مسئله را برای فرزندان نیز جا می‌اندازند و او را در مسیر بندگی قرار می‌دهند. برای تحقق یافتن این سبک تربیتی، با نظر به برخی آیات قرآن و روایات صادر شده از اهل بیت علیهم‌السلام چند راهکار کلی شناسایی شد که می‌توان گفت: بسیار از ریزه‌کاری‌های دیگر، زیر مجموعه این راهکارها به حساب می‌آیند. این راهکارها عبارت‌اند از: شخصیت‌بخشی و احترام متقابل، آگاهی‌بخشی، محبت، مدارا و همراهی، توجه به الگوپذیری فرزندان.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. امینی، ابراهیم، مهم‌ترین واجب فراموش شده: امر به معروف و نهی از منکر، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ ششم، ۱۳۹۴
۲. تیموری، سعید، یوسفی، شکیلا «مقایسه سبک‌های فرزندپروری والدین دارای کودک ADHD با والدین دارای کودک بهنجار»، همایش روان‌شناسی و کاربرد در آن جامعه، ۱۳۸۷
۳. خوش‌نظر، اصغر، خانبانی، مینا، «رابطه شیوه‌های فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه) با اضطراب دختران پیش‌دبستانی»، سومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۴
۴. داوودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۷
۵. راستگو، حمید، «بررسی تطبیقی شیوه‌های فرزندپروری در پرتو نهج البلاغه»، دومین همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی، ۱۳۹۱
۶. زارع، فاطمه، صادقیه، طاهره، مهارت‌های فرزندپروری، نگین تفت، ۱۳۹۰
۷. شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، اصفهان: انتشارات مشعل، چ دوم، ۱۳۴۴
۸. شیرخانی‌آزاد، علی، رستمخانی، «شیوه فرزندپروری مقتدرانه در تربیت فرزندان»، ششمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۷
۹. طباطبایی، سیدمحمد، «بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادران با

- بهداشت روانی دختران»، خانواده و پژوهش، ۱۳۹۴
۱۰. فیاض، ریحانه، عامری، فریده، «مقایسه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و استحکام من فرزندان»، رویش روان‌شناسی، بهار ۱۳۹۴
۱۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز نشر درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
۱۲. کوخایی، آزاد، رود مقدس، رمضانعلی، «سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی»، بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۳۹۵
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: الاسلامیه، ۱۳۷۲
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، مترجم: عباس پسندیده، حکمت نامه کودک، تهران: دارالحدیث، چاپ ششم، ۱۳۹۴
۱۵. مرادخانی، مهری، «بررسی رابطه بین سبک زندگی و سبک فرزندپروری مادران شهر ایلام»، زن و جامعه، پاییز ۱۳۹۴
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۸۷
۱۷. —، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶
۱۸. هادیان، سیدمحمد غروی راد و مسعود آذربایجانی، در مقاله «تأثیرات والدین بر دین‌داری فرزندان از منظر روان‌شناسی دین»، ۱۳۹۲
- سایت‌ها
۱۹. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی
۲۰. <https://www.alimirsadeghi.com/-article/articleid/265/upbringing-ways-easily>
۲۱. <https://www.alimirsadeghi.com/-article/articleid/272/best->

upbringing-ways

.. ۲۲ <https://www.baghayeneh.ir/13848/>

. ۲۳ <https://www.khabaronline.ir/news>

. ۲۴ <https://www.yjc.news/fa/news/4101757>



تحلیلی از همسرمداری در سیره فاطمی

صبا طاهر شاه آبادی *

اکرم جعفری **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳

چکیده

حضرت فاطمه علیها السلام عصاره تمام نمای نیکی‌ها و ارزش‌های اخلاقی است. استفاده از سیره زندگی ایشان در تمامی ابعاد به خصوص همسرمداری بسیار ارزشمند و راه‌گشاست؛ چرا که کاردانی در رفتار صحیح با همسر می‌تواند باعث موفقیت در همسرمداری و زندگی شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی شیوه همسرمداری در سیره فاطمی انجام گرفته است و از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. محقق در این تحقیق ابتدا به مفهوم شناسی پرداخته و در ادامه شیوه همسرمداری حضرت زهرا علیها السلام را به لحاظ مسائل اقتصادی، عاطفی و تدبیر منزل بیان نموده و به این نتایج دست یافته است: حضرت زهرا علیها السلام در تمام دوران زندگی خویش با همسرشان مدارا و سازگاری داشتند و بر مشکلات و کمبودهای اقتصادی زندگی صبر و مدارا می‌نمودند و همسر خویش را به خاطر مشکلات اقتصادی سرزنش نمی‌کردند. ایشان در زمینه عاطفی نیز با اطاعت از همسر، داشتن صداقت در زندگی، زینت ظاهری و آراستگی برای همسر، ایثار در همسرمداری، بهترین یار و یاور برای همسر خویش، اظهار محبت به همسر، عشق و علاقه شدید به همسر و احترام به همسر، وظایف همسرمداری خویش را به نحو

* دانش‌آموخته مدرسه علمیه الزهرا / دزفول ، sabataheri2710@gmail.com

** دانش‌آموخته مرکز آموزش عالی الزهرا علیها السلام / دزفول / jaafary.a66@gmail.com

احسن انجام می‌دادند. علاوه بر این، حضرت زهرا علیها السلام با خانه‌داری و تقسیم کارهای خانه، به تدبیر امور منزل خویش می‌پرداختند.

کلیدواژه‌ها: فاطمه علیها السلام، همسر داری، سیره، مشکلات اقتصادی، محبت، تدبیر منزل.



مقدمه

یکی از امور مقدس که در دین اسلام بسیار به آن توجه شده است، نهاد خانواده است. خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی نقش محوری و مهمی در سعادت اعضایش دارد و هرکدام از زن و شوهر اگر مطابق وظایف شرعی خویش رفتار کنند، موجب استواری و ایجاد نشاط در انسان می‌شوند. اما متأسفانه، در خانواده‌های امروزی به خاطر دوری و غفلت از دستورات اسلام، زن و شوهر اهمیت و احترام کمتری برای همدیگر قائل هستند و به همین خاطر کانون خانواده دچار تزلزل و سستی می‌شود و مشکلات عدیده‌ای را به وجود می‌آورد. به همین دلیل، خانواده‌ها، نیازمند معرفی الگوها و مصداق‌های اسلامی مناسب هستند تا بتوانند با استفاده از سیره این بزرگواران و عملی نمودن آن در خانواده، مشکلات خویش را برطرف نمایند و موجب شور و نشاط و ثبات و دوام آن کانون شوند. جایگاه خانواده و همسردهاری در مورد پایداری آن به قدری مهم است که مورد توجه نویسندگان واقع گردیده است.

این مقاله با رویکردی اسنادی و توصیفی تحلیلی، به شیوه همسردهاری در سیره فاطمی می‌پردازد.

مفهوم شناسی

برای آشنایی بیشتر با موضوع پژوهش در ابتدا به برخی مفاهیم اصلی پیرامون آن پرداخته می‌شود:

۱. سیره

«سیره»، در لغت از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن، همچنین نوع راه رفتن (عمید، ۱۳۸۰، ذیل واژه سیر). سیره بروزن «فعله» است و در زبان عربی دلالت بر نوع می‌کند. راغب اصفهانی سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیرانسان بر آن حالت باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۳).

سیره در اصطلاح به آن بخشی از رفتار و عمل هر شخص گفته می‌شود که از حالت وحدت و یک‌بار یا چند بار محدود انجام گرفتن بیرون آمده باشد و به مرحله تکثر و مداومت رسیده باشد و به صورت یک سبک و روش درآمده باشد. سیره در روایات با آنچه در اصطلاح یادشده است سازگاری و هماهنگی دارد (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۴۹۴).

۲. همسررداری

همسررداری، مهارتی است که زن و شوهر (زوجین) با شناخت توانمندی‌ها، تفاوت‌ها و حساسیت‌های یکدیگر بتوانند به نیازهای جسمی، عاطفی، روانی، جنسی و... طرف مقابل پاسخ می‌دهند. به طوری که هر دو احساس رضایت خاطر نموده به آرامش نسبی دست یابند. محقق قصد دارد سیره همسررداری حضرت زهرا علیها السلام را در سه بخش مسائل اقتصادی، مسائل عاطفی و تدبیر امور منزل تبیین نماید.

شیوه همسراری فاطمی

الف. مسائل اقتصادی

۱. ساده زیستی

در شرایطی که زنان اشراف در زمان حضرت زهرا علیها السلام غرق در تجملات مادی و راحتی بودند؛ ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود مقام و منزلتی که داشتند و هزاران مرتبه از آنان محبوب تر و بااصالت و ارزش بودند با این وجود سادگی زندگی ایشان به حدی بود که شبانه روز در اوایل تمام کارهای منزل را به تنهایی انجام می دادند آن قدر سخت کار می کردند که تاول های دستشان پینه می بست.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد منزل فاطمه علیها السلام و دخترش را دید که روی زمین نشسته با یک دست فرزندش را در آغوش گرفته شیر می دهد و با دست دیگر آسیاب دستی گندم ها را آرد می کند. اشک در چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلقه زد و فرمود: «فَقَالَ يَا بِنْتَاهُ تَعْجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ»: دخترم تلخی ها و مشکلات دنیا را به یاد شیرینی و سعادت بهشت بر خود گوارا ساز. حضرت فاطمه علیها السلام در جواب پدر فرمود: «فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ»: ای رسول خدا، حمد و شکر و سپاس سزاوار خداست در برابر نعمت های بی کرانه او (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ۴۹۴). وعده رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطابق آیه پنجم سوره ضحی بود که می فرماید: «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ»: و به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا راضی شوی. این آیه شریفه می فرماید: در زندگی آخرت خدا آن قدر به تو عطا می کند تا راضی شوی. هم اعطای خدا را مطلق آورده و هم رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۲۳).

گرچه انتخاب زندگی زاهدانه و دور از زرق و برق که متعاقباً سختی و کار بسیار





را به همراه داشت، انتخاب خود حضرت زهرا علیها السلام بود؛ ولی از طرفی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله از شدت عشق به او، رضایت نمی داد که بهره های معنوی دختر گران مایه اش با زرق و برق دنیا کم رنگ شود و فاطمه علیها السلام در پرتو درایت و یقین و ایمان خویش به این آموزش های انسان ساز سخت، باور داشت که پارسایی در دنیا بهره های بزرگ و پرشکوه اخروی را پرشکوه تر و ارج دار تر می سازد. به همین دلیل، پیشگام بود و از سختی های زندگی و کارهای سخت روزانه برای گذران معاش برای رسیدن به ارزش های معنوی استقبال می کرد و شکرگزار خدا بود (جلیل زاده، ۱۳۹۷).

۲. مدارا و سازگاری

حضرت فاطمه علیها السلام با همسر خود سازگاری داشتند. این سازگاری و وحدت واقعی ایشان، برای همه ما به عنوان یک سبک زندگی موفق و الگوست و باید سرلوحه زندگی گردد. خصوصاً در زندگی های پرتوقع و دشوار امروزی که اکثر مردم تنها به فکر تجملات و خواسته های نابجا از همسرانشان هستند، باید با معرفی سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام دید اندیشمندان و عاشقانان ای فراروی زندگی مردم، به خصوص جوانان امروزی قرار دهیم. حضرت زهرا علیها السلام، حدود نه سال در خانه امام علی علیه السلام زندگی کردند و در این مدت از او درخواست و تمنایی نداشتند؛ زیرا اصل را بر این گذاشته بودند که باری بردوش علی علیه السلام نباشد حتی زمانی که گرسنه است و امام علی علیه السلام از او می پرسد، پس چرا نگفته ای؟ می فرمایند: «من حیامی کنم از خدایم چیزی را بر تو تکلیف کنم که تو را توانایی انجام آن نباشد» (کوفی، ۱۴۰۱، ص ۸۳).

حضرت فاطمه علیها السلام نوعروس هستند ولی در اتاقی زندگی می‌کنند که نصف آن حصیر است و نصف دیگری از شن نرم، ولی به این دل خوش هستند که همسری چون علی علیه السلام دارند و خدا به رضای او راضی است (جلیل زاده، ۱۳۹۷). رسول خدا صلی الله علیه و آله چند روز پس از عروس حضرت فاطمه علیها السلام به دیدار آن‌ها رفتند. از علی خواست تا چند لحظه از اتاق بیرون رود، پس از فاطمه علیها السلام پرسیدند: «دخترم همسرت را چگونه یافتی؟» عرض کردند: «پدر جان، خدا بهترین مردان را نصیب من کرده، لکن زنان قریش که به دیدنم آمدند به جای تبریک، عقده‌ای بردلم نهادند و گفتند: «پدرت تو را با مردی فقیر و تهیدست کابین بسته با اینکه ثروتمندان رجال بزرگی خواستگار تو بودند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش را دلداری داد و فرمود: «نور دیده‌ام! پدر و شوهر تو فقیر نیستند. به خدا سوگند گنج‌های زمین را بر من ارزانی داشتند، ولی من نعمت‌های اخروی را به ثروت و مال دنیا ترجیح دادم. عزیزم! من برای تو همسری برگزیدم که از همه زودتر اسلام آورد و او از حیث علم و دانش و عقل بر تمام مردم برتری دارد خدا در بین بشر، من و شوهرت را برگزید تو همسر خوبی داری، قدرش را بدان و از فرمانش سرپیچی نکن.» سپس علی علیه السلام را خواندند و فرمودند: «با همسرت مدارا و مهربانی کن و بدان که فاطمه علیها السلام پاره تن من است. هر کس او را آزار کند، مرا اذیت کرده و هر کس او را خشنود کند مرا خشنود کرده است.» (امینی، ۱۳۹۴، ص ۶۸).

۳. تحمل مشکلات و کمبودهای اقتصادی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که



هزینه و مخارجش کم باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۳۱) و «در اداره خانه و صرفه جویی در مصرف، یار و همکار شوهرش باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸). تمام این ویژگی‌ها در وجود حضرت زهرا علیها السلام جمع بود و آن حضرت با مدیریت لازم و با صبر و بردباری همه تلخی‌ها را به کام امام علی علیه السلام شیرین می‌نمودند و در برابر مشکلات مالی عقب‌نشینی نمی‌کردند. (بحرانی پور، ۱۳۹۴).

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «تزوجت فاطمه علیها السلام و ماکان لی فراش، و صدقتی الیوم لو قسمت علی بنی هاشم لوسعتهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۴۳)؛ من در حالی با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج کردم که زیراندازی در خانه نداشتم. در حالی که در همان تاریخ احسان و بخشش من به نیازمندان و قدری زیاد بود که اگر به بنی هاشم تقسیم می‌شد، همه آنان را غنی و بی‌نیازی کرد. در حقیقت، دنیا در نگاه حضرت فاطمه علیها السلام برخورد با سختی‌ها و مشکلات و تحمل رنج و گرسنگی و خستگی است، اما همه این‌ها آمیخته با شیرینی صبر و بردباری و بخشش و ایثار هستند. حضرت زهرا علیها السلام می‌دانستند که رضایت خداوند و رضایت رسولش فوق ارزش دنیا است (رضوانی، ۱۳۸۹، ص ۷۶).

با کاوش در زندگی حضرت زهرا علیها السلام، به روشنی درمی‌یابیم که زندگی وی حتی پس از دستیابی به دارایی فراوان، به ویژه پس از پیروزی بر یهودیان بنی نضیر و خیبر و مالکیت فدک، تغییری نکرد باینکه درآمد فراوان فدک به روایتی افزون بر بیست و چهار هزار دینار و به نقلی سالانه هفتاد هزار دینار بوده است (قمی، ۱۳۹۷، ص ۴۵). دکتر محمد عبدی مانی درباره قناعت حضرت

زهرا علیها السلام چنین می نویسد: «زهرا علیها السلام به سهم خود قانع بود زیرا می دانست که حرص باعث تفرقه قلب و تشتت خاطر می شود و برزندگانی سخت صبور بود و با قناعتی که داشت به استقبال زندگی می رفت و زیاد ستایش خداوند متعال را برآن زندگی داشت خانه به حال خود و راضی به زندگی اش بود.» (بحرانی پور، ۱۳۹۴)

۴. عدم سرزنش شوهر در مشکلات اقتصادی

یکی از رفتارهای آموزنده حضرت فاطمه علیها السلام در برخورد با همسر بود که هرگز امام علی علیه السلام را به خاطر فقر و مشکلات اقتصادی، که همیشه با آن مواجه بودند، سرزنش نمی کردند. کمبود امکانات از ویژگی های بارز تاریخ صدر اسلام و به ویژه زندگی خانواده حضرت زهرا علیها السلام بود، حتی برخی زنان قریش به ایشان به خاطر ازدواج با مردی فقیر طعنه می زدند (مفید، بی تا، ج ۱، ص ۳۶). اما در هیچ جا گلاپی ای از این بابت نداشتند و بنا بر برخی گزارش ها، با نخریسی برای دیگران به اقتصاد خانواده کمک می کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۲۹؛ خوارزمی، ۱۴۱۱، ص ۲۶۸).

ب. سیره عاطفی

۱- عشق و علاقه شدید

حضرت فاطمه علیها السلام با الهام از دستورات الهی و پدر بزرگوارش نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام فوق العاده علاقه مند بود و هرگز برخلاف رضای او گام بر نمی داشت و برخورد و زندگی اش با مولا طوری بود که غم و غصه های وارده در بیرون خانه با دیدار فاطمه برطرف می شد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:





«فوالله ما أغضبتها، ولا أكرهتها على أمر حتى قبضها الله عزوجل، ولا أغضبتني، ولا عصت لي أمرا، ولقد كنت أنظر إليها فتتكشف عني الهموم والاحزان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ شبیر، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۹۶؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۱۹۶). به خدا من هرگز زهرا را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم تا اینکه مراد در فراقش گرفتار ساخت و متقابلاً او نیز مرا خشمگین ساخت و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هرگاه من با او دیدار می‌کردم غم و غصه‌هایم از دلم برطرف می‌شد. این حدیث از عشق و علاقه شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می‌کند که در طول زندگی آنان کوچک‌ترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت‌آمیز مرتفع می‌گردید (بابازاده، ۱۴۱۸، ص ۸۶).

حضرت فاطمه علیها السلام نیکوترین رفتار را نسبت به همسرش ابراز می‌داشت؛ هنگامی که علی علیه السلام را محزون و گریان می‌یافت، با نگرانی می‌گفت: «خداوند چشمانت را گریان نسازد». وقتی امام علی علیه السلام به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، به مأموریتی جنگی و سخت اعزام می‌گشت، چشمان فاطمه علیها السلام از فرط محبت و نگرانی از دوری علی علیه السلام گریان می‌شد (جباری، ۱۳۹۲، صص ۱۱۰-۱۰۹).

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام را به زور و اجبار برای بیعت با غاصبین خلافت به مسجد آوردند، آن بانوی دو عالم به دنبال علی علیه السلام در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت و فرمودند: «اگر پسر عمویم علی علیه السلام را رها نسازید، سوگند به خدا موهایم را پریشان نموده و پیراهن پدرم را بر سر گرفته و شما را نفرین می‌کنم». در این روایت، که از طریق امام صادق علیه السلام از جناب سلمان نقل شده، آمده است: «در این هنگام آثار بلای آسمانی پدیدار گشت و سلمان از فاطمه علیها السلام

شفاعت کرد که آن حضرت نفرین نماید هم‌زمان علی علیه السلام را نیز آزاد کردند» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۳۸).

در یک روایت دیگر آمده است که حضرت زهرا علیها السلام اگرچه در بستری بیماری بود و غم‌ها و غصه‌های فراوانی که در اثر فشار و جنایت مهاجمین خون‌خوار به خانه آن حضرت پیش آمده بود، وی را فراگرفته بود ولی پیوسته به یاد علی علیه السلام و آینده آن بزرگوار در اضطراب به سر می‌برد و حتی در هنگام مرگ سکرات مرگ را فراموش کرده و در مورد مصائب آتی امیرالمؤمنین گریه می‌کرد.

چنان‌که امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند: «لما حضرت فاطمة الوفاة بکت فقال لها أمير المؤمنين: يا سيدتي ما يبكيك؟ قالت: أبكى لما تلتقي بعدي فقال لها: لا تبكي فوالله إن ذلك لصغير عندي» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۱۸؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۴۹۴)؛ چون وقت شهادت فاطمه علیها السلام فرارسید، شروع به گریه کرد. حضرت علی با یک تعبیر عالی و تعجب‌آمیز پرسید: «ای سرور من چرا گریه می‌کنی؟» پاسخ داد: «برای آن مشکلاتی که بعد از من با آن‌ها مواجه خواهید شد.» حضرت فرمودند: «تو گریه نکن من همه این‌ها برای من آسان است.» گریه‌های حضرت فاطمه علیها السلام برای امیرالمؤمنین آن‌هم در حال مرگ و سکرات آنکه معمولاً هرکسی به فکر خود می‌باشد، شدت علاقه ایشان را به امام علی علیه السلام در بردارد و بالاخره چون خبر شهادت حضرت زهرا علیها السلام را به علی علیه السلام دادند آن حضرت در حال حرکت به زمین افتاد و هرچه خواست بلند شود، ممکن نشد.

همه این احادیث و قضایای تاریخی نشان می‌دهد که در میان علی و فاطمه علیها السلام محبت، عشق و علاقه فوق‌العاده‌ای حاکم بود که در فراق فاطمه، علی به حالت غشوه می‌افتد و صبر و توانایی به ناتوانی و کم‌صبری تبدیل می‌گردد و



حضرت فاطمه علیها السلام نیز هرگز یاری امام علی علیه السلام را فراموش نمی‌کند و در هنگام سكرات مرگ که لحظات بسیار دشوار به حساب می‌آیند، به یاد گرفتاری و مصائب آن حضرت اشک می‌ریزد. (بابازاده، ۱۴۱۸، صص ۸۹-۸۶).

۲- زینت ظاهری و آراستگی برای همسر

انسان به طور طبیعی و فطری آراستگی و زیبایی را دوست دارد و بر هر انسانی لازم است که آراستگی به آرایش و نظافت را به عنوان یک وظیفه روزانه در منزل رعایت نماید. از لحاظ روانی، آراستگی، نظافت و زیبایی و زیباسازی خانه و خانواده آرامش اعضای آن را فراهم می‌کند و عامل مؤثری برای افزایش محبت خواهد بود که حضرت زهرا علیها السلام به این امر توجه بسیار داشتند و همیشه معطر و آراسته بودند و به عنوان زینت و استحباب انگشتر عقیقی به دست داشتند و لباسی سفید، به ویژه برای نماز می‌پوشیدند و گردنبندی به گردن داشتن و از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس انگشتری عقیق به دست کند همواره خیر می‌بیند» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۲۴؛ بحرانی پور، ۱۳۹۴).

حضرت زهرا علیها السلام در واپسین لحظات زندگی پس از وضو گرفتن به اسماء بنت عمیس فرمودند: «ای اسماء عطر مرا، همان عطری که همیشه می‌زنم و پیراهنی را که همیشه با آن نماز می‌گذارم، بیاور و اگر بیدار نشدم کسی را به دنبال علی بفرست تا بیاید.» ام سلمه می‌گوید: «از آن حضرت پرسیدم آیا عطر و بوی خوشی تهیه کرده‌ای؟» فرمودند: «آری» و رفت و شیشه عطری آورد و مقداری در کف دست من ریختند، بوی خوشی داشت که هرگز نبویده بودم

گفتم: «این عطرخوش بورا از کجا تهیه کرده اید فرمودند: «این عطر مشکى است که از بال و پرجبرئیل فروریخته است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۵۹؛ فخرالدینی نجفی، ۱۳۸۱، صص ۱۹۹-۱۹۸).

۳- ایثار در همسر داری

۱۲۵



شالوده هیچ خانواده‌ای بدون گذشت و ایثار استوار نمی‌ماند؛ خانواده‌ای که تمام افراد آن در اندیشه منافع شخصی خود باشند مهر و صمیمیت و استحکام نخواهد داشت. حضرت زهرا علیها السلام در اوج ایثار و فداکاری به زندگی مشترک می‌نگرند. آن حضرت علیها السلام در روایاتی به مسئله ایثار و فداکاری در زندگی مشترک توجه داشت و می‌فرمود: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله نهانی أن أسألك شیئا فقال: لاتسألین ابن عمك شیئا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۳۱). رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی کردند که از تو (امام علی علیه السلام) چیزی بخواهم و می‌گفتند: «از پسر عمویت چیزی نخواه» (علوی، ۱۳۹۴).

در روایتی آمده روزی امام علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «فاطمه جان آیا غذا داری تا گرسنگی ام برطرف شود؟» پاسخ دادند: «به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، سوگند که دو روز است در منزل غذای کافی نداریم. آنچه بود به شما و فرزندانم حسن و حسین دادم و خودم از اندک غذای موجود استفاده نکردم.» امام با تأسف فرمودند: «فاطمه جان چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟» حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «ای ابوالحسن من از پروردگار خود حیا می‌کنم که چیزی را از تو درخواست نمایم که توبه آن توان و قدرت نداری» (اربلی، ۱۴۰، ج ۲، ص ۲۶).



۴- اطاعت از همسر

پس از حادثه تلخ سقیفه، سران حکومت جدید عمر و ابوبکر برای تغییر فضای جامعه و شاید جلب نظر افکار عمومی مسلمانان تصمیم گرفتند تا به ملاقات حضرت زهرا علیها السلام رفته و از ایشان دلجویی نمایند اما حضرت فاطمه علیها السلام برای ابراز خشم و ناراحتی خود از آن‌ها، اجازه ملاقات می‌دادند تا اینکه آن‌ها به حضرت علی علیه السلام متوسل شدند و خواستند تا ایشان حضرت زهرا علیها السلام را راضی کنند. حضرت علی علیه السلام، بدون اینکه فشاری به حضرت فاطمه علیها السلام بیاورند، قضیه را مطرح کردند. حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ فرمودند: «البيت بيتك، والحره زوجتك، افعل ما تشاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۳۰۳)، علی جان خانه، خانه توست و من همسرتو هستم هر آنچه می‌خواهی انجام بده.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «ما اغضبني ولا خرج من امري» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۲۳)، یک بار این زن در طول دوران زناشویی مرا به خشم نیاورد و از دستور من سرپیچی نکرد. فاطمه زهرا علیها السلام، با آن از عظمت و جلال در محیط خانه یک همسر و یک زن است، آن گونه که اسلام می‌گوید (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵).

۵- صداقت مطلق

اگر زوج خواسته‌ها و نگرش‌های خود را بر اساس صداقت بنا کنند، وضعیت زندگی آنان بهبود می‌یابد. خودافشایی همسران می‌تواند تا حد زیادی رضایت زناشویی آن‌ها را افزایش دهد. یکی از مهم‌ترین وجوه و فضایل

اخلاقی ایشان، صدیقه بودن است. رتبه‌های پایین صدیقیت، از صداقت و راست‌گویی و درستکاری است که در اخلاق انسانی و اسلامی از آن صحبت می‌شود. اما صدیق بودنی که در لسان روایات و آیات آمده است، اوج قله صداقت است که فقط ائمه علیهم‌السلام و برخی از انبیای بلندمرتبه به آن می‌رسند. در روایات به صراحت تصریح شده است که حضرت زهرا علیها‌السلام به این مقام رسیده بودند. در روایتی از امام معصوم علیه‌السلام سؤال می‌کنند که حضرت زهرا را چه کسی غسل داد؟ ایشان در پاسخ می‌فرمایند: «امام علی علیه‌السلام غسل داد؛ چرا که صدیق را جز صدیق نمی‌تواند غسل دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۴۹). عایشه می‌گوید: «ما رأیت أحدا قط اصدق من فاطمة غیرأبیها» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۹)، هیچ‌کس را راست‌گوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش.

حضرت زهرا علیها‌السلام در آخرین لحظات زندگی خود به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرضه داشت: «در تمامی طول عمر و دوران مشترک زندگی به دوش شما دروغ نگفتم و خیانتی نکردم و هیچ‌گاه با شما مخالفت نداشتم». امام علی علیه‌السلام فرمودند: «پناه بر خدا دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شما هرگز خلافت نداشته‌اید میزان پارسایی و نیکی و خداپاوری و پرهیزکاری شما خیلی برتر از آن است که با من مخالفت نمایید. به راستی که ارتحال و جدایی شما برایم بسیار دردناک و دشوار است» (علوی، ۱۳۹۸).

۶- بهترین یاور علی علیه‌السلام

حضرت فاطمه علیها‌السلام پیش از آنکه با امام علی علیه‌السلام ازدواج کند، مسئولیت خطیر او در پاسداری از اسلام و حمایت از بنیان‌گذار آن را به خوبی درک می‌کرد و



می دانست اگر مجاهدت مالی علی علیه السلام و حضور وی در عرصه های مختلف نباشد، پیشرفت اسلام در آن موقعیت حساس، با مشکل جدی مواجه خواهد شد. از این رو، رنج های ناشی از تهی دستی و فقر در محیط خانواده و کار در خانه و گاه بیرون از خانه را تحمل می کرد تا همسرش فرصتی بیشتر بیابد و به مسئولیت های دینی و اجتماعی اش بپردازد (رفیعی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۶-۱۱۵).

فاطمه علیها السلام، در کشاکش زندگی نه تنها همفکر علی علیه السلام و همگام با او، که یاور و مددکار او در ایفای مسئولیت دینی اش بود، چندان که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام پرسیدند: «همسرت را چگونه یافتی؟» فرمودند: «نعم العون علی طاعه الله (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۱۷؛ آشوب، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۳۵۶). خوب یاوری برای اطاعت خداوند است» (قمی، ۱۳۹۰).

بدین سان، حضرت زهرا علیها السلام شریک مجاهدت های اجتماعی همسر بزرگوارش علی علیه السلام بودند و این می تواند به نوبه خود، دستورالعمل زندگی برای همه همسران باشد.

۷- احترام به همسر

یکی از اصول حاکم بر انسان ها مسئله احترام به همدیگر است. این ارزش وقتی جلوه بیشتری پیدا می کند که دو نفر به عنوان زن و شوهر در یک محیط کوچک باهم زندگی کنند که هر چه به یکدیگر بیشتر احترام بگذارند، زندگی مستحکم تر و از هر نظر شیرین تر خواهد بود. بدین جهت، سیره و روش حضرت فاطمه علیها السلام این بود که به امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار احترام می گذاشتند (مروجی

طبرسی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: علی و فاطمه علیهم‌السلام نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتند و عرضه داشتند: «کدام یک محبوب‌تر هستیم؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ آن دو فرمودند: «توشیرینی فرزند را داری و علی عزت مردان را و او محبوب‌تر است، نزد من از تو» حضرت فاطمه علیها‌السلام فرمودند: «قسم به آنکه تورا برگزید و هدایت کرد و امت را به دست تو هدایت نمود تا زنده هستم، به فضل و بزرگی علی اقرار خواهم کرد» (کلابی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۳۹). این احترام متقابل موجب شد که هیچ‌گاه در هیچ مسئله‌ای نزاع نکنند. چنان‌که این مسئله بر زبان هردو جاری می‌شد (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

۸- اظهار محبت به همسر

در نظام خانواده محبت رکن اصلی است و زنان کانون این محبت‌اند و فاطمه علیها‌السلام ایفاکننده چنین نقشی در خانواده امیرالمؤمنین بود. او بهترین مردان را خوش‌برخوردترین آنان نسبت به همسرانشان می‌دانست (طبری، ۱۴۰۸، ص ۷۶) و خود نیز نیکوترین رفتار را نسبت به همسرش ابراز می‌کرد (جبّاری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹؛ بحرانی‌پور، ۱۳۹۴).

یکی از جلوه‌های عشق و محبت در رفتار حضرت زهرا علیها‌السلام، استفاده از الفاظ محبت‌آمیز بود. برای مثال: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوفاء یا ابالحسن» (موسوی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۶)؛ علی جان روح من فدای روح تو و جان من سپربلاهای جان تو. استفاده از الفاظ مناسب موجب روابط مثبت و ایجاد محیطی آکنده از صمیمیت می‌شود و زمینه عکس‌العمل مناسب در همسرا



فراهم می‌کند. زندگی ایشان و امام علی علیه السلام سرشار از لحظات عاشقانه است.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «دائماً به او می‌نگریستم و از دلم غم و اندوه‌ها برطرف می‌شد» (صف آرا و دیگران، بی‌تا). حضرت فاطمه رضی الله عنها به گونه‌های مختلف به بیان محبت نسبت به همسرش می‌پرداخت. از جمله در محضر پدرش حضرت علی علیه السلام را بهترین یار و بهترین همسر می‌خواند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۱۷).

ج. تدبیر منزل

۱- تقسیم‌کار در خانه

خانواده‌ای در زندگی موفق می‌گردد که به طور مشترک و برای رسیدن به اهداف مقدس در کانون خانواده تلاش کنند و هیچ‌کدام از زن و شوهر از کار گریزان نباشند. ولی باید شئون و وظایف مشخص باشد و هریک به تناسب توان و تخصص و حوصله خویش، انجام کاری را برعهده گیرند. حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهما، برای تقسیم‌کار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و درخواست نمودند تا آن حضرت تکلیف هریک را در امور خانه مشخص کنند. چنانچه امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «رسول خدا نیز چنین تقسیم‌کار کردند: به امیرالمؤمنین دستور دادند کارهای خارج از خانه را انجام دهند و به دخترش فاطمه نیز فرمودند که کارهای داخل خانه را اداره نمایند. آن بانوی دو عالم از این تقسیم‌کار بسیار خوشحال شدند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۸۱؛ متقی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۳۴۱).

و امام صادق علیه السلام می فرمایند: «امیرالمؤمنین در انجام کارهای خانه هیزم جمع می کرد و آب می کشید و می آورد و خانه را جارو می کرد و مادرم زهرا علیها السلام نیز جوها را آرد می کرد و سپس خمیر می نمود و آنگاه نان می پخت» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۴ و ج ۱۴، ص ۱۶۴). از این دو حدیث استدلال می شود که حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام، با انضباط خاص وظایف خانه را انجام می دادند و کار آنان مشخص بود و درعین حال مولای متقیان، علاوه بر کارهای خارج از خانه، در امور داخلی خانه نیز به همسرشان کمک می کردند و کلمه «جارو» می کرد به این موضوع دلالت دارد (بابازاده، ۱۴۱۸، صص ۱۲۳-۱۲۲).

در روایات آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه دخترش زهرا شد و مشاهده کرد که دختر و دامادش هر دو مشغول کارند و به کمک یکدیگر در کنار آسیاب دستی نشسته و به آرد کردن می پردازند. پس از سلام و احوالپرسی فرمودند: «کدام یک خسته ترید تا من به جای او بنشینم و کار را به پایان برسانم؟» علی علیه السلام عرض کرد: «یا رسول الله دخترت فاطمه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۵۰). این حدیث نیز می رساند که امیرالمؤمنین علیه السلام در کارهای داخل خانه به فاطمه علیها السلام کمک می کرد. حضرت زهرا علیها السلام، علاوه بر اینکه امور مربوط به خانواده را در داخل و خارج خانه با شوهرش تقسیم کرده بود، با خادمه اهل بیت جناب فضا نیز کارهای خویش را به طور منظم و با تناوب انجام می دادند. اگر فضا یک روز کار می کرد، روز دیگر استراحت می نمود و حضرت خود به کارها می پرداخت (بابازاده، ۱۴۱۸، صص ۸۰-۷۸).

نتیجه گیری

هدف از این پژوهش بیان شیوه همسررداری در سیره فاطمی است. حضرت



فاطمه رضی الله عنها الگو و نمونه‌ای والا در زمینه همسررداری است؛ ایشان علی‌رغم سن کم و داشتن فرزندان خردسال، با جایگاه و مسئولیت مهم همسررداری آشنا بودند و همواره تلاش می‌کردند در زمینه‌های گوناگون، این وظیفه خطیر را به خوبی انجام دهند و هیچ‌گونه کاهلی در همسررداری از ایشان گزارش نشده است. به همین دلیل، زنان مسلمان که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، باید سبک و شیوه ایشان را در همسررداری پیروی نمایند تا بتوانند خانواده‌ای سالم و موفق و مورد تأکید آیات و روایات داشته باشند. از این تحقیق نکات زیر به دست می‌آید:

۱. شیوه همسررداری در سیره فاطمی در سه بخش مسائل اقتصادی، عاطفی و تدبیر امور منزل قابل بررسی است: حضرت زهرا رضی الله عنها در تمام دوران زندگی خویش با همسرشان مدارا و سازگاری داشتند و بر مشکلات و کمبودهای اقتصادی زندگی صبر و مدارا می‌نمودند و هیچ‌گاه همسر خویش را به خاطر مشکلات اقتصادی سرزنش نمی‌کردند.

۲. ایشان در زمینه عاطفی نیز در همه حال از همسر خویش اطاعت می‌نمودند و صداقت و راست‌گویی را سرلوحه زندگی خویش قرار داده بودند و همیشه به زینت ظاهری و آراستگی برای همسر خویش اهمیت می‌دادند. در تمام موقعیت‌های زندگی، بهترین یار و یاور برای همسر خویش بودند و به همسر خویش بسیار علاقه داشته، احترام ایشان را همیشه حفظ می‌کردند. علاوه بر این، حضرت زهرا رضی الله عنها با خانه‌داری و تقسیم کارهای خانه، به تدبیر امور منزل خویش می‌پرداختند و همسررداری خویش را در این زمینه‌ها به نحو احسن انجام می‌دادند.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، امالی شیخ صدوق، شرح محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.
۲. اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۱ق.، کشف الغمه، بیروت، دارالکتاب اسلامی.
۳. آشوب، رشیدالدین ابی عبدالله، ۱۴۳۲ق.، مناقب، قم، مکتبه الحیدریه.
۴. امینی، ابراهیم، ۱۳۹۴، فاطمه زهرا^{علیها السلام}، بانوی نمونه اسلام، بی جا، شفق.
۵. بابا زاده، علی اکبر، ۱۳۸۶، سیری در سیره حضرت زهرا^{علیها السلام}، چ دوم، قم، نشر هاجر.
۶. _____، ۱۴۱۸ق.، تحلیل سیره فاطمه زهرا^{علیها السلام}، چ دوم، قم، انصاریان.
۷. بحرانی اصفهانی، محمد باقر، ۱۴۰۵ق.، عوالم، قم، مدرسه الامام المهدي^{علیه السلام}.
۸. بحرانی پور، امل، ۱۳۸۸، دانستنی‌های فاطمی، قم، عترت.
۹. _____، ۱۳۹۴، «حضرت فاطمه بهترین همسر، نیکوترین مادر»، پژوهشی زنان با رویکرد اسلامی، ش ۳، ص ۲۲-۵.
۱۰. تقوی، سهله، ۱۳۸۴، «زیبایی شناسی رفتاری و گفتاری حضرت زهرا درباره همسرش»، مجله گنجینه، ش ۵۳.
۱۱. جبباری، محمدرضا، ۱۳۹۲، سیره اخلاقی و سبک زندگی حضرت زهرا^{علیها السلام}، قم، نشر معارف.
۱۲. جلیل زاده، سمانه، ۱۳۹۷، سبک زندگی قرآنی حضرت زهرا^{علیها السلام}، مراغه، دانشکده علوم قرآنی کارشناسی ارشد.
۱۳. جمعی از محققان، ۱۳۸۹، فرهنگ نامه اصول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق.، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت^{علیهم السلام}.



لاحياء التراث.

۱۵. حکیم، منذر، ۱۳۸۵، پیشوایان هدایت صدیقه کبری حضرت فاطمه علیها السلام، عباس جلالی، بی جا، مجمع جهانی اهل بیت.
۱۶. حلیمه، صغری، ۱۳۹۹، الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، چ پنجم، قم، مشهور.
۱۷. حویزی، علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق.، تفسیر نورالثقلین، هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان
۱۸. خامنه ای، علی (آیت الله)، ۱۳۹۲، قطره از دریا نشان می دهد، شرح محمدباقر حسینی، چ چهارم، بی جا، انتشارات مسیا.
۱۹. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۱۱ق.، المناقب، قم، جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
۲۰. راغب اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۱۲ق.، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالشامیه.
۲۱. رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۹، الگوی برتر: درس هایی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام، قم، مسجد جمکران.
۲۲. رفیعی، علی، ۱۳۸۶، سیره اخلاقی تربیتی حضرت فاطمه علیها السلام، چ دوم، بی جا، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۲۳. شبیر، عبدالله، ۱۴۲۸ق.، جلاء العیون، بیروت، دارالمرتضی.
۲۴. صف آرا، مریم و سیف اللهی نصرآبادی، فاطمه، بی تا، «رفتارشناسی دینی - روان شناختی حضرت زهرا علیها السلام در بعد همسرمداری: محور تحکیم خانواده»، sfbtparenting.ir
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.

۲۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ق.، دلائل الامامه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. علوی، عبدالله، ۱۳۹۴، «سبک زندگی فاطمی سیره اجتماعی حضرت زهراؑ»: آیین همسر داری»، مبلغان، شماره ۱۸۸، صص ۲۷-۱۹.
۲۸. عمید، حسن، ۱۳۸۰، فرهنگ فارسی عمید، چ سی ام، تهران، نشر سپهر.
۲۹. فخرالدینی نجفی، غلام محمد، ۱۳۸۱، فاطمه زهرا محور هستی، بی جا، بی نا.
۳۰. قمی، عباس، ۱۳۹۷، بیت الاحزان، ترجمه مجتبی خورشیدی، بی جا، طوبای محبت.
۳۱. کلابی، عبدالوهاب بن حسن، ۱۴۲۴ق.، مناقب امام علی بن ابی طالب، ترجمه محمد باقر بهبودی، بیروت، دارالاضواء
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، اصول کافی، شرح علی اکبر غفاری، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۰۱ق.، تفسیر فرات کوفی، تهران، وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی.
۳۴. متقی، علی ابن حسام الدین، ۱۴۱۹ق.، کنز العمال، شرح محمود عمر میاطی، بیروت، دارالکتب العلمی.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. مروجی طبرسی، محمد جواد، ۱۳۹۱، چند تابلو برای نصب، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۷. _____، ۱۳۹۳، سیره حضرت فاطمهؑ، چ دوم، قم، بی نا
۳۸. مفید، محمد بن محمد، بی تا، ارشاد المفید، ترجمه محلاتی، سید هاشم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۹. موسوی، علی، ۱۳۹۰، کوکب دری، بی جا، دارالتفسیر.

- ۴۰. Sfbtparenting.ir
- ۴۱. WWW.Leader.ir
- ۴۲. article.tebyan.net
- ۴۳. Tebyan.net
- ۴۴. Beytoote.com
- ۴۵. Hawzah.net
- ۴۶. Namnak.com
- ۴۷. Shia_news.com
- ۴۸. Nardebanmovafaghiat.ir



راهکارهای تربیت دینی در خانواده؛ با رویکرد مکتب عاشورای حسینی

زینب جلالی*

رباب مطیری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱

چکیده

باور ما بر این است که خداوند از خلقت و آفرینش هر موجودی هدفی معین دارد. هدف از خلقت انسان نیز تکامل و رسیدن به قرب الهی است. بنابراین، باید مسیری برای انسان فراهم شده باشد تا با به کارگیری روش‌ها و راهنمایی‌های موجود در آن، به هدف خود برسد و شرایط رشد و کمال برای انسان فراهم شود. آن مسیر، همان تربیت صحیح مطابق با دستورات الهی است. خداوند با فرستادن بهترین مربیان، این مسیر را برای انسان روشن و هموار نمود. پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام، مربی و الگوهای از جانب خداوند هستند که وظیفه خود را هدایت و تربیت انسان می‌دانند و او را برای رسیدن به بهترین مقام‌ها و جایگاه‌ها آماده می‌کنند. یکی از بهترین و کامل‌ترین سیره‌های تربیتی در زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، توجه به مکتب عاشورای حسینی است. بنابراین، انسان می‌تواند برای خودسازی و تربیت نفس، به تدریج آثار تربیتی قیام عاشورا از جمله شجاعت، عدالت، صبر، اخلاص، اجرای فریضه الهی

* دانش‌آموخته مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیها‌السلام ماهشهر / zeynaabb.j.76@gmail.com
** دانش‌آموخته مدرسه تخصصی سطح سه تفسیر علوم قرآنی / ماهشهر / abresefid.m@gmail.com

امربه معروف و نهی اذمنکر و غیره را در خود ایجاد نماید تا از تأثیرات فرهنگ غربی به دور بماند. این مقاله، با رویکرد نظری و مطالعه اسنادی سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: آثار، اصول، امام حسین علیه السلام، تربیت دینی، مکتب عاشورا.



مقدمه

از ضرورت‌های زندگی هر انسانی داشتن اعتقادات باورهای الهی است که زمینه رشد انسان را فراهم می‌کند و او را در راه رسیدن به هدف خلقت کمک می‌کند. بنابراین، لازمه چنین اعتقاداتی، داشتن تربیتی مطابق با دستورات الهی است. در جامعه امروزی که فرهنگ غرب، عقاید و باورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انسان را به سمت مادی‌گرایی سوق می‌دهد؛ این مسئله بسیار اهمیت پیدا می‌کند که روش درست زندگی کردن و تربیت صحیح به انسان معرفی شود تا از اصل وجودیت خود جدا نشود و راه زندگی حقیقی را پیدا کند. بر این اساس، شرایط جوامع امروزی این ضرورت را ایجاد می‌کند که در مقابل الگوهای غیراخلاقی که غرب به جوامع بشریت معرفی می‌کند؛ الگوهایی الهی مطابق با فطرت انسان‌ها معرفی شود؛ الگوهایی که همه زوایای زندگی انسان را در برگیرد و باعث رشد انسان در همه شرایط زندگی شود. خداوند با قراردادن الگوهایی الهی و کامل، شرایط تربیت دینی را برای انسان فراهم کرده است. از مهم‌ترین الگوهای تربیتی قیام ابا عبد الله علیه السلام است که زمینه‌ساز رشد و تربیت انسان همه مراحل زندگی است.

پژوهشگران و نویسندگان بزرگی درباره «تربیت دینی در مکتب عاشورای حسینی»، کتاب نوشته‌اند. از جمله: «کتاب پیوند دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس» نوشته محمد رضا سنگری در سال ۱۳۸۱، که با مقایسه ۸ سال جنگ تحمیلی با قیام عاشورا، الگوگیری رزمندگان از قیام امام حسین علیه السلام را به تصویر کشانده است. همچنین کتاب «پیام‌های عاشورا» نوشته جواد محدثی در سال



۱۳۸۳ درس‌ها و پیام‌های قیام عاشورا را از چندین جهت بررسی می‌کند (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و...). همچنین مقالات بسیاری در این زمینه نوشته شده است. از جمله «نقش عاشورا در تربیت دینی» از علیجان کریمی در تاریخ ۱۳۸۷ که تاثیرگذاری فرهنگ عاشورا بر تربیت و زندگی انسان را بررسی می‌کند و مقاله «تربیت دینی در سیره امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا (۲)» از رضاعلی نوروزی در تاریخ ۱۳۸۸ که به عوامل مهم تربیتی در سیره امام حسین علیه السلام پرداخته است.

این اثر به زوایای مختلفی از تربیت دینی در مکتب عاشورای حسینی پرداخته است. از جمله آثار فردی و اجتماعی و اخلاقی و همچنین اهداف تربیت دینی. سؤالاتی که تحقیق در پی پاسخگویی به آن است عبارت است از: تربیت دینی در مکتب عاشورای حسینی چگونه است؟ اصول تربیت دینی چیست؟ اهداف تربیت دینی در قیام عاشورا چیست؟

مفهوم شناسی

۱- تربیت

«تربیت» در لغت به معنای پروردن، پروراندن. آداب و اخلاق را به کسی آموختن است (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴۳). در اصطلاح «عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت، تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجودی خویش به‌طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب، به تدریج حرکت کند» (تربیت فقه؛ <https://fa.wikifeqh.ir>)

۲- مکتب

«مکتب» در لغت به معنای محل کتابت، جای نوشتن، مدرسه، دبستان، پیروی از نظریه‌ای در فلسفه، هنر و غیره، مجموعه معتقدات یک استاد را که شایع شده، مکتب آن استاد گویند (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۰۳). در اصطلاح، مجموعه‌ای است که در ابتدا به تفسیر انسان و جهان می‌پردازد و سپس بایدها و نبایدهای انسانی را مشخص و معین می‌سازد. هم‌نیاز انسان را به جهان بینی مرتفع می‌کند و هم یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونگی زیستن ارائه می‌دهد. در واقع مکتب مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی یک انسان می‌باشد (<https://rahtooshe.com>).

تربیت دینی

انسان، موجودی است خلاق و پویا که طبعاً به دنبال موقعیت و بالندگی در زندگی خویش است. از این رو، برای شکوفا نمودن استعدادها و رسیدن به آرمان‌های خود از هیچ کوششی فروگذار نبوده و سعی می‌کند که از توانمندی‌های خود به بهترین وجه استفاده کند تا به سرمنزل مقصود برسد. تمام موفقیت‌های مادی و معنوی انسان در گرو اندیشه‌های دینی بارور، پویا و مؤثر است و همه افراد از ویژگی‌های مختلفی برخوردار هستند که باعث می‌شود آنان بتوانند مهارت‌های خود را در راه جدید به کار اندازد (اخلاقی، ۱۳۸۸، ص ۱). به طور کلی، برنامه‌ای که تقویت باورهای دینی و التزام عملی به احکام دین را در پی داشته باشد، تربیت دینی است. ساختار تربیت دینی به گونه‌ای است که روابط فرد را با خدا، با خود و با جامعه سامان داده و به صورت متعادل درمی‌آورد (کریمی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۱).





مکتب حیات بخش اسلام بهترین نوآوری را در شیوه‌ها و روش‌های تربیتی برای پیروان خود ارائه داده است (اخلاقی، ۱۳۸۸، ص ۱). در تربیت الهی هدف آموزش و هدایت آدم به سوی فلاح و رستگاری است (بدیعیان و نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵).

نهضت عاشورا به عنوان یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های سیره عملی امام حسین علیه السلام الگوی ارزشمندی در زمینه تربیت دینی است. هدایت و رشد انسان‌ها در راستای تحقق حیات طیبه اهداف تربیتی دینی در واقعه عاشورا است که تحقق آنها زمینه‌ساز دستیابی به هدف غایی تربیت دینی؛ یعنی قرب الهی خواهد بود. به طور قطع، مهم‌ترین نقش عاشورا و قیام ابا عبدالله علیه السلام تربیت دینی در ابعاد مختلف و تقویت بنیان‌های مذهبی است (کریمی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۱).

اهداف تربیت دینی در قیام عاشورا

کربلا جلوه‌گاه انسان کامل است. اگر هدف آفرینش انسان و وظیفه انسان کامل این است که به تعبیر امام علی علیه السلام، استعدادهای فطری را شکوفا سازد، کدام صحنه را می‌شناسیم که انسان در آن شکوفاتر، بالنده‌تر، رشد یافته‌تر و فراتراز کربلا باشد. شاید به همین دلیل است که ابا عبدالله علیه السلام در ستایش یارانش فرمود: من بهترو وفادارتر از آنان نمی‌شناسم. در تاریخ مجاهدت‌های صدر اسلام تا به امروز، فتوت و حمیت در هیچ چهره‌ای چون ابوالفضل علیه السلام جلوه ننموده است؛ اخلاق و روابط انسانی در هیچ حادثه‌ای چون روابط و الفت یاران عاشورا رخ ننموده است؛ عبادتی به شکوهمندی



شب عاشورا و جهادی به مجاهدت و پایداری و جانفشانی اصحاب حسین علیهم السلام و نمازی چون نماز ظهر عاشورا تجلی نکرده است. پس کربلا هیچ چیز «کم» ندارد؛ کلاس کاملی است برای انسان‌ها با همه درس‌ها و آموزه‌های بزرگ و شگفتا این کلاس در محدودترین زمین و در کوتاه‌ترین زمان شکل گرفته است (سنگری، ۱۳۸۱، ص ۲۱). از جمله مهم‌ترین اهداف تربیتی قیام بزرگ عاشورا عبارت است از:

۱- احیای کتاب و سنت: در قیام کربلا هدف آن است که با مجاهدات عاشوراییان، دین اسلام عزت خویش را بازیابد و حرمت‌های الهی دیگر بار محترم شمرده شوند و دین خدا یاری شود (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵). تکریم و تعظیم شعائر الهی، مایه حیات دین است (همان، ص ۲۸۱). شناخت اینکه در چه شرایطی دین در معرض زوال و نابودی یا آسیب دیدن است و باید به دفاع از دین و نصرت حق پرداخت، اهمیت خاصی دارد. سیدالشهدا علیه السلام، مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می‌شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت. مرگ برای حق، در راه حق و شهادت در این راه، عزت است و انسان را شجاعت و بی‌باکی می‌بخشد (همان، ص ۲۷۹ و ۲۸۰).

۲- معرفی الگوی تربیتی: در آسمان تمام نبردهای تاریخ و حتی تاریخ اسلام، هیچ نبردی به درخشش حماسه کربلا نیست. تنها یک حادثه است که همه عناصر آن از گذرگاه پالایش و صافی گذشته‌اند تا «حادثه‌ای بی‌نقص» و به معنای دقیق‌تر «حادثه‌ای اسوه» را رقم بزنند و برای همین امام عاشورا فرمودند: «وَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ؛ و من برای شما الگویم (همان، ص ۱۳۲). این سخن شریف بیانگر آن است که امام حسین علیه السلام خود را الگو در زمینه‌های مختلف تربیتی، به خصوص



ستیز با ظلم معرفی می‌کند، در حال که می‌دانست مخاطبانش نقض عهد کرده‌اند. بنابراین، مُسَلَّم است که این الگو بودن برای کسانی که نمی‌پذیرند، بی‌اثر است و امام در صدد معرفی الگو برای آیندگان تا از این قیام مقدس و انسانی و الهی، الگو بردارند؛ همان‌گونه که بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان با الگو گرفتن از این قیام مقدس، در برابر ستم ایستادند و به عزت و سرافرازی دست یافتند (صداقت، ۱۳۹۱، ص ۴۰). عاشورا، این پیام را می‌دهد که باید از این «الگو»، که در زمینه‌هایی همچون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم‌ستیزی، دشمن‌شناسی، فداکاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی، سرمشق است، پیروی کرد؛ چرا که ماهیت خود نهضت عاشورا، الهام گرفته از سیره اولیاء خدا و عمل پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و امام علی علیه السلام است، و به شهادت تاریخ، خود این حادثه، مهم‌ترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷).

۳- شهیدپروری: تربیت نسلی شهادت طلب و جان‌نثار، پیام عاشورا به همه مادران است. در مورد حضرت زینب علیها السلام نیز که دو پسرش عون و محمد در کربلا به شهادت رسیدند، جلوه دیگری از شهیدپروری مادران متعهد را می‌بینیم. حضرت زینب (سلام الله علیها)، هم دختر شهید بود، هم خواهر شهید، هم مادر شهید، هم عمه شهید. صبر و مقاومت او در برابر این شهادت‌ها بود که او را «قهرمان صبر» ساخت. میراث‌داری، نگهبانی از خط و خون شهدا- حتی با حجاب خویش- تبیین اهداف و آرمان‌های شهیدان، صبر بر شهادت و بلا در راه خدا، همه و همه درس‌هایی است که بانوان ما از



کربلا آموخته‌اند. پیام عاشورا به بانوان، دعوت آنان به شناخت و انجام رسالت سیاسی خویش است، و پشتیبانی از مبارزه‌ی شهیدان، تلاش اجتماعی همراه با عفاف و پاکدامنی، شهیدپروری و تربیت نسلی شهادت طلب، تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان، صبر بر شهادت عزیزان. همچنان که تاکنون چنین بوده است، تا آخرین همین درس‌ها و پیام‌ها جاودانه خواهد ماند (همان، ص ۳۱۲ تا ۳۱۴).

اصول دینی تربیت

فعالیت‌های تربیتی، از جمله فعالیت‌های اساسی است که در حیات فردی و جمعی انسان، تأثیری انکارناپذیر دارد. این فعالیت‌ها برای تحقق اهداف مورد نظر، تابع اصل یا اصولی هستند. مشخص کردن اصول تربیت در هر قلمرو (دینی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی و غیره)، از جمله اقدامات اساسی است که باید قبل از هر فعالیت تربیتی انجام پذیرد (زهره کاشانی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶).

در اینجا به چند اصل در تربیت دینی اشاره شده است:

۱. خداوند حاضر و ناظر بر اعمال

تمام وصیت امام علیه السلام، اشارتی است به سوی «او» و تکلیف و وظیفه‌ای که امام نسبت به پروردگارش احساس می‌کند. این نکته بنیادین که باید به «او» بخوانیم نه به «خویش» و در همه «حال‌ها» و «قال‌ها» و «آمال‌ها» او را فراچشم و حرکت خویش داشته باشیم، محور حرکت و وصیت اباعبدالله علیه السلام است. در



حرکت‌های ظالمانه، خوش‌گذرانه، دنیاطلبانه و خودخواهانه، نشانی از این فرهنگ نیست (سنگری، ۱۳۸۱، ص ۲۷ و ۲۸). امام حسین علیه السلام در شب عاشورا نیز با خدای خویش زمزمه می‌کند: «أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالثُّبُوتِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعاً وَأَبْصَاراً وَأَفْئِدَةً وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ خداوند را به بهترین ثنا، در آسانی‌ها و سختی‌ها، ستایش می‌کنم. پرودگارا! تورا سپاس که ما را به پیامبری نواختی و قرآن آموختی و آشنای دین ساختی و گوش‌های شنوا و دل‌های آگاهمان بخشیدی و از مشرکان قرارمان ندادی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۹۲؛ سنگری، ۱۳۸۱، ص).

در گودال قتلگاه در زیر بارانی از سنگ و تیر و نیزه و شمشیر نیز با آهنگی که آرامش و اطمینان در آن تموج دارد، زمزمه می‌کند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»؛ خدایا! این همه برای تو و پاسداری از حریم دین فرستاده‌ی تو است (سنگری، ۱۳۸۱، ص ۲۸). این فرهنگ، خونی است که در رگ‌های کربلا جاری است. همه، عاشق و شیفته محبوبند؛ زبان و جان آنها جز به یاد محبوب مترنم نیست. از آغاز تا پایان این سفر بی‌نظیر، در صحنه‌ها، حادثه‌ها و گفت‌وگوها، بر یک هدف پا می‌فشردند؛ تنها از «خدا» سخن می‌گویند و جز رضای او نمی‌طلبند (همان). از آنچه بیان شد، به خوبی استفاده می‌شود که اعمالی در پیشگاه الهی ارزش دارد که همراه با اخلاص و رضایت الهی باشد و افرادی در نزد او منزلت دارند که در مسیر رضایت حق قدم بردارند (<https://howzah.net>).

۲- ثبات در ایمان، اندیشه و عمل

هنرانسان‌های بزرگ آن است که در قلمرو ذهن و عمل، توحید و یکپارچگی دارند و از بدایت تا نهایت، دوگانگی و چندگانگی و تزلزل تهدیدشان نمی‌کند. تغییر موقعیت‌ها و بروز خطرها، گاه، زانوهارا سست می‌کند، در مواضع تزلزل می‌آفریند و در حرکت کندی یا توقف ایجاد می‌کند، اما اراده‌های سترگ و بزرگ از آغاز تا فرجام پای برآرمان می‌فشارند و هیچ حادثه‌ای در اراده و راهشان خلل و سستی نمی‌آفریند. امام عاشورا پیش از حرکت به سوی عراق و کربلا با خواهش و پیشنهاد و بازدارندگی‌هایی فراوان مواجه است؛ محمد حنفیه برادرش، عبدالله مطیع بزرگ قریش، ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابن عباس و... هر یک به گونه‌ای می‌کوشند امام را از سفر بازدارند و با پیشنهادهایی چند، در اندیشه یافتن چاره‌ای برای انصراف اباعبدالله علیه السلام از سفر هستند. امام عاشورا، از آغاز تا پایان این راه، همواره جهت را نشان می‌دهد و قیام برای خدا و شهادت برای مکتب و رضای او را مطرح می‌کند. امام در تمام صحنه‌ها و رویدادهای این مسیر حادثه خیز و دشوار، بر همان نظر و اندیشه و راه تأکید می‌ورزد و آنگاه که غربت غروب در گودال قتلگاه افتاده است و تیغ‌ها و تیرها و نیزه‌های حریص، آخرین رمق‌ها را از او می‌ربایند نیز همان آرمان و شعار را زمزمه می‌کند. امام خمینی (ره) در وصف روز عاشورا و اصحاب اباعبدالله علیه السلام می‌فرماید:

هر چه روز عاشورا، سیدالشهداء علیه السلام به شهادت نزدیک‌تر می‌شد، برافروخته‌تر می‌شد و جوانان او مسابقه می‌کردند برای اینکه شهید بشوند؛ همه هم می‌دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند. مسابقه کردند آن‌ها، برای اینکه آن‌ها می‌فهمیدند کجا می‌روند. آن‌ها می‌فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که





ما آمدیم ادای وظیفه‌ی خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم (ر.ک: سنگری، ۱۳۸۱، ص ۲۵، ۲۶ و ۳۰).

۳- تداوم، استمرار، تکامل

بسیاری از حرکت‌ها و انقلاب‌ها و حادثه‌ها ناتمام و نیمه‌تمام باقی می‌مانند. امتیاز کربلا آن است که امام، تمام زمینه‌ها را برای تداوم و استمرار راه تدارک دیده است. رسالت و مسئولیت در کربلا تمام نمی‌شود که آنان که مانده‌اند سهم و نقشی عظیم‌تر از اصحاب پاکباز به عهده دارند؛ مسئولیت شکست صولت دروغین دشمن، رسواگری و روشنگری، تلخ کردن پیروزی کاذب در کام دشمن، ترسیم مظلومیت حق و پیروزی نهایی ایمان و خون. کوفه را آراسته بودند. هیچ‌کس تصور نمی‌کرد زنان و کودکانی اسیر که از ساحل قتلگاه گذشته و گلبرگ تن شهیدان را دیده و تشنگی و گرسنگی چشیده و تازیانه و زخم خورده، توان فریادزدن داشته باشند. اما فریاد امام تبار و بیدار، امام سجاد علیه السلام و سخنان حضرت زینب علیها السلام و ام‌کلثوم علیها السلام فضا را دگرگون کرد (همان، ص ۳۱ و ۳۲). وقتی ام‌کلثوم علیها السلام، دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلام فریاد زد: «یا اهل الکوفه اما تستحون من الله و رسوله ان تنظروا إلى حرم النبی؟»؛ ای مردم کوفه از خدا و پیامبر شرمتان نیست که به خاندان پیامبر این‌گونه نگاه می‌کنید؟ (همان، ص ۳۲) و آن‌گاه که مردم گریستند، امام سجاد علیه السلام فرمود: «ألا ان هولاء یبکون و یتوجعون من أجلنا فن قتلنا اذن؟»؛ این مردم برای ما اشک می‌ریزند و ناله می‌کنند، پس خانواده ما را چه کسانی کشته‌اند؟ (همان، ص ۳۳) و آن‌گاه که خطبه شکوهمند حضرت زینب علیها السلام طنین انداخت، همه



چیز دگرگون شد. چه کسی باور می کرد زنی که در یک روز داغ، دو فرزند و پنج برادر شهید داده، کودکانی یتیم و تازیانه خورده و تنی بیمار را پرستاری کرده، اکنون حنجره‌ای برای فریاد و توانی برای گفتن داشته باشد؟

انقلاب کربلا در قامت زینب علیها السلام جوانه می زند، می شکفتد، می بالد و به ثمر می نشیند و شگفتا که زینب علیها السلام؛ یعنی درخت خوش منظر، خوشبو، و بالنده! حضرت زینب علیها السلام نشان داد که «خون»، بی «پیام» و «شهادت»، بی «رسالت» به فرجام خود نمی رسد. برادر، خواهر می خواهد و راهی که با «سر» آغاز می شود، با «پا» امتداد و استمرار می یابد. او با نشان دادن تصویری شکوهمند و زیبا از حادثه کربلا، به نگاه انسان سمت داد و به «باوری دیگرگونه» از «مرگ» دعوت کرد. تداوم انقلاب در خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام و سخنرانی امام سجاد علیه السلام، گویای این حقیقت است که راه نباید ناتمام بماند؛ به هر قیمتی و با هر شرایطی. انقلاب کربلا، زندگی، زاینده و فزاینده‌گی خویش و در یک کلمه «کوثر» بودن خویش را مدیون کاروان سرفراز اسیران بود (همان، ص ۳۳، ۳۴، ۳۵).

آثار تربیتی قیام عاشورا

کربلا، زنده، زاینده و فزاینده است؛ کوثری است که می جوشد و هر عصر و نسلی به توان و تکاپو و ظرفیت خویش از آن بهره می گیرد. کربلا، بر روح‌ها، طراوت، زیبایی، سرزندگی و شیوه خوب زیستن می آموزد که حسین علیه السلام یعنی خوب، یعنی زیبا (همان، ص ۱۰). مکتب عاشورا آثار فراوانی در تربیت دینی دارد که به آنها اشاره می کنیم:

۱. رشد فردی

کربلا، اساسنامه ایمان، فهرست همه خوبی‌ها و فرهنگ نامه قبیله معرفت و عشق است. هیچ کس نیست که با کربلا انس و الفت بیابد و شکفتن و بالیدن و جوشش و حیات را در خود احساس نکند. کربلا، جلوه‌گاه همه زیبایی‌ها، عظمت‌ها و ارزش‌های مکتب اسلام است (همان).
نمونه‌ای از این ارزش‌ها در رشد فردی:

- خودسازی: عاشورا، فرصت خوبی است برای تغییر دادن خود و جامعه خود، بزنگاه مناسبی است برای به خود آمدن و بیدار شدن و در مسیر حق و سلامت نفس حرکت کردن. عاشورا، فرصتی است برای حسینی شدن. معنای حسینی بودن این است که امام حسین علیه السلام خوبی‌ها و خصلت‌های والا و انسانی او را مثل احساس مسئولیت کردن در برابر جامعه، خدمت و ایثار برای مردم، فداکاری کردن، از خود گذشتن، راست گفتن، شجاع بودن، وفادار بودن، فریفته دنیا نشدن، به آخرت اندیشیدن و... در خود پیورانیم و بارور کنیم و با شمرهای درون که همه ما را تهدید می‌کنند، مثل خودخواهی، جاه‌طلبی، زیاده‌خواهی، دروغ، ریا، تظاهر، دست‌درازی به بیت‌المال، توهین به مردم، خیانت به ملک و ملت و... که همگی ریشه در دنیاگرایی و غفلت از آخرت و معاد دارد، حسین‌وار و بی‌امان و یکسره بچنگیم
(<https://www.payam.aftab.com>).

- عبادت: وقتی امام حسین علیه السلام اشتیاق و عجله دشمن را به شروع جنگ مشاهده کرد و فهمید که گفت‌وگو و نصیحت آنان فایده چندانی ندارد. به برادرش عباس علیه السلام فرمود: «اگر می‌توانی امروز آنها را از جنگ



منصرف ساز. شاید امشب بتوانیم با خدایمان نیایش کرده و نماز بخوانیم؛ خداوند می‌داند که من [چقدر] نماز خواندن و تلاوت قرآن را دوست دارم» (سید بن طاووس، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹). اباعبدالله حسین علیه السلام برای تعالی روح، صفای کامل باطن و خلوص و حضوری عاشقانه، یاران را دعوت می‌کند تا شب عاشورا را به عبادت و نماز و استغاثه و تلاوت قرآن بگذرانند و این گروه عاشق و پاکباز، شبی بی‌بدیل می‌سازند؛ شبی که بی‌شک «شب قدر تاریخ اسلام» است (سنگری، ۱۳۸۱، ص ۱۸ و ۱۹). در روایت آمده است: «وَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِي النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَقَائِمٍ وَقَاعِدٍ»؛ زمزمه‌ای همچون زمزمه کندوی عسل در فضای کربلا پیچیده بود و آنان پیوسته در حال قیام و قعود و رکوع و سجود بودند (همان، ص ۱۹). راوی می‌گوید: وقت نماز ظهر که فرا رسید،

امام حسین علیه السلام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی امر فرمود که در مقابل آن حضرت و نیمی از یارانش که هنوز زنده بودند، بایستند تا آنها با هم نماز ظهر را (به صورت نماز خوف) بجا آورند (سید بن طاووس، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹). سپس در آن شرایط بسیار دشوار نماز را به جماعت خواندند و این پیام عملی بود که امام حسین علیه السلام و حسینیان به مسلمانان جهان دادند که نباید در هیچ شرایطی انسان از عبادت و انجام وظیفه و توجه به خدا غافل گردد، بلکه هر قدر فشار از طرف دشمن بیشتر و مصیبت زیادتر گردد، باید توجه به خدا و عبادت زیادتر گردد (میردامادی، ۱۳۹۴، ص ۸۸).

وعده وصل چون شود نزدیک آتش عشق شعله‌ور گردد

آری، امام حسین علیه السلام نه تنها در ظهر روز عاشورا به نماز ایستاد و با این عمل درس و پیام اهتمام به امر نماز را به گوش انسان‌ها رسانید، بلکه در آخرین



لحظات عمر شریفش درحالی که روی خاک گرم کربلا افتاده بود و بدن مبارکش پراز جراحات و زخم‌ها بود و لب‌های مبارکش خشک و جگرش از تشنگی می‌سوخت، باز هم این همه مصائب حضرت را به خود مشغول نکرده بود و در همان حال، هم به مناجات با خدا و راز و نیاز با معشوق و معبود مشغول بود (میردامادی، ۱۳۹۴، ص ۸۸ و ۹۰).

- غیرت: غیرت صفتی است که داشتن آن در مکتب انسان ساز اسلام تأکید شده است. هر انسان مسلمان و مؤمنی باید نسبت به مذهب و عقاید و ناموس و مقدسات دینی خود غیور باشد و اجازه تجاوز به حریم مقدس آنها را به احدی ندهد و دفاع از آنها را بر خود واجب و لازم بداند (همان، ص ۱۱۱). از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُورٌ يَحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ لِيَغَيِّرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا»؛ همانا خداوند غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد و به خاطر غیرتش فحشا و اعمال زشت اعم از ظاهر و باطن را حرام و ممنوع کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۵؛ میردامادی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲).

غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می‌شود. بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حرمتی فوق العاده قائل بودند. جوانان بنی هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین علیه السلام در طول سفر به کربلا، محافظت می‌کردند. شب‌ها نیز با حراست این جوانان، به ویژه قمر بنی هاشم علیه السلام، زنان حرم آسوده و بی‌هراس می‌خفتند (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۹۷).

در روز عاشورا، در لحظه‌های آخر، امام حسین علیه السلام جنگ ادامه داد تا



اینکه بین او و خیمه‌ها فاصله انداختند. در این هنگام آن حضرت خطاب به دشمن فریاد زد: «وای بر شما ای پیروان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، حداقل در این دنیایان آزاده باشید و اگر همان گونه که گمان می‌کنید عرب هستید به خوی آزادگی گذشتگان بازگردید». شمر ملعون گفت: چه می‌گویی ای پسر فاطمه علیها السلام! حضرت فرمود: «می‌گویم: من با شما می‌جنگم و شما هم با من می‌جنگید؛ این مسئله به زن‌ها ارتباطی ندارد؛ پس تا من زنده‌ام نگذارید سرکشان و جاهلان و ستمگران را به حریم خاندانم تجاوز کنند». شمر گفت: این خواسته‌ات را پذیرفتیم ای پسر فاطمه علیها السلام (سید بن طاووس، ۱۳۹۱، ص ۱۶۳). از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه‌ی سپاه دشمن برآشفت و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۹۸). این درس را امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا به انسان‌ها آموختند و این پیام را عاشورا به جامعه‌ی بشریت داده است (میردامادی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴).

- تسلیم و رضا: هر راهی که به خدا ختم نشود، به نفس پایان می‌پذیرد. وقتی انسان سیررحمانی نداشته باشد، مشی شیطانی خواهد داشت (سنگری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). از مراحل بالای عرفان و توحید، «رضا» است. «رضا» هم نشان‌دهنده‌ی اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه‌ی اخلاص کمال و نداشتن هیچ انگیزه‌ای جز پسند و خواست مولی. اهل بیت علیهم السلام در مقابل خواست خدا و تقدیر او کاملاً راضی بودند و این را برای خود، کمال می‌دانستند و با پشتوانه‌ی «رضا»، هر مشکل و بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه تحمل می‌کردند (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). تسلیم محض در مقابل اراده‌ی الهی و واگذار کردن

امور به او و از او توفیق طلبیدن را در صحبت‌های امام حسین علیه السلام، آن هنگام که به ام کلثوم رضی الله عنها را دل‌داری داده و فرمودند: «خواهرم دلت را به وعده الهی محکم ساز؛ زیرا اهل آسمان‌ها می‌میرند و اهل زمین هم باقی نمی‌مانند و تمام مخلوقات هلاک و نابود خواهند شد» (سیدبن طاووس، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷). خاندان آن حضرت نیز چنین بودند و پیش‌آمدهای ناگوار کربلا را به حساب خدا گذاشته به امید اجرا، آن‌ها را تحمل می‌کردند و همه را «زیبا» می‌دیدند. این کلام حضرت زینب رضی الله عنها است که وقتی در مجلس ابن زیاد در کوفه، والی مغرور با طعنه خطاب به آن بانوی قهرمان گفت: کار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟ حضرت زینب کبری رضی الله عنها پاسخ داد: «ما رأیتُ إلا جمیلاً»؛ جز زیبایی چیزی ندیدم و این سخن به شدت والی کوفه را عصبانی ساخت. کار برای رضای خدا و داشتن مرتبه‌ی «رضا»، سرمایه‌ی عظیمی است که هم وجدان انسان‌ها را همواره آرام و خرسند می‌سازد، هم امیدآفرین و حرکت‌زا است و هم ایجاد انگیزه‌ی قوی می‌کند (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳)

- مسئولیت‌پذیری: مردم سه دسته‌اند: برخی مسئولیت‌گریز، برخی مسئولیت‌پذیر و دسته سوم هم بی‌تفاوت هستند. مهم‌ترین مسئولیت، مسئولیتی است که در قبال امام معصوم علیه السلام داریم و این بر همه مسئولیت‌ها



مقدم است. وقتی مسئله امامت و امرامام مطرح است خود و خانواده مطرح نیست. در این راه حتی چیزهای مهم‌تر از این هم باید فدا شود. از مهم‌ترین درس‌های کربلا درس مسئولیت‌پذیری است (مسئولیت‌پذیری در برابر ولی خدا مهم‌ترین درس واقعه عاشورا (Tasnimnews.com)). حس مسئولیت یعنی این که هرکس بداند در هر زمان و مکان مسئولیتش چیست، اول بشناسد، بپذیرد، بعد آن مسئولیت را ایفا کند (کربلا صحنه مسئولیت‌پذیری است. <https://blog69.kowsarblog.ir>). حضرت ابوالفضل‌العباس علیه السلام در کربلا هرگز به اینکه من فرزند امیرمؤمنان علیه السلام هستم ابراز وجود نکرد، بلکه ایشان مطیع محض امام خویش و مظهر مسئولیت‌پذیری بود. ایشان در دنیا صاحب لوا و تمام عسکرا بعبده الله الحسین علیه السلام بود و در قیامت به عنوان برگزیدگان محشر به شمار می‌رود به حدی که شهدا به منزلت و درجه ایشان غبطه می‌خورند، این مدالی است که خداوند به حضرت عباس علیه السلام عطا کرده است. مسئولیت‌پذیری از ویژگی‌های حضرت ابوالفضل علیه السلام است (همه شهدای کربلا واقف بر مسئولیت خود بودند) (<https://rasanews.ir>). کسی که ولایت‌مدار است برایش اهمیتی ندارد که ولی جامعه چه جایگاهی به او می‌دهد، حضرت عباس علیه السلام با وجود اینکه بالاترین درجه که علمداری سپاه را برعهده داشت، اما به دلیل اینکه امام جامعه به او فرمودند برو آب بیاور، سقایی را که پایین‌ترین درجه سپاه بود را بدون هیچ‌گونه مخالفتی پذیرفت. مسئولیت‌پذیری، ولایت‌مداری و وظیفه‌شناسی نسبت به امام و مردم جامعه در زندگی حضرت عباس علیه السلام به شدت موج می‌زد که موجب بزرگی شخصیت ایشان شد، و باعث شد هیچ‌گاه فریب نخورد، امان‌نامه دشمن را نپذیرفتند و ولایت را رها نکردند (ولایت‌مداری و

مسئولیت پذیری ۲ ویژگی مهم حضرت ابوالفضل علیه السلام،
<https://www.yic.news>.

امام حسین علیه السلام پس از شهادت مسلم بن عقیل فرمود: «خداوند مسلم را بیامرزد! که به سوی روح و ریحان الهی و زندگی جاوید در بهشت و رضوان خدا رفت. بدان که او به تکلیفش عملکرد و تکلیفی که برگردن ماست باقی مانده» (سید بن طاووس، ۱۳۹۱، ص ۹۵). در حادثه عاشورا نیز شاهد هستیم یاران امام حسین «علیه السلام» به درستی از عهده این وظیفه و مسئولیت دینی خود برآمدند و با جانفشانی و یاری امام معصوم خود با صدق و ایمان راسخ به درستی مسئولیت پذیری خود را به اثبات رساندند (<https://www.balagh.ir>). امروز لازم است مردم هریک مسئولیت خود را به درستی بشناسند؛ زیرا اگر افراد شناخت کافی نسبت به مسئولیتی که پذیرفته اند، داشته باشد همه امور درست خواهد شد (Rasanews.ir).

آثار تربیت دینی در جامعه

جامعه ای نیز که با فرهنگ عاشورا پیوند و آشنایی بیابد، سرشار پویایی، زبایی و توانایی خواهد شد. به همین دلیل، کربلا، بهترین پایگاه الهام برای حرکت و خیزش و قیام است و آنان که معرفت عاشورایی یافته اند، انسان هایی اند که حریت، عزت، جوانمردی، پاکبازی، اخوت، صمیمیت، عرفان، ایمان و شهادت، درون مایه زیستن و قانون زندگی و جهت گیری هایشان خواهد شد (سنگری، ۱۳۸۱، ص ۱۰). به مواردی از وظایف دینی در جامعه اشاره می کنیم:

۱- امریه معروف و نهی ازمنکر

ایستادن در مقابل تباهی‌ها، زدودن زنگارهای گناه و فساد، گسترش نیکی و پاکی و درستی و اصلاح و سازندگی، مسئولیتی همگانی است. مگر می‌توان باورمند حق بود و در مقابل کج‌روی‌ها و انحرافات ساکت و خاموش نشست؟ طرح ارزش‌ها و نفی و طرد ضدا ارزش‌ها از مصادیق امریه معروف و نهی ازمنکر است. امام عاشورا، یکی از اهداف قیام خود را امریه معروف و نهی ازمنکر و اصلاح امت معرفی کرده است (همان، ص ۹۸ و ۹۷): «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّی، أُرِيدُ أَنْ أُمَرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيَرَةِ جَدِّی وَأَبِي»؛ من برای جاه طلبی و کام‌جویی و آشوبگری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای اصلاح در کار امت جدم قیام کردم می‌خواهم امریه معروف و نهی ازمنکر و به شیوه جد و پدرم حرکت کنم (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ سنگری، ۱۳۸۱، ص ۹۸).

وجود مقدس حسین بن علی علیه السلام [در این نهضت عملاً یک امریه معروف و ناهی ازمنکر بود] و از او بیشتر، بعد از شهادت اباعبدالله علیه السلام اهل بیت بزرگوار آن حضرت، از بعد از عاشورا، از همان روز یازدهم و حداقل از روز دوازدهم به عنوان یک گروه امریه معروف و نهی ازمنکر درآمدند و تا پایان این ماجرا هر جا که بودند امریه معروف و نهی ازمنکر کردند. آنها هرگز به صورت یک جمعیت شکست خورده درنیامدند. کشته شدن اباعبدالله علیه السلام، از یک نظر برای آنها آغاز کار بود نه پایان کار. تا آخرین لحظه تبلیغ کردند، نهی ازمنکر و امریه معروف کردند، دعوت به اسلام کردند (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۲).

نمونه اش وقتی اُسرائ وارد مجلس ابن زیاد شدند، ابن زیاد با کینه و زخم‌زبان





رو به حضرت زینب علیها السلام گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَكَذَّبَ أَحَدُوتِكُمْ»؛ خدا را شکر می‌کنم که شما را رسوا و دروغتان را آشکار کرد. حضرت زینب علیها السلام در کمال جرئت و شهامت گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِالشَّهَادَةِ»؛ خدا را شکر می‌کنیم که افتخار شهادت را نصیب ما کرد. خدا را شکر می‌کنم که این تاج افتخار را بر سر برادر من گذاشت. خدا را شکر می‌کنیم که ما را از خاندان نبوت و طهارت قرار داد. بعد در آخر گفت: «إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا»؛ رسوایی مال فاسق هاست (ما در عمرمان دروغ نگفتیم و حادثه دروغ هم به وجود نیاوردیم)، دروغ مال فاجرهاست. فاجر و فاسق هم ما نیستیم، غیر ماست، یعنی تو. رسوا تویی، دروغگو هم خودت هستی. این مقدار شهامت و شجاعت و ایمان عملی! این، امر به معروف و نهی از منکر است. پس در نهضت حسینی، عنصر امر به معروف و نهی از منکر را از این وجهه و جهت هم باید در نظر گرفت که این نهضت یک نهضت امر به معروف و نهی از منکر بود (همان، ص ۲۸۴ و ۲۸۵).

۲- عدالت

عدالت، فرمان خدا و رسول است و دامنه آن همه امور زندگی را در بر می‌گیرد، حتی رفتار عادلانه میان فرزندان را. از بارزترین مفاسد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان بود و از بارزترین محورهای قیام عاشورا نیز عدالت خواهی و ستم ستیزی بود. در زیارت اباعبدالله حسین علیه السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ إِلَيْهِمَا»؛ شهادت می‌دهم که توبه قسط و عدل دستور دادی و به این دعوت کردی (محدثی،

۱۳۸۳، ص ۲۲۴ و ۲۲۵).

عدالت به معنای برخورداری همه از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن نیز در نهضت عاشورا متجلی است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا بر بالین همه شهیدان حاضر شد، چه جوان خودش و چه غلامش، چه مولی و چه نوکر؛ همه از عنایت آن حضرت برخوردار شدند (همان، ص ۲۲۶).

یکسان رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت

در دین ما سیه نکند فرق ب اسفید (<https://emam8.com>)

پیام عاشورا، دعوت از انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل، همه ارزش‌ها تباه می‌شود و زمینه مرگ دستوره‌های دینی و آیین الهی فراهم می‌آید (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷).

جلوه‌های اخلاقی قیام عاشورا در تربیت دینی

یکی از مهم‌ترین آثار قیام عاشورا تربیت شدن و اخلاقی زیستن انسان‌هاست. به‌راستی که کربلا دانش‌سرای مکتب اولاد آدم است و هر لحظه آن، درس‌ها و آثار تربیتی و اخلاقی فراوانی دارد و تا قیامت، این مکتب، راهنمای انسان‌ها خواهد بود؛ چون حسین علیه السلام انسان‌ها را به سوی انسانی زیستن، نجات، تربیت شدن و اخلاق نیک فرامی‌خواند و مکتب سرخ و حیات بخش عاشورا، بهترین سرمشق برای همگان به خصوص شیعیان است (صداقت، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

در ادامه به نمونه‌هایی از جلوه‌های اخلاقی اشاره می‌کنیم:



۱- اخلاص

اخلاص یعنی خالص کردن نیت از شائبه‌ها، این همان چیزی است که در همه شئون زندگی از ما خواسته شده و وجود آن باعث رسیدن به رستگاری ابدی و نبودنش موجب خسران خواهد بود (همان، ص ۱۴۹). امام حسین علیه السلام الگوی اخلاص است؛ چه قبل از حرکت و چه بعد از آن؛ زیرا وقتی آن حضرت به سوی کربلا حرکت کرد و به عرفات رسید، در دعای معروف خویش (عرفه) با خداوند چنین مناجات می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَ الْيَقِينِ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ التَّوَرُّفَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي»؛ خدایا بی نیازی در وجودم، یقین در دلم، اخلاص در عملم و روشنی در چشمم و آگاهی در دینم ایجاد کن. در این فراز، یکی از خواسته‌های امام حسین علیه السلام اخلاص در عمل است. پس از عرفه نیز اخلاص در واقعه عاشورا موج می‌زند؛ به طوری که در شب عاشورا برای راز و نیاز با خدا فرصت می‌گیرند تا در دل شب، خالصانه با خدای شان راز و نیاز کنند (همان، ص ۱۵۰). هیچ حادثه‌ای در تاریخ اسلام صفا و پاکی و پالایش کربلا را ندارد. به گواهی تاریخ، در تمام جنگ‌های صدر اسلام، اندک ناخالصی و گناه نقطه‌های تاریکی از نفاق، دنیاخواهی و خودخواهی را می‌توان یافت اما کربلا چیز دیگر است؛ آنانی که عاشورا ماندند و عارفانه جان باختند، از هر تردید، تزلزل، دودلی و سستی رها بودند. اباعبدالله علیه السلام آنان را از صافی‌ها گذرانده بود؛ راه را برای برگشتن گشوده و بیعت را از دوش همگان برداشته بود تا هر کس سر «دیگری» دارد، سر خود گیرد و از کربلا بیرون رود تا حادثه‌ای پاک و بی‌غبار، الگویی بی‌نقص و کامل و نمونه‌ای بی‌خدشه به انسان عرضه کند. این پالایش و تصفیه و گزینش در



طول جریان کربلا بارها اتفاق می‌افتد اباعبدالله علیه السلام، خود، می‌داند که انقلاب او، باید گزیده‌ترین و ناب‌ترین انقلاب باشد (سنگری، ۱۳۸۱، ص ۱۵ و ۱۶). چون انگیزه‌ی اخلاص، حرکت‌آفرین عاشورا بود، هیچ عاملی نتوانست امام حسین علیه السلام و یارانش را از ادامه‌ی راه تا رسیدن به شهادت باز دارد.

در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اول و چه در مسیر راه کربلا، تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا، همه یکدست و خالص باشند. درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در هر عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی‌شود. همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه و فراموش نشد، که روز به روز بر جلوه و جاذبه‌ی آن افزوده گشت و این به برکت «عنصر خلوص» بود (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳-۱۷۴).

۲- صبر و استقامت

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، در هیچ کاری نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید (همان، ص ۷۷). صبوری میوه‌ای است که از شاخسار ایمان چیده می‌شود. سست‌پایان میدان گریز کسانی هستند که یا اسیر و دل‌بسته‌اند و دلواپس از دست دادن داشته‌ها، یا اعتقاد به لطف و عنایت پروردگار ندارند. ایمان ژرف، همه‌گاه و همه‌جا شکیب و صبر را در قلب و جان، گرم و روشن نگه می‌دارد. کربلا میعادگاه سربازان و سرداران صبور و پایگاه پایدارترین و استوارترین انسان‌هاست. آنان که در نهایت عطش در داغ‌ترین روز در صفیر تیرها و چکاک شمشیرها، در تحقیر و تهدید و تمسخر و محاصره و



شماقت و شقاوت، جز صلابت و صبر و صولت هیچ ندارند. ناباوران سختی و درد را تاب نمی‌آورند و در خطر و آفت می‌گریزند. سست باوران سپاه عمر سعد، در حمله‌ی یاران می‌گریختند و در هم می‌ریختند و یاران اباعبدالله علیه السلام یک تنه به قلب دشمن می‌زدند و حتی پس از زخم‌های فراوان می‌جنگیدند. امام در یارانش تجلی کرده بود؛ آنان نیز محتسب صابر بودند و متناسب با درجات و کمالات خویش، صبور صحنه‌های هولناک و اراده‌شکن. پس از کربلا نیز آئینه‌ی صبوری کربلاست؛ زینب رضی الله عنها صبرآموز مکتب حسینی است و پیامبر نهضت عاشورا. صبوری او در آن همه واقعه تلخ و جگرگداز، نمایاننده و بازتاب صبوری کربلاست و کدام حادثه را می‌شناسیم که این همه ایستادگی و پایداری در آن بتوان یافت؟ (سنگری، ۱۳۹۱، ص ۲۵ تا ۲۸).

۳- شجاعت

شجاعت، فضیلت است و هرچه عرصه‌ی عمل سخت‌تر و تنگ‌تر و خطر خیزتر، ارزش شجاعت نیز افزون‌تر است. آن که در جایگاهی می‌ایستد که شقاوت پیش‌تر و خون‌خوارترین دشمنان ایستاده‌اند و مرگ، تشنگی، گرسنگی، غارت و اسارت بازماندگان نهایت قابل‌تصور صحنه است، ممکن است انگیزه‌های رنگ‌بازند، در اراده‌اش سستی و فتور ایجاد شود و گریزگاه و روزنه‌ای برای مسالمت و سازش بجوید. در کربلا شجاعت تنها در رویارویی با شمشیرها نیست؛ شجاعت بیان اعتقادات، شجاعت‌های اخلاقی و شجاعت در تصمیم‌گیری در کنار رزمندگی چشمگیر و بارز است. رجز



خواندن در میدانی که هلله و خنده، تمسخر و شماتت‌های وقیحانه، آذرخش شمشیرها و نیزه‌ها، شیهه اسبان و بارش یکریز آفتاب، امان و توان از انسان می‌گیرد کاری شجاعانه و دلورانه است. اگر این رجزخوان، کودک یا نوجوان باشد و رجز او پشتوانه‌ای از تفکر و اندیشه و بصیرت داشته باشد شگفت‌آورتر و شکوهمندتر است و مگر نوجوان کربلا، عمرو بن جناده، در یازده یا دوازده سالگی چنین رجز نخواند (همان، ص ۲۸):

امیری حسین و نعم الامیر سُورور فُواد البشیر النذیر (همان، ص ۲۹)
 با توجه به اینکه مایه شهادت و شجاعت، در متن قیام عاشورا و در عمل و گفتار شهدای کربلا موج می‌زند، سزاوار است که این محتوا برای مردم به ویژه جوانان بیشتر تشریح شود، تا علاوه بر اشکی که بر مظلومیت شهدای کربلا و شهادت حسین بن علی علیه السلام می‌ریزند، از شجاعت آنان نیز درس بگیرند. یادآوری شجاعت روحی حضرت زینب رضی الله عنها در مواجهه با مشکلات و آن همه داغ و شهادت و نیز خطابه‌های آتشین او در کوفه و دمشق در مقابل جباران زمان، بانوان ما را نیز شجاع و دلیر بار می‌آورد (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۷۷).

۴- تعهد به پیمان

وفا، پایبندی به عهد و پیمانی است که با کسی می‌بندیم. نشانه صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا، هم نسبت به پیمان‌هایی است که با خدا می‌بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می‌گذاریم، هم عهدی که با دشمن می‌بندیم، هم تعهدی که به صورت نذر به عهده خویش می‌گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می‌بندیم. وفای به عهد در همه این موارد،



واجب است و نقض عهد و زیرپا گذاشتن خصلت هاست (همان، ص ۱۱۱). خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد، بازخواست خواهد کرد: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا درباره پیمان بازخواست خواهد شد (اسرا: ۳۴؛ محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱).

بنابراین، وقتی به صحنه عاشورا می‌نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته‌ای از وفا را می‌بینیم و در سوی دیگر، نمونه‌های زشتی از عهدشکنی و بی‌وفایی و نقض پیمان و بیعت و زیرپا گذاشتن تعهدات را. از نقاط ضعفی که امام حسین علیه السلام برای معاویه برمی‌شمرد، آن است که وی هیچ یک از تعهداتی که نسبت به امام حسن مجتبی علیه السلام و سید شهدا علیهم السلام داشته است، وفا نکرد. از نقاط ضعف مهم کوفیان نیز بی‌وفایی بود، چه بیعتی که با مسلم بن عقیل کردند و قول یاری دادند و تنهایش گذاشتند، چه نامه‌هایی که به امام حسین علیه السلام نوشته، وعده نصرت و یاری دادند، ولی در وقت لازم، نه تنها به یاری امام برخاستند، بلکه در صف دشمنان او قرار گرفتند و آن نامه‌ها و عهدها و امضاهای خود را زیرپا گذاشتند. در مقابل این عذر و بی‌وفایی، خود امام حسین علیه السلام اهل وفا بود، یارانش تا پای جان وفاداری نشان دادند و به بیعت و تعهد نصرتی که با امام خویش بسته بودند، پایدار ماندند (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳-۱۱۱). به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود: روز عاشورا، وقتی امام حسین علیه السلام بر بالین مسلم بن عوسجه می‌آید، این آیه را می‌خواند: «فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛ برخی از آنان پیمانشان را به انجام رساندند و برخی از آنان انتظار می‌برند و هیچ تغییر و تبدیلی [در پیمانشان] نداده‌اند (احزاب / ۲۳؛ محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳). یاران امام، با آنکه امام بیعت



خویش را از آنان برداشت، ولی به مقتضای وفا، در صحنه ماندند و عهد نشکستند. شهدای کربلا جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می دانستند و امضای خون برپیمان خویش می زدند (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴).

نتیجه گیری

مقاله حاضر تحت عنوان «تربیت دینی در مکتب عاشورای حسینی» به نگارش درآمده است. هدف از تربیت دینی قرارگرفتن در مسیر درست الهی و رشد است. امام حسین علیه السلام تمام مراحل را که انسان برای تربیت خود و دیگران لازم دارد را به صورت تدریجی ارائه می دهد؛ ایشان برای همه انسان ها با هر دیدگاه، اعتقاد و تفکری، روش های تربیتی متفاوتی دارد؛ همه افراد پیرو خود را به نهایت رشد و کمال می رساند و بهترین ویژگی های اخلاقی را که یک انسان برای رسیدن به قرب الهی نیاز دارد، را بیان می کند. نتیجه این نوع رفتار و روش تربیتی را می توان در اطرافیان و اصحاب ایشان مشاهده کرد؛ و ایشان را به عنوان بهترین الگو در همه زمینه های فردی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و... قرار داد. در این مقاله سعی شده به نکات مهمی که در سیره امام حسین علیه السلام برای خودسازی و تربیت نفس ضروری است، بیان شود مانند؛ (عدالت، شجاعت، امر به معروف و نهی از منکر، غیرت و...) تا با به کارگیری آنها انسان، زندگی سالم و روبه رشدی داشته باشد و از تأثیرات فرهنگ غرب که بر جوامع اسلامی حاکم شده است، به دور باشد.

بنابراین، با توجه به هجوم های فرهنگ غربی با استفاده از ابزارهای مختلف همچون رسانه ها و فضاهای مجازی که در اختیار کاربران جهانی قرار داده شده تا



بتوانند اندیشه‌های باطل و در راستای آن به انکار حقایق اسلامی و دینی پردازند لازم دانسته شد در این قسمت به پیشنهادهای اشاره کنیم که عبارت‌اند از:

الف) در مسائل تربیتی و آموزشی لازم است علمی کاربردی و فنی در سطح جامعه با توجه به مبانی اسلامی و مکتب اسلامی ارائه شود.

ب) در عرصه نظام تعلیم و تربیت لازم است به مسائل کمی و کیفی افراد در عرصه علم‌آموزی توجه بیشتری شود که در این قدم صبر، استقامت، شجاعت، توکل به خداوند متعال و غیره از آثار تربیتی خاصی است که افراد می‌توانند آن را در خود ایجاد نمایند تا به پیشرفت و رستگاری توأم با امید دست پیدا کنند.

ج) خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی و جایگاه آن در رشد فردی و اجتماعی افراد مورد سنجش و توجه قرار گیرد.

د) شناخت ارزش‌ها، استعدادها و توانایی افراد مخصوصاً در مراکز تعلیم و تربیت از اموری است که لازم است توسط کارشناسان با تشکیل مؤسسه استعدادیابی آن هم با در نظر گرفتن مبانی اسلامی و اعتقادی و دینی.

ه) تلاش در عرصه جهاد تبیین با استفاده از ابزارهایی همچون فضاهای مجازی، رسانه‌ها با ارائه محتواهای اسلامی با توجه به مکتب و سیره

اهل بیت علیهم‌السلام.

منابع

قرآن کریم

۱. اخلاقی، اسماعیل، ۱۳۸۸، تربیت دینی در عصر مدرن، پگاه حوزه، شماره ۲۵۸،
۲. بدیعیان، راضیه، علی نوروزی، رضا، ۱۳۸۸، تربیت دینی در سیره امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا (۲)، دندانی پزشکی جامعه اسلامی دندانی پزشکان، ش ۴، ص ۲۴۰-۲۳۵
۳. زهره کاشانی، علی اکبر، ۱۳۸۸، اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات، اسلام و پژوهش های تربیتی، ش ۲، ص ۲۰۲-۱۶۹
۴. سنگری، محمدرضا، ۱۳۹۱، آئینه داران آفتاب، پژوهش و نگارش نواز زندگی و شهادت یاران اباعبدالله حسین علیه السلام، چ پنجم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل
۵. _____، ۱۳۸۱، پیوند دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس، قم: انتشارات یاقوت، پژوهشکده تحقیقات اسلامی
۶. سید بن طاووس، ۱۳۹۱، لُهوف، متن کامل و عربی همراه با قیام مختار ثقفی، (ترجمه محمد اسکندری، قم: پور صائب.
۷. صداقت، محمد عارف، ۱۳۹۱، آثار تربیتی و جلوه های اخلاقی قیام عاشورا، قم: مرکز بین الملل ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۸. کریمی، علیجان، ۱۳۸۷، نقش عاشورا در تربیت دینی، ره توشه، ش ۸۲، ص ۲۹۱-۳۰۴
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، ج ۵، (محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، ج ۴۴، چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.





۱۱. محدثی، جواد، ۱۳۸۳، پیام‌های عاشورا، چ پنجم، قم: فراز اندیشه.
۱۲. معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ معین فارسی، چ چهارم، تهران: ادنا.
۱۳. مطهری، مرتضی، بی‌تا، حماسه حسینی، ج ۱، چ سی‌ام، تهران: صدرا.
۱۴. میردامادی، باقر، ۱۳۹۴، پیام عاشورا، تهران: اندیشه مولانا.
۱۵. همه شهدای کربلا واقف بر مسئولیت خود بودند. <https://rasanews.ir>
۱۶. ولایت‌مداری و مسئولیت‌پذیری دو ویژگی مهم حضرت ابوالفضل علیه السلام، <https://www.yjc.news>
۱۷. امام حسین علیه السلام، اخلاص و خدامحوری، <https://hewzah.net>
۱۸. امام حسین علیه السلام و امر به معروف میدان. <https://hawzah.net>
۱۹. آشنایی اجمالی با مفهوم مکتب (مرتبط با فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی)، <https://rahtooshe.com>
۲۰. مسئولیت‌پذیری در برابر ولی خدا مهم‌ترین درس واقعه عاشورا، Tasnimnews.com
۲۱. عاشورا فرصتی برای خودسازی و جامعه‌سازی، <https://www.payam.aftab.com>
۲۲. فرهنگ عاشورایی در نگاه عقل و دین - پایگاه خبری رسمی بلاغ، <https://www.balagh.ir>
۲۳. کربلا صحنه مسئولیت‌پذیری است، <https://blog69.kowsarblog.ir>
۲۴. شعر مناجات امام حسین علیه السلام (نازم حسین را که چو در خون خود تپید) - امام هشت، <https://emam8.com>
۲۵. <https://fa.wikifeqh.ir>
۲۶. سخنان امام حسین علیه السلام در شب عاشورا - <https://www.khabaronline.ir>

عاشورا -

جایگاه زن در اسلام

از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله)

* سحر نعمتی

** سعیده آخوندزاده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

چکیده

نیمی از جمعیت عالم را زنان تشکیل می‌دهند. تاریخ نشان می‌دهد که زنان می‌توانند با خواست و اراده خود به جایگاه و ارزش واقعی که در شأنشان است، در جامعه و خانواده بدان برسند. اکنون با توجه به الگوهای تاریخی و قرآنی که برای زنان وجود دارد؛ این پرسش مطرح می‌شود که: مستندات قرآنی روایی نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله در مورد جایگاه و ارزش واقعی زن در اسلام چیست؟ در این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی اطلاعاتی گردآوری شده، به مستندات قرآنی-روایی جایگاه و ارزش زن در جامعه و خانواده از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای حفظه الله پرداخته است. اسلام اگرچه با حضور زن در جامعه مخالف نیست؛ و هیچ کشوری هم نمی‌تواند خود را از این نیرو بی‌نیاز بداند، اما کار نباید کرامت و ارزش معنوی زن را پایین

* سحر نعمتی دانش آموخته تاریخ اسلام مدرسه تخصصی فاطمه معصومه علیها السلام هشتگرد

sayesar.aftab@gmail.com

** دانش آموخته مدرسه علمیه فاطمه معصومه هشتگرد / akhoondzadeh.2055@gmail.com

آورده؛ او را به اختلاط نامناسب و خضوع در برابر نامحرم وادار کند که باعث تزلزل در خانواده می‌شود، زن در مقابل مرد نامحرم باید در حرف زدن حالت خضوع نداشته باشد؛ بلکه باید با تکبر و جدیت صحبت کند، این برای حفظ کرامت زن است، زن با حضور درست و با حفظ جایگاه و ارزش خود می‌تواند زمینه پیشرفت هرچه بیشتر کشور را فراهم کند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله زن را مدیر و محور و مایه آرامش خانواده می‌دانند، درعین حال زن را به‌عنوان یک انسان در فرایند پیشرفت جامعه مؤثر و اثرگذار می‌بینند.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله خامنه‌ای، جایگاه خانوادگی زن، جایگاه اجتماعی زن، وظیفه زن



مقدمه

زنان نیمی از جمعیت عالم را تشکیل می‌دهد. زنان زیادی در طول تاریخ توانسته‌اند با خواست و اراده خود به جایگاه و مقامی که در شأن یک زن است برسند. برخی از این جایگاه فراتر رفته و به الگویی برای انسان‌های دیگر تبدیل شده‌اند. برخی بدون تلاش یا تلاشی عکس جهت صحیح نموده و به عبرتی برای سایرین تبدیل شده‌اند. برخی از این الگوها در قرآن ذکر شده‌اند و برخی دیگر در تاریخ بشریت جاودانه شده‌اند. حال با وجود الگوهای اسلامی و قرآنی که به بشریت معرفی شده است این پرسش پیش می‌آید که آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران جایگاه و ارزش زن را چگونه می‌داند؟ چرا که موضوع جایگاه زن در جوامع اسلامی و غیراسلامی امروزه مباحث زیادی را به خود اختصاص داده است؛ اما این پژوهش قصد دارد با رویکردی اسلامی و با توجه به بیانات و توجهات و توصیه‌های آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله به این پرسش پاسخ دهد.

اسلام و قرآن زن و مرد را در خلقت با یکدیگر مساوی می‌دانند و هیچ کدام را بر دیگری برتری نداده‌اند. از نظر اسلام زن در خانه محور و مدیریت خانواده را بردوش دارد. اسلام با حضور زن و فعالیت‌های او در جامعه و اجتماع مخالفتی ندارد؛ از طرفی دشمنان جوامع اسلامی که به نقش مهم و حساس زن در کانون خانواده برای تربیت فرزند، خانه‌داری و همسر داری پی برده‌اند در تلاش‌اند تا خانه‌داری را امری حقیر و بی‌ارزش در چشم زن نشان داده و با تشویق او به حضور در جامعه و قراردادن او در نگاه‌های هرزه و برداشتن حجاب بین زن و مرد او را آلوده کنند.



پس ضرورت دارد که به جایگاه زن در خانواده پرداخته شود. تا زن جایگاه خود را در محیط آرام و امن خانه دانسته و به نقش‌های خود در خانواده بپردازد. فرزندی را که تربیت می‌کند کارآمد برای جامعه اسلامی باشند. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبری که یک جامعه اسلامی را هدایت می‌کند از جمله کسانی است که نظرات و دیدگاه‌های او مورد توجه همه به خصوص جامعه غرب و ضد اسلام است، در نتیجه این پژوهش قصد دارد جایگاه زن را از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله رهبرانقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهد. تا جایگاه اصلی زن در خانه و خانواده را به او یادآور شده، فریب حرف‌های شیطنت‌آمیز دشمنان را نخورده و تسلیم خواسته‌های پوچ سودجویان نشوند.

در زمینه جایگاه یا کرامت زن از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله تحقیق یا پژوهشی که صورت گرفته از راضیه شاه مرادی زواره بانام: «واکاوی نقش اجتماعی زن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» است که به نقش و فعالیت‌های زن در اجتماع پرداخته است. مقاله‌ای از دانیال رضایپور با عنوان «جایگاه زنان در گفتمان رهبران انقلاب اسلامی ایران» ایشان در این مقاله به دنبال پاسخ این پرسش بوده است که آیا در فرمایشات رهبران انقلاب اسلامی در ستایش و توصیف و تکریم جایگاه زنان خط فکری واحدی مشاهده می‌شود؟ یافته‌ها حاکی از آن است که با توجه به تحلیل گفتمان بیانات و فضای عقیدتی رهبران انقلاب که پیروی از آموزه‌های اسلامی را سرلوحه رویکرد و رفتار خود قرار داده‌اند، می‌توان بر عظمت مقام زنان و تجلیل از دستاوردهای آنها تاکید کرد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «مشارکت زنان از دیدگاه مقام

معظم رهبری» که برای همایش ملی جایگاه زنان در سند چشم انداز ۲۰ ساله ایران ۱۴۰۴ ارسال شده بود در این زمینه وجود دارد، در این مقاله بحث در حضور اجتماعی زنان در جامعه است، هدف آن مقاله بررسی اندیشه‌ها و بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر ایران درباره موضوع مشارکت زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. سعیده یراقتی مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نسبت زن و آزادی در اسلام، در مقایسه با غرب، براساس آراء آیت‌الله خامنه‌ای» نوشته‌اند که در آن موضوع آزادی در غرب را در حوزه زنان، براساس اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کرده است، و به دنبال پاسخ به این پرسش است که با توجه به تفاوت تعاریف و جایگاه آزادی در اسلام و غرب، تبعات آزادی در غرب در حوزه زنان چه بوده است؟ اما آنچه این مقاله دنبال آن است بررسی مبانی قرآنی جایگاه زن در اسلام از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد، یعنی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جامعه اسلامی مبانی اسلام چگونه رعایت شده است، و این تحقیق به بیانات ایشان با رویکرد زن، خانواده و اجتماع در اندیشه اسلامی پرداخته است.

الف. جایگاه زن در تاریخ

در طول تاریخ زنان بسیاری در نقاط مختلف جهان و با شرایط مختلف زندگی کرده که هرکدام مسیر و سرنوشتی داشته‌اند. قرآن چهار زن را به عالمیان معرفی کرده است. «خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند زن نوح و زن لوط را مثل زد... و برای کسانی که ایمان آورده‌اند زن فرعون... و نیز مریم دختر عمران را...» «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط... و ضرب الله مثلاً للذین ءامنوا امرات فرعون... و مریم ابنت عمران...» (تحریم: ۱۱ و ۱۲). زن نوح و زن لوط دو



نمونه برای مردمان کافر در طول تاریخ هستند. آن دوزن با آنکه درهای رحمت الهی به رویشان باز و همه امکانات برای عروجشان آماده بود؛ و پیغمبرانی مثل نوح و لوط، همسران آنها بودند و حجت بر آنها تمام بود؛ اما قدر ندانسته و به همسرانشان خیانت کردند. این خیانت، خیانت جنسی نبود؛ خیانت اعتقادی، خیانت مسلکی بود. آنها راه کج را انتخاب کردند. همسرانشان با آن که پیغمبر بودند و مقام عالی داشتند، بدون اراده و خواست خود آن زن‌ها نتوانستند آنها را از عذاب الهی نجات دهند و آنها را عاقبت به خیر کنند. در نقطه مقابل، خداوند دوزن دیگر را که مؤمن هستند یاد می‌کند؛ یکی زن فرعون و دیگری حضرت مریم. آسیه همسر فرعون، قصر فرعون او را مجذوب خود نکرد. با آنکه زن فرعون بود و لابد خاندانش هم طغیانگر بودند. ایمان موسی دل او را تصرف کرد. به موسی ایمان آورد. حضرت مریم هم دامن خود را پاک و پاکیزه نگهداشت؛ این‌ها ارزش‌های انسانی است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زن نمونه‌ای که اگرچه در قرآن به صراحت نامی از آن حضرت آورده نشده است؛ اما در تاریخ تا ابد جاودانه و نمونه کامل یک زن معرفی شده است. یک دختر و زن جوان که زندگی معمولی داشت. لباس فقیرانه برتن می‌کرد. کارش در خانه جمع‌وجور کردن بچه‌ها بود. مدیر و کدبانوی خانه کوچکی بود. کوهی از معرفت و دریایی از علم و دانش در وجود آن حضرت جای گرفته بود (بیانات ایت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۸۳/۰۵/۱۷). در این بیانات، آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله باتوجه به آیات قرآن و روایات زنان را معرفی می‌کنند که می‌توانند در بستری خوب زندگی کرده و خوب زندگی کنند، از طرفی هم می‌توانند در بستری خوب

باشند و بد زندگی کنند، یا در بستری بد باشند و زندگی خوبی داشته باشند، با بیان الگوهای مختلف می‌خواهند به زن بفهمانند که می‌تواند با اختیار و انتخاب خود راه سعادت یا شقاوت را انتخاب نماید.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله شرایط حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را این‌گونه بیان می‌فرماید: دختری در شرایط سخت پدر در مکه متولد شد. در کودکی در شعب ابی‌طالب مادرش از دنیا رفت؛ یار و غمخوار پدر گشت. همه سختی‌ها و دشواری‌ها را تحمل کرد. با رفتن ابوطالب هم پدرش، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها تر شد. همه در آن شرایط سخت به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می‌بردند؛ ولی کیست که غبار غم را از چهره خود حضرت بزاید؟ در آن شرایط دشوار در عین آن همه گرسنگی و تشنگی‌ها، سرما و گرمای دوران سه ساله شعب ابی‌طالب، دختر کوچک مثل یک فرشته نجات برای پدر؛ مادر شد، برای پدر، پرستاری بزرگ شد. مشکلات را تحمل کرد؛ غمخوار پدر شد. (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از زنان؛ ۱۳۷۱/۰۹/۲۵) به همین دلیل، پیامبر فاطمه را «ام‌ابیها» نام نهادند (اربلی، ۱۴۰۳ق، ۱، ۳۶۲). حضرت فاطمه علیها السلام عبادت خدا را کرد. ایمان خود را تقویت کرد. خودسازی کرد؛ راه معرفت و نورالهی را به قلب خود باز کرد. این ویژگی‌ها زن را به کمال می‌رساند (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از زنان؛ ۱۳۷۱/۰۹/۲۵) تا آنجا که امام حسن عسکری علیه السلام در مورد شأن و بزرگی آن حضرت می‌فرماید: «ما حجت‌ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش هستیم و فاطمه، حجت راستین و پرشکوه خدا بر ما هست» (طیب، ۱۳۷۴، ۱۳، ۲۲۵). شخصیت؛ دیگر از این بالاتر. بعد از هجرت هم در آغاز سنین تکلیف، با امام علی علیه السلام، ازدواج کرد؛ با چه سادگی و وضع فقیرانه‌ای. (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای



در دیدار جمعی از زنان؛ ۱۳۷۱/۰۹/۲۵). در بخشی از بیانات خود در مورد حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند پس به دست آوردن جایگاه و موقعیتی که حضرت را به الگویی برای تمام جهانیان تا روز قیامت تبدیل کند، تصادفی نبوده است. خداوند آن حضرت را امتحان کرده و او توانست با موفقیت در این امتحانات سخت و سنگین، بشریت را نجات دهد. فاطمه زهرا علیها السلام فرشته نجات انسان‌ها در طول تاریخ شد. هیچ مقامی از این بالاتر وجود ندارد (بیانات ایت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از مداحان؛ ۱۳۷۷/۰۷/۱۹). «کسی که تورا آفرید، تورا امتحان کرد قبل از اینکه تورا بیافریند. پس تورا در مقابل آنچه به آن امتحان کرد، صبور یافت» «امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۹۷، ۱۹۴). میدان، میدان امتحان بوده است. میدان کار تصادفی نبوده است. میدان امتیاز دادن بی خودی نیست. خدای متعال بی خودی به کسی امتیاز نمی‌دهد. این جوهر اراده قوی، عزم راسخ، گذشت و فداکاری که در فاطمه زهرا علیها السلام بود؛ و امتحان‌های دشواری که در دوران کوتاه، بر روی دوشش قرار گرفت او را به سنگ الماس تبدیل کرد (بیانات ایت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از مداحان؛ ۱۳۷۷/۰۷/۱۹). آنچه در این بیانات به چشم می‌خورد بیان یک الگوی تمام عیار با توجه به تاریخ زندگی حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد. ایشان با بیان سختی‌هایی که در زندگی حضرت بوده است، زنان مسلمان را متوجه این مطلب می‌کنند که زندگی سختی دارد و هنرزن مسلمان این است که در همین سختی‌ها بتواند زندگی خود را حفظ کند.

حضرت مریم سیده نساء عالمیان در زمان خودش بوده است؛ ولی فاطمه



زهرا سرور زنان عالم تا روز قیامت ست»؛ فاطمه سیده نساء اهل الجنة... سیده نساء یوم القیامه» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ۱، ۹۷۵، ح ۱؛ مجلسی، بی تا، ج ۴۳، ۳۷). حضرت مریم پاکیزگی و پاک دامن‌ی و وارستگی داشت؛ شد سیده زنان زمان خودش، اما حضرت فاطمه زهرا همه این فضایل را داشت علاوه بر آنچه امتحانات سخت و دشواری را با موفقیت گذراند و شد سیده زنان عالم تا روز قیامت (بیانات رهبری در دیدار جمعی از مداحان؛ ۱۳۸۳/۰۵/۱۷). پ

س هرزنی که با اراده، ایمان خود را تقویت کند؛ و به عبادت و خودسازی پردازد می‌تواند به جایگاه و مقام بالایی در انسانیت و معنویت برسد. اگر غفلت کند و راه نادرست را در پیش گیرد؛ مانند همسران نوح و لوط هر چند همسران پیامبر یا همسر یک انسان وارسته و بزرگ باشی اگر راه درست را پیدا نکنی از عذاب الهی در امان نخواهی ماند. هرزنی می‌تواند با خواست و اراده خود تبدیل به الگوی عبرت برای دیگران شود. هر فردی در هر کجا و شرایطی باشد مورد آزمایش و امتحان خداوند قرار می‌گیرد و فرقی ندارد در اوج بی‌نیازی مادی و ثروت باشد یا در اوج فقر مادی و نداری. اوست که باید با اختیار و میل خود راهی به سوی سعادت یا شقاوت انتخاب کند.

ب. جایگاه زن در خانواده

زن و مرد از منظر اسلام جایگاه یکسانی دارند، مشابه نیستند؛ اما مساوی هستند، هر کدام در جایگاهی قرار دارند که با ساختار وجودی آن‌ها متناسب است، این مطلب در بیانات آیت الله خامنه‌ای به خوبی دیده می‌شود، ایشان در بخشی از بیانات می‌فرمایند: مرد و زن در خانواده هر کدام جایگاه مخصوص خود



را دارند. جایگاهی که اسلام برای هرکدام بیان کرده، عادلانه و متوازن است (بیانات آیت الله خامنه‌ای در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۰/۱۰/۱۴). خداوند در قرآن با ذکر زن در کنار مرد زن را تکریم کرده است و زن را همانند مرد می‌داند، آنجا که می‌فرماید: «به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان مطیع و خاضع و زنان مطیع و خاضع مردان راست‌گو و زنان راست‌گو و مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا و مردان فروتن از درون قلب و زنان فروتن از درون قلب و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزهدار و زنان روزهدار و مردان حافظ شهوات و زنان حافظ شهوات و مردان بسیار یادکننده خدا و زنان یادکننده...» «انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصّادقین و الصّادقات و الصّابرين و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الدّاکرین الله کثیرا و الدّاکرات...» (احزاب: ۳۵). از نظر ایشان همین امور است که بین زن و مرد در خانواده توازن برقرار کرده است. وقتی هر کدام جایگاه خود را درست بشناسند، می‌توانند خانواده را درست اداره و هدایت کنند و اجتماع کوچکی به نام خانواده را تشکیل دهند. ایشان معتقدند: اگر در آن جامعه کوچک برای زن ارزش‌گذاری وجود نداشته باشد، اولین مکانی است که به زن ستم خواهد شد (بیانات رهبری در دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۹/۶/۳۰).

در برخی آیات قرآن، نام زن یا ضمیر مؤنث را بر مرد مقدم می‌دارد؛ مانند هنگامی که می‌فرماید: «آن‌ها لباس‌اند برای شما و شما لباسید برای آن‌ها»

«هن لباس لکم وانتم لباس لهن» (بقره/۱۸۷) که نشانه وضع بدنی و روان لطیف تر زن نسبت به مرد است (پاک نژاد، ۱۳۶۰، ۳۴، ۱۴۲) و یا در جایی که زن را به دست مرد سپرده است و می‌فرماید: مردان سرپرست زنان هستند: «الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴). معنایش مسئولیت بیشتر مرد در مراقبت و مواظبت از زن است (پاک نژاد، ۱۳۶۰، ۳۴، ۱۴۲). می‌توان گفت: آیت الله خامنه‌ای حفظه الله باتوجه به این آیات قرآن می‌فرماید که زن اولین کسی است که باید برای خود جایگاه و ارزش قائل باشد، از نظر ایشان این خود زن است که باید برای خود جایگاه و ارزش قائل باشد، اگر زن برای خود ارزش قائل شد، به دیگران اجازه بی‌احترامی نمی‌دهد و همه حریم او را حفظ می‌کنند. حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله بیان می‌کنند که زن اولین کسی است که باید شأن اسلامی خود را بشناسد و از آن دفاع کند. بانوان خود باید بدانند که خدا، قرآن و اسلام، درباره جایگاه و ارزش آن‌ها چه بیان و نظری دارد. از آن‌ها چه می‌خواهد، مسئولیت آن‌ها را چه چیزی معین می‌کند و از آنچه اسلام فرموده و خواسته، دفاع کنند (بیانات آیت الله خامنه‌ای در اجتماع زنان خوزستان ۲۰/۱۲/۱۳۷۵).

خداوند زن را مایه آرامش خانواده می‌داند آنجا که می‌فرماید: اوست آنکه هر یک از شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرارداد تا در کنارش آرام یابد: «هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منهن زوجها لیسکن الیها...» (اعراف: ۱۹۸) و بر طبق این آیات، آیت الله خامنه‌ای در بخشی از بیانات خود می‌فرماید: زن محور و مدیر خانواده است. مهم‌ترین شغل زن، مادری و همسری و ایجاد آرامش است. قرآن زن را مایه آرامش معرفی می‌کند، آرامش بخشی یکی از خصوصیات است که خداوند در ذات زن قرار داده است (بیانات آیت الله



خامنه‌ای در دیدار مداحان اهل بیت (ع) ۱۳۹۶/۱۲/۱۷. زن در خانواده عزیز، مکرم و محور مدیریت درونی خانواده است؛ شمع جمع افراد خانواده است؛ مایه انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند (همان، ۱۳۸۴/۰۵/۰۵). آنچه در این بیانان دیده می‌شود، دقیقاً همان مطلبی است که قرآن در مورد زن فرموده است: اینکه زن در خانواده محوری برای آرامش بخشی تمام اعضای خانواده است، اگر خانواده بدنبال یافتن آرامش است اول کسی که این آرامش قائم به او است زن و مادر خانواده است. اگرچه زن محور و مدیر خانواده است؛ اما به این معنا نیست که او مسئول خدمت‌گزاری به اعضای خانواده است، مهم‌ترین مسئولیت زن کدبانویی است؛ یعنی با مهربانی و عزتی که در خانه دارد، محیط خانه را برای همسر و فرزندانش به محیطی امن، آرام و مهربان مبدل سازد (همان، دیدار هیئت امنای گروه هم‌اندیشی تحکیم خانواده ۱۳۹۵/۲/۲۰). کسانی که خانواده را تحقیر می‌کنند، به جامعه زنان و ملت خیانت می‌کنند.

کسانی که خانه‌داری را حقیر می‌شمارند، باید بدانند، این گناه است. خانه‌داری یک شغل است؛ شغلی بزرگ، مهم، حساس، آینده‌ساز (همان، ۱۳۹۲/۰۲/۱). نگاه اسلام به زن، نگاهی عزت‌بخش، کرامت‌بخش، رشد‌آفرین، استقلال‌دهنده به هویت و شخصیت زن است. زن در محیط اسلامی رشد شخصیتی، اخلاقی، سیاسی می‌کند. در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صف مقدم قرار می‌گیرد. در عین حال، زن باقی می‌ماند. زن بودن یک امتیاز، یک افتخار است (همان، دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس

جهانی زنان و بیداری اسلامی ۱۳۹۱/۰۴/۲۱). باتوجه به بیانات قرآن و جملاتی که از بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله به دست آمد، می‌توان بیان کرد که ایشان در راستای بیانات اسلام برای زن ارزشی همسنگ و شاید بالاتر از مرد قائل هستند. ایشان همانند قرآن زن را مایه آرامش خانواده می‌دانند، همسری و خانه‌داری را یک شغل می‌بینند و برای آن ارزش قائل هستند. زن را محور خانواده می‌دانند. بلکه قوامیت خانواده طبق بیان قرآن با مرد است. اما اگر زن این محوریت و آرامش بخشی را نداشته باشد، قوامیت مرد کارایی نخواهد داشت و شاید یک جنگ تمام عیار در خانواده رخ دهد. در حالی که وقتی هر کدام از زن و مرد جایگاه خود را طبق آیات قرآن و دستورات اسلام بدانند، خانواده به یک محیط امن تبدیل خواهد شد که تمام این موارد را می‌توان در بیانات آیت الله خامنه‌ای حفظه الله دید.

ج. جایگاه مادری

جایگاه مادری یکی از اموری است که در اسلام به آن بسیار توجه شده است و حضرت آیت الله خامنه‌ای در بیانات خود با دقت تمام به آن اشاره کرده‌اند و برای آن ارزش زیادی قائل هستند. ایشان در برخی از بیانات خود در مورد جایگاه مادر در خانواده می‌فرمایند: زنان به‌طور طبیعی بزرگ‌ترین کارهای آفرینش را بر عهده دارند (بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از بانوان ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). یکی از مهم‌ترین وظائف زن، خانه‌داری است. وظیفه دیگر زن که مجاهدت بزرگ و مهمی است فرزندآوری است. فرزندآوری هنر زن است. (بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۹۲/۰۲/۱۱) نقش زن در این امر مهم‌تر و



قابل مقایسه با نقش مرد نیست. (بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی ۱۳۹۱/۰۴/۲۱) زیرا زحماتش را تحمل می کند، رنج هایش را می برد. ابزار پرورش فرزند، صبر، عاطفه، احساسات، را خداوند در وجود زن قرار داده است. این ها نباید در جامعه فراموش شود، زیرا باعث پیشرفت جامعه خواهد بود (بیانات رهبری در دیدار جمعی از مداحان ۱۳/۰۲/۱۱ وظایف مادر فرهنگ، معرفت، تمدن و ویژگی های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم و روح، خلق و خوی خود، دانسته (یا ندانسته به فرزند منتقل می کند (همان، دیدار جمعی از بانوان ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). انسان ها بهشتی شدن و نجاتشان از هر انحرافی را همیشه مدیون مادران خود هستند (همان، در دیدار جمعی از مداحان و شاعران ۱۳۸۴/۰۵/۰۵).

همه تحت تأثیر مادران هستند (همان، در دیدار جمعی از بانوان ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). اگر مادری، معرفت و معلومات خود را ارتقاء دهد؛ نقش مادری او با هیچ کار فرهنگی و اخلاقی دیگری قابل مقایسه نیست. مادر اگر سطح معرفتش پایین باشد، در دوران بزرگ سالی فرزند، دیگر بر روی او اثرگذاری ندارد. اما این برای مادر نقص محسوب نمی شود (همان، در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۸۴/۰۵/۰۵). آنکه بهشتی می شود، پایه بهشتی شدنش از مادر است (همان، در دیدار جمعی از بانوان ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). از این رو، رسول خدا می فرماید: بهشت زیر پای مادران است: «الجنة تحت اقدام الأمهات» (طبرسی، ۱۳۵۶، ۱۹، ۱۷؛ نوری، ۱۴۲۹، ۲۹، ۱۲۶). زن فرزندان صالح تربیت می کند (بیانات آیت الله خامنه ای در جمع زنان شهر



ارومیه ۲۸/۰۶/۱۳۷۵). آنچه در این بیانات به خوبی قابل مشاهده است، بحث وظیفه مادری است که اسلام در آیات و روایات متعدد آن را مطرح کرده و برای آن ارزشی ویژه قائل است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله هم جایگاه مادری را بسیار با ارزش و مهم می‌دانند و این قطعاً برگرفته از آموزه‌های اسلام است. روایات فراوانی در این زمینه هست که پیامبر در پاسخ کسی که سؤال کرد که به چه کسی نیکی کنم، سه مرتبه فرمودند: مادرت، مادرت، مادرت و بار چهارم فرمودند: پدرت. (کلینی رازی، ۳، ۱۴۳۰، ۴۰۹، ح ۲۰۱۵/۹؛ علامه حلی، بی‌تا، ص ۵۴۱؛ مجلسی، بی‌تا، ۷۱، ۴۹) و این کرامت و بزرگی مادر را نشان می‌دهد. علت اینکه اسلام این قدر به نقش مادر در خانواده اهمیت می‌دهد، اینکه اگر زن به خانواده پایبند و علاقه‌مند باشد؛ به تربیت فرزند اهمیت بدهد، به فرزندان خود رسیدگی کند، نوزاد را در آغوش و با نوازش شیر دهد و او را بزرگ کند، برای آن‌ها آذوقه‌های فرهنگی، قصص، احکام، حکایت‌های قرآنی، ماجراهای آموزنده فراهم کند و در هر فرصتی به فرزندان خود مثل غذای جسمانی آموزه‌های اسلامی بچشاند، نسل‌ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند شد (بیانات رهبری در دیدار جمع کثیری از بانوان خوزستان ۲۰/۱۲/۱۳۷۵).

زن نه فقط ظرافت جسمی، بلکه در ساختار فکری، عصبی و کارکردی نیز ظرافت دارد. ظرافت و لطافت مادری می‌تواند از عقده‌ای شدن کودک جلوگیری کند. هیچ‌انسان دیگری که از جنس زن نباشد، نمی‌تواند این کار زنانه را انجام دهد. اینجا زن قوی‌تراز مرد است (همان، در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی ۲۱/۲/۱۳۹۲). این هنر زن است و منافاتی هم با درس خواندن و درس گفتن و کار کردن و ورود در سیاست و امثال این‌ها ندارد (همان،



در دیدار جمع کثیری از بانوان خوزستان ۱۳۷۵/۱۲/۲۰). مادر از هر سازنده‌ای، سازنده‌تر و با ارزش‌تر است. ممکن است دانشمندان وسیله پیچیده‌ای را اختراع کنند؛ اما اهمیت آن به اندازه کار مادر که یک انسان والا به وجود می‌آورد نیست (همان، در دیدار گروهی از بانوان ۱۳۷۱/۹/۲۵). تمام آنچه در مورد مادر و نقش مادری در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله دیده می‌شود از آموزه‌های اسلام بدست آمده است. وقتی در بیانات خود مقام و جایگاه مادر را با ارزش و مادری را شغل مطرح می‌کنند، دقیقاً اشاره به نکاتی دارد که در آیات و روایات اسلامی در مورد شخصیت مادر مطرح شده است، اینکه بارها اهل بیت عصمت و طهارت به افراد مختلف توصیه می‌کنند به مادر احترام بگذارید و بعد از چند بار تکرار نام پدر را بیان می‌کنند، آموزه‌های اسلام بسیار دقیق است و کسی که می‌خواهد در مسیر اسلام حرکت کند باید به این آموزه‌ها دقت داشته و بیاناتش برگرفته از این آموزه‌ها باشد.

د. جایگاه همسری زن

قوام زندگی به همان اندازه که به مرد وابسته است، به زن هم وابسته است. اسلام مردانی را که به خاطر داشتن قدرت، زنان را به خدمت می‌گرفتند، نکوهش کرده و زنان را در جایگاه حقیقی خود و بلکه هم ردیف مرد قرار داد؛ یعنی زن را در کنار مرد مورد خطاب قرار داده و هیچ تحقیری را نسبت به زن روا نمی‌داند. «انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصّادقین و الصّادقات و الصّابرين و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین و الحافظات و الذّاکرین الله کثیرا و الذّاکرات...» (احزاب: ۳۵). همه ارزش‌های معنوی از درون خانواده‌ای که

محور آن زن است، بیرون می‌آید و در سطح جامعه گسترش پیدا می‌کند (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۴/۳/۲۵). زن عنصر اصلی تشکیل خانواده است. اگر چه خانواده از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در آن نقش دارند (همان، در دیدار جمعی از مداحان و شاعران ۵/۵/۱۳۸۴). شاید بتوان گفت: این بیانات دقیقاً برگرفته از آیه قرآن باشد، چون خداوند در آنجا همان گونه که از ضمایر مذکر استفاده کرده در همان لحظه و در کنار آن، از ضمایر مونث هم استفاده کرده است. این امر نشان می‌دهد که زن و مرد با هم مساوی هستند و جایگاه یکسانی دارند و قوام و تشکیل خانواده، به وجود هر دو آن‌ها است. نکته مهمی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در برخی بیانات خود به آن اشاره می‌کنند، این است که زن را مانند شمعی می‌دانند که افراد خانواده را به دور خود جمع می‌کند؛ یعنی زن و همسر در خانواده جایگاه محوری دارد. نظر اسلام درباره خانواده و جایگاه زن در آن روشن است، به طوری که پیامبر اسلام در این باره می‌فرمایند: «زرگ خانه زن است» «المراه سیده بیتها» (منتصب به رسول الله ﷺ، ۱۳۸۲، ۸۲). زن در خانواده تکیه‌گاه برای مسائل روحی و معنوی زندگی است. زن دریایی از انس و محبت است که مرد می‌تواند در این فضا از غصه‌ها و غم‌هایش جدا شود. این‌ها توانایی‌های روحی زن است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، بعد از خواندن خطبه عقد ۶/۶/۱۳۸۱). البته شوهرداری بسیار سخت است. با توقعات، انتظارات، بدخلفی‌ها، صدای کلفتشان، قذبلندترشان؛ زنی که بتواند با این شرایط، محیط خانه را گرم و گیرا، صمیمی، دارای سکینه و آرامش برای فرزندان و همسرش قرار دهد، هنر بسیار بزرگی کرده است؛ این واقعاً جهاد است؛ این شعبه‌ای از همان جهاد اکبری است که در روایت آمده است: جهاد زن خوب شوهرداری کردن است: «جهاد المرأة حسن التبعل» (حر عاملی، بی تا، ۵۲۰، ۵؛ مجلسی، بی تا، ۷، ۹۷). پس زنی که



بتواند خوب همسررداری کند، بتواند خوب فرزندان خود را بزرگ کرده و به ثمر برساند، همانند مردی که در میدان جهاد حضور دارد، جهاد کرده است. این مطلبی است که در اسلام به آن توجه شده است.

گاهی مرد در زندگی بر سردوراهی دنیا و راه صحیح، امانت و صداقت می ماند که باید یکی را انتخاب کند. اینجاست که زن می تواند او را در مسیر درست قرار دهد (بیانات رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۹/۱۲/۲۴). بسیاری از زنان، همسران خود را بهشتی می کنند و آن ها را از مشکلات دنیا و آخرت نجات می دهند (همان، در دیدار جمع بانوان ارومیه ۱۳۷۵/۶/۲۸).

زن همسر خود را برای ورود به میدان های مثبت، تشویق و ترغیب می کند. آن ها شوهران خود را بهشتی می کنند و از مشکلات دنیا و آخرت نجات می دهند. کار و تلاش زن و آگاهی و موضع گیری او چنین ارزشی دارد (همان، در دیدار با زنان شهر ارومیه ۱۳۷۵/۰۶/۲۸). قرآن نیز می فرماید: هر کس از مرد یا زن عمل نیک انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، پس او بی تردید در دنیا به زندگی پاکیزه ای زنده خواهیم داشت: «من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه...» (نحل: ۹۷). زن و مرد هر یک با اختیار خود می توانند راه صحیح یا غلط را انتخاب کنند، اما نکته در اینجا است که زنان با سیاست و تدبیری که دارند، می توانند نه تنها خود را بلکه خانواده و همسر خود را هم نجات دهند و در مسیر درست هدایت کنند؛ چون خانواده مکانی است که عواطف و احساسات باید در آنجا رشد و بالندگی پیدا کند.

مرد طبیعت خام تری نسبت به زن دارد و در میدان خاصی، شکننده تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسراست - حتی نه نوازش مادر- باید نوازش ببیند. همسر(زن) برای مرد (انسان بالغ) کاری را می کند که مادر برای یک بچه کوچک آن کار را می کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا

هستند. اگر این احساسات و عواطف، که محتاج وجود خانم و کدبانوی خانه است، نباشد خانواده شکل بی معنا پیدا می‌کند (همان، در دیدار اعضای فرهنگی، اجتماعی زنان ۴/۱۰/۱۳۷۰). پس محور آرامش و امنیت در خانواده، زن است. مادری و همسری کار بسیار ارزشمند است، اما برخی آن را بی ارزش و کم ارزش تلقی می‌کنند. در حالی که از دامن زن مرد به معراج می‌رسد.

۵. جایگاه و نقش زن در اجتماع

یکی از معظلاتی که امروزه دامن خانواده‌ها را در بسیاری از کشورها گرفته است، حضور زنان در بیرون خانه و بی توجهی آن‌ها به وظایف مادری و همسری است که گاهی حتی منجر به ویرانی خانواده می‌شود. این نکته‌ای است که اسلام بسیار به آن توجه دارد. اسلام با حضور زن در جامعه هیچ مخالفتی ندارد، آنجا که از حضور دختران شعیب یاد می‌کند نشان از آن دارد که اسلام مخالفتی با حضور زن در اجتماع ندارد. اما همان طور که در آن ماجرا با دقت می‌توان به دست آورد قرآن از اختلاط زنان و مردان در اجتماع و از بین رفتن حریم میان آنان نهی می‌کند. حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله هم در بیانات خود این نکته را مورد توجه قرار می‌دهند، اینکه جدا کردن زن از خانواده و حضور غیر ضروری او در جامعه، که او را در معرض نگاه‌های هرزه قرار دهد، زمینه را برای تعرض به جایگاه و حقوقش باز می‌کند که هم زن را تضعیف می‌کند؛ هم خانواده را نابود و هم نسل آینده را به خطر می‌اندازد. هر جامعه با فرهنگ و با تمدنی که این اصل را مورد توجه قرار ندهد، دچار فاجعه خواهد شد (بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از مداحان و شاعران ۵/۵/۱۳۸۴). در جامعه ما، مثل خیلی کشورهای دیگر جایگاه زن شناخته نشده است. اسلام زن را از کار بیرون منع نکرده است؛ اما زن باید با این رویکرد در بیرون کار کند که کار متناسب با شأن و مقام او باشد





(همان، دیدار با هیئت امنای گروه هم‌اندیشی تحکیم خانواده ۱۳۹۵/۲/۲۰). اسلام حضور زن برای فعالیت یا عدم فعالیت در زمینه‌های علمی، اقتصادی و سیاسی را به اختیار خود او قرار داده است و اگر کسی بخواهد زن را از فعالیت در هر کدام از این زمینه‌ها منع کند، برخلاف حکم خدا عمل کرده است (همان، دیدار جمع‌زنان شهر ارومیه ۱۳۷۵/۶/۲۸). اما اسلام حدودی را برای فعالیت در عرصه‌های اجتماعی معین کرده است؛ از نظر اسلام میان مرد و زن در آزادی برای فعالیت در میدان‌های اجتماعی، اعم از فعالیت اقتصادی، سیاسی و به معنای خاص آن، فعالیت علمی: درس خواندن و درس گفتن، تلاش در راه خدا، مجاهدت کردن و سایر مسیر زندگی در جامعه، هیچ تفاوتی نیست. اسلام زن و مرد را در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی دارای آزادی عمل مشترک و همسان می‌داند. اگر کسی بگوید مرد در درس خواندن و درس دادن، فعالیت اقتصادی و سیاسی انجام دادن آزاد است، اما زن آزاد نیست؛ برخلاف اسلام و منطق اسلام حرف زده است. البته بعضی از کارها مناسب زنان یا مردان نیست؛ چون با قدرت جسمانی زنان و یا روحیه اخلاقی و جسمی مردان سازگاری ندارد. این به حضور زن در اجتماع ربطی ندارد. تقسیم کار، با توجه به امکانات، شوق و زمینه‌های مورد نیاز کار است. زن مسلمان مثل مرد مسلمان حق دارد، با توجه به شرایط زمانی کمبودی را که در جامعه احساس می‌کند و آن را وظیفه‌ای بردوش خود می‌داند، انجام دهد. چنانچه دختری مایل است در رشته‌های علمی، پزشکی، تدریس در دانشگاه، روزنامه‌نگاری، یا حتی در کارهای سیاسی، اقتصادی وارد شود، همه میدان‌ها برای او باز است (همان، در اجتماع زنان خوزستان ۱۳۷۵/۱۲/۲۰). شاهد این مدعا، روایتی است از امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان

ندهد او مسلمان نیست؛ «من اصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم» (مجلسی، بی تا، ۷۱، ۳۳۷؛ کلینی رازی، ۱۴۳۰، ۲، ۱۳۷). این حدیث و احادیث بسیار دیگر در این خصوص، مخصوص مردان نیست؛ شامل زنان هم می‌شود. زنان هم باید به امور مسلمانان، جامعه اسلامی و همه مسائلی که در دنیا می‌گذرد، دقت کرده و نسبت به آن مسئولیت پذیر باشند. این گونه روایات، تکلیف اسلامی زن و مرد را به طور یکسان، از مسئولیت اجتماعی نشان می‌دهد. حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد. همه این فعالیت‌ها خوب است. فقط باید چند اصل را مد نظر قرارداد. اول آنکه کار نباید کار اساسی زن را - که خانه‌داری، همسرداری، کدبانویی و مادری است - تحت الشعاع قرار دهد. البته قدری سخت است؛ اشتغال و مشارکت زمانی خوب و مناسب است که به قضیه اصلی ضربه و صدمه نزند؛ چون جایگزینی برای زن در خانواده وجود ندارد. دومین مسئله، مسئله محرم و نامحرم است. مسئله محرم و نامحرم در اسلام جدی است (بیانات آیت الله خامنه‌ای در پایان سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده ۱۴/۱۰/۱۳۹۰). بنابراین اسلام با حضور و فعالیت زن در جامعه مخالفتی ندارد. آنچه مهم است، این است که اول حریم خانواده و بعد حریم خود زن باید حفظ شود.

و. اخلاق زن در اجتماع

از آنجایی که زنان بخشی از نیروی کار و پیشرفت در جوامع مختلف هستند، هیچ کشوری نمی‌تواند از نیروی کار زن بی‌نیاز باشد. اما آنچه برای اسلام مهم



است، این است که این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی زن منافات داشته باشد. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: وقتی زن متکبر باشد تسلیم کسی غیر از شوهرش نمی گردد؛ «خيار خصال النساء شرار خصال الرجال الزهو والحبن، والبخل فاذا كانت المراه مزهوه لم تمكن من نفسها...» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۴). از این بیان می توان فهمید که زن باید در انتخاب شغل و کار خارج از منزل دقت کند تا حریم او و خانواده شکسته نشود. حضرت آیت الله خامنه ای هم در بخشی از بیانات خود می فرمایند: کار نباید او را ذلیل و او را وادار به تواضع و خضوع بی مورد کند؛ و طبق کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برای هر انسانی زشت و ناپسند است مگر برای زن در مقابل مرد نامحرم. زن باید در برابر مرد نامحرم متکبر باشد. زن برای حفظ کرامت خود هنگام حرف زدن با مرد نامحرم، نباید خضوع کند. این دستور اسلام به زن است (بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۱/۹/۲۵). این مطلب دقیقاً آن چیزی است که اسلام و آیات بر آن تاکید دارند: «...فلاتخضعن بالقول فيطمع الذين في قلبه مرض وقلن قولا معروفا» (احزاب: ۳۲). بنابراین، زن وقتی می خواهد خارج از منزل به فعالیت پردازد، باید اموری را رعایت کند؛ چون زن بازیچه نیست و یک انسان است. اما برخی به بهانه دفاع از حقوق زن و اشتغال، او را از خانه خارج کردند (همان، دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۶/۰۷/۳۰). آنگاه تمایل داشتند حجاب بین زن و مرد از بین برود. این برای زندگی جامعه مضر، برای اخلاق جامعه بد، برای حفظ عفت جامعه زیان بار، به خصوص برای خانواده از همه بدتر است؛ زیرا بنیان خانواده را متزلزل می کند. اسلام با تمام قدرت جلو آن ها ایستاد (همان، دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۳/۷/۲۰). حدودی را تعیین کرد که مربوط به اختلاط زن و مرد است. اسلام روی این حساسیت دارد و معتقد است باید یک مرزبندی میان آن ها در همه جا وجود داشته باشد

و آن مرز معین شده است. این را باید رعایت کنند. مرد و زن هر دو باید رعایت کنند. اگر رعایت شود، همه کارهایی که مردان در اجتماعی انجام می‌دهند، زنان هم - اگر قدرت جسمانی و شوق و فرصتش را داشته باشند - می‌توانند انجام دهند. برای اینکه محیط سالم و دارای امنیت باشد؛ زن بتواند کار خود را در جامعه انجام دهد، مرد هم بتواند مسئولیت‌های خود را انجام دهد، اسلام حجاب را معین کرده است که این حجاب، یکی از آن احکام برجسته اسلام است (همان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص حضور زن در اجتماع آنچه اهمیت بسیار دارد حفظ همین حریم‌هایی است فلسفه این کار حفظ عفت زن و وسیله‌ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتی در چشم مردان شهوت‌ران و بی‌بندوبار است. حجاب، محرم و نامحرم، نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر سالم ماندن عفت زن است. اسلام به مسئله عفاف زن اهمیت بسیاری می‌دهد (همان، دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۶/۰۷/۳۰). حجاب بین زن و مرد به این معنا نیست که در یک محیط تحصیل، عبادت و یا کار نکنند، بلکه به این معناست که حد و حدود اخلاقی معاشرتی داشته باشند. این کار بسیار خوبی است. زن باید حجاب خود را حفظ کند، اما گفته نشده که حتماً چادر باشد، بلکه چادر بهتر و برتر از حجاب‌های دیگر است (همان، دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۳/۷/۲۰).

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ زنان بسیاری در جوامع و با شرایط مختلفی زندگی می‌کردند. هر کدام با خواست و اراده خود مسیر زندگی را انتخاب کردند یا آن را تغییر دادند. در جوامع امروزی زنان نیز باید ارزش و جایگاه حقیقی خود را که اسلام و قرآن به



آن‌ها معرفی کرده بدانند و اجازه ندهند دیگران آن‌ها را از این جایگاه و موقعیت خارج کنند. در طول تاریخ نیز امامان معصوم علیهم‌السلام و مردان بلند نظری همچون آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله به ارزش و جایگاه زن در جامعه و خانواده توجه داشته‌اند. ایشان، خانواده را جامعه کوچکی دانسته که قوام و پایداری این جامعه کوچک، به یک اندازه به زن و مرد وابسته است. گسترش ارزش‌های معنوی در سطح جامعه را از درون خانواده‌ای می‌دانند که محوریت آن خانه زن باشد. زن را عنصر اصلی خانواده می‌دانند و او را شمع جمع خانواده معرفی می‌کنند که آرامش روحی و معنوی خانواده از سوی زن تأمین می‌شود. خانه‌داری و همسر داری را امری سهل و آسان نمی‌دانند؛ اما ظرافت‌ها و توانایی‌های زن را برای انجام این مسئولیت‌ها و وظایف خطیر می‌ستایند. ایشان فرزندآوری را هنر زن می‌دانند و این امر مهم را با نقش‌های مرد در زندگی مشترک قابل مقایسه نمی‌دانند. همچنین ایشان بر مورد حضور زنان در جامعه تاکید دارند و آن را منافات با موازین اسلامی نمی‌دانند؛ اما مهم در این زمینه رعایت موازینی است که اسلام برای حضور زنان در جامعه در نظر گرفته است: اینکه اولاً، حضور زن در جامعه به وظایف اصلی او که مادری و همسری است، صدمه‌ای وارد نکند. ثانیاً، در هنگام حضور در جامعه عفت و پاکدامنی خود را حفظ کند و آن حریم‌هایی را که اسلام برای او در نظر گرفته است، رعایت کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۰، علل الشرایع، ذهنی تهرانی، محمدجواد، قم. ایران، ج ۱، باب ۱۴۶، ح ۱، مومنین
۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم. ایران، شریف الرضی، ۱۳۷۹
۳. بیانات آیت الله خامنه‌ای سایت Khamenei.ir
۴. پاک‌نژاد، رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۰، ج ۳۴،
۵. حر عاملی، محمد بن حسین، هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم‌السلام، استان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی گروه حدیث، مشهد: ایران، استان قدس رضوی، بی تا
۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع‌البیان، علی صحت، و دیگران، تهران. ایران، فراهانی، ۱۳۵۶
۷. طریحی، فخرالدین محمد، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵
۸. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرالقران، تهران، اسلام، ۱۳۷۴
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: لبنان، دارالکتاب اللبنانی، بی تا
۱۰. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، مرکز بحوث دارالحدیث، المطبعه، دارالحدیث للطباعه، ۱۴۳۰
۱۱. —، الکافی اسلامیه، مصحح: محمدآخوندی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۴۰۷
۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد، بحار الانوار، الجامعه لدرراخبارالائمه اطهار علیهم‌السلام، محمدباقر محمودی و دیگران، بیروت: لبنان، داراحیاء التراث العربی، بی تا

۱۳. —، مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، رسول هاشمی و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳
۱۴. منتصب به رسول خدا ص، نهج الفصاحه، پاینده ابوالقاسم، تهران. ایران، دنیای دانش، ۱۳۸۲
۱۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل البيت علیهم السلام لا حياء التراث، بیروت. لبنان، موسسه آل البيت ع لاحياء التراث، ۱۴۲۹



عوامل شادی و نشاط در خانواده مبتنی بر سبک زندگی اسلامی

فاطمه ممتاز*

فاطمه بدری پور**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

چکیده

انسان، این مخلوق شگفت‌انگیز، روحی دارد که شادی و تفریح جزء نیازهای اساسی او به شمار می‌آید. در عصر کنونی، نشاط، تعریف‌های مختلفی و حتی نوین پیدا کرده است؛ بازی‌های رایانه‌ای، سرگرمی‌های نرم‌افزاری فضای مجازی، مد لباس توانسته جای بسیاری از هیجانات شادی آور سالم را بگیرد. نکته حائز اهمیت اینجاست؛ در هر آیینی برای نشاط، نظراتی وجود دارد؛ اما از آنجا که دین اسلام، به انسان، یک برنامه جامع زیستن می‌بخشد، لازم است طبق مبانی دین اسلام و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) جهت رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت که همان نشاط و شادمانی است در زندگی خود به نمایش بگذارد. با کمی تکاپو در کتب دینی، دریافتیم که هدف خلقت در دین مبین اسلام، «تکامل انسان» است؛ و بقیه مخلوقات عالم مسخراو هستند. بنابراین، ابراز نشاط، باید به گونه‌ای اعمال شود که با هدف خلقت منافاتی نداشته باشد به همین دلیل انسان با تشکیل خانواده همراه با آگاهی و شناخت وظایف نسبت به

* دانش‌آموخته مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیها‌السلام ماهشهر / f.momtaz76@gmail.com

** دانش‌پژوه تفسیر تطبیقی مدرسه تخصصی الزهرا علیها‌السلام اهواز / fateme.badripoor@gmail.com

یکدیگر، می‌تواند زمینه‌های شادی و نشاط را در محیط خانه ایجاد کند. به همین جهت برای رفع ابهامات شادی اسلامی در این مقاله، عوامل شادی و نشاط در خانواده از منظر اسلام مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، خانواده، سبک زندگی، شادی، نشاط.



مقدمه

شادی یک امر غریزی در انسان است، اما چگونگی اعمال آن به نوع یادگیری، محیط و فرهنگ هر جامعه بستگی دارد. در نگاه اول، شادی و نشاط، دو احساس یکسان تلقی می‌شوند؛ درحالی‌که شادی یک هیجان با انبساط به همراه تظاهرات بیرونی و زودگذر است؛ ولی نشاط یک احساس انبساط پایدار و بادوام و شادمانی درونی است. شادی همیشه با هیجان‌ها و لبخندها و تحرکاتی پیدا می‌گردد، اما در نشاط لزوماً تحرک و خنده نشاط سرور نیست و فرد بدون این تظاهرات احساس لذت و شادمانی می‌کند. از عهد باستان تاکنون به احساسات مثبت انسان از جمله شادمانی توجه شده است. شادمانی یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی بشر است که بر شکل‌گیری شخصیت آدمی نیز، اثر می‌گذارد. جامعه ناشاد، مردم را به بی‌تفاوتی نسبت به پدیده‌های مهم و ارزشی دینی و سیاسی می‌کشانند و همین امر موجب بروز توطئه‌هایی از سوی دشمنان می‌شود. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین ادیان، برای تمامی لحظات زندگی آدمی، دستورالعمل‌هایی را عنوان کرده است که اهمیت نشاط و دوری از غم یکی از آنهاست. آیات بشارت و تعریف احوالات بهشتیان گواه بر این مطلب است. چهره‌های خندانی که هم خداوند (عزوجل) از آنها راضی و خشنود است و هم بندگان از خداوند سبحان نشاطی که برآمده از اعمال و رفتار نیک در دنیا بوده است. به همین جهت خانواده یکی از نهادهای جامعه محسوب می‌شود و انسان به عنوان فردی از خانواده مایل است در ارتباط با اعضای خانواده این شادمانی، شادی و نشاط را در خانه و خانواده ببیند و آن را حفظ کند تا بتواند در کنار همدیگر به آرامش برسد و این نیازمند شناخت وظایف هر کدام از اعضای



خانواده نسبت به یکدیگر و همکاری متقابل در انجام امور خانه است. در زمینه شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و دیگر فلاسفه، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. از جمله: کتاب «شادی و نشاط در اسلام» از فردین احمدی در تاریخ ۱۳۹۷، یکی از نیازهای اساسی و فطری انسان را شاد زیستن معرفی کرده است، و همچنین «شادی در قرآن» از پریناز احمدی و مهرداد کلانتری در تاریخ ۱۳۹۶، فرح و شادی را به عنوان مهارت‌های انسانی مطرح کرده‌اند و مقالات بسیاری از سوی محققین غربی و شرقی به نگارش درآمده است از جمله: مقالات «عوامل مؤثر در شادی خانواده‌های مذهبی» از علیرضا انصاری در تاریخ ۱۳۹۰ و همچنین «بررسی شادکامی و عملکرد ایمنی بدن» از جواد اژه‌ای، احمد علی‌پور، احمد علی‌نور بالا، حسین مطیعیان در تاریخ ۱۳۷۹ پرداخته‌اند. در این اثر ما به دنبال آنیم که نشاط فراگیر در زندگی روزمره کنونی را مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار دهیم. امروزه نشاط حاکم بر رفتار جامعه بسیار متغیر و متأثر از دیگر فرهنگ‌هاست، نگاه ما به نشاط و تعاریف آن در این مقاله متفاوت از دیگر اثرهای هم‌نام خواهد بود. امیدواریم که با تندگیری از این مبحث، بتوانیم به اصلاح شادمانی حقیقی بروح و جان خود پردازیم.

سؤالاتی که تحقیق در پی پاسخ‌گویی به آن است عبارت‌اند از عوامل شادی و نشاط در خانواده از منظر سبک زندگی اسلامی چیست؟ جایگاه نشاط در روایات و احادیث چیست؟ زمینه‌های شادی و نشاط چیست؟ هدف ما از گردآوری این مقاله آن است که مبادی یک نشاط سالم و اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم. شادمانی‌ای که آدمی را از مقام انسانیت تنزل ندهد و

سروری لذت بخش که با فرهنگ اسلامی نیز مغایرتی نداشته باشد را معرفی نماییم. ان شاء الله که مفید فایده قرار بگیرد.

مفهوم شناسی

۱- «فرح»

«فرح» در لغت به معنای «شادمانی نمودن، شاد شدن و شادی» است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۰۲۸). و در اصطلاح لذت قلبی است که از قرب به محبوب حاصل شود (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۴۰۸).

۲. «نشاط»

«نشاط» در لغت به معنای «خرمی، خرسندی، سرزندگی، شادی و آرامش» به شمار می آید (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۹۸۷۱). نشاط در اصطلاح از منظر مارتین سلیگمن از بنیان گذاران روان شناسی مثبت، عبارت از عواطف و فعالیت های مثبت تعبیر می کند (طباطبایی نسب، ۱۳۹۹، ص ۲۵۱).

- نشاط از منظر آیات و روایات

از زیبایی ترین و کارسازترین نعمات خداوند بر انسان نعمت شاد بودن، مهر و محبت و عشق ورزیدن است. در منابع دینی و فرهنگی غنی اسلام از جمله کتاب مقدس قرآن کریم به موضوع خوشی، شادی و شادمانی عنایت خاص شده است. در واقع شادی در قرآن کریم جایگاه ویژه ای دارد و به گونه های متفاوتی آن را تأیید و توجه می کند؛ اما باید اشاره کرد که اسلام شادی بیهوده و عبث را تأیید نمی کند، بلکه شادی سازنده و همراه با اهداف الهی و انسانی را می پذیرد

(مازوحی، جدی آرانی، عسکری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۵). در آیه ۸ سوره غاشیه از قرآن کریم آمده که: «وَجُودٌ يُؤْمِنُ نَاعِمَةٌ»؛ جمعی دیگر به نعمت های بهشتی رخسارشان شادمان و خندان است

در این آیه سخن از یک شادمانی سالم است که انسان را به رشد رسانده، این شادمانی در چهره آدمی پدیدار گشته است؛ یک شادمانی بهشتی، یعنی جاودان و پایدار. اما در آیه ای دیگر از یک شادابی بیهوده که یک خیال باطل از سخن گفته شده است «إِنَّهٗ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا * إِنَّهٗ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ؛ که او میان کسانش بسیار مسرور بود. و گمان کرد که ابداً باز نخواهد گشت» (انشقاق: ۱۴-۱۳). از این آیه این گونه به عمل می آید که در قرآن شادی جایگاه خاصی دارد، اما نه شادی بیهوده معنای عیش دهد، بلکه شادی توأم با اهداف الهی و انسانی (مازوحی، جدی آرانی، عسکری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

در برخی از آیات قرآن کریم، خداوند (عَزَّوَجَلَّ)، مؤمنین را به شادی دعوت نموده، مانند: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ ای رسول خدا به خلق بگو که شما باید منحصرأً به فضل و رحمت خدا شادمان شوید (و به نزول قرآن مسرور باشید) که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که بر خود اندوخته می کنید» (یونس: ۵۸). اما در جایی دیگر خداوند سبحان بازخورد یک شادی بیهوده را در کلام خود بیان می کند، مانند: «ذَلِكُمْ مِمَّا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ» (غافر/ ۷۵)؛ جالب اینکه در آخر آیه می فرماید: «مِمَّا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ»؛ که به معنای شادی به خاطر مطالب بی اساس، یا شدت فرح و ... است و شدت فرح نوعاً منشایی جز غفلت و غرور ندارد. بنابراین، آنجا که از شادی مذمت شده، به جهت همراه بودن شادی با گناه،

غفلت و فساد است.

احادیث معصومین که مفسر و مبین آیات الهی است، معیار و ملاک شادی‌ها را، بیان کرده است؛ امام علی علیه السلام فرمود: «سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَحُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ»؛ شادی مؤمن به فرمانبرداری از پروردگارش است و اندوه او برگناه خویش است (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۹۰). امام علی علیه السلام فرمود: «اکثر سرورک علی ما قدمت من الخیر و حزنک علی ما فاتت منه»؛ سرورت را زیاد کن بر آنچه از کارهای خیر برای آخرت انجام داده‌ای و حزنت را بر آنچه از کارهای خیر، محروم گشته‌ای» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۷۸). از بیانات معصومین این‌گونه برداشت می‌شود که نشاط، باید برآمده از رفتارهای پسندیده ما باشد (شمس‌الدینی ۱۳۸۸، ص ۱).

نشاط در مناسبت‌ها و رفتارها

در فرهنگ خانواده‌ها، به خصوص خانواده‌های ایرانی، گاهی به جهت روحیه بخشی و سرور، دوره‌می‌هایی برپا می‌گردد که در پس همین دید و بازدیدها به اعضای خانواده از سمت یکدیگر انرژی و حال خوبی داده می‌شود. دلجویی‌ها، مشورت‌ها، امیدبخشی‌ها، همدلی‌ها و هم‌صحبتی‌ها روحیه افراد را تحت شعاع قرار داده و نشاطی را به ارمغان می‌آورد، و همین اتفاق باعث صعود و تعالی فرد در اوقات سخت و تنگ زندگی خواهد بود؛ اینجاست که فرهنگ اسلامی، صلّه رحم، یکی از مؤکدات به شمار می‌آید. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «صِلْهُ الرَّحِمِ تَوْجِبُ الْمَحَبَّةَ وَتَكْبِئُ الْعَدُوَّ»؛ صلّه رحم محبت آور است و دشمنی را از بین می‌برد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۰۴). صلّه رحم و به یادداشتن نزدیکان و



برقراری ارتباط با آنها یکی از راه‌های مهم ابراز محبت، مهرورزی و نوع دوستی حساب می‌آید. با توجه به اهمیت و کارکرد مهمی که این واجب الهی در زندگی فردی و اجتماعی به دنبال دارد، برای تقویت و گسترش فرهنگ نوع دوستی صله رحم سزاوار است، با شناسایی و برطرف کردن آسیب‌های پیش روی آنها موجبات بهره‌مندی از برکات این واجب دینی را فراهم کنیم. در مذمت و نکوهش قطع ارتباط با خویشاوندان و شومی آن همین بس که در روایتی از حضرت علی علیه السلام که فرمود: «أَنَّهُ تَعَالَى يَصِلُ مَنْ وَصَلَهَا وَيَقْطَعُ مَنْ قَطَعَهَا وَيَكْرَمُ مَنْ أَكْرَمَهَا»؛ همانا خداوند متعال به کسی که صله رحم کند، توجه و عنایت می‌کند و کسی که با خویشاوندان خود قطع رابطه کند، خداوند توجه خویش را از او سلب می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۴۵).

بنابراین صله رحم، از نیکوترین برنامه‌های دینی در حیطة معاشرت است. گرچه شکل نوین زندگی و مشغله‌های زندگی‌های امروزی، گاهی فرصت این برنامه را از انسان‌ها گرفته است، ولی حفظ ارزش‌های دینی و سنت‌های سودمند و ریشه‌دار دینی، از عوامل تحکیم رابطه‌ها در خانواده است. به ویژه در مناسبت‌های ملی، در اعیاد و وفیات و آغاز سال جدید، فرصت طبیعی و مناسبی برای عمل به این «سنت دینی» است. باشد که بردستورالعمل‌های مکتب در بعد اجتماعی و خانوادگی، وفادار بمانیم و صفای زندگی را در سراب غرب‌زدگی و تقلید از «فرهنگ بیگانه» نبازیم (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۵۳).

-زمینه‌های شادی و نشاط

مطالعات مختلف نشان داده است که شادمانی عواملی دارد؛ شخصیت افراد، عزت نفس، جنسیت، شغل، مسائل اقتصادی جامعه، اعتقادات مذهبی و اوقات فراغت همگی از این عوامل هستند (میرشاه جعفری، عابدی، دریکوندی، ۱۳۸۱، ص ۵). ما در این مقاله به دو بخش: اعتقادات مذهبی و اوقات فراغت، خواهیم پرداخت.

اعتقادات مذهبی

یکی از عوامل مؤثر در ایجاد شادمانی، ایمان مذهبی است. از آنجاکه فرد با ایمان دارای ارتباطات و اعتقادات مذهبی است، کمتر احساس رهاشدگی، پوچی و تنهایی می‌کند. مایرز از دانشمندان سال ۲۰۰۰ معتقد است؛ ایمان مذهبی تأثیر زیادی بر میزان شادمانی دارد. ایمان مورد نظر مایرز، ایمانی است که حمایت اجتماعی، هدفمندی، احساس پذیرفته شدن و امیدواری را برای فرد به ارمغان می‌آورد. فعالیت‌های مذهبی دارای کارکردهایی هستند که موجب افزایش شادمانی فرد می‌گردد. هلیز و آرجیل از دانشمندان عصر ۱۹۹۸ در بیان این کارکردها به مواردی از جمله: احساس اتصال با معبودی بسیار قوی و مقدس، عشق، برابری و احساس در جمع بودن، اشاره می‌کنند (همان، ص ۵۳).

همچنین در مذاهب مختلف، تصاویر ذهنی یا انگاره (ایماژهایی) مثل آب، گرما، نور و آتش دیده می‌شود که توجه پیروان این مذاهب در این ایماژها و عناصر یاد شده موجب افزایش شادمانی آنان می‌گردد (میرشاه جعفری و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۵۲ و ۵۳). اینجاست که می‌توان به تأثیر وضو (عنصر آب) در دین اسلام بر



شادابی و طراوت جسمی و روحی افراد پی برد. همان طور که امام صادق علیه السلام می فرماید: «چه چیز مانع می شود که هرگاه بریکی از شما غم و اندوه دنیایی رسید، وضو بگیرد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳، ح ۳۹). در زمینه تأثیر ایمان و فعالیت مذهبی بر میزان شادمانی افراد تحقیقات متعددی صورت گرفته است؛ در این تحقیقات آمده که ۶۱ درصد کسانی که در مراسم مذهبی شرکت می کنند، احساس آرامش و شادمانی می کنند. در پژوهش دیگری که توسط هالمان، هونک و دمو، سه دانشمند دهه ۱۹۸۷ انجام شد، این نتیجه به دست آمد که فعالیت های مذهبی از جمله: حضور در کلیسا بر شادمانی می افزاید. آنها در توجیه علت این امر به حمایت اجتماعی که حاصل شرکت در فعالیت های دسته جمعی است اشاره می کنند، همچنین معتقدند که افراد مذهبی نزدیک ترین دوستان خود را از میان افراد مذهبی انتخاب می کنند و علاوه بر برداشت احساس نزدیکی به خداوند، نسبت به مردم دید مثبتی دارند که همه این عوامل بر شادمانی آنها می افزاید (میرشاه جعفری و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۵۳).

- فعالیت های اوقات فراغت

فعالیت های اوقات فراغت منبع بسیار خوبی برای ایجاد شادمانی هستند البته اگر روش درست انتخاب شوند. در اینجا به اختصار به چند مورد از این فعالیت ها اشاره خواهیم کرد:

الف) ورزش کردن: برخلاف تصور ما، ورزش، فعالیتی است که خستگی را از بین می برد و بر سرزندگی و شادمانی فرد می افزاید. ورزش به دلیل سرعت

بخشیدن به دستگاه گردش خون و دستگاه تنفس عضلات را تقویت می‌کند. به این ترتیب، فرد احساس می‌کند که توانایی اش افزایش یافته و انجام کارها برایش آسان تر خواهد بود. ورزش خستگی، تنش، اضطراب و افسردگی را کاهش می‌دهد و بر انرژی فرد می‌افزاید (همان، ص ۵۴). بنابراین، شادی، نه تنها نقش بسزایی در سلامتی بدن و درمان بیماری‌ها صعب‌العلاج جسمی و روحی دارد، بلکه بسیاری از بیماری‌های ناشی از ناملایمات و نگرانی‌های زندگی امروز را بهبود می‌بخشد و قادر است از رشد و گسترش بیماری سرطان در کمون اولیه جلوگیری کند (اکبری، ۱۳۸۰، ص ۲۷).

از سوی دیگر، جسم و جان ارتباطی دو سویه و مستقیم باهم داشته و دارای تأثیر در دیگری خواهد بود. آنجا که روان آدمی قوی و توانمند باشد، اندوه و ناراحتی جسم را زدوده، آن را توسنی باد پا می‌سازد و هرگاه نشاط جسمی وجود داشته باشد، در اثر تلاش و تکاپو راه‌های خمودی و افسردگی روح محو می‌شود. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الهُوَا وَالْعَبْوَا فِائِي أَكْرَهَ أَنْ يَرِي فِي دِينِكُمْ غَلْظَةً»؛ ورزش و بازی کنید و تفریح داشته باشید، همانا من ناراحتم که دین شما خستگی و بی‌نشاطی دیده شود (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۵۹). در برخی روایات به ورزش‌هایی مناسب همچون شنا، که یکی از تفریحات سالم و مفید است، توصیه شده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ»؛ بهترین تفریح مؤمن، شناسست (همان، ص ۴۷۳؛ اکبری، ۱۳۸۰، ص ۴۸).

ب) موسیقی: موسیقی روح انسان را تلطیف می‌کند و او را از خشونت‌ها و سختی‌های عالم ماده و قوانین آن می‌رهاند. البته امروزه، سبک‌های انحرافی

موجود در موسیقی نوین، آدمی را به انحطاط و فروپاشی اخلاقی دعوت می‌کند. موسیقی اگر همراه با تناسبات سلامت روانی و جسمی انسان باشد، به بهبودی روحیه فرسوده او کمک خواهد کرد. در قرآن کریم در سوره لقمان آیه ۶ خداوند متعال انسان را این گونه متذکر می‌کند که: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا»؛ و برخی از مردمان کسی است که گفتار و سخنان لغو و باطل را به هر وسیله تهیه می‌کند تا خلق را به جهالت از راه خدا گمراه سازد و قرآن را به تمسخر و استهزاء می‌گیرد. لهو الحدیث همان سخن بیهوده است که انسان علاوه بر اینکه نباید سخنی باطل و بیهوده را به زبان آورد، بلکه این گونه سخنان را هم نباید بشنود؛ چراکه عاقبت جهالت و گمراهی است و در پس جهالت، خواری و ذلت است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۳).

برخی گروه‌های مروج موسیقی مبتذل

در اینجا به اختصار، تعدادی از گروه‌های مطرح شیطان پرستی برای شناسایی و اجتناب از طرف‌داری، معرفی می‌شوند. این گروه‌ها به وسیله موسیقی به تمسخر دینی، نژادی، تبلیغ دین ستیزی، رواج خودکشی و افسردگی می‌پردازند:

- (۱) گروه اسلایز: از گروه‌های سبک هوی متال که در سال ۱۹۸۵ اجرای برنامه می‌کرده، علامت این گروه، صلیب و جمجمه است.
- (۲) گروه دبلیو. ای. اس. پی (W.a.s.p): این گروه نام خود را از جمله «ما پیامبران سکس هستیم» اقتباس کرده است.

۳) گروه سپولچز (sepulcher): از گروه‌های موسیقی آرژانتینی با عقاید پوچ و مبتذل است.

۴) گروه نیروانا (nirvana): نیروانا نام مستعار یک خواننده غربی است. خواننده اصلی این گروه در سال ۱۹۹۳ میلادی خودکشی کرده است.

۵) گروه ناپالم دث (napalmdeath): از گروه‌های سبک هوی متال بوده، موسیقی آنها حالتی ترسناک دارد و با لباس تمام مشکی بر صحنه حاضر می‌شود و اعتیاد مفرط دارند.

۶) گروه پلی بوی (playboy): این گروه دارای بزرگترین کاباره‌ها و کازینوها در دنیا است و بزرگترین مؤسسات چاپ و تکثیر فیلم‌ها، عکس‌ها، مجلات مبتذل و مستهجن را در اختیار دارد. آرم این گروه، کلمه خرگوش است و متأسفانه در ایران هم روی خودروها، کلاسورها، لوازم تحریر دیده می‌شود.

۷) گروه ای . اچ . ای (a.h.a): در سال ۱۹۸۸ میلادی تشکیل شده است و در ایران نیز طرفدارانی دارد. جالب است بدانید در ایران گروهی با همین نام به صورت غیرقانونی فیلم‌ها را زیرنویس کرده و پخش می‌کنند. برنامه این گروه در حال حاضر از شبکه ام . تی . وی پخش می‌گردد.

۸) گروه سدوم (sodom): نام گروه اصطلاحی برای همجنس‌گرایی و حیوان‌گرایی است. در سال ۱۹۹۰ میلادی یکی از رهبران این گروه به علت بیماری ایدز از دنیا رفت (خندقی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷).

بنابراین در آیین اسلام، سرگرمی‌های زیانبار و همه عوامل بازدارنده از پیشرفت‌های معنوی همچون موسیقی و غنا، ممنوع است. هرچند برخی از افراد موسیقی را غذای روح می‌پندارند و برای گریز از رنج‌ها و فراموش کردن



ناراحتی‌های خود به آن پناه می‌برند! در حالی که موسیقی، نه تنها غذای روح نیست، بلکه سمّ کشنده‌ای است که جان و دل انسان را می‌میراند. اما نباید گمان شود دین با سرور و شادی انسان مخالف است. صدای زیبا و نیکو، به ویژه در قرائت قرآن پسندیده و حتی مستحب دانسته شده است. در حدیثی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «لکل شیء حلیه و حلیه القرآن الصوت الحسن»؛ هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صوت زیبا است. و اساساً نمی‌توان از نقش اساسی جلوه‌های زیبا و جاذب اسلام در گرایش اقبال‌گرایان از مردم به آن غافل ماند و یا از تأثیر منفی کربیه جلوه‌دادن و ناخوشایند نمودن چهره آن در گریزدادن مردم از آن غفلت کرد و به گفته سعدی: «گرتو قرآن بدین نمط خوانی * ببری رونق مسلمانی» (موسوی کاشمیری، ۱۳۸۱، ص ۲۴). و خانواده می‌توانند در کنار هم با خواندن قرآن، دعا و اشعار با لحن‌های مناسب و به دور از لهو و لعب بپردازند و از طرفی خانواده‌ها می‌توانند با تشکیل مجالس جشن و سرور به مناسبت روزهای شادی معصومان نظیر ولادت ائمه (علیهم‌السلام) برنامه‌هایی مفید و سازنده و به شیوه‌های مختلف تنظیم شود از جمله اجرای شعر و سرود، مولودی خوانی، گذاشتن نماهنگ‌ها و کلیپ‌ها شاد مربوط به همان مراسم و غیره در خانه‌های خود برپا کنند تا اینکه شادی و نشاط را در خانه خود تجربه نمایند و هم به معنویات و ثوابت اخروی دست پیدا کنند (اکبری، ۱۳۸۰، ص ۵۰).

ج) بازی‌های رایانه‌ای: بازی‌های رایانه‌ای امروزه به عنوان بخشی از سرگرمی‌های اوقات فراغت وارد زندگی ما شده و ساعات و دقایقی از فرصت‌ها و لحظه‌های کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان را به خودش

اختصاص داده است. اگرچه این بازی‌ها در ظاهر با نگاهی تفریحی و سرگرم‌کننده که موجب نشاط و شادابی موقتی و بروز هیجانات زودگذر به آنها توجه شده، ولی در باطن موجب آسیب‌هایی در جسم و روح و روان و بعضاً اعتقادات دینی و مذهبی ما شده است. یکی از معضلاتی که ما در کشور خود (ایران) با آن مواجه هستیم، در خصوص بازی‌های رایانه‌ای این است که آیا بازی رایانه‌ای یک سرگرمی نشاط‌آور به شمار می‌آید؟

۲۰۹



هرچند اجمالاً ما می‌پذیریم که اینها یک سرگرمی است. بسیاری از والدین و بزرگ‌ترها و به طبع خانواده‌های مذهبی، با تهیه یک کامپیوتر در منزل خود و با خرید چند سی دی (CD) بسیار ارزان قیمت، کودک یا نوجوان خود را از فعالیت در کوچه محدود کرده‌اند؛ با این استدلال که شاید در کوچه و خیابان تبعات منفی‌ای وجود داشته باشد که قابل کنترل نیست. درحالی‌که در همین بازی‌ها که در اکثر منازل ما وجود دارد، کاربر چیزهایی که در کوچه نمی‌بیند را در بازی به صورت فاعل انجام می‌دهد (رادیو معارف / ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۹۱). به این امید که فرزندشان در خانه مشغول است. غافل از اینکه یک دوست مجازی وارد خانه ما شده و خانواده نیز در این دوست مجازی، هیچ کنترل و یا نظارتی ندارد و با دست خود آینده این‌گونه کودکان و نوجوانان را ویران و سیاه می‌نمایند (همان).

به اختصار دو بازی‌ای که بسیار پرطرفدار هستند را در اینجا مورد بررسی قرار

می‌دهیم:

الف) بازی ولفنشتاین (د نیوولدر «نظم نوین»): این بازی با کلید واژه نظم نوین جهانی به امپراطوری غرب و سلطه آمریکا بر جهان اشاره کرد و در بازار با استقبال زیادی روبرو شده است. سازنده این بازی شرکت ماشین گیمز

(Machin Games) که معمولاً بازی‌هایی با سبک اکشن می‌سازد است. با اینکه نام بازی نظم نوین است، اما بازی داستانی برعکس را روایت می‌کند و در بطن آن دین‌ستیزی و به‌خصوص اسلام‌ستیزی و نیز معرفی مسلمانان به‌عنوان تروریست نهفته است (falaghsoft.ir).

ب) بازی گاداوار: بازی دیگری که متأسفانه مورد استفاده ۸۰٪ از کاربران فضای مجازی شده، بازی گاداوار است. این بازی با محتوای جنسی و مبتذل به‌عرضه درآمده و کاربرد در این بازی چندین و چندین بار شاهد صحنه‌های جنسی خواهد بود. خانم‌های موجود در این بازی معمولاً با پوشش نامناسب جنسی و در برخی مواقع برهنه ظاهر می‌شوند (همان). هر چند بازی‌های رایانه‌ای دارای آسیب‌هایی است که کودکان ۴ تا ۸ ساله‌ای که با این‌گونه بازی‌ها وقت خود را پرمی‌کنند، دچار هیجان‌های منفی و رفتاری، کابوس‌های شبانه، شب‌ادراری و مشکلات دیگر روانی می‌گردند. در بین نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال، بلوغ زودرس، خودارضای، همجنس‌گرایی، نتایج مستقیم این‌گونه بازی‌های رایانه‌ای می‌باشد. گسترش این‌گونه بازی‌ها در جامعه باعث قبح‌زدایی از روابط جنسی عریان برای نوجوانان می‌گردد. حدود ۴۵٪ از کاربران در سنین ۶ الی ۱۲ سال اعتیاد قطعی به بازی‌های رایانه‌ای دارند؛ چراکه جدا کردن آنها و یا مقابله با آنها در جلوگیری از بازی، باعث به وجود آمدن تیک‌های عصبی، واکنش‌ها و تکانش‌های روانی می‌گردد (رادیو معارف ۱۳۹۱/۱۰/۲۳).

بنابراین، برای ایجاد شادی و نشاط در اجرای بازی‌ها در بین والدین و فرزندان، لازم است به سمت تفریح‌ها و بازی سالم رفته تا بتوان شخصیت

کودک و فرزندان را پرورش داد؛ چراکه کارهای کودکان و سخنان آنها، حاکی از طرز فکر و روحیه و نشان دهنده شخصیت روانی آنان است. بزرگسالان می‌توانند در ضمن بازی با کودکان، به درجه هوش و مراتب لیاقت معنوی آنها پی ببرند. هرچند برخی از خانواده‌ها همان تربیت‌های قدیم را در پیش می‌گیرند که عموماً بازی را ضایع‌کننده وقت می‌دانستند. از این رو، میان کودک و بازی او، فاصله زیادی وجود داشت. علت آن بود که قدما، کودک را به منزلهٔ مردی بزرگ می‌پنداشتند و از او رفتار بزرگ‌ترها را توقع داشتند. از این رو، مشاهدهٔ فرار کودکان از مکتب‌خانه‌های قدیم، شگفت و عجیب نیست؛ چراکه در آنجا، مجالی برای جنبش و بازی نبود و کودکان به گریز از مکتب‌خانه روی می‌آوردند. اما با بررسی در منابع دینی درمی‌یابیم که اهل بیت (علیهم‌السلام) در ساعت‌های از روزهای خود به تفریح و بازی با کودکان مشغول بوده‌اند و دیگران را به این امر توصیه می‌کردند. روزی امام حسن علیه‌السلام در کودکی، به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: «ای جد بزرگوار! می‌خواهم که بر شتری سوار شوم و به هر طرف برانم. حضرت فرمود: چون باشد اگر من شتر تو شوم؟ کودک گفت: بسیار نیکو باشد! پس حضرت وی را بر دوش مبارک خود نشانند و از این گوشهٔ اتاق به آن گوشه می‌رفت و از سرگرم ساختن کودک، بسیار خوشحال و مسرور گشته بود» (ر.ک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۳۵، ۳۳۷ و ۳۳۸).

کودکان، اگرچه بچه‌اند، اما از بازی کردن با بزرگترها به شدت لذت می‌برند. البته در صورتی که بزرگترها به هنگام بازی، بچه شوند. بچه‌ها، به بزرگترهای بچه شده، علاقهٔ بسیاری دارند. به عبارت دیگر، بچه‌ها دوست دارند با کسانی بازی کنند که از نظر سنی فاصله بسیاری با آنها دارند، به شرطی که بزرگترها از نظر



روحی خود را به سطح کودکان برسانند. امام علی علیه السلام می فرماید: «هرکسی بچه‌ای دارد؛ بیجگی کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۰؛ عباسی ولدی، ۱۳۹۷، ص ۵۹).

معیار شادی

حاکمیت ارزش‌ها، رعایت حقوق شهروندی و آخرت‌مداری نیز از معیارهای مهم شادی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «شادی، به سه خصلت است: وفاداری، رعایت حقوق دیگران و ایستادگی در گرفتاری‌ها و مشکلات» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۳). حضرت علی علیه السلام فرمود: «فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نَلَيْتَهُ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا»؛ باید شادی تو، به جهت آنچه برای آخرت انجام داده‌ای و حزن و غمت، برای محرومیت از آن باشد (همان، ص ۲۰۰). در واقع می‌توان گفت: یکی از شرایط شادی و تفریح این است که انسان در صدد آزار و اذیت دیگران نباشد. متأسفانه امروزه، بسیاری از شادی‌ها توسط برخی از فرزندان، همراه با آزار و اذیت دیگران است. همانند بلند کردن صدای موسیقی و آهنگ‌های مبتذل و...، به طوری که حال والدین را رعایت نمی‌کنند. چه بسا والدینی که گرفتار مشروبات الکلی و... همراه با اجرای جشن‌های ناپسند، موجب سلب امنیت، آرامش محیط خانه و خانواده و نشاط آن می‌شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من أذى مؤمناً فقد اذانى»؛ کسی که مؤمنی را آزار دهد، مرا آزار داده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۷۲؛ رک: اکبری، ۱۳۸۰، ص ۴۰). بنابراین، رعایت حقوق شهروندی در درجه اول یعنی رعایت حقوق اعضای خانواده در خانه

است تا به آرامش و شادی برسند.

یکی از معیارهای مهم شادی، امیدواری است. امید، به زندگی انسان معنا می‌بخشد و هنگام مشکلات، ناملایمات، رنج‌ها و اندوه، از فروپاشی روانی انسان جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، منشأ اصلی امید نیز شیرین‌کامی و راحتی است که برای خود انسان حاصل شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۲). براین اساس، اسلام جهت آرامش و شادی، امید به رحمت الهی را مطرح نموده و انسان را از ناامیدی نهی کرده است: «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید» (زمر: ۵۳). پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «امیدواری، رحمتی از طرف خداوند برای امت من است. اگر امیدواری نبود، مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و کشاورزی درختی نمی‌کاشت» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۴۳). بنابراین، هرگاه روح «امید» بر کسی حاکم شود، همیشه خشنود خواهد بود و به سوی مقصدی که قدم برمی‌دارد، بی‌گمان موفق شده و به آن مقصد خواهد رسید؛ زیرا به هرمانعی که برخورد کند، نومید نمی‌شود و با امیدواری، موانع را از پیش پای خود برمی‌دارد. کسی که روح یأس و نومیدی بر او چیره شود، پیوسته محزون و اندوهناک خواهد بود و به هیچ‌یک از مقاصد خود نخواهد رسید؛ زیرا هنگامی که به سوی مقصد خود روان است، اگر به کوچک‌ترین مانعی برخورد کند، یأس، او را از استمرار در حرکت به سوی مقصد باز خواهد داشت، در نتیجه، از پایداری در برابر موانع، منصرف گشته و ناکام می‌گردد. از این رو، آیه فوق، امیدبخش‌ترین و نشاط‌آمیزترین آیه قرآن کریم است (اکبری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳). اینک اگر تصور شود این امید و رحمت در بین اعضای خانواده موجود باشد، مسلماً زندگی توأم با مهر و محبت خواهد بود؛ چراکه اگر فردی در بین خانواده



خطایی را مرتکب شود و امیدی به خانواده خود در جهت بخشش و عفو نبیند، ممکن است به خود صدمه بزند یا فکر عدم بازگشت در ذهن خود راه دهد که در نتیجه، عواقب و اختلافاتی در خانواده خواهد شد. پس احساس امنیت و آرامش در خانه، زمانی حاکم خواهد شد که امید، رحمت، بخشش و آموزش نسبت به یکدیگر در هنگام خطاها در بین اعضای خانواده باشد. بنابراین، انسان‌ها باید سعی کنند روح و نظر خود را بلند و بزرگ نمایند؛ چراکه بلندنظری انسان، عامل محبت دل‌های دیگران است. برای خود انسان نیز نوعی لذت روحی دارد و گفته‌اند: «در عفو، لذتی است که در انتقام نیست».

امید به عفو، بخشش، گذشت، چشم‌پوشی و نادیده گرفتن لغزش‌های همدیگر در خانواده یا جامعه، دانه‌های جلب محبت است و دیگران را خوش‌بین، وفادار و بامحبت نگاه می‌دارد (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۴۴).

استفاده معقول و مشروع از مواهب دنیا نیز از معیارهای مهم شادی است. از این رو، در اسلام با فقر مبارزه شده است؛ زیرا انسان‌های فقیر به دلیل اینکه با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند، کمتر شاد هستند. البته این مطلب به معنای آن نیست که ثروت، به تنهایی شادی‌آور است. دکتر دیوید مایزر عقیده دارد که بین ثروت و شادی رابطه‌ای وجود ندارد؛ زیرا بسیاری از ثروتمندان بزرگ جهان، شاد نیستند. او می‌گوید: «همیشه علاقه‌مند بودم بدانم شادترین مردم جهان چه کسانی هستند و بدین منظور، تحقیقات خود را در بازدید از کشورهای مختلف آغاز کردم. روزی با یکی از مهمان‌داران هواپیمای سوئیس در زمینه فوق صحبت کردم و پرسیدم آیا شما خوشحال‌ترین مردم جهان هستید؟ گفت: نه، گرچه کشورمان بسیار زیبا و تمیز و منظم است؛ ولی

بسیاری از خانواده‌های ما با داشتن دو فرزند، از همسرانشان جدا شده و پدر، مجبور است بخشی از درآمدش را برای نگهداری از بچه‌ها بپردازد و هفته‌ای یک روز می‌تواند فرزندش را ببیند و من همیشه نگران تقاضای طلاق توسط همسرم هستم. تنها جایی که به سؤال من جواب مثبت دادند، در هندوستان بود که مهندس جوان هندی در پاسخ به سؤال من گفت: ما هندی‌ها شادترین مردم دنیا هستیم! با خود گفتم: چگونه چنین چیزی ممکن است که آنها با آن همه فقر، شادتر از مردم آمریکا و سوئیس باشند؟ چگونه ممکن است یک هندی که تمام روز را کار می‌کند تا زندگی خود را تأمین کند، خوشحال‌تر از یک میلیونر آمریکایی باشد؟ به همین جهت، سیروسفری در هندوستان کردم و از نزدیک، زندگی ساده و بی‌آلایش آنها را دیدم و فهمیدم که تنها ثروت نمی‌تواند برای انسان خوشبختی و شادی بیاورد» (اعتراف غربی‌ها به فقدان رابطه میان ثروت و شادی، <https://shabestan.ir/mobile/detai/news/۶۹۳۳۵۳>؛ انصاری، ۱۳۹۷، ص ۳۸).

واقعیت، این است که نه دنیا همه هستی است و نه حیات انسان، محدود به این دنیا است. دنیا نه تنها قطعه‌ای از حیات و بلکه مقدمه و زمینه‌ساز حیات اصیل و پایدار بشر است. اگر زندگی انسان، محدود به این دنیا نیست و دنیا توقفگاهی برای حیات جاوید است، پس کاستی‌های آن، آزاردهنده و غیرقابل تحمل نخواهد بود؛ زیرا افرادی هستند نمی‌توانند کاستی‌ها و سختی‌های دنیا را تحمل کنند که دنیا را همه چیز می‌دانند و حیات، برای آنها معنایی جز زندگی دنیا ندارد. اما این، مطابق واقع نیست. دنیا محل زندگی دائمی نیست. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «همانا دنیا منزلی است که هر لحظه باید آماده

کوچ کردن از آن باشی و جایگاه اقامت نیست. خوبی آن اندک و بدی اش آماده است و حکومتش رو به نیستی می‌رود و آبادی اش ویران می‌شود». دنیا را باید گذرگاه آخرت دانست، نه خانه زندگی و قرارگاه حیات. اگر به این واقعیت، واقف شویم و آن را باور کنیم، کاستی‌ها و سختی‌های آن را تحمل خواهیم کرد (پسندیده، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

بنابراین، خانواده هسته نخستین تشکیل ساختمان جامعه به شمار می‌رود و عواملی چون عشق و محبت و عاطفه را در وجود انسان‌ها ریشه‌دار می‌نماید. با رعایت موازین ارزشی اسلامی زندگی خانوادگی شکوفا می‌گردد و آیین اسلامی حقوقی برای اعضای آن به وجود می‌آورد که با مراعات و اجرای آن، صفا و صمیمیت چون چشمه‌ای جوشان در خانواده جاری می‌گردد (سبک زندگی امام رضا علیه السلام در ارتباط با خانواده، <https://hawzah.net/fa/Article/View/95282>).

از طرفی برای رسیدن به آرامش و ایجاد نشاط و شادابی و شادی در خانه باید به این فکر باشند که توجه به مسائل دنیایی بدون در نظر گرفتن موقعیت‌ها و شرایط اقتصادی، فرهنگی و غیره در زندگی خود چیزهایی را مطالبه نکنند که در توان نباشد و سعی شود در شرایط خاص با توجه به توان آدمی همدیگر را درک و بنا برواقعیت‌های پیش‌آمده در کنار همدیگر زندگی آرام و روشمندی را بگذرانند و حتی نیاز است که والدین برای از بین بردن تنش‌ها فرزندان خود را همراهی کنند و شرایطی همچون فراهم کردن امور ازدواج را برای آنها سهل و آسان نمایند.

متأسفانه در زندگی‌های امروزی خانواده پایبند آداب و رسوم‌های بسیار

سخت و بعضاً با الگوگیری از فرهنگ غرب و رسانه‌های غربی با دیدن فیلم‌های آنها به تجمل‌گرایی می‌پردازند و تنها با هدف قدرت‌نمایی، خودنمایی و غیره شرایط زندگی و تشکیل خانواده بر فرزندان خود دشوار می‌سازند که این مسئله در بین برخی از جوانان موجب بی‌میلی نسبت به امر ازدواج و روابط نامشروع شده است. در حالی که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در عین اهتمام به رشد و تکامل معنوی، به دنبال دنیاگریزی و رهبانیت نبودند و به افراد تأکید می‌کردند که ازدواج نه تنها با معنویت تعارضی ندارد، بلکه در رشد آن بسیار مؤثر است؛ مثلاً امام صادق علیه‌السلام به زنی توصیه می‌کند که حتماً ازدواج کند؛ زیرا اگر رهبانیت و دوری از ازدواج در معنویت تأثیر مثبت داشت، شخصیتی مانند حضرت فاطمه علیها‌السلام در این جهت پیش‌گام بود: «انصرفی فلوکان ذلک فضلاً لکانت فاطمه احق منک» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۶۵). بنابراین از مهم‌ترین سبک پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) در ازدواج و تشکیل خانواده، بی‌اعتنایی به امور مادی و تکلفات و رویارویی آسان و معمولی آنان با ازدواج است، به گونه‌ای که هم خود به آسانی ازدواج کردند و هم در ترویج فرزندان از تکلف پرهیز می‌نمودند (شریفی، لطفی، ۱۳۹۲، ص ۸۵).

عوامل و راه‌های ایجاد شادی

الف) رضایت از مقدرات الهی: یکی از راه‌های عمده شاد زیستن، رضایت و خشنودی به قضا و قدر الهی است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّكُمْ إِنْ رَضِيتُمْ بِالْقَضَاءِ طَابَتْ عِشَّتُكُمْ؛ اگر به مقدرات الهی راضی شدید، زندگی شما شیرین و گوارا می‌شود» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۷۴). یکی از کارشناسان خانواده

می‌گوید: انسان شاد، انسانی است که هرکاری، حتی موفقیت و شکست در هرامری را خواست خداوند می‌داند. خانواده شاد، دارای چنین دیدگاهی است و همیشه بر قدرت لایزال الهی توکل دارد. از این رو، در فرهنگ تربیتی قرآن، اعتماد به خدا، شرط لازم ایمان است «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده/۲۳) روح حاکم بر توکل، اعتماد است و همین اعتماد، همیشه آرام‌بخش است. هر چیزی یا کسی که انسان بتواند به آن اعتماد کند، به اندازه توان و لطف خود، آرام‌بخش و شادی‌آفرین است. حال اگر این اعتماد به سرچشمه همه خیرات و نیکی‌ها و لطف و رحمت بی‌منتها پیوند یابد، آرامش و خوشحالی وافر به همراه خواهد داشت. افراد چنین خانواده‌ای، در همه کارها از تکیه کلام «ان شاء الله» استفاده می‌کنند و اعتقاد آنها به قضا و قدر الهی باعث می‌شود تا خداوند را ناظر بر همه امور خود بدانند و بر این اعتقادند که نشاط و شادی واقعی، تنها در پرتو رضای بودن به رضای خدا به دست می‌آید و غم و اندوه، در شک و ناخشنودی به مقدرات الهی حاصل می‌شود (انصاری، ۱۳۹۷، ص ۳۹).

ب) عبادت و نیایش: یکی از عوامل مهم شادمانی، عبادت است؛ زیرا اعضای یک خانواده مؤمن، غم و اندوه خود را با خداوند مطرح می‌کنند. روشن است که سخن گفتن با کسی که دسترسی به او در هر زمانی امکان‌پذیر است، نشاط‌آور است. از همه مهم‌تر اینکه خداوند از قدرت بی‌پایانی برخوردار است و مشتاق است که بندگان با او سخن گویند و از او کمک بخواهند تا از این قدرت برای یاری رساندن به آنها استفاده کند امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «غم و اندوه خود را

در پیشگاه خداوند مطرح کن تا غم‌های تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند». امام علی علیه السلام در اوصاف متقین می‌گوید: «روز را به شب می‌رساند با سپاس‌گزاری؛ و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا؛ شب می‌خوابد، اما ترسان؛ و برمی‌خیزد، ولی شادمان. می‌ترسد؛ برای اینکه دچار غفلت نشود و شادمان می‌گردد؛ برای فضل و رحمتی که به او رسیده است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۱). بر همین اساس است که معمولاً خانواده‌های مذهبی آرامش بیشتری دارند که نتیجه آن، شادی نیز هست (انصاری، ۱۳۹۷، ص ۴۰). از طرفی دعا، ذکر و یاد خداوند متعال از عوامل نشاط و دلخوشی مؤمنین است. کسی که به خدا محبت دارد، طبعاً به یاد اوست و از یاد او لذت می‌برد و تمام دلخوشی و لذتش به این است که به یاد او مشغول باشد؛ چنانچه در دعای سحر امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي»؛ با یاد تو دام زنده است. اگر یاد تو نباشم، دل من می‌میرد؛ چون به غیر تو دلخوشی و امیدی ندارم (اکبری، ۱۳۸۰، ص ۴۹). اینک خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه برای اینکه بتواند روحیات معنوی و عرفانی خود را رشد دهد نیاز است در همه امورات زندگی به عبادت مشغول و افراد دیگر را نیز به این امر تشویق نماید و روح عبادت و رضایتمندی از زندگی مخصوصاً از سوی والدین در خانه به شکرانه خداوند متعال با برپایی نماز جماعت، دعاخوانی و غیره پردازند.

ج) صداقت: «صداقت» یکی از صفاتی است که باید در تمامی مراحل زندگی یک فرد رعایت شود. در یک تعریف ساده، صداقت نمایان کردن بی‌کم‌وکاست آن چیزهایی است که در ما وجود دارد. صداقت، فقط گفتن یک جمله راست نیست؛ بلکه تطابق فعل و گفتار فرد با آن چیزی است که در گذشته بوده است، در



حال هست و در آینده خواهد بود (صداقت در خانواده،
<https://rasekhoon.net/article/show/902586>).

«ای جان فدای آن که دلش با زبان یکی است» و این همان «گوهر صداقت» است که هر جا یافت شود و در هر کس تجلی یابد، نفیس و ارزشمند است.

بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری و اختلافات خانوادگی و مشاجرات میان دوستان و فامیل‌ها، و حتی تنش‌ها و نزاع‌ها، پدیده‌ای است که از «بی صداقتی» و «ناخالصی» به وجود می‌آید و مگر «نفاق» هم نوعی عدم صداقت نیست؟ «فریب» نیز، جلوه دیگری از ناراستی در گفتار و رفتار است و ... کم نیست «طلاق»‌هایی که ریشه در عدم صداقت در مراحل اولیه ازدواج در اظهارات، ادعاها، وعده‌ها، وانمودکردن‌ها و پاسخ‌هاست. با این حساب، صداقت، استوارترین بنیانی است که دوستی‌ها، مشارکت‌ها، ازدواج‌ها و ... بر آن استوار می‌گردد و بدون آن، همه این بنیان‌ها در معرض فروپاشی و گسیختگی است.

کسی که در گفتار، صادق و راست باشد، از دروغ پرهیز می‌کند، چه به شوخی چه جدی. بنابراین، اگر در روابط خانوادگی، با همسر و فرزند صداقت داشته باشد، دچار نزاع‌ها و اختلافات و قهر و طلاق نمی‌شود و این خانواده در آرامش و سپس همیشه بانشاط و در شادی به سر می‌برند؛ مخصوصاً در وعده و عیدها؛ زیرا «صدق در عهد»، وفای به قول‌ها و قرارها و تعهدات، فریب‌دادن، ریا، تظاهر، نفاق را از بین می‌برد و اعتماد به طرف مقابل ایجاد خواهد شد.

این گونه صداقت‌ها، معیار و ملاک مسلمانی و نشانه نزدیکی فکری و عملی به صاحب شریعت، حضرت رسول ﷺ است که فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي عَدَاً فِي الْمُؤَقَفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِالْأَمَانَةِ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ...؛ نزدیک‌ترین شما به من در موقف قیامت، کسی است که راست‌گوتر امانت‌دارتر و باوفا تر به پیمان باشد» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۶؛ محدثی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸).

۲۲۱



عوامل شادی و نشاط در خانواده مبتنی بر سبک ...

بنابراین باید مراقب باشیم که ذره‌ای از صداق کم نگذاریم. یکی از عناصر محبوبیت، صداقت است. غالباً مردم با شخصی که صادق است و فریبی در کارش نباشد، به راحتی همراه و همدل می‌شوند و انتظارشان را از او، به حداقل می‌رسانند. برخی زرنگی را عدم صداقت می‌دانند؛ درحالی‌که اوج موفقیت در صداقت است. البته باید اشاره کنیم برخی از افراد مخصوصاً در میان اعضای خانواده به خاطر دسته‌ای از دلایل و ویژگی‌های فردی دست‌به‌دامن دروغ می‌زنند که چنین اموری نیاز به اصلاح دارد که عبارت‌اند از:

۱. ترس، عمده‌ترین عامل دروغ‌گویی: براساس بررسی‌هایی که انجام شده، عمده‌ترین عامل دروغ‌گویی در خانواده، «ترس» معرفی شده است. زن از ترس شوهرش دروغ می‌گوید؛ مرد از بیم همسرش؛ و فرزند از ترس والدینش. در حقیقت این رفتار ماست که به اطرافیان آموزش می‌دهد که دروغ بگویند. مثلاً وقتی به بچه می‌گوییم: این اسباب بازی را چه کسی خراب کرد؟ و بچه می‌گوید من، واکنش ما به دو صورت است: یا تنبیه بچه؛ و یا ناراحت شدن و گفتن جملاتی مثل مرا عصبانی کردی. لذا بچه می‌آموزد که بیان حقیقت یا به خودش ضرر می‌رساند یا به والدینش. همسران نیز همین گونه‌اند؛ وقتی همسری دروغ می‌گوید، یا به این علت است که نمی‌خواهد طرف مقابل اذیت شود یا دوست ندارد خودش به



در دسر بیفتد». بنابراین ما باید فضای ترس را به حداقل برسانیم و همیشه نسبت به اشتباهات دیگران به گونه‌ای برخورد کنیم که آنها مجبور به دروغ‌گویی نشوند؛ البته خود فرد هم باید بداند دروغ وسیله‌ی نجات او نیست. فرد دروغ‌گو بالاخره در مرتبه‌ی دوم یا سوم و گاهی در همان مرتبه‌ی اول رسوا می‌شود و باید تا مدت‌ها خفت و شرمندگی این عمل زشت را تحمل کند و در صورت ادامه این رفتار اعتماد دیگران را نیز از دست خواهد داد. هنگامی که فضای اعتماد از بین می‌رود، نه تنها دروغ که صدق نیز کارآیی خود را از دست می‌دهد. یعنی اگر به واقع برای فرد، مشکلی هم پیش بیاید، ادعای او در نزد دیگران، هم ردیف دروغ‌هایش می‌شود. اگر همه ما به خوبی داستان چوپان دروغ‌گور را به یاد داریم، به علت کثرت مصداق‌هایی است که در زندگی با آن مواجه بوده‌ایم (صداقت در خانواده، <https://rasekhoon.net/article/show/902586>).

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «اگر زن احساس کرد شوهرش به او دروغ می‌گوید یا برعکس و هر کدام احساس کردند دیگری در اظهار محبت صادق نیست، این دیگر پایه‌های محبت را سست خواهد نمود. اگر می‌خواهید محبت باقی بماند، اعتماد را حفظ کنید و اگر می‌خواهید زندگی پایدار بماند، باید محبت را نگه دارید» (حاج علی اکبری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

ما باید فضای خانواده را به گونه‌ای هدایت کنیم که افراد خانواده، نجات خود را در گرو صداقت در گفتار و رفتار خویش بدانند و این امر زمانی محقق می‌شود که رفتار و گفتار ما برای خانواده امنیت خاطر لازم را فراهم کند؛ یعنی آنها باور کنند که دانستن حقیقت باعث خشنودی ما می‌شود. اگر در

خانواده، صداقت در گفتار و رفتار از دست برود، تمام راه‌های تقویت و تحکیم خانواده نیز از دست می‌رود. در چنین فضایی زنی را در نظر بگیرید که می‌خواهد محبت خود را به همسرش ابراز کند. مثلاً منزل را حسابی مرتب می‌کند، غذای خوشمزه‌ای می‌پزد و با روی باز به استقبال شوهر می‌شود. در مواجهه با چنین صحنه‌ای، ممکن است مرد بگوید: چه نقشه‌ای کشیده‌ای یا چه خواسته‌ای داری که این چنین به سرووضع خانه و خودت رسیده‌ای؟! در چنین شرایطی شوهر این‌گونه رفتارها را کمتر به پای محبت و علاقه همسرش می‌گذارد؛ چرا که صداقت در این خانواده کم‌رنگ شده است. در روایت آمده است: «النِّجَاهُ فِي الصَّدَقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۴). اعتقاد عمیق و باور قلبی به این روایت، راستی و صدق را در وجود ما مستقر می‌کند. کسی که این روایت نصب العین اوست، تنها راه برون‌رفت از مخمصه و شرایط سخت را در راست‌گویی و راست‌کرداری جستجو می‌کند و ترس از عواقب راست‌گویی خود نیز نخواهد داشت

(صداقت در خانواده، <https://rasekhoon.net/article/show/902586>).

۲. چشم‌پوشی از دروغ افراد، در فضای خانواده: از سوی دیگر باید دقت کنیم که چنانچه شاهد دروغ یکی از افراد خانواده بودیم، جایزه برملا کردن آن و متهم کردن فرد به دروغ‌گویی نیستیم. باید مراقب باشیم که تصریح بر دروغ‌گویی همسر و یا فرزند خود نداشته باشیم؛ تا با این عمل، او را در چاه دروغ حبس نکنیم. بلکه به عکس باید خطای او را بپوشانیم و پیوسته وانمود کنیم که دروغی گفته نشده است. اگر همسر شما در پی انفاق، چیزی گفت که خیلی‌ها آن را تکذیب کردند و شما از او دفاع کردید و به او اطمینان دادید که هرگز او را دروغ‌گونی دانید. با



این رفتار خود، او را به قلعه‌ی صدقی راهبری می‌کنید که دیگر حاضر به خروج از آن نمی‌شود. در روایت آمده است که اگر چهل نفر شهادت بدهند که فلانی، فلان کار را کرده و یا فلان منظور را داشته است و شخص متهم آن را تکذیب کند، باید بدون اعتنا به ادعای آن چهل نفر، سخن خود شخص ملاک ما باشد. توجه کنید، در روایت گفته نشده است که شخص باید قسم بخورد تا سخن او را بپذیرید؛ بلکه همین که خود او بگوید که چنین چیزی و یا چنین منظوری در میان نبوده است برای شما کفایت می‌کند. مثلاً چنانچه چند نفر به شما بگویند که خواهر همسران نسبت به شما چنین توهینی کرد یا چنین برخوردی کرد، بعد او بگوید که منظور من چنین و چنان نبود؛ طبق روایت باید حرف این شخص برای شما حجت باشد نه حرف دیگران (همان).

۳. سخن راست و بجا: نکته‌ی ظریفی که باید دقت شود آن است که دروغ گفتن جایز نیست؛ اما هر راستی هم شایسته‌ی گفتن نیست چه بسا سخنان راستی که منشأ کدورت‌ها و دشمنی‌ها شده است! مثلاً شما به خانه‌ی مادرتان می‌روید و برادرتان درباره‌ی همسر شما سخنی می‌گوید که اگر همسران مطلع شود، از او می‌رنجد. قطعاً گفتن این سخن به مصلحت شما، همسر و برادرتان نیست؛ پس می‌بینیم که هر راستی گفتنی نیست. به قول یکی از روانشناسان چیزی که غالباً به خطا باز می‌شود، دهان است. چرا فراموش می‌کنیم که برای حرف زدن هیچ وقت دیر نیست؛ اما حرفی که زده شد، برای برگرداندن آن حتی بعد از یک لمحّه (چشم به هم زدن)، خیلی دیر است». حضرت علی علیه السلام در این خصوص معیاری به دست ما می‌دهند.

ایشان در وصف متّقین می فرماید: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) یعنی گفتار متّقین درست و صواب است. سخن درست و صواب دو ویژگی دارد: اول آنکه حق است و دوم آنکه بجا است. اگر کلامی حقیقت داشت ولی در جای خود گفته نشد، سخن ناصواب است و ممکن است منشأ دشمنی، اختلاف، کدورت، پریشان خاطری، سوء ظن، ناامیدی و... شود. باید دقت داشته باشیم که «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد». البته باید توجه داشت که گاهی لاپوشانی و کتمان کردن بعضی مسائل و یا ابراز نکردن احساسات نیز خطاست بارها اتفاق افتاده که ما به دلیل احساس خاصی ناراحت هستیم اما وقتی همسرمان و یا اطرافیان از ما می پرسند چه شده؟ می گوییم چیزی نشده! درحالیکه می توانیم بگوییم فعلاً نمی توانم در این مورد با شما صحبت کنم. این عمل از یک سوبه روابط همسران آسیب می زند و از سوی دیگر باعث بروز بیماری های جسمی و روانی می شود؛ به طوریکه دانشمندان در تحقیقی کشف کردند که بیشتر بیماران سرطانی، افرادی هستند که تمایل به پنهان کردن رنجش خود دارند (صداقت در خانواده،

[.https://rasekhoon.net/article/show/902586](https://rasekhoon.net/article/show/902586)

۴. دروغ مصلحتی یا دروغ منفعتی!؛ برخی دروغ ها به عنوان دروغ های مصلحتی گفته می شوند؛ در حالیکه بسیاری از دروغ ها، دروغ منفعتی هستند که لباس تنگ مصلحت پوشیده اند. اغلب دروغ هایی که برایشان جواز صادر می کنیم، دروغ منفعتی است که معمولاً در اذهان عامه با دروغ مصلحتی اشتباه می شود. مثلاً سرکلاس دیر حاضر می شویم؛ و هزار و یک بهانه و دلیل در نزد خود ردیف می کنیم که مثلاً حرمت آبروی مؤمن از حرمت خانه ی خدا بالاتر است! در

نتیجه با خیالی آسوده برای موجه کردن تأخیر خود دروغی سرهم می‌کنیم که آبرویمان نرود.

امام صادق علیه السلام، تنها در دو مورد خاص، دروغ مصلحتی را جایز می‌داند: اول به خاطر حفظ جان مسلمان و دوم برای اصلاح ذات البین (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۹۶)؛ مثلاً چنانچه میان زن و شوهری فاصله‌ای ایجاد شده است که از هیچ راه دیگری نمی‌توان این دورا به هم نزدیک کرد، می‌توان با نقل سخنان محبت‌آمیز و خوشایند - اگرچه این سخنان هرگز گفته نشده باشند - از سوی هریک به دیگری، این دورا به هم نزدیک کنیم (صدقت در خانواده، <https://rasekhoon.net/article/show/902586>).

د) هدیه دادن: معمولاً آدمی وقتی حاجتی دارد که نمی‌تواند آن را برآورده کند، یا اگر اعضای خانواده با هم کدورت داشته باشند، محزون می‌شود؛ اما اگر افراد خانواده نیازهای یکدیگر را برطرف کنند، روح شادمانی بر فضای خانه حاکم خواهد شد؛ به خصوص اگر پدر که مدیر خانواده بوده، به نیازهای همسر و خانواده‌اش توجه کند، سبب آرامش خاطر و شادمانی آنها می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَطْرَفُوا أَهْلِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِّنَ الْفَاكِهَةِ وَاللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ»؛ هر جمعه برای خانواده خود مقداری میوه و گوشت بخرید تا اینکه جمعه شاد باشند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۹۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۹۱). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَمَنْ حَسَنَ بَيْتُهُ بِأَهْلِيهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ»؛ کسی که به خانواده‌اش بهترینکی و احسان کند، خداوند بر عمرش می‌افزاید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۱۹). براین اساس، هدیه یکی از مهم‌ترین عوامل سرور و شادمانی همسر، فرزندان و والدین است؛ زیرا باعث رفع کدورت است

به خصوص آن که هدیه ای دریافت می کند، شاد می گردد. پیامبر اعظم ﷺ می فرماید: «تَهَادُوا تَحَابُّوا تَهَادُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالصَّغَائِنِ؛ هدیه دهید؛ هرچند که نَبَق (میوه درخت سدر که ریزترین میوه هاست) باشد؛ زیرا هدیه، دوستی و همدلی را زنده می کند» (همان، ج ۵، ص ۱۴۴؛ انصاری، ۱۳۹۷، ص ۴۳).

(د) مسافرت: زندگی در مکان خاص به صورت همیشگی، سبب گرفتگی روحی و از دست رفتن شادی می شود. از این رو، مسافرت، نیاز هر فرد و خانواده است. اصل سفر، فرح انگیز است؛ چون تغییر محیط و هوا و جابه جایی انسان، نشاط آور است. امروزه، پزشکی ثابت کرده است که یک مسافرت مطلوب، از صدها قرص و داروی مسکن و ویتامین، تأثیر بیشتری دارد. پدر و مادر می توانند با زیرکی و هوشیاری، حتی با داشتن امکانات اندک و انجام مسافرت های کوتاه مدت و کم خرج، روحیه فرزندان خود را شاد نگه دارند و از این رهگذر، خود نیز شادمان و بانشاط باشند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «سَافِرُوا تَصِحُّوا»؛ مسافرت کنید تا سالم بمانید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۶۷؛ انصاری، ۱۳۹۷، ص ۴۶). قرآن کریم این مهم را با دعوت «سیرو فی الارض»؛ سفر کنید در زمین (انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹) بیان کرده است، تا آثار و برکات بی شماری نصیب صاحب بصیرت شود (لقمانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰).

(ح) شوخی و مزاح: طبیعت انسان، مزاح را می پسندد و با آن شاد می شود؛ زیرا شوخی صحیح و هدف دار، عناصر شادی بخش را در لایه های روان آدمی فرو می برد. یکی از ویژگی های خانواده متعادل، همین است که شوخی و مزاح صحیح، در آن رواج دارد و افراد آن، بدین وسیله روحیه خود را شاد و بانشاط نگه می دارند. سیره پیامبر خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام بر همین بود که به قصد





شاد کردن خانواده و دیگران، مزاح می کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنِّي أَشْرَحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ من مزاح می کنم؛ اما جز حق نمی گویم» (ابن ابی حدید، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۳۰). حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «كان رسول الله ﷺ لَيْسُرُ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعِبَةِ وَكَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمُتَغَبِّسَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ»؛ پیامبر اسلام فرمود: هرگاه مردی از اصحابش را غمگین می یافت او را با شوخی خرسند می ساخت و می فرمود: خداوند دشمن دارد کسی را که در روی برادرش چهره درهم کشد (شهید ثانی، ۱۳۹۰، ص ۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۶۱). گفتنی است، شوخی باید طوری باشد که: اولاً، با گناه توأم نباشد؛ یعنی با مسخره کردن دیگران یا غیبت و دروغ، فضای شادی و نشاط ایجاد نکنیم. ثانیاً، به وقار و شخصیت آدمی لطمه نزند. امام علی علیه السلام فرمود: «كَثْرَةُ الْمَزَاحِ تُسَقِّطُ الْهَيْبَةَ»؛ زیاد شوخی کردن، از وقار انسان می کاهد (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۹؛ انصاری، ۱۳۹۷، ص ۴۷).

نتیجه گیری

انسان موجودی است که تمایل دارد برای رسیدن به تکامل و سعادت شیرین و لذت بخش، رفتارها و گفتارهای نیکو در خود نهادینه کند تا بتواند بر اساس نیاز و اهداف خود با دیگران ارتباط برقرار کند. بنابراین، در راستای چنین هدف و نگرشی نیازمند آن است که با خلق خوی مناسب زمینه شادابی و نشاط در کانون خانواده و جامعه ایجاد کند. به همین دلیل، پرداختن به این امر از ضروریات اسلامی است که بدون الگوگیری از کردار و گفتار رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام برای رسیدن به آرامش دنیوی و سعادت اخروی میسر نخواهد بود. از طرفی خانواده به عنوان اولین نهاد جامعه

برای ایجاد روابط پرنشاط و شادی به خصوص در عصر حاضر که فرهنگ غرب با استفاده از فضاهای مجازی توانسته در خانه‌های ایرانی و اسلامی نفوذ کند و با پذیرفتن آنها به تجمل‌گرایی و دغدغه‌های بدون نیاز و لازم در زندگی‌های خود، نشاط و شادی اسلامی را از والدین و فرزندان بگیرد.

بنابراین برای ایجاد نشاط و شادی در خانواده به سبک دینی و اسلامی نیازمند آن است که جایگاه نشاط، مصادیق و عوامل آن را شناخت؛ تا شادی‌های پسندیده و با اصالت اخلاق اسلامی جایگزین شادی‌های ناپسند و غیراخلاقی با سبک غربی، شود. براین اساس با توجه به مطالبی که در مقاله ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت:

۱. نهادینه کردن رضایت به قضا و قدر الهی، ذکر و یاد خداوند متعال و دیگر امور معنوی در خانواده توسط والدین از موفقیت‌ها و پیروزمندی‌های آن خانواده در جهت ایجاد یک زندگی شیرین توأم با شادی و نشاط خواهد بود.
۲. اصلاح و توجه به بعضی از امور از جمله دور کردن ترس، چشم‌پوشی از دروغ افراد در فضای خانواده، سخن گفتن مطالب راست با در نظر گرفتن شرایط مکانی و زمانی، صفت پسندیده صداقت را که به عنوان یکی از عناصر محبوبیت، همدلی و همراهی است در بین افراد خانه ایجاد کرد.
۳. مسافرت کردن، هدیه دادن و شوخی و مزاح بدون دروغ و گناه از عوامل دیگر جهت ایجاد شادی و نشاط در خانواده است.
۴. خانواده برای به دست آوردن شادی و نشاط با توجه به مبانی دینی و اسلامی سبک‌های مختلفی در زندگی خود با همراهی و مشورت اهل خانه برای ایجاد سرگرمی‌ها و تفریحات مناسب در محیط‌های مذهبی، پیردازند. هرچند ساختن تفریحگاه‌ها، مراکز ورزشی و تولید نرم‌افزارهای بازی به سبک دینی که



مایه رشد و تعالی انسان باشد از سوی محققان و مسئولین نظام لازم و ضروری است.

۵. با توجه به قرن حاضر، تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های مختلفی از سوی دشمنان به منظور برطرف کردن خلأهای عاطفی و زندگی‌های روزمره بدون هدف و کار و تلاش و همچنین دور کردن انسان از تفکرات اسلامی همراه با شیوه‌های جذب کننده درصدد آن هستند که خانواده به ویژه زنان را به سبک غربی رو بیاورند که این مسئله باعث شده به مرور زمان بر روحیات و حیات انسان‌ها از جمله: بی‌اهمیتی نسبت به همدیگر، درخواست توقعات بی‌موقع و ناتوان از همدیگر و غیره، تأثیر بگذارد؛ که لازم است خانواده و جامعه برای کنترل این امر با در نظر گرفتن آگاهی و شناخت تربیتی، محدودیت‌هایی را جهت استفاده صحیح اعمال کنند.

۶. آگاهی، ایجاد معرفت و بصیرت و در نهایت جهاد تبیین نسبت به مسائلی همچون هجوم فرهنگ‌های غربی از سوی خانواده لازم و ضروری است تا گرفتار تقلیدهای کورکورانه و تأثیرات فرهنگ آنها نشوند مخصوصاً قشر نوجوان و جوان که می‌پندارند گرایش به تفریحات و سرگرمی‌هایی به سبک غربی باعث شادی مداوم آنها خواهد بود درحالی‌که چیزی جز زوال و پوچی و دوری از معنویات اسلامی نیست.

۷. توجه به عواملی جهت ایجاد زندگی بانشاط و شادی با سبک زندگی اسلامی را می‌توان به برنامه ریزی در ساعاتی از زندگی‌های روزمره جهت مطالعه کتاب مانند خواندن کتاب‌های دینی و رمان‌های مذهبی، زناشویی، تربیت فرزندان و داستان‌ها و غیره همراه با تشویق‌ها و ارائه شیوه‌های مناسب جهت جذب اعضای خانواده.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن ابی حدید، عبدالحمید بن هبئه الله، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، (محقق و مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم)، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی؛
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، (محقق و مصحح: علی اکبر غفاری)، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، تحف العقول (محقق و مصحح: علی اکبر غفاری)، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۴. امین خندقی، جواد، ۱۳۹۱، شناخت و بررسی شیطان پرستی، قم: مؤسسه فرهنگی و لاء منتظر (عجل الله)
۵. انصاری، علیرضا، ۱۳۹۷، عوامل مؤثر در شادی خانواده‌های مذهبی، ره توشه خانواده، ش ۱۵۷، ص ۴۸-۳۵.
۶. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه، چ چهارم، تهران: دنیای دانش.
۷. پسندیده، عباس، ۱۳۹۰، هنر رضایت از زندگی، تهران: معارف.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غرر الحکم و درر الکلم، (محقق و مصحح: مهدی رجائی)، چ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۹. حاج علی اکبری، محمد جواد، ۱۳۹۲، مطلع عشق: گزیده رهنمودهای حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای (مدظله)، تهران: انقلاب اسلامی.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران: روزنه.
۱۲. سجادی، جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، چ چهارم، تهران: کومش.



۱۳. شریفی، عنایت‌الله و مهرعلی لطفی، ۱۳۹۲، سبک زندگی خانوادگی در قرآن و سنت پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام)، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۱۴، صص ۱۰۰-۸۱.
۱۴. شمس‌الدینی، خداداد، ۱۳۸۸، معیارها و شرایط شادی در اسلام (۲)، فرهنگ کوثر، ش ۷۷.
۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۳۹۰، کشف‌الریبه، چ سوم، بی‌جا: دارالمرتضوی للنشر.
۱۶. صرفه‌جو، علی‌اصغر، ۱۳۸۷، اسلام مردم را به شادی دعوت می‌کند، خیمه، ش ۴۳.
۱۷. طباطبایی‌نسب، مجتبی، ۱۳۹۹، بررسی و تحلیل عوامل جامعه‌شناختی موثر بر نشاط و شادی، رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، ش ۳، صص ۲۷۹-۲۵۱.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفترانتشارات اسلامی.
۱۹. _____، ۱۳۷۰، سنن‌النبی، (محقق: محمد هادی فقهی)، چ پنجم، بی‌جا: کتابفروشی اسلامیة.
۲۰. عباسی‌ولدی، محسن، ۱۳۹۷، بازی‌های عسلی و غسل‌های بدلی: نقش بازی در تربیت فرزند، چ ششم، قم: آیین فطرت.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، تفسیرالعیاشی، (محقق: هاشم رسولی)، تهران: مکتبه‌العلمیه‌الاسلامیه.
۲۲. کریمی‌نیا، محمدعلی، ۱۳۸۲، الگوهای تربیت اجتماعی، چ سوم، قم: نشر پیام مهدی (عجل‌الله)

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، (محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم والمواعظ، (محقق و مصحح: حسین حسینی بیرجندی)، قم: دارالحدیث.
۲۵. مازوچی، طاهره، و دیگران، ۱۳۹۱، شادی از منظر مکتب اسلام و روان شناسی، سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ش ۱، ص ۱۳۹-۱۲۰.
۲۶. محدثی، جواد، ۱۳۹۱، اخلاق معاشرت، چ سی و سوم، قم: موسسه بوستان کتاب.
۲۷. محمدی الریشه‌ری، محمد، ۱۳۷۵، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۳، انسان سازی در قرآن، (محقق: محمدحسین اسکندری)، چ پنجم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، قم: صدرا.
۳۱. معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی معین، (مصحح: زهرا اسفندیاری و شیما جراحی)، چ سوم، تهران: دیبا.
۳۲. موسوی کاشمیری، مهدی، ۱۳۸۱، موسیقی در جامعه اسلامی، پیام زن، ش ۱۳۱.
۳۳. میرشاه جعفری، ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۱، شادمانی و عوامل موثر بر آن، تازه‌های علوم شناختی، ش ۳، ص ۵۸-۵۰.
۳۴. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۵. اعتراف غربی‌ها به فقدان رابطه میان ثروت و شادی، <https://shabestan.ir/mobile/detai/news/693353>
۳۶. <https://rasekhoon.net/article/show/902586>.

۳۷. <https://hawzah.net/fa/Article/View/95282>.

۳۸. <https://www.irna.ir/news/83323348>.

۲۴۴



دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات کودک و خانواده

رویکردهای اخلاقی به سقط جنین

سحر نعمتی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

چکیده

این مقاله، با روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی و تحلیلی و با هدف معرفت‌افزایی در باب سقط جنین تدیون یافته است. در رابطه با سقط جنین چند رویکرد مطرح است: یکی از این رویکردها، رویکردهای اخلاقی همچون رویکرد محافظه‌کارانه است که معتقد است: سقط جنین، کشتن انسانی بی‌گناه است و این عملی کاملاً غیراخلاقی و ناپذیرفتنی است. رویکرد دیگری با نام آزادی خواهان، هیچ دلیلی برای غیراخلاقی بودن سقط جنین نمی‌بینند و سقط جنین را در هر شرایطی جایز می‌دانند. در نهایت رویکرد اعتدالی، در مواردی که جنین هنوز کاملاً شکل نگرفته، آن را اخلاقاً جایز دانسته و در مواردی که جنین به قالب انسانی در آمده است، سقط آن را غیراخلاقی برشمرده‌اند. شرع مقدس اسلام نیز با استناد به آیات قرآن کریم و روایات از حیات جنین، از هنگام استقرار نطفه در رحم زن تا تبدیل شدن آن به جنین حمایت کرده و سقط جنین را غیراخلاقی دانسته است، بنابراین، از میان رویکردهای مطرح، رویکرد اخلاقی محافظه‌کاران بیشترین مطابقت را با نظر اسلام در رابطه با سقط جنین را دارا است.

کلیدواژه‌ها: سقط، جنین، رویکرد اخلاقی، رویکرد محافظه‌کاران، رویکرد آزادی خواهان، رویکرد اعتدال‌گرایان

مقدمه

سقط جنین یکی از مسائل مهم در جوامع مختلف بشری است که بنا بر بررسی‌های صورت گرفته در دیدگاه‌های مختلف بشری، از گسترده‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل و مشکلات در عصر حاضر محسوب می‌شود؛ چرا که دغدغه‌های فراوانی را برای خانواده‌ها و زنان ایجاد می‌کند. سقط جنین گاه بدون اهداف و گاه به دلایل درمانی و... برای جلوگیری از ایجاد ضررهای احتمالی، بر خانواده‌ها و نیز جامعه تحمیل می‌شود، اما آن چه که واضح و مبهم است این است که سقط جنین در واقع کوشش انسان در جهت نابودی نسل خود است که از لحاظ اخلاقی کار شایسته و قابل تأییدی نیست. از سوی دیگر در شرع اسلام از حیات جنین از هنگام استقرار نطفه در رحم زن و آغاز مراحل رشد و تبدیل شدن آن به علقه، مضغه و... حمایت شده است؛ چرا که از بین بردن آن در هر مرحله‌ای، باتوجه به نص صریح آیات قرآن کریم و نیز روایات معصومین علیهم‌السلام غیراخلاقی و غیرانسانی محسوب می‌شود.

اهمیت بحث و پرداختن به سقط جنین به جهت اخلاقی زمانی آشکار می‌گردد که وجود دلایل غیراخلاقی و مسائل اجتماعی مانند داشتن فرزند زیاد، مخفی نمودن روابط نامشروع، تجاوز به عنف و... زمینه مساعدی را برای سقط جنین در میان زنان باردار فراهم آورده است. از این رو، به نظر می‌رسد که بحث در رابطه با رویکردهای اخلاقی در سقط جنین ضروری باشد.

مکاتب مختلف رویکردهای اخلاقی گوناگونی ارائه کرده‌اند که می‌توان به رویگرهایی چون محافظه‌کاران، آزادی خواهان و اعتدالی اشاره نمود. از سوی

دیگر، دین اسلام نیز ارزش خاصی برای نوع انسان قائل است. بنابراین، در بحث سقط جنین به رویکردهای اخلاقی پایبند هست، حال سؤالی که پیش می‌آید این است که رویکردهای اخلاقی سقط جنین چیست؟ و اینکه کدام یک از رویکردها با نظر شرع مقدس اسلام همخوانی دارد؟

نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی، سعی دارد منحصرراً رویکردهای اخلاقی سقط جنین و نیز احکام خاص آن را با توجه به مستندات قرآنی و تفسیری آن بیان کند تا گامی مؤثر در جهت آگاهی بخشی در باب مسائل اخلاقی سقط جنین بردارد.

مفهوم‌شناسی

۱. جنین

«جنین» در لغت به معنای آنچه پوشیده و پنهان است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۹۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۲۶) و به بچه در رحم مادر نیز از آن روکه پوشیده و پنهان است، جنین گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۱). بنابراین، محصول حاملگی که مبدأ آن استقرار نطفه در رحم و انتهای آن لحظه ماقبل ولادت است، به دلیل اینکه به وسیله رحم و زاهدان مادر پوشیده است، جنین نامیده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۱).

در اصطلاح علوم زیستی و جنین‌شناسی، به موجود حاصل از لقاح از سه تا هشت هفتگی رویان و پس از هشت هفتگی تا زمان تولد، جنین گفته‌اند (مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۴۸۷). واژه «جنین» در



متون فقهی و حقوقی مترادف با «حَمْل»، یعنی بچه در رحم مادراز ابتدای بارداری تا تولد، به کار می‌رود (حَلّی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۶). بنابراین، مفهوم «جنین» به معنای فرزند حاصل از لقاح است که قبل از تولد در رحم مادر پوشیده و پنهان است.

۲. سقط

«سقط» در لغت به معنای سقوط و افتادن (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۷۷) و افکنده شدن چیزی از مکان بلند به مکان پائین و نیز هر چیز بی ارزشی که کم به حساب آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۸)، آمده است. همچنین سقط به معنای اجهاض (انصاری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۹۴)، یا انداختن جنین از رحم قبل از کامل شدن آن است (مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۴۸۷). راغب اصفهانی در مفردات چنین آورده است: دو معنی فوق؛ یعنی سقوط و پستی با هم در هر دو عبارت، یعنی سقوط از بلندی و پستی و فرومایگی، معتبر است. از این رو، می‌توان گفت که عبارت، اَسْقَطَتِ الْمَرْأَةُ، درباره زنی به کار می‌رود که بچه‌اش را قبل از تولد طبیعی‌اش سقط کند و بیندازد که به آن بچه هم سَقَطُ گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص: ۲۲۹).

از نظر علم پزشکی، سقط جنین به ختم حاملگی قبل از هفته بیستم بارداری، یا زمانی که جنین کمتر از ۵۰۰ گرم وزن داشته باشد، گفته می‌شود (قادری پاشا و امینیان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸). در اصطلاح فقها عبارت است از: اینکه زن و یا حیوانی، جنین خود را ناقص الخلقه یا قبل از تکمیل



مدت حمل به صورت مرده یا زنده که نتواند زنده بماند، چه با اختیار خود، همچون مصرف دارو و چه به غیراختیار خود، ساقط کند. فقیهان بدان اسقاط جنین و نیز اجهاز هم می‌گویند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱). بنابراین، سقط جنین پایان یافتن بارداری است در هر مرحله‌ای که زندگی و حیات نوزاد جریان دارد.

احکام فقهی سقط جنین

برخی از فقها و نیز جامعه پزشکی در مواردی خاص، سقط جنین را جایز شمرده‌اند که در ذیل به مهم‌ترین آن موارد اشاره می‌کنیم:

الف) قاعده اضطرار

برخی معتقدند: با استناد به قاعده اضطرار، حرمت سقط جنین رفع می‌شود. این گروه با استناد به آیه سوم سوره مائده که می‌فرماید: «... فَسِنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده: ۳)؛ ... اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه زیادتیر که به طرف گناه متمایل شود می‌تواند بخورد، که خدا آمرزگار رحیم است.» در حدیث نبوی «رفع» که می‌فرماید: «رُفِعَ عَنِّي تِسْعَةٌ... مَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱۷). از امت من نه چیز برداشته شده است: ... آنچه توانایی آن را ندارند و آنچه از روی ناچاری انجام می‌دهند...» برخی ادعا نموده‌اند که مقتضای این ادله، رفع حرمت از سقط جنین، به هنگام اضطرار است و همان طور که فقها عموماً به ادله اضطرار برای خوردن مردار فتوا داده‌اند، در مسئله سقط جنین نیز به همین ادله تمسک



می‌شود؛ زیرا فقط امکان حفظ جان یک نفر وجود دارد، مادر در اضطراب سقط جنین، جان خود را حفظ می‌کند و این عمل وی با استناد به ادله فوق، حرمت و ممنوعیتی ندارد. در نهایت، عده‌ای بر اساس بنای عقلا، که در چنین مواردی فرد را مخیر بین دو امر می‌کنند. مادر را مخیر در سقط جنین یا حفظ جان خود می‌دانند. بنابراین، سقط جنین برای حفظ جان مادر، قبل از دمیده شدن روح، اجماعاً و بعد از دمیده شدن روح، بر اساس برخی مبانی، مجاز خواهد بود (انصاری، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱).

ب) جنین نامشروع

در صورتی که حمل از راه زنا و غیرمشروع باشد و حفظ جان و حرمت و آبروی زن متوقف بر سقط جنین باشد، برخی از فقها مانند سید عبدالاعلی سبزواری، مطلقاً سقط جنین را جایز نمی‌دانند. طبق فتوای آیت الله خویی، اگر پیش از دمیده شدن روح در جنین باشد و بقای آن برای مادر حرج و مشکل داشته باشد و امکان سفر به محل دوردستی برای وضع حمل نباشد، سقط جنین جایز است (خوئی و تبریزی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۲) و در صورت دمیده شدن روح، سقط مطلقاً جایز نبوده و زن حامله از زنا، می‌تواند به نقطه دوری سفر کرده و در آنجا وضع حمل کند (همان، ج ۱، ص ۲۳۱).

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ این استفتاء که؛ دختری از زنا حامله شده است، در صورت پی بردن خانواده، احتمال کشتن وی وجود دارد، آیا می‌تواند سقط جنین کند؟ گفته است: در صورتی که واقعاً جان او در خطر باشد و جنین به چهار ماهگی نرسیده باشد، مجاز است سقط جنین کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۹۶).



ج) جنین ناقص

اگر جنین، ناقص الخلقه و یا معلول باشد، بنا به نظر امام خمینی، آیت الله خویی، سقط آن حتی قبل از دمیدن روح جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۲۹۱؛ موسوی خویی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۱۰). همچنین، اگر جنین ناقص یا معلول، پس از تولد به طور یقین موجب عسر و حرج پدر و مادر گردد، فقط قبل از دمیده شدن روح و قبل از آنکه جنین به صورت انسان کامل دربیاید، سقط آن را جایز است (فیاض، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق. ج ۱، صص ۲۹۵-۲۹۶)؛ اما پس از دمیده شدن روح، سقط آن را جایز نمی دانند؛ زیرا جنین ناقصی که روح در آن دمیده شده است، مانند انسان کامل است و ادله حرمت قتل نفس، سقط جنین ناقص را هم شامل می شود (انصاری، ۱۳۸۹ ج ۴، ص ۴۸۸).

د) حفظ سلامت جسمی و روانی مادر

موافقان سقط جنین، در مواردی که سلامت جسمی و روانی مادر در معرض تهدید باشد، برای رعایت حقوق بشر و حقوق زن، اجازه سقط جنین می دهند. اما حفظ سلامتی جسمی و روانی مادر، از نظر شدت و ضعف، دارای مصادیق گوناگونی است:

الف) ابتلای مادر به بیماری صعب العلاج که نیاز به درمان مستمر دارد.

ب) ابتلای مادر به نقص عضو دایمی در صورت ادامه بارداری.

ج) ابتلای مادر به نوعی بیماری که به ظاهر خطرناک نبوده و حیات وی را به

مخاطره نمی اندازد (جیلی طبیبی، ۱، ش ۳۷).



از نظر فقه امامیه سقط جنین برای سلامتی جسمی و روانی مادر، اصولاً مجاز نیست و بعد از دمیده شدن روح، به دلیل آنکه این دو قاعده از قواعد در حق تمامی مکلفین است، نمی‌تواند به نفع برخی (مادر) و ضرر برخی (جنین) مورد استناد قرار بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق. ص ۲۹۴)؛ اما معتقدند: اگر باقی ماندن جنین در رحم مادر، برای سلامتی مادر ضرر داشته باشد و یا موجب عسر و حرج برای او شود، به گونه‌ای که عادتاً توانایی تحمل آن را نداشته باشد، در این حالت سقط جنین پیش از دمیده شدن روح جایز بوده و پس از دمیده شدن روح مطلقاً جایز نیست (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۳).

بنا به نظر آیت الله خویی، اگر بقای جنین در رحم مادر منجر به مرگ مادر شود و پزشکان، سقط جنین را در این مورد تجویز کرده باشند، در این صورت بین وجوب حفظ جان مادر و وجوب حفظ جنین تزامم پیش می‌آید و اگر گفته شود: هیچ یک بردیگری رجحان ندارد، در این صورت مادر بین حفظ جنین و نجات جان خود از راه اسقاط جنین منخیر است (خویی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۲).

در جایی که باقی ماندن جنین در رحم، موجب مرگ مادر گردد و امر دایر باشد بین نجات جان مادر یا جنین، در جواز و عدم جواز سقط جنین در این مورد، میان فقها اختلاف نظر است. از نظر بیشتر فقهای شیعه، سقط پیش از دمیدن روح در جنین، جایز است؛ زیرا در این مورد حفظ حیات مادر بر حفظ جنینی که فعلاً فاقد حیات است، اولویت دارد (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۱۸). اما اگر پس از دمیده شدن روح باشد، سقط جنین جایز نیست؛ زیرا هیچ رجحان شرعی برای نجات جان مادر نسبت به جنین و برعکس وجود



ندارد. در این حالت، باید منتظر ماند که قضای الهی چه چیزی را رقم می‌زند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق.ج. ۱، ص ۲۹۴). طبق دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی، این مسئله از امور مشکل است؛ چراکه مادر و جنین دو نفس انسانی هستند که هیچ کدام بردیگری رجحان ندارند. بنابراین، کشتن یکی به خاطر حفظ دیگری، جایز نیست (همان، ج. ۱، ص ۲۹۴)؛ اما در جواب استفتائی، سقط جنین را فقط در صورتی که جان مادر در خطر باشد، جایز دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج. ۱، ص ۹۲).

رویکردهای اخلاقی سقط جنین

سقط جنین از دشوارترین مسائل اخلاقی است و با اینکه از تاریخ آن بیش از دو هزار سال می‌گذرد، هنوز این مسئله از نظر اخلاقی جای بحث دارد. با بررسی رویکردهای مختلف در مجموع می‌توان سه رویکرد اخلاقی مهم را در قبال سقط جنین به شرح زیر برشمرد:

الف) رویکرد محافظه‌کارانه

از منظر این رویکرد، سقط جنین در واقع کشتن انسانی بی‌گناه است. این نوع کشتن، عملی کاملاً غیر اخلاقی و ناپذیرفتنی است. طبق این رویکرد، جنین هیچ تفاوتی با انسان کامل ندارد. هر حقی را که برای مادر قائل شویم، همسنگ آن را باید برای جنین نیز قائل باشیم. امتیاز این رویکرد اهمیت دادن به ماهیت انسانی جنین و آن را چون انسانی کامل دیدن است. مخالفان سقط جنین در این رویکرد، دو دلیل برای دیدگاه خود ارائه کرده‌اند: اول اینکه، جنین، از لحظه



نخست لقا ح، عضو کاملی از جامعه بشری و یک انسان کامل به شمار می‌رود. دوم قتل هر انسانی از جمله جنین، از لحاظ اخلاقی نادرست است (پالمر، ۱۳۹۶ ص ۹۴)؛ چرا که از بین بردن انسانی که می‌تواند در آینده دارای فعالیت و تجارب لذت بخش باشد، به لحاظ اخلاقی درست نیست؛ چرا که در سقط جنین، جنین از تمام فعالیت‌ها و تجربیات لذت بخشی که در آینده ممکن است مانند یک انسان کامل داشته باشد، محروم می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۵). آیات متعددی از قرآن کریم در رابطه با قتل نفس وجود دارد که به نوعی از این آیات، می‌توان حرمت سقط جنین را استناد کرد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده: ۳۲)؛ هر کس يك انسان را بکشد، بدون اینکه او کسی را کشته باشد و یا فساد در زمین کرده باشد، مثل این است که همه مردم را کشته ...»

غرض خدای تعالی از خلقت افراد این است که نسلی را جانشین نسل سابق کند تا نسل لاحق مانند سابق، خدای را در زمین عبادت کنند. بنابراین، اگر يك فرد از این نوع کشته شود، خلقت خدا تباه شده و غرض خدای سبحان، که بقای انسانیت نسل بعد از نسل بود، باطل شده است و قاتل در مقام معارضة و منازعه با مقام ربوبی برآمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۱۵). علاوه بر آیات قرآن کریم، روایات معصومین علیهم‌السلام نیز بر حرمت سقط جنین دلالت می‌کنند. به عنوان مثال، رفاعه از امام صادق علیه‌السلام چنین روایت می‌کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَرُبَّمَا اخْتَبَسَ طَمُّهَا مِنْ فَسَادِ دَمٍ أَوْ رِيحٍ فِي



الرَّحِمِ فَشَقِيَ الدَّوَاءَ لِذَلِكَ فَتَظَمَّتْ مِنْ يَوْمِهَا أَيْجُوزُ لِي ذَلِكَ ... فَقَالَ لِي لَا تَفْعَلْ ذَلِكَ ... إِنَّ النُّظْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ ثُمَّ إِلَى مُضْغَةٍ ثُمَّ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَإِنَّ النُّظْفَةَ ... سَقِيهَا دَوَاءً إِذَا ارْتَفَعَ ظَمُّهَا شَهْرًا وَجَازَ وَفَتْهَا الَّذِي كَانَتْ تَظْمُتُ فِيهِ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۸)؛ به امام صادق علیه السلام گفتیم: کنیزی خریدهام. گاهی حیض او به خاطر خرابی خون یا باد در رحم بند می آید، دوايي به این منظور می آشامد که در همان روز حیض می بیند... امام فرمودند: چنین نکن (و دوا به او نده). نطفه در رحم قرار گیرد به سوی علقه و به سوی مضغه می رود و سپس به اذن خدا مراتب جنینی خود را طی می کند ... زن اگر یک ماه حیض او بند بیاید و از وقت حیض او بگذرد، دوا نده.

البته مدافعان این رویکرد، سقط جنین را در موردی که جان مادر به شدت به خطر افتاده باشد و راهی برای نجات او جز این عمل نباشد، مجاز می دانند. بنابراین، در مواردی که جان مادر در خطر است و تنها با سقط جان او نجات می یابد، این کار مجاز خواهد بود. در آیه ای دیگر از قرآن کریم می خوانیم: «... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... (انعام: ۱۵۱)؛... و نفسی را که خدا کشتن آن را حرام کرده، جز به حق مکشید... از این آیه به خوبی استفاده می شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و ریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۵۶).

اگر جان جنین و مادر همسنگ و هم عرض باشند، هیچ ترجیحی در میان نیست که ما را در انتخاب مادر و یا جنین مجاز دارد، مگر آنکه گفته شود که جنین انسانی بالقوه و مادر شخصیتی بالفعل است. از این رو، کسانی بوده اند که باتوجه به



حق حیات کامل جنین، هرگونه اقدامی برای نجات جان مادر را که منجر به سقط جنین شود، غیراخلاقی شمرده‌اند (عارفی، ۱۳۸۱، ص ۸۱). در میان فقهای حنفی مذهب، فقیهی به نام ابن نُجیم حالتی را به این شکل تصویر می‌کند و حکم هر یک را بیان می‌کند:

زنی باردار جنینش در رحمش گیر کرده و راه را بسته است و اگر قطعه قطعه نشود، بیم مرگ مادر می‌رود، در این حال اگر جنین مرده باشد این کار اشکالی ندارد و اگر زنده باشد این کار جایز نیست؛ چرا که احیای انسانی از طریق کشتن دیگری در شرع وارد نشده است (یاسین، بی تا، ص ۲۴۸).

ابن عابدین - فقیه بزرگ مالکی مذهب در توضیح این سخن می‌گوید: «اگر جنین زنده باشد و از ادامه حمل آن بر جان مادر ترسان باشیم، سقط آن جایز نیست؛ چرا که مرگ مادر امری است موهوم، پس کشتن انسانی برای امری موهوم جایز نیست (موسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۷).

مدافعان این رویکرد اخلاقی چنین استدلال می‌کنند که جنین انسان، انسانی بی‌گناه است و از طرف دیگر، کشتن انسان بی‌گناه هم خطا است. پس کشتن جنین انسانی نیز خطا است. این استدلال بنیاد نگرش به مسائل زیستی و دآوری اخلاقی در رویکرد اخلاقی محافظه‌کاران شمار می‌رود (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۶۸).

این رویکرد شبیه‌ترین رویکرد به اسلام است. در دین اسلام نیز با توجه به آیاتی که ذکر گردید، سقط جنین، چه پیش از دمیده شدن روح در جنین و چه پس از آن، چه با رضایت والدین باشد یا بدون رضایت آنان و در هر مرحله‌ای از مراحل رشد جایز نبوده و حرام است.

ب) رویکرد آزادی خواهان

در برابر رویکرد محافظه کارانه، رویکردی دیگری به نام آزادی خواه قرار دارند که طرفداران این رویکرد، خود را مدافع حق انتخاب می نامند. آنان از منظری کاملاً آزادی خواهانه به حق سقط جنین می نگرند و هیچ دلیلی برای غیراخلاقی بودن آن نمی بینند. در این رویکرد، جنین جزئی از بدن مادر است و مادر حق تصمیم گیری در مورد بدن خود دارد. پس مادر همان گونه که در بارداری آزاد است، در پایان دادن به بارداری نیز آزاد است. بنابراین، تنها اشخاص اخلاقی دارای حقوق اخلاقی مانند حق حیات و حق مصونیت از قتل هستند. شخص اخلاقی، انسانی است که ویژگی هایی همچون آگاهی، تعقل، استعداد برقراری ارتباط و خودآگاهی دارد و جنین، شخص اخلاقی نیست. پس مشمول حق حیات و حق مصونیت از قتل نیست (پالمر، ۱۳۹۶ ص ۱۰۱). مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ضمن تفسیر آیه «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر: ۹)؛ که به کدامین گناه کشته شدند، می گوید: از ابن عباس نقل شده است که هنگامی که وقت وضع حمل زن فرا می رسید، حفره ای در زمین حفر می کرد و بالای آن می نشست، اگر نوزاد دختر بود، آن را در میان حفره پرتاب می کرد و اگر پسر بود، آن را نگاه می داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۶، ص ۱۷۷). با نهایت تأسف این مسئله به اشکال دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می کند. در شکل آزادی سقط جنین، که به صورت قانونی در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن رواج یافته، اگر عرب جاهلی بعد از تولد نوزادان را می کشت، انسان های متمدن عصر ما آن را در شکم مادر می کشند (همان، ص ۱۷۸).

از این منظر، زن آزاد است که در هر زمانی و به هر دلیلی دست به سقط جنین





بزند و هیچ قانونی، نباید مانع چنین اقدامی گردد؛ چرا که سقط جنین را امری خصوصی و مسئله‌ای شخصی می‌دانند. مدافعان این رویکرد اخلاقی، کوشش‌های متعددی به عمل آورده‌اند تا نشان دهند که جنین، انسان بالفعل نیست. از این رو، تلاش آن‌ها برای نشان دادن ویژگی‌ها و ممیزات انسان بالفعل، بدین منظور است که ثابت کنند جنین فاقد آن ویژگی‌ها بالفعل است. اگر این رویکرد پذیرفته و اجرا شود، سقط جنین در تمام مراحل بارداری حتی تا روزهای پایانی مجاز است و نمی‌توان از حق انسانی جنین برای زیستن طرفداری کرد. بنابراین، نه مشابهت جنین به انسان، نه امکان بالقوه انسان شدن آن، به هیچ روی بنیادی برای این استدلال که جنین دارای حق مهمی برای زیستن است، فراهم نمی‌آورد (وارنوک، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷).

در نهایت اینکه به مصداق آیه کریمه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» (اسراء: ۳۶)؛ چیزی را که درباره آن علم نداری، پیروی مکن...؛ انسان‌ها حق دخالت بی‌مورد در اموری که مربوط به شئون الهی هست، ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۲۶). بنابراین، کسانی که به وسیله سقط جنین، در مقام محدود ساختن نسل برآمده‌اند، مرتکب این گناه شده‌اند. حتی اگر کسی به وسیله پیش‌گیری از بارداری و بدون سقط جنین، بدین کار اقدام کند، گناه سوءظن به خداوند و دخالت در اموری را که مربوط به خداست، مرتکب شده است و اینها همه گمراهی و دشمنی آشکار با خداوند است.

ج) رویکرد اعتدالی

رویکرد میانه و اعتدال بر آن است تا میان مراحل مختلف شکل‌گیری جنین تفاوت نهد و در مواردی که جنین هنوز کاملاً شکل نگرفته، سقط آن اخلاقاً جایز و در مواردی که جنین به قالب انسانی درآمده، سقط آن مجاز نیست. گروهی از فلاسفه اخلاق بر این باورند که جنین در دوره‌ای که توانایی احساس درد و لذت را داشته باشد، به مثابه یک انسان کامل در نظر گرفته می‌شود. این اتفاق در سه ماهه اول بارداری رخ می‌دهد. بنابراین، سقط آن تا پیش از این دوره، به لحاظ اخلاقی جایز و پس از آن جایز نیست (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۵).

بدین ترتیب، این رویکرد بر آن است تا از طریق تفاوت نهادن میان مراحل بارداری در مرحله‌ای، آن را مجاز دارد و در مرحله‌ای ممنوع بداند. فلذا؛ طرفداران این رویکرد غالباً بر این عقیده بودند که جنین تا چهار ماهگی فاقد روح است و در چهار ماهگی است که روح در آن دمیده می‌شود. از یک سو، برخی از فقهای اهل سنت، سقط جنین پیش از چهار ماهگی را به همین دلیل مجاز می‌شمردند و جنین را در این مرحله، با جمادات مقایسه می‌کردند (موسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۶۲). از سوی دیگر، حرمت سقط جنین را نمی‌توان در همهٔ مراحل رشد و نمو، از آیاتی استفاده کرد که از قتل نفس منع می‌کند؛ زیرا جنین، در مراحل اولیه، فاقد روح یا نفس انسانی بوده است. بنابراین، صرفاً سقط جنینی که ولوج روح در او صورت گرفته و موجودی زنده است، مشمول آیات مزبور بوده و در حکم قتل نفس خواهد بود. از این رو، در رابطه با حرمت سقط، می‌توان به آیاتی استناد کرد که در آن قتل اولاد را منع می‌کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ج ۸، صص ۳۸-۲۶): «... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ» (انعام: ۱۵۱)؛ ... و فرزندانتان



را از ترس فقر نکشید...

اما امروزه این باور که جنین تا قبل از چهار ماهگی فاقد روح است، مورد قبول علوم زیستی نیست و سونوگرافی و دیگر آزمایش‌هایی از این دست نشان می‌دهد که جنین قبل از این زمان نیز دارای جنبش و تپش قلب بوده است، ولی به دلیل اینکه جنین در درون کیسه رحمی قرار دارد و تا قبل از چهار ماهگی بسیار کوچک و فضای حیاتی او نسبتاً بزرگ است، به راحتی صدای تپش قلب یا جنبش او شنیده نمی‌شود و عرف عادی آن را درک نمی‌کند. بنابراین، نمی‌توانند سقط جنین را در مراحل موجه و در مراحل دیگر ناموجه سازند (سلطانی نسب، ۱۳۵۶، ص ۵۹). ابن عبیده از امام باقر علیه السلام در رابطه با سقط جنین چنین روایت می‌کند:

فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ لِيَطْرَحَ وَلَدَهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ شَقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصْرُ فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيَّةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ قَالَ وَ إِنْ كَانَ جَنِينًا عُلِقَةً أَوْ مُضَغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَارًا أَوْ غُرَّةً تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ قُلْتُ فَهِيَ لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيَّتِهِ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۴۴)؛ در مورد زن بارداری پرسیدم که دارومی نوشد تا جنینش را سقط کند. در حالی که شوهرش از این قضیه مطلع نیست و جنین سقط می‌شود. امام فرمود در صورتی که جنین دارای استخوان است و گوشت برتن وی روییده است (یعنی خلقای کامل شده است) باید به شوهرش دیه کامل جنین سقط شده را پرداخت نمایید. اما اگر جنین در حین سقط در مرحله‌ی علقه و مضغه باشد، باید چهل دینار بپردازد یا عبد و کنیزی را به پدر او بدهد. سپس به امام علیه عرض کردم: آیا از این دیه به زن



ارث می‌رسد؟ امام فرمود: خیر؛ زیرا زن به واسطه اینکه جنین را کشته است قاتل است و قتل مانع از ارث بردن می‌شود.

بنابراین، باتوجه به آیات و نیز روایات مطرح شده، سقط نمودن جنین در هر مرحله‌ای که باشد از لحاظ اخلاقی و به دلیل پدید آوردن عوارض و لطمات بی‌شماری برای مادر، محکوم به حرمت است و هیچ‌یک از زوجین و یا غیر آن دو، مجاز به سقط جنین در هر مرحله از حیات جنین نیستند.

نتیجه‌گیری

سقط جنین به معنای پایان یافتن بارداری و افتادن جنین از محل پوشیده‌ای است که در آن زندگی و حیات نوزاد جریان داشت. در بحث فقهی و احکام، سقط جنین در مواردی خاص همچون، قاعده اضطرار، جنین نامشروع، جنین ناقص و حفظ سلامت جسمی و روانی مادر جایز است و این موارد در صورتی اتفاق می‌افتد که سقط پیش از دمیدن روح در جنین باشد و اگر پس از دمیده شدن روح باشد، سقط جنین جایز نیست؛ چرا که در تمام موارد بالا مادر و جنین دو نفس انسانی هستند که هیچ‌کدام برد دیگری رجحان ندارند. بنابراین، کشتن یکی به خاطر حفظ دیگری بنا به هر دلیلی جایز نیست.

اما در رابطه با سقط جنین رویکردهای اخلاقی دیگری همچون؛ رویکرد محافظه کاران، رویکرد آزادی خواهان و نیز رویکرد اعتدالی وجود دارد که هر کدام نظراتی در رابطه با سقط جنین ارائه داده‌اند. از نظر دیدگاه محافظه کاران، سقط جنین در واقع کشتن انسانی بی‌گناه است که این نوع کشتن عملی کاملاً غیر اخلاقی و ناپذیرفتنی است. امتیاز این رویکرد اهمیت دادن به ماهیت انسانی



جنین و آن را چون انسانی کامل دیدن است. طبق این رویکرد، جنین هیچ تفاوتی با انسان کامل ندارد و هر حقی را که برای مادر قائل شویم، همسنگ آن را باید برای جنین نیز قائل باشیم.

در برابر رویکرد محافظه کارانه، رویکردی دیگری به نام آزادی خواه وجود دارد که خود را مدافع حق انتخاب می نامند. آنان از منظری کاملاً آزادی - خواهانه به حق سقط جنین می نگرند و هیچ دلیلی برای غیراخلاقی بودن آن نمی بینند. از نظر طرفداران این رویکرد، زن آزاد است که در هر زمانی و به هر دلیلی، دست به سقط جنین بزند و هیچ قانونی نباید مانع چنین اقدامی گردد.

رویکرد میانه و اعتدال نیز بر آن است تا میان مراحل مختلف شکل گیری جنین تفاوت نهاد و در مواردی که جنین هنوز کاملاً شکل نگرفته، سقط آن را اخلاقاً جایز بدانند و در مواردی که جنین به قالب انسانی در آمده، سقط آن را جایز نمی دانند. از این رو، طرفداران این رویکرد غالباً بر این عقیده بودند که جنین تا چهار ماهگی فاقد روح و سقط آن جایز است و در چهار ماهگی است که روح در آن دمیده می شود و سقط جنین را جایز نمی دانند. اما امروزه این باور مورد قبول علوم زیستی نیست. بنابراین، نمی توانند سقط جنین را در مراحل اولیه و در مراحل دیگر ناموجه سازند.

از سوی دیگر، شرع مقدس اسلام با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام از حیات جنین، از هنگام استقرار نطفه در رحم زن و آغاز مراحل رشد و تبدیل شدن آن به علقه، مضغه و... حمایت کرده است. به این دلیل که سقط جنین از لحاظ دینی و اخلاقی کار شایسته و قابل تاییدی

نیست؛ زیرا به نوعی تلاش و کوشش انسان در جهت نابودی نسل خود است. از میان رویکردهای بیان شده، رویکرد محافظه کاران نزدیک ترین و شبیه ترین رویکرد به دین اسلام است؛ چرا که این رویکرد مثل شرع مقدس اسلام، سقط جنین را در هر مرحله ای که باشد، عملی کاملاً غیراخلاقی معرفی می کند. برخلاف رویکرد آزادی خواه که سقط جنین را تحت هر شرایطی مجاز دانسته است و یا رویکرد اعتدالی که میان مراحل مختلف شکل گیری جنین تفاوت گذاشته و سقط جنین را منوط به وجود شرایط و ضوابط خاص می داند.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، محقق: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق.، معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق.، لسان العرب، محقق: میردامادی، جمال الدین، چ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع- دارصادر
۴. اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۴، «رہیافت های اخلاقی به سقط جنین؛ یک بررسی موردی»، نشریه ۵ باروری و ناباروری، دوره ۶، ش ۴، پاییز
۵. —، ۱۳۸۴، «شبهه سازی درآیین کاتولیک»، نشریه هفت آسمان، شماره ۲۷، پاییز
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون
۷. انصاری، محمد علی، ۱۳۸۹، الموسوعه الفقہیہ، بیروت: مجمع الفکر الاسلامی
۸. —، ۱۴۱۶، فراید الاصول فی تمییز المزیف عن المقبول، مصحح: نورانی، عبدالله، چ پنجم، قم: مؤسسۃ النشر الإسلام
۹. پالم، مایکل، ۱۳۹۶، مسائل اخلاقی، مترجم: آل بویه، علیرضا، چاپ چهارم، تهران: سمت
۱۰. جبلی طبیبی، مرتضی، ۱۳۸۲، «بررسی و نقد و نظریه جواز سقط جنین از منظر

فقه‌های امامیه»، نامه مفید، ش ۳۷، مرداد و شهریور

۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق.، وسائل الشیعه، محقق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: خسروی، غلامرضا، محقق: خسروی حسینی، غلامرضا، چ دوم، تهران: مرتضوی ۱۳. سلطانی نسب، رضا، ۱۳۵۶، جنین شناسی انسان، بررسی تکامل طبیعی و غیرطبیعی انسان، تهران: انتشارات ققنوس
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیرالمیزان، مترجم: موسوی، محمد باقر، چ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
۱۵. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۹۲، العروه الوثقی، مترجم: قمی، شیخ عباس، تهران: دینا
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله ورسولی، هاشم ف چ سوم، تهران: ناصر خسرو
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، احمد، چ سوم، تهران: مرتضوی
۱۸. عارفی، علی، ۱۳۸۱، «رساله ای در مورد سقط جنین»، فصلنامه پژوهش و حوزه، سال سوم، ش دهم، تابستان
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم موسسه آل البيت علیه السلام لاًحیاً التراث
۲۰. فیاض، محمد اسحاق، ۱۳۷۸، منهاج الصالحین، چ سوم، قم: مکتب آیه الله محمد اسحق الفیاض
۲۱. قادری پاشا، مسعود و زهرا امینیان، ۱۳۸۶، «بررسی مجوزهای سقط جنین



- صادر شده در اداره کل پزشکی قانونی استان کرمان در سال ۱۳۸۴ و مقایسه اجمالی با سال‌های قبل»، مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمان، ش دوم
۲۲. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲، قاموس قرآن، چ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی (ط - الإسلامیه)، محقق: علی اکبر غفاری و دیگران، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه
۲۴. گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳، ریال،.، إرشاد السائل، بیروت: دارالصفوه
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۸، احکام پزشکی مطابق با فتاوی آیت الله مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام
۲۶. ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، مصحح: جمعی از نویسندگان، چ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه
۲۷. ناصر، ۱۴۲۸، بحوث فقهیه هامه، قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام
۲۸. مهربانی، علی، ۱۳۸۰، «بررسی جرم سقط جنین، نشریه دادرسی تهران»، ماهنامه شماره ۲۸، سال پنجم، مهر و آبان
۲۹. مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۷۸، فرهنگ فقه فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) (فرهنگ فقه فارسی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی
۳۰. موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۴، موسوعه الفقه الاسلامی، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی
۳۱. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۶، استفتائات امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)



۳۲. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم و تبریزی، جواد، ۱۳۹۰، احکام جامع مسایل پزشکی، چ اول، قم: دارالصدیقه الشهیده
۳۴. —، ۱۴۱۶ ق.، المسائل الشرعیه: استفتاءات، العبادات، چاپ اول، بیروت: دارالزهراء
۳۵. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۳، مهذب الأحكام، قم: دارالتفسیر
۳۶. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۷۴، فقه اهل بیت علیهم السلام (فقه فارسی)، محقق: جمعی از نویسندگان، چ اول، قم: ایران مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی
۳۷. وارنوک، مری، ۱۳۸۶، آگزیستانسیالیسم و اخلاق، مترجم: مسعود، علیا، تهران: انتشارات فقهوس
۳۸. یاسین، محمد نعیم، «احکام اجهاز الحمل»، مجله الشریعه، سال ۶، شماره ۱۳

تبیین حقوق غیرمالی زن در خانواده

زهرا عیسوند دهداری *

مصطفی علیتژاد دزفولی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶

چکیده

حفظ بنیان خانواده، از ضروریات و شناخت حقوق زوجین و رعایت این حقوق از سوی آنان موجب تحکیم خانواده خواهد شد. با ایجاد عقد نکاح صحیح حقوق و وظایفی بین زوجین به وجود می‌آید که رعایت آن، در ثبات و استحکام بنیان خانواده تأثیر به‌سزایی دارد که از آن به «آثار نکاح» یاد می‌کنند. بخشی از این حقوق و تکالیف، مربوط به امور مالی و بخشی دیگر به امور غیرمالی و حمایت‌های امنیتی و حیثیتی مربوط می‌شود. حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین از منظر فقه و حقوق اسلامی، شامل سه دسته حقوق مشترک، حقوق مختص زوجه و حقوق مختص زوج است. از آنجایی که حقوق غیرمالی زوجین وابستگی شدیدی به عرف و اخلاق دارد، در طول زمان همواره دچار تغییرات زیادی شده است که نه تنها خاستگاه تبعیض ندارند، بلکه در نظام قانونگذاری کاملاً مستند بر مبنای خاص است و قابلیت تأمل و توجیه عقلایی دارد. دقت و تیزبینی تام، شریعت را بر پایه حکمت، عدالت، رأفت و رحمت در گستره حقوق خانواده روشن می‌سازد و

* سطح ۲ حوزه علمیه دزفول / mesvand73@gmail.com

** کارشناس ارشد الاهیات دزفول / alinejad.dez63@gmail.com



خود بیانگر وجود تناسب بین عالم شریعت و طبیعت و فطرت است. در این نظام، ضرورت ریاست بر اساس اجرای احسان، عدالت و معاشرت بر اساس معروف به دور از هرگونه تعدی و تفریط، ضرر و بغی، خشونت و تحکم قابل توجیه و حمایت است. این اندیشه چون معطوف بر نیازهای عاطفی و روانی انسان است، فقط در قالب استیفای حقوق صرف خلاصه نمی شود. این مقاله، بر آن است تا حقوق غیرمالی زن در خانواده را مورد بررسی قرار داده، ضمن بیان خاستگاه قوانین، جایگاه امنیت روانی و حیثیت انسانی زنان را روشن سازد.

کلیدواژه‌ها: زن، خانواده، حقوق غیرمالی، حسن معاشرت، اخلاق

مقدمه

خانواده نهادیابی ویژگی‌هایی خاص است که هم در بردارنده پیمانی عاشقانه و قراردادی قانونی است. بر اساس آنچه که در قانون مدنی آمده است، همین که نکاح به صورت صحیح واقع شود، رابطه زوجیت بین طرفین به وجود می‌آید، و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. در اکثر عقود این امکان وجود دارد که یکی از طرفین از انجام وظایفی که قانوناً بر عهده گرفته است، سرباز زند که عقد نکاح از این قاعده مستثنی نیست. پیمان زناشویی، اتحاد عاطفی و پیوند معنوی بین زن و مرد است و به محض انعقاد نکاح، رابطه‌ای حقوقی تحت عنوان زوجیت، بین زن و شوهر برقرار می‌شود و هر کدام از ایشان، در قبال یکدیگر حقوق و تکالیفی خواهند داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۱۵۵). بنابراین، یکی از حقوقی که بین زن و مرد بعد از پیوند زناشویی برقرار می‌شود، حقوق غیرمالی آنها نسبت به یکدیگر است.

حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین، عبارت است از: حقوق و تکالیفی که هر یک از زوجین از قبل آنها، نه مالی را به دست می‌آورد و نه مالی را از دست می‌دهد، بلکه این حقوق و تکالیف صرفاً جنبه معنوی دارد. البته هر چیزی که برای هریک از زوجین، حق به حساب می‌آید، برای طرف مقابلش تکلیف به حساب می‌آید. با توجه به این نکته که در میان حقوق زوجین نسبت به همدیگر، حقوق غیرمالی در مقایسه با حقوق مالی از اهمیت و نقش بیشتری برخوردار است، ولی متأسفانه به آن توجه نشده است، یا کمتر به آن پرداخت شده است. به گونه‌ای که هرگاه سخن از حقوق ناشی از عقد نکاح به میان می‌آید، مهریه، نفقه و حقوق مالی از این قبیل به ذهن خطور می‌کند. این امر به خاطر این





است که در آثار استادان، نویسندگان و محققان بیشتر به حقوق مالی زوجین نسبت به همدیگر دقت شده است.

این در صورتی است که در بنیان خانواده، این حقوق نسبت به حقوق غیرمالی از آثار و نتایج بیشتری برخوردارند. نکته قابل توجه اینکه منشأ و ریشه بسیاری از اختلافات زوجین، رعایت نکردن حقوق غیرمالی آنان نسبت به همدیگر است، اگرچه مسائل مالی جایگاه خود را دارند، اما با توجه به طبیعت خانواده، و از آنجایی که در این بنیان حقوق مالی در خدمت اخلاق است و اخلاق مقدم بر حقوق مالی است، رعایت حقوق غیرمالی زوجین می‌تواند نقش قابل توجهی در تقویت این بنیان حیاتی ایفا کند.

حقوق و تکالیف زوجین با توجه به جایگاه ویژه‌ای که دارد به علت کم‌توجهی‌ها و اطلاعات کم، همچنان یکی از معضلات کنونی بنیان خانواده است. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی تحلیلی به واکاوی حقوق غیرمالی زن در خانواده بپردازد.

مفهوم شناسی

واژه «حق» در لغت، حق جمع حقوق به معنی راستی‌ها، بهره‌ها، مواجب، اموال آورده شده است (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۶۴). همین معنا در علم حقوق و فقه در مورد امتیاز و قدرتی که یک فرد در مقابل دیگران در زندگی اجتماعی دارد و از آن می‌تواند استفاده کند، کاربرد فراوان دارد، مانند حق آزادی، حق مالکیت، حق رأی حق قصاص و... حقوق در این معنا معادل کلمه انگلیسی Rights است.

بحث ما در ارتباط با حقوق غیرمالی زن است، اما از آنجایی که مرد نیز همچنین وظایفی دارد، ما در ابتدا پیش از آنکه وارد بحث اصلی خود شویم، حقوق و تکالیفی را مشخص می‌کنیم که مشترک بین زوجین و آنچه که حائز اهمیت است، تقدیم مصالح خانواده بر مصالح فردی است. در ارتباط با این حقوق، به بحث و بررسی می‌پردازیم:

۲۶۳



تبیین حقوق غیرمالی زن در خانواده

حقوق غیرمالی زن در خانواده

۱- اخلاق و حسن معاشرت؛ اساس مودت و رحمت

هریک از زن و شوهر در برابر یکدیگر از حقوق متقابل و ویژه‌ای برخوردار هستند و تکالیفی دارند که حسن معاشرت یکی از آنها است و این تکلیف با صراحت کامل در آیه ۱۹ سوره نساء این گونه بیان می‌شود: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» با زنان به شایستگی رفتار کنید. امر به این موضوع، خاستگاه اصولی دارد و اصل «مودت و رحمت» و «تساور و تراضی» و سایر اصول از این قبیل، مبانی این حکم است. لازمه فهم صحیح این اصول رفتاری قرآنی که در واقع یک نظام اخلاقی را در خود جا داده است، تأمل در چند نکته است:

الف: انسان از ماده «انس» قوام زندگی اجتماع‌اش بر اساس روابط با دیگران و شیوه‌های انس‌گیری است. چنان‌که برای تحقق بخشیدن به تکامل خویش به ارتباط با دیگران نیازمند است. حال کیفیت این تعامل چگونه است؟ معاشرت چیست و معروف کدام است؟ که برای تبیین مطلب «الف» توجیه مورد «ب» لازم است.

ب: معاشرت از باب مفاعله و از مفاهیم اجتماعی دو سویه است. از این رو،

این آیه تعیین کننده رفتار متقابل زن و شوهر است و مردان و زنان از این زاویه، که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند، همسان و برابرند.

همانطور که صاحب تفسیر المنار، در این باره می گوید: در مفهوم معاشرت، مشارکت و برابری نهفته است؛ یعنی مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار کنند و زنان نیز می باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند (رشیدرضا، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۵۶).

واژه «معروف»، که مکرراً در قرآن آمده است و نوزده مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته، معنایی ژرف تر و گسترده تر از قانونمندی و عدل گرایی دارد و چنان که شامل حق قانونی و عادلانه می شود، کارهای ارزشی، اخلاقی و انسانی را نیز در برمی گیرد؛ یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل، که نوعی نیکوکاری و شایسته ارزش های متعالی انسانی است. به تعبیر دیگر، از تکلیف های واجب گامی فراتر نهادن و به مستحبات نیز عمل کردن است.

در قرآن این توصیه گاهی به صورت اجمالی بیان می شود؛ قرآن می فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِمَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)؛ زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است، چنانچه شوهران را بر زنان.

علامه طباطبایی در تعریف معروف می فرماید: «معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت، محاسن خلق نیکو، سنت های حسنه و آداب است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۸).

گاه به صورت تفصیلی بیان می گردد. مانند: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...» (بقره: ۲۲۹)؛ طلاق رجعی دو بار است پس از آن یا باید زن



را به خوبی نگاه داشت یا به شایستگی رها کرد».

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَأْتِمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶)؛ مشورت و سازش را بر پایه رفتار شایسته و نیکو مراعات کنید.» در سوره طلاق، وقتی درباره قوانین زمان عده سخن به میان می‌آورد، می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق: ۱)؛ شما مردان در رفتار خانوادگی تقوای الهی پیشه سازید و هرگز همسرانتان را در ایام عده از خانه‌هایشان بیرون نکنید و خود ایشان هم بیرون نروند؛ مگر آنکه مرتکب فحشا شوند.

این امور از حدود الهی است که باید مورد توجه قرار گیرد و کسی که در احکام و حدود تعدی کند، ابتدا به خود ظلم کرده است». سپس در تأکید بر قوام خانواده و اهمیت عدم انحلال آن می‌فرماید: «لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»؛ این مطلب به طور کنایی اهمیت آشتی زوجین و مطلوبیت آن را از منظر شارع بیان می‌کند.

از موارد دیگر حسن معاشرت، سکنا دادن زن است به گونه‌ای که موجب اذیت و آزار او نگردد و با حیثیت و شأنیت او منافات نداشته باشد. از این رو، در همان سوره طلاق می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق: ۶)؛ آنها را در همان منزل خویش که خود سکنی دارید، سکنی دهید و به ایشان آزار و زیان نرسانید تا آنها را در مضیقه و رنج قرار دهید. آنچه از آیات یاد شده به دست می‌آید، آن است که رعایت تقوی و حسن رفتار در خانواده، موجب گشایش و توسعه زندگی است. پس از بررسی آیات قرآنی، به بررسی در برخی از روایات می‌پردازیم.



همان طور که ملاحظه می شود، حتی در آیات مربوط به طلاق و بعد از طلاق هم به خوش رفتاری با زن و رعایت اصل معروف و عدم ستمگری سفارش شده است. روایات مربوط به حسن معاشرت نیز چگونگی رفتار با زوجه را بیان می دارد که ما به چند نمونه آن بسنده می کنیم:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به محمد بن حنفیه می نویسد: «با بانوی خود خوش صحبت باش، چه در گفتار و چه در کردار، همراه خوبی باش تا عیش تو خالص شود» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۵۰۵).

۲. پیامبر فرمود: «سفارش مرا درباره زنان خود پاس بدارید تا از سختی حسابرسی رهایی یابید. هر که سفارش مرا پاس ندارد؛ چه سخت است وضع او در پیشگاه خداوند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۱۴۹).

۳. امام صادق فرمود: «هر چه ایمان بنده افزون شود، محبت او به زنان فزونی می یابد» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۱). البته منظور از «محبت» در این گونه احادیث، خوش رفتاری و پاسداشت کرامت زن در حد والای انسانی می باشد و هرگز نظر به جانب شهوت ندارد.

۴ - همچنین پیامبر فرمود: «بهترین مردم در دین باوری کسانی هستند که با همسرانشان بهتر (و انسانی تر) رفتار کنند و من از همه شما به خانواده ام مهربان ترم. در هر حال، پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان امت، که همواره به پیروی از ایشان دستور داده شده ایم، چنین بوده اند و هر که این الگورا واگذارد، پیرو پیامبر اسلام و ائمه اطهار نخواهد بود. چنانکه خداوند می فرماید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ پیامبر الگویی نیکو برای شما بود؛ برای آن کس که امید به خدا و روز واپسین

دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند. از توجه مستقیم و اولیه خطاب حسن معاشرت به مردان و استفاده ضمنی تکلیف زنان به حسن معاشرت، می‌توان به این نکته رسید که سزاوار است مردان در رعایت معاشرت به معروف، صفا، صمیمیت و دوستی با همسر خویش پیشگام باشند؛ هم‌چنان‌که آیات و روایات متعددی که در رفتار با زن رسیده، مؤید این مطلب می‌باشد.

۲- معاشرت به معروف در قانون

اصل معاشرت به معروف، یک اصل قرآنی و قانونی ثابت و حاکم بر روابط زوجین است که همه قوانین در ارتباط با وظایف و تکالیف زوجین را تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر بعد از ازدواج، در موقعیتی که قانون‌گذار، در عرصه حقوق متقابل زوجین، برای هر یک از زن و مرد، وظیفه‌ای را تعیین می‌نماید، اصل معاشرت به معروف، به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، مانع آن می‌شود که طرفین از ناحیه حقی که به آنها داده شده است، ضرری بر شخص مقابل وارد کنند.

در رابطه با معنای معروف در آیه شریفه «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف»، علامه طباطبایی می‌نویسد: کلمه معروف، به معنای هر امری است که مردم در جامعه خود، آن را شناخته و با آن مأنوس باشند و بدان جاهل نباشند. معنای امر به معاشرت به معروف، معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر، یعنی مسلمانان، معروف باشد. معاشرتی در میان انسان‌ها معروف و شناخته شده است و در بین آنها متعارف است که یک فرد جامعه، جزء مقوم جامعه باشد، یعنی در تشکیل جامعه دخیل باشد و دخالتش مساوی باشد با دخالتی که سایر



اعضا دارند و در نتیجه تأثیرش در به دست آمدن غرض تعاون و همکاری عمومی، به مقدار تأثیر سایر افراد باشد... این، آن معاشرتی است که در نظر افراد جامعه معروف است.

در مقابل، معاشرت غیرمعروف این است که دیگران به او ستم کنند و استقلال او در جزئیت برای جامعه را سلب نموده و او را تابع و غیرمستقل سازند؛ به این معنا که دیگران از حاصل کار او بهره‌مند شوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌ای نبرد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۵۵).

البته قانون نیز در رابطه با وظایف زوجین نیز تکالیفی را بیان می‌دارد با کنکاشی در قانون متوجه می‌شویم که تعیین نوع تکالیف مربوط به زوجین از چشم قانون‌گذار دور نمانده و این امر را در قانون مدنی به طور مشروح بیان می‌دارد تا در صورت تخلف هریک از زوجین از وظیفه خود بر اساس قانون با او برخورد شود. از آن جمله در قانون حسن معاشرت است.

تکلیف مربوط به حسن معاشرت جنبه اخلاقی دارد، اما در قانون مدنی سوء معاشرت هریک از زوجین تبعاتی دارد که قانون به آن اهتمام ورزیده است از آن جمله ماده ۱۱۰۳ (ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی)، که زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌داند و ماده (۱۱۰۸ قانون مدنی) که می‌گوید اثر سوء معاشرت زن، بی بهره ماندن او از نفقه است و قانون (۱۱۱۱ قانون مدنی) که مربوط به سوء معاشرت مرد است. قانون در صورت استنکاف مرد از دادن نفقه و دیگر موارد، تدابیر لازم را اندیشیده است.

پس شیوه قانونگذاری بر خانواده بعنوان پایگاهی برای رشد عواطف انسانی و ارضاء نیازهای فطری و تکامل مراحل عقلانی که متأثر از همین امور

است کاملاً متمایز از سایر سیستم های حقوقی است که در قالب آیین نامه های اداری صرف قابل تحقق و توجیه باشد.

۱-۳ حفظ شخصیت زن

یکی از انواع آزارهای جنسی زنان از نوع گفتاری، نسبت ناروا دادن به زن یا دختر است که در فقه و حقوق جزای اسلام جرم محسوب می شود. اگر این نسبت ناروا، نسبت زنا باشد، این عمل «قذف» (ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی: قذف: نسبت ناروادادن زنیالواط است به کس دیگری) نامیده می شود برای قذف کننده، مجازات ۸۰ تازیانه به عنوان حد قذف در نظر گرفته شده است. (ماده ۱۳۹ قانون مجازات).

در صورتی که مقذوف (کسی که متهم به زنا شده است) زن باشد، قاذف (نسبت دهنده) ممکن است مرد یا زن باشد و مرد نیز شوهر زن یا غیر او می تواند باشد، حال اگر نسبت ناروا غیر از زنا همانند مساحقه یا سایر کارهای حرام باشد، در این صورت نسبت دهنده تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد (تبصره ۱۴۰، ماده ۵۲ قانون مجازات).

۱-۴ حق مشاوره با زن در امور مهم زندگی

یکی از مهم ترین راهکارهای پیشرفت و حرکت به جلو مشورت گرفتن از همدیگر است، در روابط بین زوجین برای داشتن یک زندگی خوب و آرام مهم ترین مسئله مشورت گرفتن در مسائل زندگی مشترک است همان گونه که در اسلام مشاوره به عنوان معیاری برای رشد، شناخت و گسترش بصیرت مورد تأکید





فراوان قرار گرفته است. همان طور که خداوند به عنوان اصلی کلی خطاب به پیامبر می فرماید: «و شاورهم فی الامر» (ال عمران: ۱۵۹)؛ در آیاتی از قرآن به مشورت میان زن و مرد در خانواده نیز اهمیت داده شده است: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳)؛ اگر پدر و مادر بخواهند فصال با رضایت و مسئولیت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند، مرتکب گناهی نشده اند.

«توجه به اصل قرآنی «تشاور» که به عنوان اصلی در خانواده مطرح گردیده است، مدیریت مشترک زن و شوهر را تبیین می کند. اگرچه کارهای خانه بر اساس تقسیم کار باید صورت گیرد. اما مدیریت کلی آن با رایزنی و همفکری مرد و زن است. در آیه دیگری در این زمینه می فرماید: «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶)؛ با یکدیگر به شایستگی و نیکی رایزنی و همدلی کنید. برای جمله «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ» سه معنا ذکر شده است پذیرش گفته و امر یکدیگر آنگاه که گفته و دستوری نیکو باشد. هر يك با نیکویی دیگری را «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» با هم مشاوره کنند.

در مجمع البیان معنای چهارمی نیز ذکر شده است: «کار تربیت و تغذیه فرزند را با همکاری و تدبیر و شایستگی به انجام برید که عواطف مادری از میان نرود.» در هر چهار معنا، حد مشترکی وجود دارد و آن احترام به شخصیت زن و رایزنی با او و احترام به نظر او در مسائل مربوط به خانواده و فرزندان است. در واقع این آیات، تفکر غلط پدرسالاری یا مردسالاری و تحمیل يك رأى و نظرو اعمال سلیقه را نفی می کند و زن و شوهر را به

همدلی و هم‌رأیی ترغیب می‌کند. از این رو، در حقوق مدنی نیز ماده ۱۱۰۴ به این موضوع اشاره دارد: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» (ماده ۱۱۰۴ حقوق مدنی).

۲- حقوق جنسی زن

یکی از حقوقی که زوج نسبت به زوجه دارد رعایت کیفیت و آداب مهرورزی است. رعایت این حق برای داشتن روابط بهتر و زندگی مستحکم‌تر ضروری است. یکی از مسائلی که در حقوق جنسی مورد توجه قرار دارد این است که با زن باید با نرمی و لطافت برخورد شود. از این رو، هر رفتاری که باعث اذیت و آزار زن شود در حیطه خشونت جنسی وارد می‌شود.

در لغت نامه دهخدا مقابل کلمه «خشونت» آمده است: درشتی و زبری، ضد لینت و نرمی، خلاف نعومت، غلظت و سخت رویی و سختی و تندى و تیزی، غضب و خشم، حقارت و اهانت در مقابل کلمه «لینت» که به معنی نرمی، سهلی و سادگی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، خ، ص ۵۹۳).

بر این اساس، هرگونه رفتار یا گفتاری که متضمن درشتی، سخت رویی، تندى، غضب، خشم، حقارت و توهین باشد، خشونت نامیده می‌شود. اگر رفتارهای فوق مبتنی بر جنسیت باشد، تعبیر به «خشونت علیه زنان» می‌شود. بنابراین، خشونت علیه زنان مبتنی بر جنسیت و توأم با یک نوع آسیب و صدمه اعم از جسمی، جنسی، روانی، قولی و فعلی است. به عبارت ساده‌تر، می‌توان «رفتار توأم با آسیب مبتنی بر جنسیت» را خشونت علیه زنان دانست. در این تعریف، سه عنصر اساسی مشاهده می‌شود:





الف) - عنصر «رفتار»، شامل هر نوع رفتار، از سوی هر کسی اعم از خویشاوند و بیگانه می شود.

ب) - «آسیب»، شامل هر نوع آسیب اعم از جسمی، روحی، روانی است.
 ج) عنصر «جنسیت»، نیز فصل ممیز اساسی در این تعریف است و منظور آن است که به «صرف مؤنث بودن» اقدامات آسیب‌زا بر فردی اعمال شود. در میان انواع خشونت علیه زنان «خشونت جنسی» از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است. خشونت جنسی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به دیگری علی‌رغم مخالفت وی، اطلاق می شود.
 خشونت و آزار جنسی را می توان از جنبه های مختلف تقسیم بندی نمود:

۲-۱ خشونت جنسی و اعمال مجرمانه

الف) - «خشونت جنسی رفتاری»؛ هر نوع توجه نشان دادن به بدن زن، نگاه شهوت‌آلود و آزاردهنده، تماس بدنی، تظاهر به انجام اعمال جنسی در حضور زن، نمایش آلت تناسلی، آدم‌ربایی به منظور تجاوز و انجام اعمال منافی عفت، راه‌اندازی مراکز فحشا، قاچاق زنان، هر نوع بهره‌برداری تجاری از زنان از قبیل تهیه عکس، فیلم و انتشار آن از طریق رسانه‌ها، مونتاژ عکس و انتشار آن، تشویق مردم به فساد، حمایت از فاحشگی و تسهیل آن، زنا با محارم، اجبار به رابطه جنسی در زمان عادت ماهیانه و بیماری، عدم وفاداری زوج به زوجه، حاملگی اجباری و... در نهایت شدیدترین نوع رفتار مجرمانه که متضمن خشونت جنسی باشد، می توان تجاوز و زنا با عفت دانست.
 ب) - «خشونت جنسی گفتاری» به «گفتار شهوانی» و «گفتار خشونت‌آمیز»



تقسیم می‌شود: در «گفتار شهوانی»، مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که متضمن مسائل و معانی جنسی است به زبان می‌آورد. امروزه این نوع از آزار جنسی با استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت در جهان و از جمله ایران در حال افزایش است.

در «گفتار خشونت‌آمیز»، مرتکب با مخاطب قرار دادن زن و به منظور ارضای غریزه جنسی و لذت جویی، از الفاظ زشت، رکیک، توهین‌آمیز، تهدیدآمیز و... استفاده می‌کند.

یکی از آزارهای جنسی از نوع گفتاری که متأسفانه در محیط خانواده و جامعه رواج دارد، دشنام‌دادن است. دشنام‌دادن برای بعضی از افراد به صورت عادت مذمومی درآمده است که بدون ملاحظه مخاطب، الفاظ زشت و ناشایست را به زبان می‌آورند.

بر اساس روایات موجود، گوینده کلمات اهانت‌آمیز و آزاردهنده تعزیری می‌شود این موضوع در ماده ۱۴۵ قانون مدنی اسلامی نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند. مانند اینکه کسی به زنش بگوید: تو باکره نبودی، موجب محکومیت گوینده تا ۷۴ ضربه شلاق می‌شود» مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی).

امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به همسرش گفته بود: «تورا باکره نیافته‌ام» فرمود به مرد تازیانه زده می‌شود؛ زیرا احتمال دارد که از گفتن آن سخن دست بردارد (الحرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، باب ۱۷، ص ۲۴۳). یکی از راویان در مورد معنای زدن در این روایت گفته است: مقصود از زدن تعزیر است تا اینکه زن مؤمن با تعرض و کنایه شوهر اذیت نشود (الکلبینی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۲۱۲).

۲-۲ خشونت و آزار جنسی زوج

خداوند بزرگ خانواده را آیه خود و موجب انس و الفت و سکونت و آرامش ابناء بشر قرار داده است. برای تنظیم روابط اعضای خانواده حق و تکلیفی را برای هر یک از اعضا اعم از همسران و فرزندان در قبال همدیگر قرار داده است. به گونه ای که عدم رعایت آن موجب پدید آمدن کانون آشوب، تنش و درگیری و انواع بیماری های روحی و روانی و در نهایت تخریب بنیان خانواده می شود. در روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام درباره رفق و مدارا، محبت و سازگاری نسبت به اعضای خانواده رسیده است. خشونت و آزار جنسی زوجه توسط زوج به شدت مذموم شمرده شده و مورد مذمت قرار گرفته است.

به آسانی این مسئله اثبات می شود که در بعضی از خانواده ها زنان و مردان از دایره، انصاف، محبت، عدالت و مهر خارج شده اند و خانواده را بجای مأمن آرامش به جهنمی سوزان تبدیل کرده اند. واقعیت این است که درصد بالایی از خشونت های خانوادگی از طرف مردان صورت می گیرد. خشونت خانوادگی دایره وسیعی از خشونت ها را در بر می گیرد: خشونت های جسمانی، روانی، اقتصادی، اجتماعی و در نهایت خشونت جنسی از سوی زوج را مورد بررسی قرار می دهیم:

(۱) ترک خانه و زندگی از سوی زوج: اصولاً حضور مرد در خانه و در کنار همسر و فرزندان در تأمین امنیت روانی، روحی و جسمی اعضای خانواده لازم و ضروری است و این موضوع در مورد زن خانه نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین خاطر عدم حضور مرد در منزل و ترک خانه و همسر بدون تردید موجب آزار و اذیت زن می شود و در نهایت مرد مکلف به حضور در منزل بر



اساس برنامه زمان بندی شخصی است که از آن به « حَق قَسَم » تعبیر شده است.

مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «حق قسم برای ایجاد انس و الفت و برقراری عدل در دوری از اذیت و آزار است» (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۳۱، ص ۱۴۸).
قسم عبارت است از قسمت کردن شب‌ها در بین زوجات و درحقیقت حق مشترکی بین زوجین است. بر اساس قول مشهور فقها، این مسئله در مورد مردانی که دارای یک همسر یا بیشتر هستند نیز صدق می‌کند. در صورتی که مرد یک همسر داشته باشد، واجب است یک شب از چهار شب را برکنار همسرش باشد و اگر دو همسر دارد، دو شب از چهار شب و به همین صورت نزد همسران خود حضور پیدا کند. این دقت در احکام شرع اسلام به خاطر آسیب‌های فراوانی است که عدم حضور مرد بر زن برجای می‌گذارد.

۲) اجبار به برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه: خداوند متعال مردان را از نزدیکی به زنان در دوران قاعدگی منع می‌کند و می‌فرماید: (هو اذی): یعنی آمیزش در این دوران باعث آزار و اذیت بانوان و همچنین موجب صدمه رسانی به آنان می‌شود. این موضوع در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. ولی در قانون اشاره‌ای به آن نشده است (بقره: ۲۲۲).

در تعالیم اسلامی همه اشکال خشونت بر همه انسان‌ها ممنوع و رعایت حال افراد و مدارا و سازش در روابط اجتماعی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. حتی مراتب کمتر از خشونت یعنی هرگونه اعمال و رفتاری که باعث ناخشنودی دیگران شود، در اسلام عملی شیطانی شمرده شده است.
البته این نکته قابل ذکر است که قصاص مجرمان، جهاد با کافران و جنگیدن

با دژخیمان و تجاوزگران به حقوق انسان‌ها که از هیچ بیداد و ستمی پروا ندارند، از این مقوله مستثنی است؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «فَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ (بقره: ۱۹۴)؛ هر کس بر شما تجاوز کند، به همان اندازه تجاوزش براو تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید و بدانید که او با پرهیزکاران است.

با بررسی آیات و احادیث معصومان درباره زن به تأکید فراوان‌تری در دوری از اعمال خشونت و ضرر در قبال زنان برمی‌خوریم:

خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره: ۲۲۹)؛ برای شما حلال نیست آنچه به ایشان داده‌اید (چه به‌عنوان مهریه و چه غیر آن) از آنان باز پس گیرید، مگر اینکه زن یا شوهر خوف رعایت نشدن حدود الهی را داشته باشند. در این آیه مرد از هرگونه تعرض به اموال و تعدی به عرض و آبروی زن منع شده است.

همچنین در سوره طلاق می‌فرماید: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق: ۶)؛ به ایشان آزار و زیان نرسانید که در مضیقه و رنج افتند. براین اساس، قانون‌گذار اسلام دست مرد را از اعمال هر نوع بی‌عدالتی و وارد ساختن ضرر در قالب نهی و نفی می‌بندد و با بیان اصل گذشت در زندگی مشترک که می‌فرماید: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»؛ گذشت را هرگز در زندگی مشترک به فراموشی نسپارید. برفضایل اخلاقی و ترویج روش‌های پسندیده و مطلوب انسانی تأکید می‌کند.

در روایتی پیامبر ﷺ فرمودند: آنکه مؤمنی را به قصد تحقیر (از نزد خویش براند) یا به او سیلی بزند یا با او برخوردی ناخوشایند داشته باشد، ملائکه او را



نفرین می‌کنند تا هنگامی که آن مؤمن را از حقش راضی سازد و از کردارش درباره او توبه کند و آمرزش بخواهد (ابن بابویه القمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۰). ایشان همچنین می‌فرمایند: آنکه به مؤمنی آزار رساند، مرا آزار داده و آنکه مرا آزار دهد، خدا را آزرده است و آنکه خدا را آزار دهد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن نفرین شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۵۰).

۳-۱ ریاست شوهر؛ تکلیفی بر مرد و حقی برای زن

ریاست شوهر و اجازه زن از او در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم قانونی است و هم شرعی بر اساس شرع اسلام و ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی (۱۱۰۲، قانون مدنی)، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود.

از عمده‌ترین موضوعاتی که در حقوق غیرمالی زن مطرح است، ریاست مرد و حدود و اختیارات اوست. کسانی که در قلمرو باورهای اسلامی، به مطالعه جایگاه زن و مرد در نظام خانواده و جامعه پرداخته‌اند و در نهایت به داوری روشن و صریحی دست پیدا کرده‌اند، یکی از مستندات ایشان یا آیاتی که ناگزیر بوده‌اند بدان بپردازند آیه ۳۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِ...» (نساء: ۳۴)؛ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند.

اهمیت این موضوع بدین جهت است که تاریخ در همه جای جغرافیای انسانی خود از دیرباز تاکنون، خاطره‌های تلخی را از ستم ورزی مردان به زنان یاد



دارد. همچنین جریان وضع و جعل روایات دروغین و اسرائیلی در نکوهش و کاستی زن و نیز راهیابی برداشت‌های نادرست از این آیه و آیه‌هایی مانند آن به منابع دینی ما واقعیتی انکارناپذیر است که همچون وصله‌ای بردامن پاک اسلام وارد شده است. از همین رو بررسی دقیق و مفاهیم این آیه در پرتو آیات دیگر قرآن و سیاق پیرامون آن مبین حمایت اسلام از حقوق زن و برابری او با مرد است. برداشت‌های نادرست و بدفهمی‌ها، زمینه‌ساز اتهاماتی چون مردسالارانه بودن و عادلانه نبودن، بر اسلام و قرآن شده است، همچنین گفته می‌شود که ناسازگاری قوامیت مرد بر زن و تجویز ضرب که در آیه به صراحت آمده با برابری حقوق زن و مرد و کرامت انسانی زن ناسازگار است.

در حالی که با بررسی دقیق و همه‌جانبه که شامل محورهای چندی است، می‌توان دریافت که آنچه در آیه آمده نه تنها علیه حق و کرامت انسانی زن نیست، بلکه در جهت پاسداشت و حمایت از حق وی است. اینجاست که ارزیابی واژگان آیه و نیز مفاهیم مرتبط با فرهنگ قرآنی ضروری می‌نماید.

باید توجه داشت که سیستم بیانی قرآن ویژه خود قرآن است و چینش آیات از مبنای خاصی تبعیت می‌کند و هر آیه با تمام آیات تعامل تبیین داشته به قرآن پژوه کمک می‌کند تا جاذبه‌های سنتی ملی، قومی و فرآورده‌های فکری هر زمان، او را گرفتار تفسیر غیرمنطقی و برخاسته از افکار خاص نکند.

شاید به همین دلیل فخر رازی از این سخن خداوند که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) «جن و انس را نیافریدم جز برای بندگی خود» (خداوند فلسفه آفرینش زن و مرد را عبادت می‌داند) غافل مانده و باعث شده با استناد به آیه: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا



إِلَيْهَا» (روم: ۲۱)؛ بیان دارد که: به مقتضای این آیه زن برای عبادت و پذیرش تکالیف آفریده نشده است، زنان به دلیل ناتوانی و کم عقلی چون کودکان اند و شایسته بود که همچون آنان تکلیف نداشته باشند، ولی خداوند آنان را مکلف نمود تا گوش به فرمان شوهر باشند و از عذاب خدا بترسند تا نعمت بر مردان به کمال خود رسد. (رازی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۱). این گونه اندیشه تفسیری، همان نگاه ابزاری و جنس دومی به زن است و از سویی تقویت انگاره های فکری بر مبنای مردم داری و اختصاص کمالات به مرد است که این نگاه با مفاد و مصادیق و مضامین بسیاری از نصوص منافات دارد.

اگر خداوند به تناسب کارکرد و وظایفی که میان زنان و مردان در زندگی اجتماعی تقسیم کرده است، آفرینش زن را ظریف تر و ساختار بدنی و روانی مردان را معمولاً مقاوم تر قرار داده و اگر در تنظیم روابط خانوادگی نوعی مدیریت را به مردان واگذار نموده است، این همه، سخن و ملاک همه احکام نبوده و نیست، بلکه خداوند، هم در نظام تکوین و هم در نظام تشریح اصولی بس بنیادی تر از این تفاوت ها برای گرایش دادن زندگی بشر به سوی تعادل و عدالت قرار داده است که اگر آن اصول نادیده گرفته شود، هیچ تدبیر جدی برای برقرار ساختن عدالت و پیشگیری از خشونت ها و فزون طلبی ها نمی توان اندیشید.

ریاست خانواده مسئولیتی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است، نه آنکه حق و امتیاز فردی برای شوهر باشد به طوری که او گمان کند اعضای خانواده تحت تکفل او به منزله رعیتی هستند که ملزم به تمکین و تسلیم بی چون و چرای افکار و اعمال اویند.

یقیناً این چنین نیست و کارهای مرد در خانه باید طبق موازین شرع و قانون

باشد که قانون کاملاً وظیفه زوجه را در استیفای حقوق و نفی ظلم مداری روشن کرده است، از آن جمله قاعده «لاضرر و لا ضرار فی السلام». اصل ۴۰ قانون اساسی نیز بر این مطلب تأکید کرده است: «هیچ کس نمی تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» پس اگر ریاست خانواده حق خصوصی مرد نیز هست، بر مبنای این اصل، نباید آن را وسیله اضرار به زن و صدمه زدن به بنیان خانواده قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۷).

حدود و گستره ریاست مرد و قوامیت او در آیات قرآنی کاملاً روشن و مبین است و همان گونه که در سایر ابواب فقه جمع ادله ضروری و برهانی است در اینجا هم همان شیوه کاملاً متبع است و «قوامون علی النساء» مطلق نیست بلکه مقیدات و مخصصاتی از قبیل «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) «فَلَا تَبْغُوا عَلَيهِنَّ سَبِيلاً» (نساء: ۳۴)؛ «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء: ۱۳۵)؛ «وَلَا تَضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيهِنَّ» (طلاق: ۶) و بسیاری از این قبیل آیات، مفسرو مبین شیوه قوامیت است.

افزون بر اینکه، در یک سیستم حقوقی - دینی، محور حق سالاری و حاکمیت حکم خدا بر محور اصولی چون عدالت، تقوی و الفت است نه مردسالاری یا زن سالاری. به تعبیر آیه الله جوادی آملی «عنوان سالار و رئیس به معنای فرمانروا و حکمران خواه با عنوان مردسالاری و خواه با عنوان زن سالاری در خانواده روا نمی باشد؛ زیرا مهم ترین شرط صلاحیت خانواده و جامعه، دو عنصر علم و عدل است که فرد باید در تشخیص اصول مدیریت، آگاه و مطلع و در اجرای آن عادل و معتدل باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱).



استاد مطهری می‌فرماید: در مرد حس تسلط بر زن وجود دارد و در زن حس تسلط بر مرد؛ ولی اعجاز خلقت این دو حس را طوری آفرید که نه تنها با یکدیگر تضاد و نزاع ندارند، بلکه منجر به وحدت بیشتر می‌شود. دستگاه عجیب خلقت که هدفش یگانه شدن دو روح است، این تدبیر را بکار برده که در مرد حس تسلط بر زن را از طریق حاکمیت بر ظاهر خانه و خانواده ارضا کند و در زن حس تسلط بر مرد را از طریق قلب.

مرد از راه قهرمانی می‌خواهد حاکم باشد و زن از طریق جمال و زیبایی زنانه... این دو حس تسلط با یکدیگر تنازعی ندارند؛ بلکه یکدیگر را تأیید می‌کنند (مطهری، ۱۴۲۰ ق.، ص ۱۶۸). این قضیه‌ای است که از نظر روان‌شناسی کوچک‌ترین خدشه و خللی در آن نیست در واقع این نوع تقسیم وظایف خود نوعی حمایت از حقوق، جایگاه و امنیت زن است تا او با آرامش به مسئولیت خطیر مادری و همسری اقدام نماید و همچنین با عواطف و احساسات گرم خویش موجب دلگرمی، صفا و امنیت اعضای خانواده شود.

علامه طباطبایی در این زمینه در ذیل آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) می‌فرماید: زن و مرد به دلیل سودمندی و مصونیت بخشی دوسویه و همسان به لباسی می‌مانند که یکدیگر را پوشش می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴).

در واقع این آیه به این مطلب اشاره دارد که در نظام همسرمداری، احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی از سوی زوجین رعایت شود و هر دو در جهت حفظ و حمایت یکدیگر بکوشند.

بر طبق احادیث و روایات مسئولیت سنگین قوامیت اگر به صورت درست

انجام پذیرد، سعادت مرد را همراه می‌آورد، وگرنه مایه خسران او به حساب می‌آید چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ سَعَادَةُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَى عِيَالِهِ» «قومیت مرد بر خانواده نشانه سعادت اوست» (الحر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۵۱).

در مقابل طبق روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوُلُ»؛ از رحمت خدا به دور است، از رحمت خدا به دور است، کسی که خانواده تحت سرپرستی خود را تباه کند علامه جعفری درباره بحث مورد نظر تأکید دارند که قوام، قیم مصطلح حقوقی و فقهی نیست و قومیت بر اساس علت طبیعی است نه قراردادی و تحکمی. ایشان در ادامه می‌فرمایند: اداره خانواده به یکی از چهار گونه تصور می‌شود:

۱- اداره آن با زن و مرد است که چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا اگر دو مرد نیز با هم مسئول باشند، تصادم و تزاخم و برخورد و جدایی را در پی خواهد داشت.

۲- زن به تنهایی مسئول باشد که در آن صورت تنظیم ارتباطات با موانع و اختلالات روبرو خواهد شد.

۳- پدرسالاری سلطه‌گرانه و خودخواهانه، که در برخی جوامع دیده می‌شود، ولی چنین حالتی فضای جامعه را جهنمی کرده، عظمت‌ها و ارزش‌های زن را سرکوب می‌کند و طعم خوش زندگی را در کام فرزندان تلخ می‌سازد.

۴- نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد که همراه با اعتدال است و معنای قوام نیز همین است و اشکال برخی از غربیان براسلام مبنی بر



اینکه اسلام، مرد را امیر و زن را اسیر کرده، به دلیل رفتار بیرونی بعضی از جوامع اسلامی و برداشت‌های نادرست از آیه «الرجال قوامون على النساء» است (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷).

در کتب فقهی و حقوقی خروج زن از منزل بدون اذن شوهر از تبعات ریاست مرد در خانواده می‌باشد. همانطور که بیان کردیم: «شوهر برای حفظ مصالح خانواده می‌تواند معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، بازدارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرایض مذهبی یا تکالیف اجتماعی بازدارد». (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۹).

خداوند تدارک کلیه نیازهای زن را به بهترین وجه ممکن در قالب نفقه، مهریه و پیشخوانه‌های مالی دیگر به عهده مرد گذاشته است، و لوائیکه زن از دارایی فراوانی برخوردار باشد، و کار خارج از منزل را از وظایف الزامی مردان به حساب آورده است؛ لذا نبودن یکی از دو رکن خانواده در خانه، حضور دیگری را هم به عنوان مدیر داخلی در نقش مادر و همسر و هم به نیابت از همسر می‌طلبد تا این تعامل و همکاری باعث بقا و حفظ کیان خانواده گردد.

از سویی دیگر مرد حق ندارد برخلاف حکم خدا و خارج از اصل معروف به همسر خود تحکم کند و اعمال نظرهای شخصی بر اساس اغراض نفسانی نماید و زن نیز ملزم به پذیرش این اوامر نمی‌باشد.

لذا آنجا که زن به رعایت حجاب، صله رحم و احسان به والدین (که هر کدام نص صریح قرآن است) و یا تکالیف اجتماعی مکلف شده است، مرد نمی‌تواند



در حکم خدا مداخله نماید. این گونه رفتارها از مصادیق ایجاد ضرر روحی و روانی بر زن است که با اصل: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» ناسازگار می باشد و خود عاملی برای ایجاد تشویش و اختلاف میان زن و شوهر می گردد. بنابراین، گستره ریاست مرد، در حدی نیست که بتواند تمام اختیارات زن و روابط او را با نزدیکان خود و پدر و مادر و یا اعمال واجب دیگر را به گونه ای تحت نظارت خود در آورد که گویا برای زن در عرصه زندگی هیچ گونه اختیاری وجود ندارد؛ زیرا اسلام به مردان در خانواده حق حاکمیت بر پایه عدل و احسان داده است نه حق تحکم و زورگویی.

در واقع اذن خروج از جهت هماهنگی در گرداندگی امور مشترک زندگی و به کارگیری تدابیر لازم برای حضور یکی از ارکان خانواده به صورت منظم و حساب شده در خانه است.

۳ - عدم نشوز مرد از زن در رابطه با وظایف حقوق و اخلاقی

«نشوز مرد» در آیه ۱۲۸ سوره نساء به کار رفته است اگر چه متأسفانه نشوز مرد در جامعه کمتر مطرح شده است. «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا»، «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.» باید معنای حقیقی نشوز را بررسی کرد که از جانب مرد و از سوی زن مشترک است. خاستگاه نشوز زن همانند خاستگاه نشوز مرد است؛ در حالی که هیچ کدام از فقها نگفته اند نشوز مرد به خاطر پیروی نکردن از خواسته زن است، بلکه همه عقیده دارند که نشوز مرد درباره زن با عدم رعایت حقوق وی که عبارت است از ترک نفقه، ترک قسم، ترک موافقه و سوء

معاشرت تحقق پیدا می‌کند.

بنابراین، در مورد زن نیز باید این واقعیت را پذیرفت که نشوزی تنها رعایت نکردن حقوق شرعی همسراست نه هر دستوری که شوهر می‌دهد. یعنی گستره اطاعت از شوهر به اندازه گستره اطاعت از اوامر و نواهی او نیست، چه مربوط به زندگی خانوادگی باشد، چه در حق بهره‌وری جنسی و چه غیر آن.

شاید علت پیدایش این نظریه که عده‌ای نشوز زن را هرگونه سرکشی و تنفر می‌دانند، عدم تفکیک دستوره‌های حقوقی از دستوره‌های اخلاقی باشد؛ زیرا از یک سو دیده‌اند در منابع دینی به زنان توصیه‌های فراوانی درباره خوب شوهرداری کردن شده است که همه این توصیه‌ها در جهت مطیع بودن و تسلیم بودن در برابر شوهر و خواسته‌های اوست، از طرفی مشاهده کرده‌اند که نشوز به معنی سرباز زدن از اطاعت شوهر است و از این دو مطلب نتیجه گرفته‌اند که اگر زن کوچک‌ترین نافرمانی از شوهر مرتکب شود، ناشزه محسوب می‌شود. این تصور خطاست، زیرا توصیه‌های یاد شده همه بیانگر حقوق شوهر نیست، بلکه برخی برخاسته از حقوق و برخی دیگر تکریم شوهر است که گذشت و بزرگواری زن را می‌طلبید.

بنابراین، اولاً اطاعت از شوهر تنها در حدود حقوق شرعی اوست نه بیشتر، لذا نشوز زن، آنگاه تحقق می‌یابد که این حقوق رعایت نشود. ثانیاً زمینه پیدایش نشوز در زن و مرد یکسان است؛ ولی در هر یک به گونه‌ای و با نشانه‌هایی ویژه؛ چنانچه برخی از نشانه‌ها نیز مشترک هستند، زیرا زن و مرد افزون بر وظایف و آداب مشترک، آداب و وظایف ویژه نیز دارند.

هدف و روح اصلی آیه پیشگیری از اختلاف در خانواده و فروریختن پایه‌های





آن است مراحل سه‌گانه وعظ، هجر و ضرب هر چند با او بریکدیگر عطف شده‌اند، اما چنانچه مفسران گفته‌اند، آشکار و واضح است که بین آنها ترتیب برقرار است. یعنی با چاره‌ساز بودن هریک، نوبت به دیگری نمی‌رسد. بنابراین، تا حد ممکن از راه‌های مسالمت‌آمیز باید بهره جست. در مقوله ضرب، سخن از زنی است که با وجود آنکه مرد وظیفه قوامیت را با شرایطی که گفته شد در قبال او بجا آورده است، از مدار صلاح خارج شده و دیگر از شوهر خویش با قانت بودن و حافظ غیب بودن در جهت ایفای رسالت و نقش قوامیتش حمایت نمی‌کند، و بنای ناسازگاری گذاشته است.

در اینجا مرد به پیشنهاد و ارشاد آیه او را موعظه می‌کند و سپس با دوری کردن از او در بستر ناخشنودی خود را از او ابراز می‌دارد. اگر زن همچنان رفتارهایی را که نشانگر نشوز است انجام دهد، مرحله بعدی یعنی زدن مطرح می‌شود.

در واقع مرد در مراحل قبل از عامل عاطفه و غریزه بهره‌جسته و اگر چاره‌ساز نبوده باشد، با زدن ضعیف که بنا به روایات با وسیله‌ای سبک مانند چوب مسواک صورت می‌گیرد به طوری که هرگز درد و زخم و شکستگی و کبودی عضو دیده... به بار نیآورد، به او اعلام تنفیر یا هشدار می‌کند. در واقع این نوع زدن حق تنبیه بدنی و آزاررسانی زن از سوی مرد را یکسره نفی می‌کند و این واقعیت را نشان می‌دهد که مقصود از ضرب، زدن معمولی رایج مانند سیلی، پس‌گردنی، مشت و زدن با دست و پا نیست، بلکه یک نوع اعلام و هشدار در قبال تمرد همسراست تا او را به واقع‌گرایی و رعایت حقوق شوهر فراخواند دقیقاً مثل زدن در که اعلام و نشان از آمدن کسی در پشت آن است



نه آنکه مقصود زدن ذاتی و کوبیدن در باشد.

در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست، بنا بر آنچه که ما در آیات و روایات متوجه شدیم اولین مرحله از وعظ، موعظه و دومین مرحله روی برگردانی شوهر از زن خود است. با تفکری عمیق در این آیات متوجه خواهیم شد که خداوندی که خود خالق است بسیار دقیق و مطابق با روحیات زنان دستوراتی را بیان نموده است که اگر مردان به این نکته دقت نظر لازم را داشته باشند هرگز لازم به این نمی‌شوند که خشونت در حد کتک زدن از خود نشان دهند.

زنان با توجه به اینکه روحیات خاصی دارند و هنگامی که ازدواج می‌کنند در اولین هم‌بستری تمام جسم خود را به همسرانشان تقدیم می‌کنند و روحشان درهم عجن می‌شود بعد از آن دیگر تحمل این را ندارند که از سوی همسر خود بی‌مهری ببینند.

زنان به هنگام بی‌مهری دیدن از سوی همسران خود بیشتر احساس خطر می‌کنند تا اینکه مرد او را تنبیه بدنی کند و بعد از چند ساعت مجدداً در کنارش قرار بگیرد و به او محبت کند.

از آنچه گفته شد استنباط می‌شود که وعظ و هجر و ضرب نه حکم واجب است، نه حقی برای مرد. اصل تمکین و نشوز در مسائل زناشویی که موضوعی ثابت است نباید با خشونت همراه باشد و باید همواره اصل «لاضرر» در نظر گرفته شود که بر آوردن خواسته مرد از زن، موجب ضرر و زیانی به زن نباشد و هجر و ضرب، نه کیفر و عقوبتی برای زن خواهد بود و نه مرحله‌ای از مراحل نهی از منکر، بلکه راه حلی است برای مشکلی که بنیان خانواده را تهدید می‌کند.

در واقع این راه حل به صورت ارشاد رهنمود از سوی خداوند برای جلوگیری از



طلاق ارائه شده است. تا بدین جا روشن شد که بحث زدن درباره زنی نیست که مقهور مرد شده و مورد ظلم او قرار گرفته و برای دفاع از حق و کرامت خود دست به دفاع زده است؛ بلکه سخن درباره زنی است که مرد، تمامی حقوق او را ایفا کرده است؛ اما بر حقوق مرد طغیان کرده و بنای تمرد نهاده است.

سرانجام آیه با جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» ختم می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت می‌فرماید: این جمله نهی است که قبل از آن آمده است «فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلًا» یعنی علو و کبریایی از آن خداوند است و آنچه از نیرو و توان در خود می‌بینید، شما را نفریبید که بر زنان خود برتری جوید و تکبر ورزید» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۳۷).

گویا آیه ۳۴ سوره نساء با بیان قوامیت مرد و راهکارهای درمان نشوز زن، اشاره به این موضوع دارد که «قوامیت» مسئولیت و وظیفه است و آن فضل و افزونی نیز نعمت است. پس مغرور مشوید که خداوند علی و کبیر است.

در پایان مناسب است سخنی والا از شیخ صدوق، کسی که گستره دانش او بر اندیشمندی پوشیده نیست و نزدیکی او به دوران امامان علیهم‌السلام به گفتارش اعتبار بیشتری می‌بخشد بازگو شود، ایشان در تشریح معیارها و ضوابط در مذهب شیعه مسائلی دارد، از جمله می‌گوید: «و من شرائط الامامیه... الیقین... و اداء الامانه الی البر و الفاجر... و الاحسان الی النساء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۴۰۵)؛ از ویژگی‌ها و شرایط شیعه بودن یقین در دین باوری... امانت‌داری در قبال بدان و نیکان... و احسان و نیکی به زنان است. «آنان که مدعی تشیع و عقیده به مسائل شیعه‌اند، باید این چنین باشند.

نتیجه‌گیری

دین اسلام برای اینکه محیط و اجتماع کوچک خانواده استحکام پیدا کند و ادامه یابد، برای هر یک از زوجین حقوقی بیان کرده است و در مقابل این حقوق وظایفی را نیز برای آنان مشخص کرده است؛ چرا که خداوند هر جا حقی در نظر گرفته است، تکلیفی را نیز معین کرده است.

زن و مرد بر اساس حکمت الهی با لحاظ تفاوت‌های طبیعی آنها باید از حقوق انسانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عادلانه برخوردار باشند. اسلام و قانون، حقوق و تکالیف زن و شوهر را به صورت مجزا مشخص کرده است و همچنین ضمانت اجرایی آن را نیز مشخص نموده است؛ اما آنچه مهم و در خور توجه است، این است که نه قانون و نه ضمانت اجرای آن هیچ یک قادر نیستند آن آرامشی را که خانواده به آن احتیاج دارد تأمین کند و سعادت خانواده را برای همیشه متضمن شوند. آنچه در خوشبختی و سعادت خانواده بیشتر از هر چیز دیگری مؤثرتر است، اخلاق و برخورد صحیح زن و شوهر است که با صفا و صمیمیت و وفاداری، گذشت و فداکاری در حق همدیگر، زندگی را رونق می‌بخشد و به آن صفا و جلوه می‌دهند.

لذا در دستورات اسلامی حسن معاشرت و رفتار شایسته و وظیفه اصلی زن و مرد در زندگی مشترک است. در نتیجه زن و مرد قبل از آنکه به فکر قانون و ضمانت اجرای آن باشند، باید به فکر اخلاق و صفای درون خود باشند همان طور که در دستورات و تعالیم اسلام به آن تأکید فراوان شده است.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، ابوجعفر محمد، ۱۴۹۸، علل الشرایع، بیروت، بی نا
۲. ترسلی، زهرا، ۱۳۸۸، «حقوق غیرمالی زن در خانواده»، ندای صادق، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ش ۲۹
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، زن در آئینه جلال و جمال، قم، اسرا
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۱، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش
۵. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۲، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۶. حرعاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۰۳ق.، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار الاحیاء تراث عربی
۷. بی تا، کتاب لعان ح ۲، بی نا، بی جا
۸. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق.، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم آیت الله خوبی
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران: روزنه
۱۰. رشیدرضا، محمد، ۱۳۹۳، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه
۱۱. رازی، فخرالدین، بی تا، تفسیر الکبیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۹، تفسیر المیزان، قم، مؤسسه نشر اسلامی
- ۱۳.، ۱۳۶۳، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی
۱۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱، حقوق مدنی خانواده، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار

۱۵. ب.تا، مقدمه علم حقوق در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات مدرس
۱۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۳۰، الکافی، مرکز بحوث دارالحدیث، المطبعه، دارالحدیث للطباعه
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق.، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۴۱۲ق.، نظام حقوقی خانواده در اسلام، تهران، صدرا
۱۹. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۱، توضیح المسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۰. معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی معین، (مصصح: زهرا اسفندیاری و شیما جراحی)، چ سوم، تهران: دیبا
۲۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و دیگران، ۱۳۹۵، «بررسی حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین براساس مصلحت خانواده با رویکردی بر نظر امام خمینی»
۲۲. نجفی، شیخ محمدحسن جواهری، ۱۹۸۱، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
۲۳. جهانگیر، منصور و حسین زارعی، ۱۴۰۱، قانون مدنی، تهران، کتاب دیدآور



Explaining the non-financial rights of women in the family

Mustafa Alinejad Dezfuli/ senior expert /
alinejad.dez63@gmail.com

Zahra Isvand Dehdari /mesvand73@gmail.com

Abstract

Maintaining the foundation of the family as the main member of the society is essential, and in this way, recognizing the rights of couples and respecting these rights by them will strengthen the family. With the creation of a valid marriage contract, rights and duties arise between the couple, the observance of which has a significant effect on the stability and strength of the family foundation, which is referred to as "the effects of marriage". Part of these rights and duties are related to financial affairs and another part is related to non-financial affairs and security and dignity protection. The non-financial rights and obligations of spouses from the point of view of jurisprudence and Islamic law include three categories of common rights, rights specific to the wife, and rights specific to the husband. Since the non-financial rights of couples are strongly dependent on customs and ethics, it has always undergone many changes over time, which not only do not have the origin of discrimination, but are fully documented in the legislative system on specific bases and have the ability to reflect and justify rationally. Total accuracy and sharpness clarify the Sharia based on wisdom, justice, kindness and mercy in the scope of family rights and it shows the existence of compatibility between the world of Sharia and nature and nature.

In this system, the necessity of leadership is based on the implementation of kindness, justice and association based on the famous, away from any kind of transgression and excesses, harm and rebellion, violence and domination can be justified and supported. Since this idea is focused on the emotional and psychological needs of human beings, it cannot be summed up

only in the form of the fulfillment of rights. This article aims to examine the non-financial rights of women in the family, while explaining the origin of the laws, clarifying the place of psychological security and human dignity of women.

Keywords: woman, family, non-financial rights, good company, ethics

Ethical approaches to abortion

Sahar Nemati/ MSc/ sayesar.aftab@gmail.com

Abstract

This article was developed with a library method and a descriptive and analytical approach with the aim of increasing knowledge about abortion. There are several approaches related to abortion: one of these approaches is the ethical approach, such as the conservative approach, which believes that abortion is the killing of an innocent human being, and this is a completely unethical and unacceptable act. Another approach, called libertarians, sees no reason for abortion to be immoral and considers abortion permissible under any circumstances .

Finally, the moderate approach considers it morally permissible in cases where the fetus is not yet fully formed, and in cases where the fetus has taken human shape, aborting it is considered immoral. The Holy Sharia of Islam, citing the verses of the Holy Qur'an and narrations about the life of the fetus, supports it from the time the sperm is implanted in the woman's womb until it turns into a fetus and has considered abortion immoral. Therefore, among the proposed approaches, the moral approach of the conservatives is the most It is consistent with the opinion of Islam regarding abortion.

Keywords: abortion, fetus, moral approach, conservative approach, libertarian approach, moderate approach

Factors of happiness and vitality in the family based on Islamic lifestyle

Fatemeh Mumtaz/ expert/ f.momtaz76@gmail.com

Abstract

Man, this amazing creature, has a soul that happiness and fun are among his basic needs. In the current era, happiness has found different and even new definitions; Computer games, virtual space software entertainment, fashion clothes have been able to take the place of many happy and healthy emotions. The important point is here; In every ritual for happiness, there are opinions; But since the religion of Islam gives a person a comprehensive plan to live, it is necessary to display in his life according to the principles of the religion of Islam and the way of the Ahl al-Bayt (peace be upon him) in order to achieve happiness in this world and the hereafter, which is vitality and happiness. With a little effort in the religious books, we found that the purpose of creation in the Islamic religion is "human evolution"; And the rest of the world's creatures are his subjects. Therefore, the expression of cheerfulness should be applied in such a way that it does not conflict with the purpose of creation. For this reason, by forming a family with the awareness and recognition of duties towards each other, humans can create fields of happiness and cheerfulness in the home environment. For this reason, in order to resolve the ambiguities of Islamic happiness, in this article, the factors of happiness and joy in the family have been examined from the perspective of Islam.

Keywords: Islam, family, lifestyle, happiness, vitality.

The position of women in Islam from the point of view of Ayatollah Khamenei

Sahar Nemati/ master's degree/ sayesar.aftab@gmail.com
Saeeda Akhundzadeh/bachelor's degree/
akhoondzadeh.2055@gmail.com

Abstract

Abstract Half of the world's population is made up of women. History shows that women can achieve their true status and value in society and family with their will. Now, according to the historical and Quranic patterns that exist for women; This question is raised: What is the authentic Quranic documentation of Ayatollah Khamenei's opinion about the real status and value of women in Islam? In this research, which was collected by a library method with a descriptive-analytical information approach, the Qur'anic-narrative documentation of the status and value of women in society and family from the perspective of Ayatollah Khamenei Hefza Allah was discussed.

Although Islam is not against the presence of women in society; And no country can consider itself without this force, but the work should not lower the dignity and spiritual value of women; make him mix inappropriately and be submissive in front of the non-mahram, which causes instability in the family, the woman should not be submissive in speaking in front of the non-mahram; Rather, he should speak with arrogance and seriousness, this is to preserve the dignity of a woman, a woman can provide the basis for the country's progress by being right and maintaining her position and value, Hazrat Ayatollah Khamenei, may God protect the woman, is the manager and the center and the source of peace in the family. They know, at the same time, they see the woman as an effective and effective human being in the progress process of the society.

Keywords: Ayatollah Khamenei, woman's family position, woman's social position, woman's duty

Religious education solutions in the family; With the approach of Ashura Hosseini school

Zeinab Jalali/expert/ zeynaabb.j.76@gmail.com

Rabab Motairi/ Master's degree/abresefid.m@gmail.com

Abstract

We believe that God has a specific purpose for the creation of every being. The purpose of human creation is to evolve and reach closeness to God. Therefore, a path must be provided for man to reach his goal by applying the methods and guidance available in it, and conditions for growth and perfection are provided for man. That path is the correct education in accordance with divine commands. God made this path clear and smooth for man by sending the best teachers. Prophets and imams (peace be upon them) are teachers and role models from God, who consider their duty to guide and train people. And they prepare him to reach the best positions and positions. One of the best and most complete ways of education in the life of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) is paying attention to the school of Ashura Hosseini. Therefore, for self-improvement and self-education, a person can gradually create in himself the educational effects of the Ashura uprising, including courage, justice, patience, sincerity, the implementation of the divine duty of commanding the good and forbidding the bad, etc., in order to stay away from the influences of western culture. This article is organized with a theoretical approach and document study.

Keywords: works, principles, Imam Hussein (peace be upon him), religious education, school of Ashura.

An analysis of concubinage in Fatimi's biography

Saba Taher Shahabadi/ Second level graduate of Al-Zahra Higher Education Center (peace be upon him) Dezful, sabataheri2710@gmail.com.

Akram Jaafary/ Level 3 Khoze/jaafary.a66@gmail.com

Abstract

Hazrat Fatimah (may peace be upon him) is the epitome of goodness and moral values. The use of his life style in all dimensions, especially in marriage, is very valuable and opens the way; Because being an expert in the right behavior with your spouse can lead to success in marriage and life. The current research has been conducted with the aim of investigating the way of having a wife in the Fatemi family, and descriptive and analytical methods have been used. In this research, the researcher first discussed the concept and then explained the way of husbandry of Hazrat Zahra (Peace be upon him) in terms of economic, emotional and household issues and reached the following results: Hazrat Zahra (peace and blessings of Allah be upon him) was tolerant and compatible with her husband throughout her life and was patient and tolerant of the economic problems and deficiencies of life and did not blame her husband for economic problems. In the emotional field, he obeys his wife, has honesty in his life, adorns his appearance and beautifies his wife, sacrifices in being a wife, being the best friend and helper for his wife, showing affection for his wife, intense love and affection for his wife, and respect for his wife. They performed their wifely duties well. In addition, Hazrat Zahra (peace be upon him) used to take care of her household affairs by keeping house and dividing the housework.

Keywords: Fatimah (peace be upon her), having a wife, life, economic problems, love, home management.

The Quranic style of encouraging children to perform acts of worship

Fatemeh Farhadian (Master's degree)

Fatemeh Sadat Rajaei (Bachelor)

Abstract

Family is the first institution in which every human being is placed, and the foundation of his personality finds its true form in this institution. The formation of a person's personality depends a lot on the lifestyle of the family and, in line with that, the style of raising a person by the parents. One of the personality aspects of every human being is how he communicates with his creator and how each person obeys and obeys his Lord. This aspect also goes back to the parent's behavior and upbringing method to an extraordinary extent. According to psychological research conducted in the field of child rearing, there are four authoritarian, permissive, permissive and authoritative styles. Authoritative style is the most logical and appropriate style among the four known styles. The purpose of this research is to know a new style that can be achieved through the verses of the Qur'an and the words of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). The closest educational style of the Qur'an to the authoritative educational style is the responsible style. This style considers horizons beyond the final goals of the four educational styles mentioned. Actualizing and flourishing children's talents in line with the main goal of his creation, which is the service of God, is one of the most important characteristics of this style. The research method in this article is descriptive-analytical.

Key words: educational styles, Quran, Ahl al-Bayt, acts of worship, parents, children

Investigating the role and mission of mothers in the religious education of girls according to verses and traditions

Zeinab Jahanian/2nd level, researcher at Sisteran seminary in Hamadan province, zeinab8074zm@gmail.com

Fatemeh Afrasiaby/supervisor, Masomieh Nahavand seminary, f.afraziaby1356@gmail.com

Abstract

In Islam, the role and mission of women in the religious education of children, especially girls, who have a very gentle spirit, has been emphasized a lot, the education of children is so important that the Holy Qur'an has mentioned it in many surahs, and God is a huge part of this very important mission. has placed it on the woman to honor her status. In the present research, with the descriptive and analytical method, referring to the Qur'anic verses and traditions, it aims to examine the importance of the position of women and her role in the religious upbringing of the girl child. It has reached the results that, firstly, the status of a woman as a mother is very high from the point of view of Islam. Secondly, meritorious women have a significant influence on the divine and religious upbringing of meritorious children, especially righteous and revolutionary girls; Because mother and daughter have a lot in common, which makes the daughter more effective. Thirdly, religious education is one of the most important missions of a woman towards her daughter, and this same religious education can be the basis for moral education, social education, physical education, sexual education, etc.

Keywords: mother, daughter, education, religious education, chastity

nalyzing the causes of stubbornness disorder in children and its treatment solutions

Rahela Lotfipour/Level 2, Al-Zahra Seminary (S)
ra.lotfipour@gmail.com

Sena Khalaf Hayawi/ Level 4 Research Dash, Masumieh
School of Qom

Abstract

One of the most common clinical disorders in children is stubbornness. Stubbornness means insisting on one's opinion and opinion and opposing the opinion and opinion of others or resisting anything that endangers one's interests and interests. This maladaptive behavior, which is seen in many children, is a form of display of feelings of hatred and hostility towards parents and others. Stubbornness and disobedience may occur consciously and by will or unconsciously and as a result of habit, and it is often rooted in family upbringing and the conditions governing the family. This disorder can show itself in various forms, including non-cooperation, arguments, non-responsiveness, disobedience and hostile behavior. The treatment of stubbornness disorder is mainly based on modifying parents' behavior, child's psychological training, combined training (parent-child) and drug therapy. Considering the importance of the central position and role of children in the future structure of society and the high prevalence of this disorder in them as well as the adverse consequences that can follow, in this article, using the descriptive method, the various causes of children's stubbornness and its forms are investigated. and expressed useful solutions in this field.

Keywords: obstinacy disorder, treatment, children, disobedience

Content analysis of "Yarkhi al-Sabi" narrative Nature-based education

Parvin Khodarahmi/ second level scholar, al-Zahra school (peace be upon him) Ahvaz.Prwanhmfydy90@gmil.com

Sena Khalaf Hayavi/4th level scholar/Masumiyeh School of Qom,
Abstract

According to many narrations, especially the narration of "Yarkhi al-Sabi", which is the focus of the present study, the educational period of a human being is divided into three seven-year periods, and in the first seven years, raising a child with softness, gentleness, and freedom has its own special meaning. Considering the necessity of the first seven years of education and the role of freedom in these seven years, this research answers the question of how this freedom should be included in the parenting style. By answering this question, the importance of these seven years of education and the manner of education in these seven years should be clarified for parents. Since no research has specifically investigated the first seven years of education according to the narrative of "Yarkhi al-Sabi" and in various researches, only dealt with issues related to raising a child in these seven years and the narrative of "Yarkhi al-Sabi", the importance of the first seven years of education and the importance Freedom in raising children has been researched separately. This research, with an analytical method of this narrative, summarized the previous researches and as a result, expressed the meaning of freedom and gentleness in these seven years by expressing practical solutions in order to open the way for parents in this very important period of education.

Keywords: child, freedom. The first seven years. Education, parents